

علامت	مفهوم	علامت	مفهوم
(مف)	مفرد	(ج)	جمع
(جج)	جمع الجمع	(مب)	صيغه مبالغه
(س)	رایج در سوریه	(ص)	رایج در مصر
(ع)	رایج در عراق	(کو)	رایج در کویت
(مر)	رایج در مراکش	(ل)	رایج در لبنان
(عر)	رایج در عربستان	(لي)	رایج در لیبی
(رو)	از اصل روسی	(فا)	از اصل فارسی
(تر)	از اصل ترکی	(فر)	از اصل فرانسوی
(کش.)	نام کشور	(م)	مُعَرَّب (عربی شده)
(عا)	رایج در عامیانه	(وژ)	واژ آمیزی (ترکیب واژه)
(مذ)	مذکر	(مؤ)	مؤنث

توجه:

حروف «پ، چ، گ، ژ» در عربی به دو صورت استعمال می‌شوند:

۱- در نگارش، مانند: **أَنْبُولَة (م)**، ج: **أناپیل**؛ **آمپول**؛ **پاکستان و پاکستان**؛ **پاکستان**؛ **چَمْبَرِي (ل)**، **ص**؛ میگو: **تَنَكْجِي (ع، عا، تر)**؛ حلبی‌ساز.

۲- در مکالمات روزمره، مانند:

تبدیل (ج) به «گ» در مصر، مانند: **جمهوریة مصر العربیة**؛ **گمهوریة مصر العربیة**.تبدیل (ق) به «گ» در عراق و عربستان، مانند: **حقیقة**؛ **حگیگه**.تبدیل (ج) به «ژ» در لبنان مانند: **جدید**؛ **ژدید**؛ و مانند: **جمیل**؛ **ژمیل**.

توجه:

۱ - حرف (ي) در عربی همانند دیگر حروف همچون (ب) (ت) (ث) (ن) (ي) که کوچک و بزرگ آنها نقطه‌دار است، با دونقطه نوشته می‌شود. این اصل متأسفانه در حرف (ي) فارسی مراعات نشده است.

۲- در سوریه، لبنان و مصر اغلب «ق» تبدیل به «أ» می‌شود. مانند: **(قلب : لَب)**؛ **(شقة: شئة)**؛ **(حقیقة: حئيئة)**.

۳- در عراق و کویت (ک) اغلب تبدیل به (چ) می‌شود. مانند: (يَحْكِي: يَحْجِي)؛ (حكاية : حجابة).

(ک) ضمير مفرد مؤنث مخاطب نیز تبدیل به (چ) می‌شود. مانند: (کتابک: کتابچ).

۴- در مصر (ج) تبدیل به (گ) می‌شود. مانند: (جمهورية: گمهورية).

۵- در متون جدید حرف (چ) به صورت (تش) نوشته می‌شود. مانند: (چاد : تشاد).

۶- (واو) فارسی و (v) انگلیسی به صورت (فاء) سه نقطه نوشته می‌شود.

*

پیشگفتار

امروزه اهمیت سفر به اماکن مقدس مکه و مدینه در سرزمین حجاز، و نیز عراق و سوریه بر کسی پوشیده نیست، و از آنجا که مردم این کشورها عرب زبان هستند آموختن مکالمات اولیه برای فارسی زبانان امری اجتناب ناپذیر است، زیرا اغلب دیده می‌شود هموطنان ما به علت ناآشنایی با این زبان، در رفع نیازهای خود با دشواری‌هایی مواجه می‌شوند. ازسوی دیگر کتاب‌های تألیف شده در این زمینه اغلب توسط غیرمتخصصان، و بدون توجه به ترجمه دقیق، نگارش صحیح اِعراب، و استعمال رایج گفتگوها به رشته تحریر درآمده است. از این رو بنا به پیشنهاد معاون محترم آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری مقرر شد تا کتابی جامع و مصور، مشتمل بر گفتگوهای ضروری شامل گفتگو در اماکن زیارتی، مناسک حج، گمرک، فرودگاه، هتل، مطب پزشکان، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌ها، پست و تلفن، سالن غذاخوری، پلیس، بانک، موزه، پوشاک و ده‌ها موضوع ضروری دیگر به رشته تحریر درآید تا حجاج بیت الله الحرام و زائران عتبات عالیات و نیز مسافران کشورهای عربی بتوانند نیازهای ضروری خود را با استفاده از آن برطرف سازند. لازم به ذکر است که تصاویر کتاب حاضر دستاورد سفر مؤلف به چندین کشور عربی است که تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. امید است این اثر بتواند نیاز علاقه‌مندان زبان عربی مخصوصاً طلاب حوزه‌های علمیه و نیز دانشجویان رشته‌های عربی و الهیات را بر طرف سازد. در خاتمه نگارنده بر خود لازم می‌داند از زحمات دست‌اندرکاران امور حج و زیارت بویژه استاد فرزانه حضرت حجت الاسلام و المسلمین قاضی‌عسکر که با زحمات فراوان و پیگیری‌های بی‌وقفه، زمینه چاپ این اثر را فراهم نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی نماید.

مؤلف

احوال پرسى

گفتگوی اول

در گفتگوهای روزمره عربی برخی از جملات و عبارات کاربرد بیشتری دارند، به همین سبب به حافظه سپردن آنها ضرورت دارد:

سلام

خوش آمدید:

خداوند شما را حفظ کند

حال شما چطور است؟ كَيْفَ حَالُكَ؟ كَيْفَكَ؟ (إِزِيكَ؟) [1]ص)، إِشْلُونُكَ؟(ع).

الحمد لله خويم: یخیر و الحمد لله....خویم: کویس (ص، ل، س).

خوب نیستم

چہ خبر؟ ما الخير؟ ما أخبارك؟ شو أخبارك؟ (عا، ل).

از اینکه دیر شد از شما معذرت می‌خواهم.

أَعْتَذِرُ مِنْكَ لِلتَّأْخِيرِ. (أَرْجُو الْمَعْذِرَةَ)

ببخشید: عَفْوَاً (و یا) العَفْوَ.

من خیلی متأسفم: انی آسِفِ جَدًّا.

موجب عذاب شما شدم. لَقَدْ سَبَبْتُ لَكَ عَذَابًا. أُرْعَجْتُكَ.

نه ، نه ، هرگز. لا ، لا ، أبداً.

شما انسان بسیار لطیفی هستید.

أَنْتَ إِنْسَانٌ لَطِيفٌ جَدًّا. (أَنْتَ إِنْسَانَةٌ لَطِيفَةٌ جَدًّا).

از تعریف شما سیاسگزارم. **شُكْرًا لِطُرَائِكْ.**

خداوند به شما سلامتی بدهد. **اللَّهُ يُعْطِيكَ الْعَافِيَةَ!** [۲]

خداوند به شما جزای خیر دهد. **جَزَاكُمُ اللّٰهُ خَيْرًا.**

بفرمایید بنشینید: تَفَضَّلْ بِالْجُلُوسِ.

خواہش می‌کنم: **أَرْجُوْكَ.**

بِإِجَازِهِ شَمَا: عَنْ إِذْنِكَ.

بفرمایید: تَفَضَّلْ.

شما در ایران در چه شهری زندگی می‌کنید؟

أَنْتَ تَعِيشُ فِي أَيْةِ مَدِينَةٍ فِي إِيرَانَ؟

من در شهر «...» از توابع استان «...» زندگی می‌کنم.

أَنَا أَعِيشُ فِي مَدِينَةٍ «...» التَّابِعَةِ لِمُحَاقَطَةٍ «...».

شما به روانی عربی حرف می‌زنید. **أَنْتَ تَتَحَدَّثُ (تَتَكَلَّمُ) الْعَرَبِيَّةَ بِطَلَاقَةٍ.**

من زبان عربی را بخوبی نمی‌دانم در حالی که شما به چند زبان سخن می‌گویید.

أَنَا لَا أَتَقِنُ الْعَرَبِيَّةَ بَيْنَمَا أَنْتَ تَتَحَدَّثُ بِأَكْثَرِ مِنْ لُغَةٍ.

من زبان عربی را در مدت حضورم در سوریه آموختم.

أَنَا تَعَلَّمْتُ الْعَرَبِيَّةَ أَثْنَاءَ وَجُودِي فِي السُّورِيَا.

از شما خواهش می‌کنم با من به جای عامیانه با زبان فصیح صحبت کنید.

أَرْجُوكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ مَعِي بِاللُّغَةِ الْفُصْحَى بَدَلًا مِنَ الْعَامِيَّةِ.

زیرا من در زبان عامیانه ضعیف هستم. **لَأَنَّنِي ضَعِيفٌ فِي الْعَامِيَّةِ.**

نه، بر عکس شما زبان عربی صحیح را می‌دانید.

لَا، بِالْعَكْسِ، أَنْتَ تَعْرِفُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ الصَّحِيحَةَ.

شما معلم زبان عربی هستید و من نمی‌توانم با شما برابری کنم.

أَنْتَ مُعَلِّمُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ أَنَا لَا أَقْدِرُ أَنْ أَضَاهِيكَ (أَسَاوِيكَ).

من از سخن شما شادمان می‌شوم. **أَنَا أُرَاجُ لِحَدِيثِكَ.**

متشکرم: **شُكْرًا.**

بسیار خوب: **طَيِّبٌ، حَسَنًا.**

خداوند شما را از هر بلایی سلامت نگهدارد! **اللَّهُ يَسْلِمُكَ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ!**

شما جوانی، خوش رو، تحصیلکرده، و از خانواده محترمی هستید.

إِنَّكَ شَابٌّ وَسِيمٌ وَ مُتَقَفٌ (مُتَعَلِّمٌ) وَ مِنْ عَائِلَةٍ (أُسْرَةٍ) مُحْتَرَمَةٍ.

از عواطف شما نسبت به خودم سپاسگزارم.

أَشْكُرُكَ لِعَوَاطِفِكَ تِجَاهِي (نَحْوِي).

سرورم نمی‌دانم چگونه از شما سپاسگزاری کنم.

لَا أُدْرِي كَيْفَ أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.

(وظیفه است) نیاز به تشکر ندارد. **لَا شُكْرَ لِلوَاجِبِ (عَلَى الْوَاجِبِ).**

به امید دیدار، خدا نگهدار. **إِلَى اللَّقَاءِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ [3].**

و علیکم السلام، شما را به خدا می‌سپارم. **و عَلَيْكُمُ السَّلَامُ أَسْتودِعُكَ اللَّهُ.**

گفتگوی دوم

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ: و علیکم السلام و رحمة الله و بركاته.

کی (چه وقت) اسمت را در کاروان حجاج ثبت کردی؟

مَتَى سَجَلْتَ إِسْمَكَ فِي قَافِلَةِ الْحُجَّاجِ؟

تقریباً يك ماه پیش. **قَبْلَ شَهْرٍ تَقْرِيبًا.**

گذرنامه‌ات را به رئیس کاروان دادی؟

هَلْ سَلَّمْتَ جَوَازَ سَفَرِكَ إِلَى رَئِيسِ الْقَافِلَةِ (حَمَلِدَارِ) (ح)؟

بله، آن را به رئیس کاروان دادم. **نَعَمْ، (أَيُّوهُ) سَلَّمْتُهُ إِلَى رَئِيسِ الْقَافِلَةِ.**

گواهی بهداشتی دارید؟ **هَلْ لَدَيْكَ (عِنْدَكَ) الشَّهَادَةُ الصَّحِيَّةُ؟**

بله، گواهی بهداشتی دارم. **نَعَمْ، (أَيُّوهُ) لَدَيَّ (عِنْدِي) الشَّهَادَةُ الصَّحِيَّةُ.**

آیا می‌توانم با شما به زبان عربی فصیح سخن بگویم؟

هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَتَكَلَّمَ مَعَكَ بِالْعَرَبِيَّةِ الْفُصْحَى؟

اسم شما چیست و از کجا می‌آیید؟ **مَا اسْمُكَ؟ وَ مِنْ أَيْنَ تَأْتِي؟**

اسم من محمد و اهل جمهوری عربی مصر هستم.

اسمي محمدٌ من جمهوريّة مصر العربیّة.

من از يك خانواده پاييند (مذهبي) هستم. أنا مِنْ أُسْرَةٍ مُحَافِظَةٍ.

سفر چطور بود؟ كَيْفَ كَانَتْ الرَّحْلَةُ؟

خیلی سودمند بود: كَانَتْ مُمْتَعَةً جَدًّا.

رسیدن به خير. (خدا را سپاس که سالم هستيد). الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى السَّلَامَةِ.

آب و هواي اين شهر چگونه است؟ كَيْفَ مَنَاحُ هَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

بسیار خوب و دل انگیز است: لَطِيفٌ وَ رَائِعٌ جَدًّا.

چه مدت اینجا خواهید ماند؟ كَمْ مَدَّةً سَتَبْقَى هُنَا؟

فقط يك هفته: مَدَّةَ أُسْبُوعٍ فَقَطْ.

فردا چه می‌کنی؟ مَا الَّذِي سَتَفْعَلُهُ غَدًا؟

به گشت و گذاری در شهر می‌پردازم. سَأَقُومُ بِجَوْلَةٍ فِي الْمَدِينَةِ.

الان کجا می‌روید؟ أَيْنَ تَرُوحُ؟ [۴] (تذهب) الآن؟

من به حرم می‌روم. أَنَا رَائِحٌ [۵] (ذاهب) إِلَى الْحَرَمِ.

آیا شما راهنمای جهانگردان نیستید؟ أَلَسْتَ دَلِيلًا لِلسَّائِحِينَ؟

در این صورت می‌توانی مرا همراهی کنی؟ إِذْنٌ هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرَافِقَنِي؟

من در خدمت شما هستم. أَنَا بِخِدْمَتِكَ (في خدمتك) .

کشور ما را دوست دارید؟ هَلْ تُحِبُّ بِلَادَنَا؟

می‌خواهم نظر شما را به صراحت بشنوم. أُرِيدُ أَنْ أَسْمَعَ رَأْيَكَ بِصَرَاحَةٍ.

بله کشور شما را بسیار دوست دارم. نعم، أُحِبُّهَا كَثِيرًا.

چرا؟ لِمَاذَا؟

زیرا بسیار زیباست: لِأَنَّهَا جَمِيلَةٌ جَدًّا.

امیدوارم از همه مناطق دیدنی کشورمان بازدید کنی.

أَمَلُ أَنْ تَزُورَ جَمِيعَ الْأَمَاكِنِ السِّيَاحِيَّةِ فِي بِلَادِنَا.

شما به سفر تفریحی آمده‌اید؟ بله. أَتَيْتَ لِلسَّفَرَةِ التَّرْوِيحِيَّةِ (التَّرفِيهِيَّةِ)؟ نَعَمْ. [٦]

علاوه بر آن به گردش علمی نیز آمده‌ام.

فَصَلًّا عَنْ ذَلِكَ أَتَيْتُ لِلسَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ أَيْضًا.

در واقع من در اینجا در يك سفر کاری نیز هستم.

فِي الْحَقِيقَةِ أَنَا هُنَا فِي رَحْلَةٍ عَمَلٍ أَيْضًا.

چه مدتی است که در اینجا هستید؟ مُنْذُ مَتَى وَأَنْتَ هُنَا؟

من از چند روز پیش اینجا هستم. أَنَا هُنَا مُنْذُ يَضَعَةِ أَيَّامٍ.

به من اجازه می‌دهید بپرسم آیا شما تنها هستید؟

هَلْ تَسْمَحُ لِي أَنْ أَسْأَلَ هَلْ أَنْتَ لَوْحَدِكَ؟

بله، من تنها هستم: نَعَمْ، أَنَا لَوْحَدِي.

خانواده‌ات کجاست؟ أَيْنَ عَائِلَتُكَ؟

من مجرد و تنها هستم. أَنَا عَازِبٌ (أَعَزَبٌ) وَحِيدٌ.

آیا ازدواج کرده‌اید؟ خیر... پیش از این، موردی برایم پیش نیامده است.

هَلْ تَزُوْجَتِ؟ لَا... لَمْ يَسْبِقْ لِي الزَّوْجُ.

من ازدواج کرده‌ام و یک دختر دارم. که در کلاس چهارم ابتدایی درس می‌خواند و سنش ده سال است.

أَنَا مَتَزَوِّجٌ وَ لِي ابْنَةٌ وَاحِدَةٌ تَدْرُسُ فِي الصَّفِّ الرَّابِعِ الْإِبْتِدَائِيِّ وَعُمْرُهَا عَشْرُ سِنَوَاتٍ.

این اولین دیدار شماست؟ هَلْ هَذِهِ زِيَارَتُكَ الْأُولَى؟

آیا اولین بار است که به خارج از کشور مسافرت می‌کنید؟

أَهِيَ أَوَّلُ مَرَّةٍ تُسَافِرُ فِيهَا خَارِجَ الْبِلَادِ؟

بله، این اولین دیدار من است. نَعَمْ، هَذِهِ هِيَ زِيَارَتِي الْأُولَى.

بله، از تنهایی و گوشه‌گیری می‌ترسیدم.

نَعَمْ وَ كُنْتُ خَائِفًا مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْعُرْلَةِ.

رؤیای من این بود که این شهر را ببینم، و اکنون تحقق پیدا کرد!

كَانَ حُلْمِي أَنْ أُرَٰهَ هَذِهِ الْمَدِينَةَ، وَقَدْ تَحَقَّقَ الْآنَ!

به من اجازه بدهید بپرسم که آیا باز هم می‌آیید؟

إِسْمَحْ لِي أَنْ أَسْأَلَ هَلْ تَأْتِي مَرَّةً أُخْرَى؟

البته و بدون شک. طَبْعاً وَ لاشَكَّ.

من به شما قول می‌دهم. أُعْطِيكَ قَوْلًا (کلاماً)، أُعِدُّكَ.

دیر یا زود به دیدن شما خواهم آمد. سَأُزُورُكَ أَجَلًا أَوْ عَاجِلًا.

البته: طَبْعاً، بِالطَّبَعِ، الْبَتَّةَ.

مرا ببخشید: سَامِحِي.

تو مطمئنی؟ هَلْ أَنْتَ وَاثِقٌ (مُتَأَكِّدٌ)؟

بله، کاملاً مطمئنم: نَعَمْ، كُلُّ الثَّقَةِ (بِالْتَّأَكِيدِ).

عجب سخن درستی! يَا لَهُ مِنْ قَوْلٍ سَلِيمٍ!

بِهَبِّهِ : يَا سَلَامَ.

چای می‌نوشی یا قهوه؟ تَشْرَبُ الشَّايَ أَوْ الْقَهْوَةَ؟

قهوه می‌نوشم :أَشْرَبُ الْقَهْوَةَ.

نوش جان، گوارا باد :هَنِيئًا لَكَ!

بفرمائید :تَفَصَّلْ دَسْتِ دَرْدِ نَكُنْد :سَلِمَتْ يَدَاكَ .

وقت خوبی را برای آرزو می‌کنم. أَتَمَنِّي لَكَ وَقْتًا طَيِّبًا.

از آشنایی شما خوشوقتم.

أَتَشَرَّفُ بِمَعْرِفَتِكُمْ؛ أَنَا سَعِيدٌ بِمَعْرِفَتِكُمْ؛ فَرْصَةُ سَعِيدَةٍ.

از دیدن شما خرسندم :أَنَا سَعِيدٌ بِلِقَائِكُمْ.

خوشوقت شدیم :تَشَرَّفْنَا.

پس مزاحم شما نمی‌شوم. إِذَنْ لَا أَزَاحِمُكَ (لا أُرْعِجُكَ)؛ (لا أَثْقُلُ عَلَيْكَ) (س)

سلام مرا به خانواده‌ات برسان. بَلِّغْ سَلَامِي إِلَى أُسْرَتِكَ (أَهْلِكَ)؛ سَلِّمْ لِي عَلَى...

امروز چه کار کردی؟ **ماذا فعلت اليوم؟**

در محله‌های مدینه منوره که ساختمان‌ها و خیابان‌های قدیمی دارد به گشت و گذار پرداختم. خیابانها و بازارها آکنده از جمعیت بود.

تَجَوَّلْتُ فِي أَحْيَاءِ الْمَدِينَةِ الْمُنُورَةِ الَّتِي هِيَ مَدِينَةٌ قَدِيمَةٌ الْمَبَانِي وَالشَّوَارِعِ. وَ كَانَتِ الشَّوَارِعُ وَالْأَسْوَاقُ مَزْدَحْمَةً بِالنَّاسِ.

سپس با ایران تماس تلفنی برقرار کردم تا خانواده امر را از رسیدنم مطمئن کنم.

ثُمَّ قُمْتُ بِالْإِتِّصَالِ بِإِيرَانَ لَكِي أَطْمَئِنَّ أُسْرَتِي عَلَى وَصُولِي.

عبارت‌های کوتاه در احوالپرسی

صبح بخیر: صَبَاحُ الْخَيْرِ.

در جواب گفته می‌شود: صَبَاحُ الْتَّوَرِ [7].

توجه: شب، هنگام خواب گفته می‌شود: تُصَبِّحُ عَلَى خَيْرِ [8].»

عصر بخیر: مَسَاءُ الْخَيْرِ...

در جواب گفته می‌شود: مَسَاءُ الْتَّوَرِ.

روز بخیر: نَهَارَكَ سَعِيدَ.

در جواب گفته می‌شود: نَهَارَكَ سَعِيدَ مُبَارَكَ.

وقتتان خوش: طَابَتْ أَوْقَاتُكُمْ.

متشکرم: شُكْرًا، أَشْكُرُكُمْ.

شب خوش: طَابَتْ لَيْلَتُكَ، لَيْلَةٌ سَعِيدَةٌ! تُصَبِّحُ عَلَى خَيْرِ.

خوابت خوش (خوابی همراه با تندرستی): صَحَّ النَّوْمُ.

خیلی از شما سپاسگزارم: أَشْكُرُكَ جَدًّا.

بسیار متشکرم: شُكْرًا جَزِيلًا.

انشاء الله قبول باشد! مقبول، ان شاء الله!

با اجازه شما: عَنْ إِذْنِكُمْ

به سلامت: مَعَ السَّلَامَةِ، أَلْفَ سَلَامَةٍ [۹]، أَلْفَ خَيْرٍ [۱۰]

تو را به خدا می سپارم. أَسْتَوِدُّكَ اللَّهُ.

به امید دیدار: إِلَيَّ اللَّقَاءُ....

در امان خدا: فِي أَمَانِ اللَّهِ.

از آشنایی با شما خرسندم. أَنَا سَعِيدٌ بِمَعْرِفَتِكَ.

تعارف نکن: لَا تُجَامِلْ.

خوش آمدید: أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ مَرْحَبًا.

متأسفم! شما را بیدار کردم. مهم نیست.

إِنِّي آسَفٌ (آسِفَةٌ) لَقَدْ أَيْقَظْتُكَ. لَا يَهْمُ.

سخت نگیر: هَوْنٌ عَلَيْكَ!

به چشم، اطاعت: سَمْعًا وَ طَاعَةً.

خواهرم ببخشید لطفاً ساعت چند است؟

عفوا یا אחתי، كم الساعة مِنْ فَضْلِكَ؟

چرا سؤال می کنی در حالی که ساعت روی دست شما است؟

لِمَ تَسْأَلُ وَ سَاعَتُكَ عَلَى يَدِكَ؟

ساعت من دقیق نیست. ساعتی غیر مضبوطة.

اندکی اینجا منتظر من باش. إِنْتَظِرْنِي هُنَا قَلِيلًا.

هوای بیرون سرد است دارم یخ می زنم. الجو باردٌ فِي الْخَارِجِ. أَكَادُ أَنْجَمَدُ.

بهتر است که این موضوع را به وقت دیگری موکول کنیم.

مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ تُرْجِيَ هَذَا الْمَوْضُوعَ إِلَى وَقْتٍ آخَرَ.

قرار ما ساعت ۹ شب. موعدا الساعة التاسعة مساءً.

خداوند نگهدار تو باشد. الله يَحْمِيكَ (يَحْفَظُكَ)، الله يُخَلِّيكَ(عا).

استاد خوش آمدید. مرحباً يا أستاذ.

فرصت خوبی بود که شما را بینم. كانتْ فُرْصَةً طَيِّبَةً أَنْ أَرَاكَ.

خرسندم که را بشناسم. يَسْعُدُنِي أَنْ أَعْرِفَ عَلَى.....

از این مناسبت خوب شادمان هستم. يَسُرُّنِي بِهَذِهِ الْمُنَاسِبَةِ السَّعِيدَةِ.

فراموش نکنید که همیشه با من تماس بگیرید. لَا تَنْسَ أَنْ تَتَّصِلَ بِي دَائِماً.

آیا می‌توانی به من کمک کنی؟ أَيْمُكُنْكَ مُسَاعِدَتِي؟

خانم! چگونه می‌توانم به شما کمک کنم؟ كَيْفَ أَسَاعِدُكَ يَا سَيِّدَةَ؟

باید با تو صریح باشم. لَا بُدَّ لِي أَنْ أَكُونَ صَرِيحاً (صَرِيحَةً) مَعَكَ.

وقت شما را زیاد نمی‌گیرم. لَنْ أَخْذَ مِنْ وَقْتِكَ الْكَثِيرِ.

از شما سپاسگزار خواهم شد اگر به من کمک کنید.

سَأَكُونُ شَاكِراً لَوْ سَاعَدْتَنِي.

وقت آن نرسیده است. لَمْ يَحِنْ الْأَوَانُ لَذَلِكَ.

من به خودم اطمینان دارم. أَنَا وَاثِقٌ مِنْ نَفْسِي.

حق با شماست. الْحَقُّ مَعَكَ.

مشکل حل شده است. الْمَشْكَلَةُ مُحَلُولَةٌ.

وقت‌کشی نکن. لَا تَقْتُلِ الْوَقْتَ.

عیدتان مبارک (سال نو مبارک).

كُلُّ عَامٍ وَأَنْتَ يَخِيرُ! (كُلُّ عَامٍ وَأَنْتَ بِأَلْفِ خَيْرٍ)[11].

مبارک باشد: مَبْرُوكٌ، تَهَانِينًا، أَلْفَ مَبْرُوكٍ.

در جواب گفته می‌شود: خداوند به شما برکت دهد! الله يُبَارِكُ فَيْكَ!

تکمیل فرمها

پس از ورود زائران به کشورهای عربی مانند عربستان، سوریه، لبنان، و... فرمهایی در فرودگاه یا گمرک به آنان داده می‌شود تا نسبت به تکمیل آنها اقدام نمایند. از آنجا که تکمیل این فرمها بسیار با اهمیت است، لذا توصیه می‌شود موارد زیر به دقت مطالعه گردد:

الاسم الكامل: (نام کامل) در عربی برخلاف فارسی، نام خانوادگی وجود ندارد [۱۲] و به جای آن پس از نام شخص، نام پدر و جد ذکر می‌شود به عنوان مثال اگر نام زائر «محسن»، نام پدرش «صالح»، و جدش «علی» باشد، نام کامل او «محسن صالح علی» خواهد بود. این شیوه در مورد زائران ایرانی اعمال نمی‌شود بدین معنا که پس از ذکر نام زائر، نام پدر و سپس نام خانوادگی را ذکر می‌کنند. به عنوان مثال «محسن یوسفی» را «محسن صالح یوسفی» می‌نویسند. گاهی نیز در برخی از پرسشنامه‌ها «اللقب» [۱۳] و یا «الشَّهْرَة، إِسْمُ الْعَائِلَة» قید شده که در چنین حالتی می‌توان در مقابل آن، نام خانوادگی را ذکر کرد.

اسم الأب: نام پدر.

اسم الأم: نام مادر.

عدد الأولاد: تعداد فرزندان.

اسم الزوجة: نام همسر (زن)

اسم الزوج: نام شوهر.

الوزن: کیلوگرام (کلو)، کیلوگرام. وزن: ... کیلوگرم.

الطول: .. سنتیمتر طول: ... سانتی متر.

لون الشعر: بُنْي غامق، أشقر، أسود. رنگ مو: قهوه‌ای تیره، بور، مشکی.

لون العيون: عسلي، أزرق، أسود، أخضر:

رنگ چشمها: عسلی، آبی، سیاه، سبز.

لون البشرة: أبيض، أسود، حنطي فاتح، أسمر.

رنگ پوست: سفید، سیاه، گندمگون روشن، سبزه.

الحالة العائلية (الوضع العائلي): أعزب، عزباء (مؤ)، متزوج، متزوجة (مؤ).

وضعیت خانوادگی: مجرد، متاهل.

القامة: قصير، متوسط، طويل. قد: کوتاه، متوسط، بلند.

سببُ الزَّيَارَةِ: علت سفر (بازدید).

العَمَلُ أَوْ السَّيَاحَةُ: کار یا گردش.

مَكَانٌ وَ تَأْرِيخُ الْوِلَادَةِ: مکان و تاریخ ولادت.

تَأْرِيخُ الْمِيلَادِ: تاریخ تولد.

الْجِنْسُ: [۱۴] جنسیت.

الْجِنْسِيَّةُ: تابعیت.

العنوان: آدرس.

شَهَادَةُ التَّطْعِيمِ: گواهی واکسیناسیون.

رُخْصَةُ الْإِقَامَةِ: مجوز اقامت.

بَلَدُ الْإِقَامَةِ: کشور محل اقامت.

فَصِيلَةُ (زُمْرَةُ) الدَّمِّ: گروه خون. [۱۵]

طَلَبُ تَصْرِيحِ الْحَجِّ لـ: درخواست مجوز حج برای ...

عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ: تعداد همراهان...

صِلَةُ الْقَرَابَةِ: ارتباط خویشاوندی.

رَقْمُ الْإِقَامَةِ: شماره اقامت....

رَقْمُ الْجَوَازِ: شماره گذرنامه.

اسمُ الْحَمْلَةِ: نام کاروان.

رَقْمُ الْحَمْلَةِ: شماره کاروان.

اسمُ الْمَسْئُولِ عَنِ الْحَمْلَةِ أَوْ الْحَمْلِدَارِ: نام مسئول کاروان.

الْخَتْمُ الرَّسْمِيُّ: مهر رسمی

رَقْمُ الْهَاتِفِ (التَّليْفون): شماره تلفن.

تَوْقِيعُ الْمُوظَّفِ وَ الْخَاتَمِ: امضای کارمند و مهر.

إِسْمُ مَسْئُولِ تَصَارِيحِ الْحَجِّ: نام مسئول مجوزهای حج....

الرَّتَبَةُ: درجه.

اسْمُ الْمُدَقِّقِ: نام کنترل کننده....

التَّوْقِيعُ: امضاء.

رَقْمُ الْحَاسِبِ الْأَلِيِّ: شماره ثبت کامپیوتری.

يَطَاقَةُ الدُّخُولِ وَ الْمَغَادَرَةِ لِلْحُجَّاجِ: کارت ورود و خروج حجاج.

إِدَارَةُ الْهَجْرَةِ وَ الْجَوَازَاتِ: اداره مهاجرت و گذرنامه‌ها.

بَوَابَاتِ الْمَغَادَرَةِ وَالْقُدُومِ: درهای خروجی و ورودی.

أَمَانَةُ الْجَمَارِكِ: نمایندگی گمرکات.

صَالَةُ الشَّحْنِ: سالن بارگیری.

التَّخْلِيفُ الْجُمْرُكِيُّ لِلْبَضَائِعِ: ترخیص گمرکی کالا.

أُمُورُ الشَّحْنِ الْوَاردِ وَالصَّادِرِ: امور محموله‌های وارده و صادره.

استخدام هاتفِ الجَوَّالِ (النَّقَّال) في الطائرة ممنوع.

استفاده از تلفن همراه در هواپیما ممنوع.

سفارتخانه

آیا سفارتخانه، ویزای شما را صادر کرد؟ هَلْ أَصْدَرَتِ السَّفَارَةُ تَأْشِيرَتَكَ؟

دبیر اول سفارت، گذرنامه مرا امضا کرده است.

لَقَدْ وَقَعَ السَّكْرَتِيُّ الْأَوَّلُ لِلْسَّفَارَةِ (الكَاتِبُ الْأَوَّلُ لِلْسَّفَارَةِ) جَوَازَ سَفَرِي.

از کجا می‌دانی امضاء شده است. مِمَّنْ أَيْنَ تَدْرِي أَنَّهُ قَدْ وَقَّعَتْ.

با من تماس گرفتند و گفتند که ویزا امضاء شده است.

إِتَّصَلُوا بِي وَ قَالُوا لِي بِأَنَّ التَّأْشِيرَةَ قَدْ وَقَّعَتْ.

تاریخ ویزا از چه زمانی شروع می‌شود؟ مَتَى يَبْدَأُ تَأْرِيخُ الْفِيْزَا أَوْ التَّأْشِيرَةِ؟

تاریخ ویزا از ششم این ماه شروع، و به مدت دو ماه ادامه دارد.

يَبْدَأُ تَأْرِيخُ التَّأْشِيرَةِ مِنْ يَوْمِ السَّادِسِ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ لِمُدَّةِ شَهْرَيْنِ.

متأسفانه تاریخ اعتبار گذرنامه من تمام شده است.

مع الأسفِ انْتَهَتْ تَأْرِيخُ صِلَاحِيَّةِ جَوَازِ سَفَرِي.

چرا برای تعویض گذرنامه اقدام نکردی؟ لِمَاذَا لَمْ تَقْمُمْ بِإِبْدَالِ جَوَازِ سَفَرِكَ؟

فرصت نداشتم. لَمْ تَكُنْ لِي فُرْصَةً.

انشاء الله بزودی به اداره گذرنامه مراجعه می‌کنم.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَأُرَاجِعُ إِلَى دَائِرَةِ جَوَازَاتِ السَّفَرِ.

تابلوهای مختلف

آگاهی از مضمون تابلوهای مختلف در کشورهای عربی بیش از هر چیز مورد نیاز حجاج و زائران عتبات عالیات است. به همین منظور نگارنده در خلال سفرها از تابلوهای متعددی فیلم و عکس تهیه کرده که برخی از آنها به شرح زیر است: [۱۶]

فرع مؤسسه.... التجارية للأجهزة الكهربائية والإلكترونية: تليفونات، مسجلات، راديوهات، مكائس، خلّاطات، جوّالات .

شعبه مؤسسه تجاری دستگاههای برقی و الکترونیکی..... : انواع تلفن، ضبط صوت، رادیو، جارو، مخلوط کن، تلفنهای همراه.

مَحَلَّاتُ السِّلْعِ الْكَمَالِيَّةِ (الْكَمَالِيَّاتُ). (فروشگاههای اجناس لوکس و تجملی.

مَحَلَّاتُ بَيْعِ الْمَلَابِسِ الْجَاهِزَةِ. فروشگاههای لباسهای آماده (دوخته شده).

بَيْعُ أَنْوَاعِ النَّظَارَاتِ وَالْعَدَسَاتِ اللَّاصِقَةِ.

فروش انواع عینکهای طبی و لنزهای چشمی (جسبان).

مركز الأواني العَصْرِيَّة: كُلُّ مَا يَحْتَاجُهُ الْمَطْبُخُ الْعَصْرِيّ، أَجْهَزةٌ كَهْرَبائِيَّةٌ ، كِرِسْتال، أَطْقَمُ سَفْرَةٍ، تُحَفٌ وَ هَدَايا، زُهور.

مركز ظروف جديد: هر آنچه آشپزخانه امروزی بدان نیاز دارد: دستگاههای برقی

، كِرِيسْتال، سرویسهای سفره، انواع کادویی و هدایا، انواع گِلْها .

مُؤَسَّسَةُ..... لِلْعِقَارِ: بَيْعٌ وَ شِرَاءٌ وَ تَأْجِيرُ الْعِقَارَاتِ وَ الْأَرْضِي.

مؤسسه معاملات ملکی: فروش ، خرید و اجاره املاک و اراضی.

مَحَلُّ الدُّمَيِّ أَوْ أَلْعَابِ الْأَطْفَالِ... اسباب بازی فروشی.

مَحَلُّ الْمُجَوَهَّرَاتِ: جواهر فروشی..

الصَّرَافَةُ: صرافى.

قِرْطَاسِيَّةٌ :فروشگاه لوازم التحریر .

أجهزة كهربائية و منزلية و إلكترونية: مؤسسة العلاقات الدولية للتجارة و التسويق.

لوازم برقى، لوازم خانگی و لوازم الكترونيكى: مؤسسه روابط بين المللى تجارت و بازار يابى.

صالة التجميل للسيدات؛ صالة (صالون) الحلاقة للسيدات: [١٧]

سالن آرایش بانوان.

المشغل للخياطة: کارگاه خیاطی.

العطارة: عطر فروشى.

الجزارة: گوشت فروشى، قصابى.

خردوات، خردجى (عا): خرده فروشى.

المخبز، ج: مخايز: نانوايى.

محل بيع الحلويات: قنادى.

مكوجي، مكواجي، مغسلة: اتوشوبى.

الحلاقة: آرایشگاه.

الإقطاعي: جزئى فروشى.

بالجملة: کلی فروشى.

بيع الأقمشة: پارچه فروشى.

بيع الأحذية: كفش فروشى.

التخفيض، الخصم(عر): تخفيف.

التنزيلات: حراجى.

سوق الخضار: بازار سبزی فروشى.

بيع أنواع الطماجر و فُدور الصَّعْط: فروش انواع قابلمه و ديگ زودپز .

كل شيء ربالان: هر جنس ۲ ريال (سعودى).

موسسه تجاری فروش عطر و انواع عطر ، عود ، عنبر، بخور، انواع ادویه، گیاهان خشک، کرمها، عطرها.

مُؤَسَّسَة ال ... للعطارة ، تجارة العطارة، و العُطُور، : عُود، عنبر، بخور، بهارات، أعشاب، زيوت، عطور.

بَيِّعُ أَنْوَاعِ الْعُطُورِ وَ الْبُخُورَاتِ: فروش انواع عطر و بخورها.

لِلْبَيْعِ: فروشی.

لِلشِّرَاءِ: برای خرید.

الْفُنْدُقُ، (ج: فَنَادِقُ): هتل.

الْمَطْعَمُ، (ج: مَطَاعِمُ): سالن غذاخوری.

مَحَلَّاتُ الْأَوَانِي الزُّجَاجِيَّةُ: فروشگاههای ظروف کریستال (بلور)

بطانيات، سجاد، شراشيف [18]:

انواع پتو ، سجاده نماز (فرش)، ملحفه (چادر نماز)

الْخُرْدَوَاتُ وَ الْهَدَايَا وَ الْعُطُورُ: انواع وسایل خرده، کادو و عطر.

مُسْتَوْصَفُ: درمانگاه.

مُسْتَشْفَى (مَشْفَى): بیمارستان.

الْبَعْثَةُ: بعثه، هیات اعزامی.

دَائِرَةُ الصَّحَّةِ: اداره بهداشت.

الْمَطَارُ: فرودگاه.

مَوْقِفُ الْبَاصَاتِ: ایستگاه اتوبوسها.

سَلَالِمُ كَهْرِبَائِيَّةٍ: پله های برقی.

الدَّرَجُ، سُلَّمُ: پله، پلکان.

الْمُعَادَرَةُ: ترك کردن، خروج.

الدُّخُولُ:

ورود.

لِلسَّادَةِ فَقَطْ ، لِلرِّجَالِ فَقَطْ: فقط مختص آقاها

لِلسَّادَةِ ، لِلرِّجَالِ: مردانه.

لِلسَّيِّدَاتِ فَقَطْ، لِلنِّسَاءِ فَقَطْ: فقط مختص بانوان.

لِلسَّيِّدَاتِ ، لِلعَقِيلَاتِ ، لِلنِّسَاءِ ، لِلنِّسْوانِ: زنانه.

لِلأَوْلَادِ ، لِلأَبْنَاءِ: پسرانه.

لِلبَنَاتِ: دخترانه.

لِلأَطْفَالِ ، صِبْيَانِي: بچه گانه.

مَمْنُوعُ التَّصَوُّيرِ: عكسبرداری ممنوع.

مَمْنُوعُ اللَّمَسِ: لمس کردن ممنوع.

خَطَرُ المَوْتِ: خطر مرگ.

مِنْطَقَةُ عَسْكَرِيَّةٍ: منطقه نظامی.

خَطَرُ الكَهْرَبَاءِ: خطر برق گرفتگی.

إِحْتِرَاسٌ (دِيرُ بِالْكَ) (عَا): احتیاط كن.

الطَّرِيقُ الدَّائِرِيُّ: راه كمریندی..

الطَّرِيقُ الْمَسْدُودُ: راه بن بست.

مَمْنُوعُ الدَّوْرَانِ: دور زدن ممنوع.

مَمْنُوعُ الْوُقُوفِ: توقف ممنوع.

إِلَى الْيَمِينِ: به سمت راست.

إِلَى الْيَسَارِ: به سمت چپ.

إِلَى الْوَرَاءِ: به سمت عقب.

إِلَى الْأَمَامِ: به سمت جلو.

شُرْطَةُ الْمُرُور : پلیس راهنمایی و رانندگی .

القوات الخاصة : نیروهای مخصوص.

ممنوعُ الاتجاهِ إلی الشمالِ [19]: گردش به چپ ممنوع.

ممنوعُ الاتجاهِ إلی اليمين : گردش به راست ممنوع.

شارعُ ذو اتجاهٍ واحدٍ: خیابان یک طرفه.

قفُ: ایست... .

إنْتَبِهْ: مواظب باش.

سَوْفُوا عَلَي مَهْلِكُمْ: آرام برانید...

طريقُ زلقٍ: جاده لغزنده.

السَّرعَةُ القُصْوَي ٩٥ كيلومتراً: حداکثر سرعت ٩٥ کیلومتر.

مُنْحَدِرٌ خَطِرٌ: شیب خطرناک.

استعمالُ آلةِ التَّنْبِيهِ ممنوعٌ: بوق زدن ممنوع.

البابُ الخلفيُّ: در پشتی، در عقب.

البابُ الأماميُّ: در جلویی، در مقابل.

شَبَّاكُ الاستِعلاماتِ: باجه اطلاعات.

شَبَّاكُ التَّذَاكُرِ: باجه بلیط فروشی.

ممنوعُ الدُّخُولِ: داخل شدن ممنوع.

ممنوعُ الْمُرُورِ: عبور ممنوع.

إِصْطِطْ، إِدْفَعْ: فشار بده.

إِسْحَبْ: یکش.

تَحْذِيرُ: هشدار.

دورة المياه للرجال: دستشویی آقایان.

دورة المياه للنساء: دستشویی خانمها.

الماء الساخن: آب گرم.

الماء الحار: آب داغ.

الماء البارد: آب سرد.

الماء الفاتر: آب ولرم.

الماء غير قابل للشرب: آب غير قابل آشامیدن.

الجسر المتحرك: پل متحرك.

الجسر العائم: پل شناور

*

فرودگاه

دفتر فروش بلیط هواپیما(ها) کجاست؟ أين مَكْتَبُ قَطْعِ تَذَاكِرِ الطَّائِرَاتِ؟

آیا در این هفته پروازي به ... دارید؟ هَلْ عِنْدَكُمْ رَحْلَةٌ إِلَى ... فِي هَذَا الْاِسْبُوعِ؟

- بله، يك پرواز در ساعت شش و ربع امروز و دیگری ساعت دو و چهل و پنج دقیقه بعداز ظهر پس فردا داریم.

نَعَمْ، الْيَوْمَ عِنْدَنَا رَحْلَةٌ فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ وَ الرَّبْعِ وَ أُخْرَى بَعْدَ عَدِّ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ وَالْدَّقِيقَةِ الْخَامِسَةِ وَ الْأَرْبَعِينَ بَعْدَ الظُّهْرِ.

پرواز بعدي به ... چه وقت است؟ مَا مَوْعِدُ الرَّحْلَةِ الْقَادِمَةِ إِلَى ...؟

- در هفته آینده همان ساعتها. فِي الْاِسْبُوعِ الْمُقْبِلِ فِي نَفْسِ السَّاعَاتِ.

کرایه رفت و برگشت هواپیما به ... چند است؟

كَمْ أُجْرَةُ الطَّائِرَةِ إِيَابًا وَ ذَهَابًا إِلَى ...؟

بلیط یکسره (رفت) می‌خواهید یا دوسره (رفت و برگشت)؟

تُرِيدُ تَذَكِرَةَ ذَهَابٍ أَوْ ذَهَابٍ وَ إِيَابٍ؟

مدت پرواز چند ساعت است؟ كَمْ مُدَّةُ الرَّحْلَةِ؟

آیا پرواز، مستقیم (یکسره) است؟ هَلِ الرَّحْلَةُ مُبَاشِرَةٌ؟

فرودگاه کجا واقع است؟ أَيْنَ يَقَعُ الْمَطَارُ؟

فرودگاه در خارج از شهر قرار دارد. يَقَعُ الْمَطَارُ فِي خَارِجِ الْمَدِينَةِ.

هواپیمایی که از ... می‌آید چه وقت به اینجا می‌رسد؟

مَتَى تَصِلُ الطَّائِرَةُ الْقَادِمَةُ مِنْ ... إِلَى هُنَا.

بلندگوها اعلام می‌کنند: هواپیمایی که از ... می‌آید، بعد از چند دقیقه به زمین می‌نشیند.

تُعْلِنُ مُكَبِّرَاتُ الصَّوْتِ أَنَّ الطَّائِرَةَ الْقَادِمَةَ مِنْ ... سَتَهْبِطُ بَعْدَ دَقَائِقَ.

باید در سالن انتظار بنشینیم. عَلَيْنَا بِالْجُلُوسِ فِي صَالَةِ (قاعة) الانتظار.

اکنون باید برای سوار شدن به هواپیما، سالن انتظار را ترک کنیم.

و الآن عَلَيْنَا بِمُغَادَرَةِ صَالَةِ الانتظار لِرُكُوبِ الطَّائِرَةِ.

خانم مهماندار از مسافران درخواست می‌کند کمربندها را ببندند. و از تلفن همراه داخل هواپیما استفاده نکنند.

تَطْلُبُ الْمُضَيِّفَةُ مِنَ الْمُسَافِرِينَ شَدَّ الْأَحْزَمَةِ وَ عَدَمَ اسْتِخْدَامِ الْهَاتِفِ الْجَوَّالِ فِي الطَّائِرَةِ.

قوانین هواپیمایی کشوری (غیر نظامی) استفاده از تلفنهای همراه و دیگر دستگاههای الکترونیکی را در خلال پرواز ممنوع می‌کند زیرا در دستگاههای ارتباطی و سایر دستگاههای الکترونیکی که در هواپیما کار می‌کنند، موجب پارازیت می‌شود.

تَحْظَرُ قَوَانِينُ الطَّيْرَانِ الْمَدْنِيِّ اسْتِخْدَامَ الْهَوَاتِفِ الْمَحْمُولَةِ وَغَيْرِهَا مِنَ الْأَلَاتِ الْإِلِكْتَرُونِيَّةِ أَثْنَاءَ الطَّيْرَانِ لِأَنَّهَا تُشَوِّشُ عَلَيَّ أَجْهَزَةِ الْإِتِّصَالِ وَالأجهزة الإلكترونية الأخرى التي تعمل داخل الطائرة.

هواپیما برای یک پرواز خارجی آماده می‌شود.

تَسْتَعِدُّ الطَّائِرَةُ لِلْقِيَامِ بِرَحْلَةٍ خَارِجِيَّةٍ.

آیا پرواز هواپیما تأخیر دارد؟ هَلْ هُنَاكَ تَأْخِيرٌ فِي إِقْلَاعِ الطَّائِرَةِ؟

به نظرم پرواز هواپیما سه ساعت تأخیر دارد.

أَعْتَقِدُ أَنَّهَا تَتَأَخَّرُ عَنِ الْإِقْلَاعِ حَوَالِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ.

چرا هواپیما سه ساعت تأخیر دارد؟ لِمَاذَا تَتَأَخَّرُ عَنِ الْإِقْلَاعِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ؟

زیرا این هواپیما متعلق به شرکت هواپیمایی (الخلیج) است و تاکنون به زمین ننشسته است.

لَأنَّ هَذِهِ الطَّائِرَةَ تَابِعَةٌ لِشَرَكَةِ طَيْرَانِ الْخَلِيجِ وَ لَمْ تَهْبِطْ بَعْدُ.

هواپیما چه وقت فرود می‌آید؟ مَتَى تَهْبِطُ الطَّائِرَةُ؟

هواپیما دو ساعت دیگر فرود می‌آید. تَهْبِطُ الطَّائِرَةُ بَعْدَ سَاعَتَيْنِ.

اکنون باید در سالن فرودگاه منتظر باشیم. عَلَيْنَا أَنْ نَنْتَظِرَ فِي صَالَةِ الْمَطَارِ.

سالن ورود و خروج فرودگاه کجاست؟ آنجا است.

أَيْنَ صَالَةُ الدُّخُولِ وَ الْمُغَادَرَةِ لِلْمَطَارِ؟ هُنَاكَ.

آيا مي توانم صندلي ام را در هواپيما تغيير دهم؟

هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أُغَيِّرَ مَقْعَدِي فِي الطَّائِرَةِ؟

چرا مي خواهي صندليت را در هواپيما تغيير دهی؟

لِمَاذَا تُرِيدُ تَغْيِيرَ مَقْعَدِكَ فِي الطَّائِرَةِ؟

زيرا با صندلي خانم و دخترم فاصله دارد.

لَأَنَّهُ بَعِيدٌ عَنِّ مَقْعَدِ زَوْجَتِي وَ ابْنَتِي.

متأسفانه افراد کادر پرواز هواپيما به شما اجازه نمي دهند در خلال پرواز، صندليت را تغيير دهی تا در کنار همسر و دخترت بنشيني.

مَعَ الْآسَفِ أَفْرَادَ طَائِمِ الطَّائِرَةِ لَا يُسَمَحُونَ لَكَ بِتَغْيِيرِ الْمَقْعَدِ لِكَيْ تَجْلِسَ بِجِوَارِ زَوْجَتِكَ وَابْنَتِكَ أَثْنَاءَ الرَّحَلَةِ.

و علي رغم موافقت صاحب صندلي با جابجايي باز هم تغيير صندلي را نمي پذيرند.

و يَرْفُضُونَ ذَلِكَ بِالرَّغْمِ مِنْ مُوَافَقَةِ صَاحِبِ الْمَقْعَدِ عَلَى تَبَادُلِ الْمَقَاعِدِ.

الحمد لله هواپيما روي باند فرودگاه نشست.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ هَبَطَتِ الطَّائِرَةُ عَلَى مَدْرَجِ (شَرِيطِ) (الْمَطَارِ).

بلندگوها اعلام مي کنند: امروز اولين پرواز مستقيم هواپيما به مدينه منوره انجام خواهد شد.

تُعْلِنُ مَكْبَرَاتُ الصَّوْتِ أَنَّ الْيَوْمَ سَيَقْلَعُ أَوَّلُ طَائِرَةٍ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مُبَاشَرَةً.

آخرين پروازهاي حج، هفته آينده انجام خواهد شد.

سَوْفَ يَتِمُّ فِي الْأُسْبُوعِ الْمُقْبِلِ آخِرُ رَحَلَاتِ الْحَجِّ.

هواپيماي ما چه وقت پرواز مي کند؟ متى تُقْلَعُ (تُحَلَّقُ) طَائِرَتُنَا؟

هواپيما ساعت هشت شب از زمين بلند مي شود.

تُقْلَعُ (تُحَلَّقُ) الطَّائِرَةُ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ مَسَاءً.

چند ساعت بعد هواپيما به عربستان سعودي مي رسد؟ سه ساعت بعد.

بَعْدَ كَمْ سَاعَةٍ تَصِلُ الطَّائِرَةُ إِلَى الْمَمْلَكَةِ الْعَرَبِيَّةِ السُّعُودِيَّةِ؟ بَعْدَ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ.

ساعتِ فرود هواپیما ۲ نیمه شب به وقت ایران و و یک و سی دقیقه به وقت عربستان است.

سَاعَةُ هُبُوطِ (نُزُولِ) الطَّائِرَةِ هِيَ الثَّانِيَةُ بَعْدَ مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ يَتَوَقَّعُ إِيْرَانُ وَ الْوَاحِدَةُ وَالنِّصْفُ بِتَوَقُّعِ السُّعُوْدِيَّةِ.

دقیقاً مدت پرواز چند ساعت است؟

كَمْ تَسْتَعْرِقُ مَدَّةَ الطَّيْرَانِ بِالضَّبْطِ (عَلَى وَجْهِ الدَّقَّةِ)؟

مدت پرواز بین سه تا چهار ساعت در نوسان است.

تَتَرَاوَحُ مَدَّةُ الطَّيْرَانِ بَيْنَ ثَلَاثٍ أَوْ أَرْبَعِ سَاعَاتٍ.

شماره پرواز شما چند است؟ **كَمْ رَقْمُ رَحْلَتِكَ؟**

شماره پرواز من سیصد و نود است. **رَقْمُ رَحْلَتِي هُوَ ثَلَاثُمِائَةٌ وَتِسْعُونَ.**

این هواپیما از نوع بوئینگ است. **هَذِهِ الطَّائِرَةُ مِنْ طِرَارِ «بُوينغ».**

بعد از لحظاتی هواپیما در آسمان به پرواز در می آید.

بَعْدَ لِحْظَاتٍ سَتُحَلِّقُ الطَّائِرَةُ فِي السَّمَاءِ.

این اولین سفر شما با هواپیما است؟ **هَذِهِ أَوَّلُ رَحْلَتِكَ بِالطَّائِرَةِ؟**

بله اولین سفر من با هواپیما است. **نَعَمْ هَذِهِ أَوَّلُ رَحْلَتِي بِالطَّائِرَةِ.**

راه را به من نشان بدهید. **أُرْنِي الطَّرِيقَ.**

اینجا سوار اتوبوس می شویم تا به هواپیما برسیم.

هَنَا تَرْكَبُ الْبَاصَ (الْحَافِلَةَ) لِنَصِلَ إِلَى الطَّائِرَةِ.

هواپیما کجاست؟ نزدیک ماست. **أَيْنَ الطَّائِرَةُ؟ إِنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنَّا.**

با بقیه مسافران سوار هواپیما نمی شوی؟ **هَلَّا تَرْكَبُ الطَّائِرَةَ مَعَ بَقِيَّةِ الْمُسَافِرِينَ؟**

درها بسته شد. احساس می کنم هواپیما بلند می شود.

أَفْعَلْتَ الْأَبْوَابَ. أَشْعُرُ بِهَا تَصْعَدُ (تُغْلِقُ).

زمین زیر پای ما دور، و اشیاء، کوچک و ناچیز به نظر می رسد.

الأرضُ تَبْدُو مِنْ تَحْتِنَا بَعِيدَةً، وَ الْأَشْيَاءُ تَلُوحُ لَنَا صَغِيرَةً ضئيلةً.

کوهها و دشتها در مقابل چشمانم نمایان می‌شوند، گویی همانند نقشه بزرگی است.

الْجِبَالُ وَ السُّهُولُ تَبْدُو أَمَامَ عَيْنِي كَأَنَّهَا خَرِيطَةٌ كَبِيرَةٌ.

هواپیما به سمت چپ و راست متمایل می‌شود. چه اتفاقی افتاده است؟

تَمِيلُ الطَّائِرَةُ إِلَى الْيَمِينِ وَ الْيَسَارِ. مَاذَا حَدَثَ؟

چیزی نیست، نگران نباش تلاش می‌کنند آن را درست کنند. این یک هواپیمای ایمن است.

لَا شَيْءَ؛ لَا تَقْلِقْ سَيَحَاوِلُونَ إِصْلَاحَهَا، إِنَّهَا طَائِرَةٌ مَأْمُونَةٌ.

مهماندار هواپیما کجاست؟ أَيْنَ مُضَيِّفُ (مُضَيِّغَةُ) الطَّائِرَةِ؟

چرا؟ لماذا؟

چه می‌خواهید؟ ماذا تُرِيدُ؟

یک لیوان آب سرد می‌خواهم. أُرِيدُ كُوبًا مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ.

یک فنجان چای یا قهوه می‌خواهم. أُرِيدُ فَنْجَانًا مِنَ الشَّايِ أَوْ الْقَهْوَةِ.

اینجا تردد هوایی خیلی زیاد است. التَّحَلُّلُ الْجَوِّيُّ هُنَا كَثِيرٌ جِدًّا.

چه موقع به جدّه می‌رسیم؟ مَتَى نَصِلُ إِلَى جَدَّةَ؟

سه ساعت بعد به جدّه می‌رسیم. بَعْدَ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ نَصِلُ إِلَى جَدَّةَ.

به نظر می‌رسد به فرودگاه بین المللی جدّه رسیده‌ایم.

يَبْدُو أَنَّنَا قَدْ وَصَلْنَا إِلَى مَطَارِ جَدَّةَ الدَّوْلِيِّ.

سخن شما درست است، زیرا مهماندار، رسیدن هواپیما را به فرودگاه اعلام می‌کند.

كَلَامُكَ حَقٌّ لِأَنَّ الْمُضَيِّفَ يُعْلِنُ وَصُولَ الطَّائِرَةِ إِلَى أَرْضِ الْمَطَارِ.

او می‌گوید: خانمها، آقایان! ما به فرودگاه جدّه رسیدیم. برای شما اقامتی خوب آرزوداریم. هوا دل‌انگیز و آفتابی است.

إِنَّهُ يَقُولُ: سَيِّدَاتِي وَ سَادَاتِي لَقَدْ وَصَلْنَا إِلَى مَطَارِ جَدَّةَ. نَتَمَنَّى لَكُمْ إِقَامَةً طَيِّبَةً فِيهَا. الطَّقْسُ رَائِعٌ وَ مُشْمِسٌ.

پرواز، بسیار لذت بخش بود. کانت الرحلة مُمتعة للغاية.

چرا هواپیما با تأخیر فرود می‌آید؟ لماذا تهبط الطائرة متأخرة؟

زیرا هوا ابری است. لأن الجو غائم.

اکنون خلبان منتظر اجازه فرود است. والآن ينتظر الطيار إذن الهبوط.

مهماندار هواپیما اعلام می‌کند: تا لحظاتی دیگر در فرودگاه بین‌المللی عربستان بر زمین می‌نشینیم.

تُعلن مُضيفة الطائرة: بعد لحظات نُنزل في المطار الدولي للمملكة العربية السعودية.

کیف دستی‌ات را آماده کن: أحضر حقيبتك اليدوية.

از پلکان هواپیما پایین بیایید. إنزل من سلم الطائرة.

اثاثیه مسافران کجاست؟ أين أمتعة (أغراض) المسافرين؟

اثاثیه مسافران چند لحظه بعد می‌رسد. تصل أمتعة المسافرين بعد لحظات.

در فرودگاه، نمایندگی گمرکات حضور دارد که امور بارهای وارد شده، صادر شده و ترخیص گمرکی کالاها را بر عهده دارد. و مجهز به انبارها و سالن بارگیری است.

يُوجد في المطار أمانة الجمارك تتولّى أمور الشحن الوارد والصادر والتخليص الجمركي للبضائع وهي مزودة بالمستودعات وصالة الشحن.

فرودگاه، همه خدمات لازم را (مانند: خدمات بانکی، بهداشتی، بازار آزاد، خدمات تلفنی، پستی، وگردشگری) به مسافران و شرکت‌های هواپیمایی ارائه می‌دهد.

يُقدم المطار كافة الخدمات اللازمة للمسافرين وشركات الطيران (كالخدمات المصرفية والصحية والسوق الحرة والخدمات الهاتفية والبريدية والسياحية).

سیستم آگهی‌های متحرک، اطلاعاتی از هواپیماهای خارج، و وارده شده و درهای ورود و خروج را از طریق تابلوها و مانیتورهای الکترونیکی، برای مسافران و بدرقه کنندگان نمایش می‌دهد.

نظام الإعلانات المتحركة يعرض للمسافرين وللمودعين معلومات عن الطائرات المغادرة والقادمة وبوابات المغادرة والقدوم عن طريق لوحات وشاشات إلكترونية.

*

گمرک

حجاج خوش آمدید. مَرَحِباً يَكُمُ أَيُّهَا الْحُجَّاجُ.

گذرنامه‌تان (پاسپورت) را به من بدهید. - بفرمائید.

أَعْطِنِي جَوَازَ سَفَرِكَ. - تَفَضَّلْ.

شما چه کاره هستید؟ مَن أَنْتَ؟

من بازرس گمرکات هستم. أَنَا مُقَتِّشُ الْجَمَّارِكِ.

جنابعالی ایرانی هستید؟ حَضَرْتُكَ مِنْ إِيرَانَ؟

بله، ایرانی هستم. نَعَمْ، أَنَا إِيرَانِيٌّ.

وسایل (باروبنه) شما کجاست؟ أَيْنَ أَغْرَاضُكَ (أَمْنِعْتُكَ، حَوَائِجُكَ)؟

این ساک را باز کن. افْتَحْ هَذِهِ الشَّنْطَةَ.

وزن بار همراه شما چقدر است؟ كَمْ وَزْنُ الْجِمْلِ الْمُرَافِقِ لَكَ؟

عوارض گمرکی را پرداخته‌اید؟ هَلْ دَفَعْتَ الرُّسُومَ الْجُمْرُكِيَّةَ؟

آیا چیز دیگری همراه دارید؟ هَلْ مَعَكَ شَيْءٌ آخَرُ؟

نه، چیز دیگری همراه ندارم. لا، لَيْسَ مَعِيَ شَيْءٌ آخَر.

این وسایل، ممنوعه (غیر مجاز) است. هَذِهِ الْأَغْرَاضُ غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ.

حالا چکار کنم؟ مَاذَا أَفْعَلُ الْآنَ؟

به سالن خروج بروید. اِذْهَبْ إِلَى صَالَةِ الْمَغَادَرَةِ.

ترخیص کننده کالا از گمرک کیست؟ مَن مُسْتَخْلَصُ الْبَضَائِعِ مِنَ الْجُمْرُكِ؟

مدارک و مستندات خود را ارائه دهید.

أَبْرَزِ الْمُؤَهَّلَاتِ (الْوَنَائِقَ وَ الْمُسْتَنَدَاتِ).

پروانه (جواز) خروج دارید؟ هَلْ لَدَيْكَ جَوَازُ (تَصْرِيحُ) الْخُرُوجِ؟

پروانه عبور دارید؟ هَلْ لَدَيْكَ جَوَازُ (تَصْرِيحُ) الْعُبُورِ؟

تعرفه گمرکی چیست؟ مَا هِيَ التَّعْرِفَةُ الْجُمْرُكِيَّةُ؟

تعرفه گمرکي مربوط به ترانزيت کالاها است.

التَّعْرِفَةُ الْجُمْرُكِيَّةُ تَرْتَبُطُ (تَتَعَلَّقُ) بِتِرَانْزِيتِ الْبَضَائِعِ (التَّجَارَةِ الْعَايِرَةِ).

بخش ترخيص کالا کجاست؟ **أَيْنَ قِسْمُ تَخْلِيصِ الْبِضَاعَةِ؟**

کالاهاي ترخيص شده از گمرک کجاست؟

أَيْنَ السَّلْعُ الْمُخْلَصَةُ مِنَ الْجُمْرُكِ (الْبَضَائِعُ الْمُجْمَرَكَةُ)؟

*

گفتگو در باره حج و عمره

کي براي اداي مناسك عمره به عربستان سفر مي‌کني؟

مَتَى تُسَافِرُ إِلَى السُّعُودِيَّةِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكَ الْعِمْرَةِ؟

انشاء الله در ماه رجب. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي شَهْرِ رَجَبٍ.**

با هواپيما سفر مي‌کني يا با کشتي؟ **تُسَافِرُ بِالطَّائِرَةِ أَوْ بِالسَّفِينَةِ؟**

با هواپيما سفر مي‌کنم. **أَسَافِرُ بِالطَّائِرَةِ.**

در فرودگاه مهرآباد سوار هواپيما مي‌شوم. **أُرْكَبُ الطَّائِرَةَ فِي مَطَارِ «مَهْرَآبَاد».**

پس از چند ساعت هواپيما در فرودگاه بين المللي جده فرود مي‌آيد و ما وارد سالن فرودگاه مي‌شويم.

بَعْدَ سَاعَاتٍ تَهَيِّطُ الطَّائِرَةُ فِي مَطَارِ حُدَّةِ الدَّوْلِيِّ فَتَدْخُلُ صَالَةَ الْمَطَارِ.

چرا سالن فرودگاه و مخصوصاً دستشويي‌ها تا اين اندازه کثيف است؟

لِمَاذَا صَالَةُ الْمَطَارِ وَ لَا سَيِّمَا دَوْرَاتِ الْمِيَاهِ وَ سِيَحَةُ لِهَذَا الْحَدِّ؟

شايد به دليل ازدحام مسافران باشد. **رُبَّمَا سَبَبُهُ اِزْدِحَامُ الْمُسَافِرِينَ.**

اکنون چکار می‌کنيم؟ **وَالْآنَ مَاذَا نَفْعَلُ؟**

حدود دو ساعت مي‌نشينيم سپس دستور ورود به سالن بعدي را به ما مي‌دهند.

تَجْلِسُ هُنَا سَاعَتَيْنِ تَقْرِيباً قَسِياً مُرَوِّناً يَدْخُولُ الصَّلَاةَ الثَّانِيَةَ.

کارمند فرودگاه به ما نگاه می‌کند و گذرنامه‌ها را مهر می‌زند.

يَنْظُرُ إِلَيْنَا مُوَظَّفُ الْمَطَارِ وَ يَخْتِمُ الْجَوَازَاتِ.

چرا این کارمند با رویی گرفته با ما روبرو می‌شود؟

لِمَاذَا يُوَاكِفُنَا هَذَا الْمُوَظَّفُ مُقَطَّبَ الْوَجْهِ؟

نمی‌دانم شاید خسته است. لَا أُدْرِي رُبَّمَا هُوَ تَعَبَانِ.

اکنون ما وارد عربستان شده‌ایم.

لَقَدْ دَخَلْنَا الْآنَ الْمَمْلَكَةَ الْعَرَبِيَّةَ السُّعُودِيَّةَ.

یک ساعت بعد سوار اتوبوسها می‌شویم و به سمت مدینه منوره حرکت می‌کنیم.

بَعْدَ سَاعَةٍ تَرْكَبُ الْحَافِلَاتِ مُتَّجِهِينَ نَحْوَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ.

از بدشانسی ما راننده اتوبوس هم عصبی است و با کسی حرف نمی‌زند.

مِنْ سُوءِ حَظَّنَا سَائِقُ الْحَافِلَةِ عَصِيٌّ (مُعَصَّبٌ) (أَيْضاً وَ لَا يَتَكَلَّمُ مَعَ أَحَدٍ).

مدیر کاروان از زائران می‌پرسد چه کسی می‌تواند با راننده عربی حرف بزند.

يَسْأَلُ حَمَلْدَارُ الْقَافِلَةِ عَنِ الزُّوَّارِ قَائِلاً مَنْ يَسْتَطِيعُ لِيَتَكَلَّمَ مَعَ السَّائِقِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

من می‌توانم با او عربی صحبت کنم. أَنَا أَقْدِرُ أَنْ أُحَاوِرَهُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

لطفاً به راننده بگویید کولر اتومبیل را خاموش کند. زیرا هوا بسیار سرد است.

مِنْ قَضِيكَ قُلْ لِلْسَّائِقِ لِيُسَكِّرَ مُكَيِّفَ السَّيَّارَةِ. لِأَنَّ الْجَوَّ بَارِدٌ جِدًّا.

لطفاً به راننده بگویید کولر اتومبیل را روشن کند. زیرا هوا بسیار گرم است.

مِنْ قَضِيكَ قُلْ لِلْسَّائِقِ لِيُشَغِّلَ مُكَيِّفَ السَّيَّارَةِ. لِأَنَّ الْجَوَّ حَارٌّ جِدًّا.

لطفاً به راننده بگویید آدرس ما در مدینه منوره خیابان... هتل... است.

مِنْ قَضِيكَ قُلْ لِلْسَّائِقِ: عِنَاؤُنَا فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ هُوَ: شَارِعٌ ... فَنْدَقٌ...

از پنجره نگاه کن! ما از جده تا مدینه منوره جز زمینهای بایر و دشتهای بی‌آب و علف چیزی نمی‌بینیم.

أَنْظُرْ (شَوْفْ)(عا) مِنْ النَّافِذَةِ إِنَّهُ لَسْنَا تَجِدُ بَيْنَ جَدَّةٍ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنُورَةِ إِلَّا الْأَرَاضِي الْفَاجِلَةَ وَ الصَّحَارِي الْبَاسَةَ.

مدیر کاروان می‌گوید: این شیرینی‌ها و پیسی را به راننده بده.

يَقُولُ حَمَلْدَارُ الْقَافِلَةِ: أَعْطِ هَذِهِ الْحُلُوبَاتِ وَ الْبَيْسِي إِلَى السَّائِقِ.

برادر راننده! مدیر کاروان اینها را برای شما فرستاده.

أَخِي السَّائِقُ! أَعْطَاكُمْ حَمَلْدَارُ الْقَافِلَةِ هَذِهِ الْحُلُوبَاتِ وَ الْبَيْسِي.

از او بسیار سپاسگزارم. أَشْكُرُهُ كَثِيرًا.

آنجا مدینه منوره است. هُنَاكَ الْمَدِينَةُ الْمُنُورَةُ.

انشاء الله تا چند لحظه بعد وارد مدینه منوره می‌شویم.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ بَعْدَ لِحَطَاتٍ سَنَدْخُلُ الْمَدِينَةَ الْمُنُورَةَ.

اینجا جایی است که پیامبر گرامی در آن قدم زده، و انبیای الهی و ائمه معصومین - که هزاران درود و ثنا بر آنان باد - در آن نفس کشیده اند.

هنا مكانٌ مَشَى عَلَى أَرْضِهِ النَّبِيُّ الْكَرِيمُ وَ تَنَقَّسَ فِيهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّةُ الْمُعْصُومُونَ عَلَيْهِمُ أَلْفُ التَّحِيَّةِ وَ الثَّنَاءِ.

بنابراین دوست داریم هر ذره از خاک این شهر را ببوسیم.

بِنَاءٍ عَلَى هَذَا نَوَدُّ أَنْ نَقْبَلَ كُلَّ دَرَّةٍ مِنْ دَرَاتِ ثَرَابِهِ.

[۱]- مصریان هنگام احوال پرسى واژه «إِزَيْكَ: یعنی: أَيَّ زَيِّْ زَيْكَ: لباسِ چطور است؟» و عراقیها «إِشْلُونُكَ: یعنی: أَيُّ شَيْءٍ لَوْثُكَ: رنگت چطور است؟» را به کار می‌برند. این جملات به طور کنایى به معنای «حالت چطور است» استعمال می‌شوند.

[۲]- امروزه در تداول مردم عربستان «يُعْطِيكَ الْعَافِيَةَ» بدون لفظ «الله» ذکر می‌شود.

[۳]- عرب زبانان در ابتدا و انتهای احوالپرسی «السلام عليكم» را به کار می‌برند. در هردو مورد جواب سلام واجب است.

[۴]- فعل (راح يروح) در فصیح و عامیانه بیشترین کاربرد را دارد.

[۵] - (رائح) در زبان عامیانه (رایح) تلفظ می شود.

[۶] - استعمال حروفِ جواب «نَعَمْ، بَلَى، أَجَلٌ، أَيْوَهُ، إِيه (عا)» شرایطی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) «نَعَمْ» بعد از خبر و استفهام قرار می گیرد. مانند: آیا خواهرت را دوست داری؟ بله. أَتُحِبُّ أُخْتَكَ؟ نَعَمْ.

ب) «بَلَى» فقط در جواب سؤال منفی به کار می رود. مانند: آیا روزی که به دیدنم آمدی به یاد نمی‌آوری؟ چرا. (یعنی به یاد می‌آورم): أَمَا تَذْكُرُ يَوْمًا زُرْتَنِي؟ بَلَى.

توجه: «بَلَى» در جواب جمله مثبت آورده نمی شود.

[۷] - معادل‌های تقریبی دیگری نیز در عربی وجود دارد که در فارسی متداول نیست از جمله:

(صباح الفل: صبح شما چون گل نیلوفر باد) ؛ (صباح القرنفل: صبح شما چون گل قرنفل باد)

(صباح القيشطة: صبح شما بسان سرشیر باد) ؛ (صباح الورد: صبح شما بسان گل سرخ باد)

(صباح ينث القنصل: صبح شما سرخ فام باد) (ينث القنصل گلی سرخ رنگ و زیباست که در مصر شهرت فراوان دارد).

[۸] - شب بخیر .

[۹] - هزار بار به سلامت.

[۱۰] - هزار خیر نثاران.

[۱۱] - ترجمه تحت اللفظی: (هر سال برای تو همراه با هزار خیر باد).

[۱۲] - لازم به ذکر است که امروزه در اغلب کشورهای عربی نام خانوادگی نیز متداول شده است، به عنوان مثال (علی نور الدین) ، (نور الدین) نام خانوادگی است نه نام پدر.

[۱۳] - لقب آن است که بنابر موقعیت اجتماعی به اشخاص داده می شود. مانند: حجة الإسلام، دکتر، مهندس و... در عربی علاوه بر لقب از کنیه نیز استفاده می‌شود:

کنیه در لغت، به معنای پنهان کردن و در اصطلاح، حذف نام اصلی شخص و افزودن «أب یا أم» به اسم فرزند و یا امثال آن، مانند: أبو طالب، أم البنین، أم المؤمنین. گاهی «أب و أم» به غیر فرزند اضافه می شود. مانند: أبو نضال، أبو جهاد.

توجه: ترجمه برخی از القاب و الفاظ بسیار با اهمیت است. زیرا ترجمه لفظ به لفظ واژه غالباً قابل تطبیق بر زبان مقصد نیست. به همین منظور توصیه می‌شود این الفاظ به خوبی فراگرفته شود. همان طور که در فارسی نمی توان به جای «جناب سروان»، «جناب سرباز» قرار داد، به همان نسبت ترجمه نامناسب این قبیل واژگان در عربی ناپسند خواهد بود. به همین منظور فهرستی از الفاظ و القاب احترام‌آمیز به منظور آشنایی بیشتر تقدیم

می گردد (حضرت آیت الله: سَمَاحَة آیَة الله) ؛ (جناب استاد: حَضَرَة الأستاذ)؛ (حضرت شیخ: قَضِیْلَة الشَّیْخ، حَضَرَة الشَّیْخ، سَمَاحَة الشَّیْخ) ؛ (ریاست محترم جمهور: قَخَامَة الرَّئِیس)؛ (وزیر محترم: مَعَالِی الوَزیْر)؛ (سفیر محترم: سَعَادَة السَّفِیر)؛ (ریاست محترم اداره: سَعَادَة رَئِیس دَائِرَة)؛ (مدیر کل محترم: سَعَادَة مَدِیر عَام)؛ (سرکار خانم... همسر سفیر: کَرِیمَة السَّفِیر السَّیْدَة ...)؛ (اعلی حضرت پادشاه: صَاحِب الجَلَالَة)؛ (علی حضرت: صَاحِبَة الجَلَالَة)؛ (والا حضرت شاهپور: صَاحِب السُّمُو الْأَمِیر)؛ (علی حضرت شاهدخت: صَاحِبَة السُّمُو الْأَمِیرَة)؛ (فرماندار محترم: سَعَادَة قَائِم مَقَام)؛ (محضر برادر عزیز: حَضَرَة الْأَخ العَزِیز)؛ (مادر مهربان: الْأُمُّ الحَنُون «الحَنُونَة»؛ (محضر دوست باوفا: حَضَرَة الخِلِّ الوَفِیّ)).

[۱۴] منظور مذکر یا مؤنث است.

[۱۵] و نیز «فَنَة دَمَوِیَّة: گروه خونی».

[۱۶] - از آنجا که ذکر نام محل مورد نظر، جنبه تبلیغاتی به خود می گیرد بنابراین از آن صرف نظر می شود.

[۱۷] این تابلو در کشورهای عربی زیاد به چشم می خورد. استعمال (حلاقة: کوتاه کردن مو) در ارتباط با زنان نیز صحیح است.

[۱۸] - اصل این واژه «شَرَشَف: چادر شب» فارسی است.

[۱۹] - «الشَّمَال» در عربی به دو معنا استعمال می شود: ۱- شمال ۲- چپ.

زیارت حرم نبوی

چه مدت در مدینه منوره اقامت داریم؟ کَمْ مَدَة تُقِیمُ بِالْمَدِینَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

انشاء الله يك هفته را در مدینه منوره می گذرانیم و در طی این مدت بسیاری از اماکن مانند مساجد سیعه را زیارت خواهیم کرد.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَتَقْضِي أُسْبُوعاً وَاحِداً فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ وَ مِنْ خِلَالِهِ

نَزُورُ كَثِيراً مِنْ الْأَمَاكِنِ مِثْلَ الْمَسَاجِدِ السَّبْعَةِ .

کمی به زیارت حرم شریف نبوی می رویم؟

مَتَى تَرْوُحُ [1] لَزِيَارَةِ الْحَرَمِ النَّبَوِيِّ الشَّرِيفِ؟

اکنون قدری استراحت می کنیم و هنگام عصر به حرم می رویم.

نَسْتَرِیحُ الْآنَ قَلِيلاً ثُمَّ نَرْوِحُ إِلَى الْحَرَمِ عَصراً.

بنابر این امشب در مسجد النبی نماز می‌خوانیم .

فَإِنَّ نُصَلِّيَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ.

چگونه می‌توانم تنهایی به مسجد النبی بروم؟

كَيْفَ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَى مَسْجِدِ النَّبِيِّ وَحِيدًا؟

می‌توانی تاکسی یا اتوبوس سوار شوی. **يُمْكِنُكَ رُكُوبَ التَّكْسِيِّ أَوْ الْحَافِلَةِ.**

ایستگاه اتوبوس یا تاکسی کجاست؟ **أَيْنَ مَحْطَةُ (موقف) الباصاتِ أَوْ التَّكْسِيِّ؟**

ایستگاه اتوبوس یا تاکسی در ابتدای همین خیابان است.

تَقَعُ مَحْطَةُ الباصاتِ أَوْ التَّكْسِيِّ فِي يَدَايَةِ هَذَا الشَّارِعِ.

سیحان الله! این گنبد سبز متعلق به چه کسی است؟

سَبْحَانَ اللَّهِ! هَذِهِ الْقُبَّةُ الْخَضْرَاءُ لِمَنْ؟

این گنبد سبز متعلق به حرم پیامبر اکرم است. **هَذِهِ الْقُبَّةُ الْخَضْرَاءُ لِلنَّبِيِّ الْمَكْرَمِ.**

داخل حرم شریف نبوی می‌شویم و نماز مغرب را به جماعت می‌خوانیم .

نَدْخُلُ الْحَرَمَ النَّبَوِيَّ الشَّرِيفَ فَنُصَلِّيُ الْمَغْرِبَ بِالْجَمَاعَةِ.

ستون توبه یا ستون ابی لبابه کجاست؟ **أَيْنَ عَمُودُ التَّوْبَةِ أَوْ عَمُودُ أَبِي لُبَابَةَ [۲]؟**

ستون توبه آنجاست. نزدیک ستون دو رکعت نماز بخوان.

هَنَّاكَ عَمُودُ التَّوْبَةِ. صَلِّ رَكَعَتَيْنِ قُرْبَهَا.

محل اذان گفتن بلال حبشی را هم زیارت کن. **زُرْ مَقَامَ بِلَالِ الْحَبَشِيِّ أَيْضًا.**

چرا زائران در این مکان ازدحام کرده‌اند؟ **لِمَاذَا اِزْدَحَمَ الزَّوَارُ فِي هَذَا الْمَكَانِ؟**

آنها در اطراف محراب و منبر پیامبر برای ادای نماز ازدحام کرده‌اند.

اِزْدَحَمَ الزَّوَارُ بِجَوَارِ الْمَحْرَابِ وَ الْمَنْبَرِ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ.

محراب و منبر پیامبر کجاست؟ **أَيْنَ مَحْرَابُ النَّبِيِّ وَ مَنْبَرُهُ؟**

شما چرا به دنبال محراب و منبر پیامبر می‌گردید؟

لماذا تَبْحَثُونَ عَنْ مِحْرَابِ النَّبِيِّ وَ مِنْبَرِهِ؟

زیرا آن حضرت فرمود بین محراب و منبر من (یا بین قبر و محراب من) باغی از باغهای بهشت است.

تَقْتَرِبُ مِنْ مِحْرَابِ النَّبِيِّ وَ مِنْبَرِهِ لِأَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: بَيْنَ

محرابي و منبري (أو بين قبري و محرابي) روضة من رياض الجنة .

بوسیدن و لمس کردن محراب پیامبر

زائر عرب: شما چرا بر سنگهای محراب و امثال آن دست می‌کشید و بسیاری از شما آنها را می‌بوسند. مگر نمی‌دانید بوسه زدن بر سنگها حرام است، زیرا کاری عبث و بی فایده است؟!

الزائرُ العربي: لماذا تَمَسُّحُونَ بأيديكم أحجارَ المحرابِ و ما شابهها و إن كثيراً منكم يُقَبِّلونها ألا تَعْلَمُونَ أَنَّ تَقْبِيلَ الأحجارِ حرامٌ لأنَّه عَبَثٌ و لا فائدة فيه؟!

زائر ایرانی: برادر گرامی، دوست دارم پاسخ شما را به تفصیل بیان کنم:

الزائرُ الإيرانيُّ: أخي الكريم أودُّ أن أجيبك بالتفصيل.

1- اگر لمس کردن سنگها و بوسیدن آنها حرام است و کاری عبث محسوب می‌شود و فایده‌ای ندارد پس چرا همه مسلمانان حجر الاسود را لمس می‌کنند و می‌بوسند؟

1- اذا كان مَسْحُ الاحجار و تقبيلها حراماً لأنَّه عَبَثٌ و لا فائدة فيه فلماذا يمسحُ المسلمون بأيديهم حجرَ الأسود و يقبلونه؟

2- برادر عزیزم، ما در ایران بهترین سنگهای مرمر را داریم باوجود آن در طول زندگی یک مسلمان شیعی را ندیده‌ام که آن سنگها را ببوسد حتی اگر آن سنگ روی قبر عزیزترین فرد از نزدیکانش نصب شده باشد.

2- لَدَيْنَا فِي إيران أفضلُ أَحجارِ الرُّخامِ و المرمرِ رَغَمَ ذَلِكَ لَمْ أَجِدْ طَوَالَ حياتي أَنَّ يُقَبِّلَهَا مسلمٌ شيعيٌّ ولو كانَ الحجرُ موضوعاً عَلَى قبرِ أعزِّ أَقاربِهِ.

برادرم شرافت يك مكان به كسي است كه در آن مكان جاي دارد. اين مكان رفيع است زيرا رفيع‌ترين فرد از نظر جايگاه و منزلت در آن نشسته است. اگر برخي ازدوستان را مي‌بينی كه بر سنگهاي محراب پيامبر دست مي‌كشند و آن را مي‌بوسند دليل آن اين است كه اين محل، مكان فرود جبرئيل، و توقفگاه ملائكه والامقام و محل نزول آيات خداوند رحمان بر قلب پيامبر قريشي صلى الله عليه و آله است.

يا أخي شرفُ المكانِ بالمكين فهذا المكان رفيعٌ لانه جَلَسَ فيه أرفعُ الناسِ قدراً ومنزلةً. و إنْ تَرَ
بعضَ الاصدقاءِ يَمَسَحُونَ بأيديهم أحجارَ المحرابِ و يَقْبَلُونَهَا سببه هو أَنَّها مهبطُ جبريلِ و موقفُ
الملائكةِ الكرامِ و موضعُ نزولِ آياتِ الرحمنِ على قلبِ النبيِ القرشيِ صلى الله عليه و آله و سلَّم.

برادرم اگر اجازه بدهی برایت دو بیت از یک شاعر عرب می‌خوانم.

أخي الكريم لو تسمح لي أنشدك بيتين من شاعر عربيّ.

اشکالی ندارد بفرمایید .لابأسَ تفضل.

1- أُمِرُّ عَلَى الدِّيارِ ديارِ سَلَمَى أَقْبَلُ ذا الجدارِ و ذا الجدارِ

2- و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قلبي ولكن حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيارِ

1- بر این دیار یعنی دیار سلمی می‌گذرم. آنگاه این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم.

2- عشق به این دیار قلب مرا شیفته نکرده است بلکه عشق به ساکن این دیار مرا واله و شیدا کرده است.

و نیز در نثر عربی آمده است که عشق به دیوارها در من نیست بلکه عشق به ساکنان دیوارها درون من است.

و قد قِيلَ فِي النَّثرِ الْعَرَبِيِّ: ما يي حُبُّ الحِيطانِ و لَكِنْ شَغَفاً بِالْقُطانِ و لا عَشْقُ الجُدرانِ و لكن
شوقاً إِلَى السُّكَّانِ.

سخنان شما ارزشمند و منطقی است و من به آن ارج می‌نهم.

كَلِمَاتُكَ غَالِيَةٌ و مَنْطِقِيَّةٌ و أنا أَثْمَنُهَا.

زائر ایرانی: نزدیک در خروجی مسجد النبي سه اتاق می‌بینیم که درون هر اتاق قبري است و روی هر قبر پارچه
سبزی قرار دارد ، قبر پیامبر کدامیک از این سه قبر است؟

الزَّائِرُ الْإِيرَانِيّ: عند باب الخروج نرى ثلاثَ غرفٍ و في كلِ غرفةٍ قبرٌ و على كلِ قبرٍ قماشٌ أحضرُ أيّ
منها هو قبرُ النَّبيِّ؟

زائر عرب: قبر اول متعلق به پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم است.

الزَّائِرُ الْعَرَبِيّ: القبر الأول للنبي صلى الله عليه و آله و سلم.

✱

زیارت ائمه بقیع

پس از ادای نماز صبح در مسجد نبوی به سرعت به سمت بقیع خارج می‌شویم زیرا زمان کوتاهی صبح زود و نیز عصر برای ورود مردان به بقیع تعیین شده است. بنابراین مردم در مقابل درهای بقیع ازدحام می‌کنند.

بعد أداء صلاة الفجر في الحرم النبوي تخرجُ مُسرعينَ نحو البقيع لأنه قد حُدَّ موعدٌ قصيرٌ في الصباح الباكر و في العصر لدخول الرجال. فيزدحمُ الناسُ أمامَ أبوابِ البقيع.

در بقیع جمع کثیری از صحابه و شخصیت‌های مشهور دفن شده اند از جمله:

لقد دُفِنَ في البقيع جمعٌ كثيرٌ من الصحابة والشخصيات المعروفة، منهم:

عموی پیامبر، عباس بن عبد المطلب و ابراهیم پسر پیامبر است.

- عمّ النبيّ العباس بن عبدالمطلب، وابن النبيّ (صلّي الله عليه وآله و سلم) إبراهيم.

در بقیع قبور شریف ائمه، یعنی امام حسن مجتبی (در ۲۸ صفر، سال ۵۰ هجری به شهادت رسید) ، امام زین العابدین (شهادت ۲۵ محرم، سال ۹۵ هجری)، امام محمدباقر (شهادت ۷ ذیحجه، سال ۱۱۲ هجری)، امام جعفر صادق (شهادت ۲۵ شوال، ۱۴۸ هجری) را که هزاران درود و ثنا بر آنان باد - زیارت می‌کنیم.

تَزُورُ في البقيع قبورَ الأئمة يعني الامامَ الحسنَ المُجتَبَي (إِسْتِشْهَاد ۲۸ صفر، سنة ۵۰ هجرية)، الامام زين العابدين (إِسْتِشْهَاد ۲۵ محرم، سنة ۹۵ هجرية)، الامام محمدًا الباقر (إِسْتِشْهَاد ۷ ذي الحجة، سنة ۱۱۲ هجرية)، الامام جعفرًا الصادق (إِسْتِشْهَاد ۲۵ شوال، ۱۴۸هـ)، عَلَيْهِم

آلَافُ التَّحِيَّةِ وَ التَّنَاء .

علاوه بر آن، قبور فاطمه بنت اسد (مادر امام علي عليه السلام)، عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر، همسران پیامبر و اولاد آن حضرت و ام البنین همسر امام علي عليه السلام را زیارت می‌کنیم.

فَصَلّا عَنْ ذَلِكَ نَزُورُ قُبُورَ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ أُمِّ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلِبِ عَمِّ النَّبِيِّ وَ زَوَاجَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَوْلَادِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أُمِّ الْبَنِينَ زَوْجَةَ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

در برابر این آرامگاه‌های شریف می‌ایستیم و شروع به خواندن زیارتنامه می‌کنیم.

نَقِفُ أَمَامَ هَذِهِ الْمَضَاجِعِ الشَّرِيفَةِ فَنَبْدَأُ بِقِرَاءَةِ الزِّيَارَاتِ .

آنجا قبر عمه های پیامبر اکرم و ام البنین همسر امام علي عليه السلام است.

هناك قبورُ عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ وَ أُمِ الْبَنِينَ زَوْجَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ.

مساجد هفتگانه (سبعه)

کي به دیدن مساجد هفتگانه (سبعه) مي‌رویم؟

متی تَرُوحُ لزيارة المساجد السبعة؟

انشاء الله بعد از ظهر امروز از این مساجد دیدن خواهیم کرد.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ بَعْدَ الظَّهْرِ الْيَوْمَ نَزُورُ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ.

لطفاً در باره این مساجد برایم توضیح دهید.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْضِحْ لِي أَكْثَرَ حَوْلَ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ.

مساجد سبعه مجموعه ای از مساجد کوچک هستند که تعداد واقعی آنها شش مسجد است که برخی عقیده دارند مسجد قبلتین که از آنجا دورتر است به آنها اضافه می‌شود و تعداد آنها هفت مسجد می‌شود.

هي مجموعة مساجد صغيرة عددها الحقيقي ستة و ليس سبعة ولكنها اشتهرت بهذا الاسم، ويرى البعض أن مسجد القبلتين الذي يبعد عنها يُضاف إليها فيصبح عددها سبعة .

این مساجد کوچک در ناحیه غربی کوه سلع در بخشی از خندق که مسلمانان در سال پنجم هجری برای دفاع از مدینه منوره حفر کردند، واقع شده اند.

تَقَعُ هَذِهِ الْمَسَاجِدُ الصَّغِيرَةُ فِي الْجِهَةِ الْغَرْبِيَّةِ مِنْ جَبَلِ سَلْعٍ عِنْدَ جُزْءٍ مِنَ الْخَنْدَقِ الَّذِي حَفَرَهُ الْمُسْلِمُونَ لِلدِّفَاعِ عَنِ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ سَنَةَ خَمْسٍ لِلْهِجْرَةِ.

این مساجد به ترتیب از شمال به جنوب عبارتند از:

هذه المساجد علي التوالي من الشمال إلي الجنوب هي:

- ۱- مسجد الفتح. ۲- مسجد سلمان الفارسي. ۳- مسجد أبي بكر.
- ۴- مسجد عمر. ۵- مسجد الامام علي بن أبي طالب (عليه السلام).
- ۶- مسجد فاطمة الزهراء (سلام الله عليها).

مسجد فتح

مسجد فتح یا احزاب در دامنه غربی کوه سلع بر روی تپه ای در محل چادری که برای رسول اکرم نصب شده بود، بنا شده است.

بُنِيَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ أَوْ (الْأَحْزَابِ) فَوْقَ رَابِعَةٍ فِي السَّفْحِ الْغَرْبِيِّ لِجَبَلِ سَلْعٍ، فِي مَوْقِعِ خِيْمَةِ صُرَبَتٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

برخی عقیده دارند وجه تسمیه بدین سبب بوده که در خلال جنگ احزاب، محل نماز پیامبر اکرم بوده و یا به دلیل نتیجه جنگ بوده که فتح و پیروزی نصیب مسلمانان شده و سوره فتح در آنجا نازل شده است.

يَرَى الْبَعْضُ إِلَى أَنَّهُ سُمِّيَ بِهَذَا الْاسْمِ لِأَنَّهُ كَانَ خِلَالَ غَزْوَةِ الْأَحْزَابِ مُصَلِّيَ لِرَسُولِ اللَّهِ، أَوْ لِأَنَّ تِلْكَ الْغَزْوَةَ كَانَتْ فِي نَتَائِجِهَا قِتْنًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ نَزُولِ سُورَةِ الْفَتْحِ فِيهَا.

مسجد سلمان فارسی

مسجد سلمان فارسی در فاصله سی متری جنوب مسجد فتح بنا شده است. این مسجد به نام صحابی بزرگوار سلمان فارسی صاحب نظریه حفر خندق برای حفاظت از مدینه منوره، نامگذاری شده است.

بُنِيَ مَسْجِدُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَلَي بُعْدِ ثَلَاثِينَ مِثْرًا مِنْ جَنْبَوِي مَسْجِدِ الْفَتْحِ. سُمِّيَ بِاسْمِ الصَّحَابِيِّ الْجَلِيلِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ صَاحِبِ فِكْرَةِ حَفْرِ الْخَنْدَقِ لِتَحْصِينِ الْمَدِينَةِ الْمَنُورَةِ.

مسجد امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

این مسجد در شرق مسجد حضرت زهرا سلام الله علیها و بر روی تپه ای قرار دارد.

يَقَعُ هَذَا الْمَسْجِدُ شَرْقِي مَسْجِدِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَي رَابِعَةٍ.

در روایات آمده که امام علی علیه السلام در این محل عمرو بن عبد ود را که در جنگ احزاب از خندق گذشت، به قتل رساند.

لَقَدْ وَرَدَ فِي الرِّوَايَاتِ أَنَّ الْإِمَامَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَتَلَ فِي هَذَا الْمَوْقِعِ عَمْرُو بْنَ عَبْدِ وَدِ الَّذِي إِجْتَاَزَ الْخَنْدَقَ فِي غَزْوَةِ الْأَحْزَابِ.

مسجد فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

مسجد فاطمه زهرا در کنار مسجد امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد. مساحت این مسجد ۱۲ متر مربع است.

يَقَعُ مَسْجِدُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) بِجَوَارِ مَسْجِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. مَسَاحَةُ هَذَا الْمَسْجِدِ اثْنَا عَشَرَ مِثْرًا مَرَبَعًا.

*

مسجد قبا

مسجد قبا اولین مسجدی است که در اسلام بنا شده است.

مسجد قباء هو أول مسجد بُني في الإسلام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم هنگامی که به مدینه رسیدند با دست خود در ساخت مسجد و گذاشتن سنگهای اولیه آن مشارکت کردند. سپس اصحاب آن حضرت، مسجد را تکمیل کردند.

فَقَدْ خَطَّهَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِيَدِهِ عِنْدَمَا وَصَلَ الْمَدِينَةَ مُهَاجِرًا مِنْ مَكَّةَ، وَشَارَكَ فِي وَضْعِ أَحْجَارِهِ الْأُولَى ثُمَّ أَكْمَلَهُ الصَّحَابَةُ.

رسول خدا هر از چندی به این مسجد سر می‌زد تا در آن نماز را اقامه کند. در روایت آمده است که هرکه در این مسجد نماز را بگزارد اجر عمره از آن اوست.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) يَقْضِيهِ بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ لِيُصَلِّيَ فِيهِ، وَقَدْ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ (مَنْ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءَ فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً فَلَهُ أَجْرُ عُمْرَةٍ).

خداوند سبحان می‌فرماید: «مسجدی که از روزاول بر اساس تقوی بنا شده سزاوارتر است که افرادی در آن قیام کنند که دوست دارند پاک باشند و خداوند پاکان را دوست دارد.»

قَالَ تَعَالَى: (لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)

دیگر مساجد مدینه منوره

مسجد القبلتين

این مسجد ، «قبلتین» نامیده شده زیرا مسلمانان یک نماز را به سمت دو قبله بجا آوردند. آیه تغییر قبله از بیت المقدس به بیت الله الحرام در سال دوم هجرت نازل شد.

سُمِّيَ بِمَسْجِدِ الْقِبْلَتَيْنِ لِأَنَّ الْمُسْلِمِينَ صَلَّوْا فِيهِ صَلَاةً وَاحِدَةً إِلَى قِبْلَتَيْنِ. نَزَلَتْ آيَةُ تَحْوِيلِ الْقِبْلَةِ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدَسِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فِي الْعَامِ الثَّانِي لِلْهِجْرَةِ.

گفته شده پیامبر اعظم شانزده یا هفده ماه به سمت بیت المقدس نماز گزارده است. خداوند سبحان ، در سال دوم هجری، دو ماه قبل از جنگ بدر در حالی که آن حضرت در حال ادای نماز ظهر بود، به تغییر قبله به سمت کعبه فرمان داد.

قِيلَ بَأَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) صَلَّى إِلَى بَيْتِ الْمَقْدَسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ وَأَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَجُّهِ إِلَى الْكَعْبَةِ الْمَعْظُمَةِ فِيهِ قَبْلَ مَعْرَكَةِ بَدْرَ بِشَهْرَيْنِ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ لِلْهِجْرَةِ وَهُوَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ.

مسجد غمامه [۳] (مصلی) در ناحیه جنوب غربی مسجد النبی در فاصله پانصد متری باب السلام واقع شده است. این مکان آخرین جایی بود که رسول خدا نماز عید را بجا آورد. وجه تسمیه آن بدین سبب است که گفته می شود تکه ابری مانع رسیدن نور خورشید به آن حضرت در نماز عید شد.

یقع مسجدُ الغمامة (المصلي) في الجهة الغربية الجنوبية للمسجد النبوي الشريف، علي بُعد ٥٠٠ متر باب السلام، وكان هذا المكانُ آخرَ المواضع التي صَلَّى بِهَا الرسولُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) صَلَاةَ الْعِيدِ. سُمِّيَ بِالْغَمَامَةِ لِمَا يُقَالُ مِنْ أَنَّ غَمَامَةً حَجَبَتِ الشَّمْسَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) عِنْدَ صَلَاتِهِ.

مسجد إجابة (مباهله)

مسجد إجابة یا (مباهله) در شمال بقیع و در ناحیه شمال شرق حرم نبوی قرار دارد.

يَقَعُ مَسْجِدُ الْإِجَابَةِ (أَوْ الْمُبَاهَلَةِ) شِمَالِي الْبَقِيعِ وَ فِي الْجِهَةِ الشَّمَالِيَةِ الشَّرْقِيَّةِ مِنَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ.

گفته شده: این مسجد، إجابة نامیده شده زیرا رسول خدا در آن محل دو رکعت نماز بجا آورد و اموری را از خدا درخواست نمود خداوند هم آنها را به آن حضرت عطا فرمود.

قِيلَ: سُمِّيَ بِالْإِجَابَةِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) صَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ أُمُورًا ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ.

و گفته شده مباهله بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هیأت نصاری نجران در این مسجد اتفاق افتاده است. به طوری که رسول خدا همراه با امیر المؤمنین، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) بدان محل آمدند. سپس هیأت نصاری نجران در آخرین لحظه از ترس وقوع عذاب عقب نشینی کردند.

و قِيلَ: إِنَّ الْمُبَاهَلَةَ وَقَعَتْ بَيْنَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ وَقَدْ نَصَرَى نَجْرَانَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ. حَيْثُ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالحسن والحسين (عليهم السلام)، ثُمَّ تَرَجَعَ وَقَدْ نَصَرَى نَجْرَانَ فِي اللَّحْظَةِ الْآخِرَةِ خَوْفًا مِنْ وَقُوعِ الْعَذَابِ.

مسجد امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

این مسجد در ناحیه غربی مسجد نبوی و در فاصله چهارصد متری حرم قرار دارد. این مسجد از مکانهایی است که امام علی (علیه السلام) نماز عید را در آنجا اقامه نمود.

يَقَعُ الْمَسْجِدُ بِالْجِهَةِ الْغَرْبِيَّةِ مِنَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ، عَلِي بُعْدِ ٤٠٠ م مِنْهُ. وَهُوَ مِنَ الْمَوَاضِعِ الَّتِي صَلَّى فِيهَا الْعِيدُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ.

مسجد ابی ذر

این مسجد در ناحیه شمالی و در فاصله ۹۰۰ متری مسجد نبوی واقع است. این مسجد به نام صحابی جلیل القدر ابی ذر غفاری نامگذاری شده است.

يقع هذا المسجد في الجهة الشمالية للمسجد النبوي علي بعد ٩٠٠ متر منه. و قد سُمِّيَ باسم الصحابي الجليل أبي ذر الغفاري.

این مسجد نامهای دیگری نیز دارد. از جمله مسجد سجده، مسجد شکر .وجه تسمیه آن به سبب سجده شکر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن محل است. زیرا جبرئیل به آن حضرت بشارت داد هرکه بر او صلوات بفرستد ، خداوند هم بر او صلوات می‌فرستد و هرکس بر او سلام کند خداوند هم بر او سلام می‌کند.

و له أسماءٌ عدةٌ منها مسجدُ السجدةِ ومسجدُ الشكر. سُمِّيَ بذلك لسجودِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عليه و آلهِ وسلم في موضعهِ سجدةِ الشكر. لأنَّ جبريلَ بَشَّرَهُ بأنَّ مَنْ صَلَّى عليه، صلى اللهُ عليه، وَمَنْ سَلَّمَ عليه، سَلَّمَ اللهُ عليه.

مسجد رد الشمس

مسجد (رد الشمس) در شرق مسجد قبا قرار دارد. و حدود یک کیلومتر از آن دور است.

يَقَعُ مَسْجِدُ (رَدِّ الشَّمْسِ) فِي شَرْقِي مَسْجِدِ قَبَاءَ. وَ يَبْعُدُ عَنْهُ حَوَالِي كِيلُومَتْرٍ وَاحِدٍ تَقْرِيبًا.

این مسجد در میان اهل آن محله مشهور است به اینکه خورشید برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) برگردانده شد تا نماز عصر را ادا کند. زیرا به سبب خوابیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ران او، نماز عصر ایشان قضا شد. سپس پیامبر دعا فرمود تا خداوند خورشید را برگرداند و خداوند دعای آن حضرت را اجابت فرمود.

هذا المسجد مشهور عند أهل تلك المحلة بأنه الذي رُدَّتْ فيه الشمسُ لعليِّ بن أبي طالب (عليه السلام) لأداء صلاة العصر بعد أن فاتته بسبب نوم النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) على فخذه، فدعا (صلى الله عليه وآله وسلم) الله أن يردّها، فاستجاب الله دعاءه.

مشربه أمّ ابراهيم

مشربه ام ابراهيم چاهی است که در کنارش مسجدی وجود دارد که پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله و سلم) در آن سکونت داشت.

مشربة أمّ إبراهيم هي بئرٌ وبجانبها مسجد كان النبيّ (صلّي الله عليه وآله و سلم) يسكن هناك.

این مکان در شرق مسجد قبا قرار دارد که سه کیلومتر از مدینه منوره فاصله دارد. امروزه این منطقه شریات نام دارد.

يقع هذا المكان في شرقي قباء، و التي تبعد ثلاث كيلومترات عن المدينة المنورة، حيث تسمّي اليوم بـ(شریات).

مشربه ام ابراهيم، مسکن پیامبر (صلّی الله علیه وآله) و ماریة قبطیّه مادر ابراهيم پسر نبیّ اکرم بود. آن حضرت، وی را دور از منازل دیگر همسرانش جای داده بود.

كَانَتْ مشربةُ أمّ إبراهيم مسكن النبيّ (صلّي الله عليه وآله و سلم) و مارية القبطيّة أمّ إبراهيم ابن النبيّ الأكرم لأنّ النبيّ (صلّي الله عليه وآله) أسكنها بعيدةً عن صرّاتها.

در این مکان نماز و دعا مستحب است. **يُسْتَحَبُّ فِيهِ الصَّلَاةُ وَالِدَعَاءُ.**

امروزه مشربه و قبرها را دیواری احاطه می‌کند که مانع زیارت از محل می‌شود.

هذه الأيام أحاطت المشربة والمقابر سورٌ يَمْنَعُ مِنْ زيارةِ المحل.

در منطقه احد

منطقه احد در کجا واقع شده است؟ أين تقع منطقة أحد؟

منطقه احد در شمال مدینه منوره در فاصله پنج کیلومتری واقع شده است.

تَقَعُ مَنَاطِقَةُ أَحَدٍ فِي شَمَالِ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ عَلَى بُعْدِ خَمْسَةِ كِيلُومِتْرَاتٍ.

منطقه احد متشکل از رشته کوههایی پی در پی و متصل به هم، با قله‌ها و دره‌های متعددی است.

مِنَاطِقَةُ أَحَدٍ مُكَوَّنَةٌ مِنْ سُلْسَلَةِ الْجِبَالِ الْمُتَرَادِفَةِ الْمُتَّصِلَةِ بِمُتَعَدِّدَةِ الْغِيَمِ وَالشَّعَابِ.

این رشته کوهها هشت کیلومتر امتداد دارند. و عرض آنها دو کیلومتر از ناحیه شرقی و بیشتر از سه کیلومتر از ناحیه غربی است.

تَمْتَدُّ هَذِهِ السُّلْسَلَةُ ثَمَانِيَةَ كِيلُومِتْرَاتٍ. وَعَرَضُهُ كِيلُومِتْرَيْنِ مِنَ النَّاحِيَةِ الشَّرْقِيَّةِ وَأَكْثَرُ مِنْ ثَلَاثَةِ كِيلُومِتْرَاتٍ مِنَ النَّاحِيَةِ الْغَرْبِيَّةِ.

نام این کوه با واقعه ای تاریخی ارتباط دارد که در سال سوم هجری اتفاق افتاد. و غزوه احد به نام این کوه نامگذاری شد .

يَرْتَبِطُ اسْمُ هَذَا الْجَبَلِ بِوَقْعَةٍ تَارِيخِيَّةٍ حَدَثَتْ فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ لِلْهِجْرَةِ وَسُمِّيَتْ غَزْوَةُ أَحَدٍ بِاسْمِ هَذَا الْجَبَلِ.

میدان این جنگ، محوطه ای ممتد بود بین قاعده جنوبی کوه و کوه عینین که تقریباً یک کیلومتر از آن دورتر است که «جبل الرماة؛ کوه تیر اندازان» نامیده می‌شود.

كَانَ مِيدَانُهَا السَّاحَةِ الْمُتَمَدَّةَ مَا بَيْنَ قَاعِدَتِهِ الْجَنُوبِيَّةِ الْغَرْبِيَّةِ وَجَبَلِ عَيْنَيْنِ الَّذِي يَبْعُدُ عَنْهُ كِيلُومِتْرًا وَاحِدًا تَقْرِيبًا وَيُسَمَّى أَيْضًا (جَبَلِ الرَّمَاةِ).

قریش و هم پیمانان قریش به مدینه آمدند تا از مسلمانان انتقام بگیرند و به خونخواهی کشتگان خود در جنگ بدر که در سال دوم هجرت اتفاق افتاد ، برخیزند.

فَقَدْ رَحَقَتْ قُرَيْشٌ وَحُلَافَاؤُهَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَتَنَقِمَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَتَنَارَ لِقَتْلَاهَا فِي غَزْوَةِ بَدْرِ الَّتِي وَقَعَتْ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ لِلْهِجْرَةِ.

رسول خدا (صلي الله عليه وآله و سلم) تیر اندازان را بر کوه عینین قرار داد و به آنها توصیه کرد هر موقعیتی که پیش آمد آن مکان را ترک نکنند تا زمانی که فرمان آن حضرت به آنها برسد.

وَصَّعَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) الرَّمَاةَ عَلَي جَبَلِ عَيْنِينَ وَأَوْصَاهُمْ أَلَّا يُغَادِرُوهُ مُهْمَا كَانَتِ الظُّرُوفُ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُهُ.

جنگ آغاز شد و کفه ترازوی پیروزی مسلمانان برتر شد و مشرکان شروع به گریختن کردند.

دَارَتِ الْمَعْرَكَةُ وَرَحَّتْ كَفَةُ الْمُسْلِمِينَ وَبَدَأَ الْمُشْرِكُونَ بِالْهَرَبِ.

بیشتر تیراندازان پنداشتند جنگ به نفع مسلمانان به پایان رسیده در نتیجه از کوه پایین آمدند و به ندای امیرخود توجهی نکرده ، شروع به جمع آوری غنائم کردند.

ظَنَّ مَعْظَمُ الرَّمَاةِ أَنَّ الْمَعْرَكَةَ حَسَمَتْ لَصَالِحِ الْمُسْلِمِينَ فَنَزَلُوا مِنَ الْجَبَلِ وَلَمْ يَلْتَفِتُوا لِنِدَاءَاتِ أَمِيرِهِمْ. وَبَدَؤُوا يَجْمَعُونَ الْغَنَائِمَ.

خالد بن ولید فرمانده سپاه مشرکان فرصت را غنیمت شمرد و سواران خود را به سرعت از اطراف کوه جمع کرد و سپس تیر اندازان را غافلگیر کردند و آنها را به قتل رساندند. سپس از پشت به مسلمانان حمله کردند. در نتیجه صفوف مسلمانان در هم ریخت و هفتاد نفر از آنان از جمله حمزه عموی پیامبر نیز به شهادت رسید.

انْتَهَزَ قَائِدُ فَرَسَانَ الْمُشْرِكِينَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ الْفُرْصَةَ وَالتَّفَّ بِفَرَسَانِهِ بِسُرْعَةٍ مِنْ حَوْلِ الْجَبَلِ وَفَاجَأُوا بَقِيَّةَ الرَّمَاةِ فَقَتَلُوهُمْ ثُمَّ هَاجَمُوا الْمُسْلِمِينَ مِنْ خَلْفِهِمْ فَتَشَتَّتْ صُفُوفُهُمْ وَاسْتُشْهِدَ مِنْهُمْ سَبْعُونَ - وَكَانَ مِنْهُمْ حَمْزَةُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ).

سپس مشرکان عقب نشینی کردند. و شهدا در همان محل نبرد در حد فاصل قاعده کوه احد و کوه عینین به خاک سپرده شدند.

ثُمَّ انْسَحَبَ الْمُشْرِكُونَ وَدُفِنَ الشُّهَدَاءُ فِي مَوْقِعِ الْمَعْرَكَةِ عِنْدَ قَاعَةِ جَبَلِ أَحَدٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَبَلِ عَيْنِينَ.

در این جنگ هفتاد مسلمان به شهادت رسید. از جمله: حنظله غسیل الملائکه که ۲۴ سال داشت و در شب قبل از جنگ احد ازدواج کرد.

أُسْتُشْهِدَ سَبْعُونَ مُسْلِمًا مِنْهُمْ حَنْظَلَةُ غَسِيلُ الْمَلَائِكَةِ الَّذِي تَزَوَّجَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ مَعْرَكَةَ أَحَدٍ. وَ هُوَ فِي الرَّابِعَةِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمْرِهِ.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : من با چشم خودم دیدم ملائکه، حنظله را می شستند.
بنابراین حنظله (غسیل الملائکه) نامیده شد.

فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): لقد رأيتُ بأمر عيني بأنَّ الملائكةَ تَغْسِلُ حنظلةَ
فَسُمِّيَ حنظلةً بـ(غسيل الملائكة).

اماکن حج

جایگاهها و اماکن حج در کجا واقع است؟... **أَيْنَ تَقَعُ مَوَاقِعُ الْحَجِّ وَ أَمَاكُنُهُ؟**

«کعبه» در مکه قرار دارد. الْكَعْبَةُ الْمُشْرِقَةُ تَقَعُ فِي مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد و ارتفاع آن به پانزده متر می‌رسد و در ضلع شرقی آن در بزرگی قرار دارد که حدود دو متر از زمین ارتفاع دارد .

تَقَعُ الْكَعْبَةُ وَسَطَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَيَبْلُغُ ارْتِفَاعُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ مِثْرًا وَفِي ضَلْعِهَا الشَّرْقِيِّ يَقَعُ الْبَابُ مَرْتَفِعًا عَنِ الْأَرْضِ نَحْوَ مِثْرَيْنِ .

ارکان چهارگانه کعبه عبارتند از: رکن حجر الاسود، رکن عراقی ، رکن شامی، رکن یمانی و در بالای دیوار مشرف بر حجر اسماعیل، ناودانی وجود دارد که از طلای خالص ساخته شده است.

أَرْكَانُ الْكَعْبَةِ الْأَرْبَعَةُ هِيَ الرُّكْنُ الْأَسْوَدُ وَالرُّكْنُ الْعِرَاقِيُّ وَالرُّكْنُ الشَّامِيُّ وَالرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ وَ فِي أَعْلَى الْجِدَارِ الْمُطَّلِّ عَلَى حِجْرِ إِسْمَاعِيلَ يُوجَدُ الْمِيزَابُ وَهُوَ مَصْنُوعٌ مِنَ الذَّهَبِ الْخَالِصِ.

۱- حجر الاسود ۲- در کعبه ۳- ناودان طلا ۴- شاذروان ۵- حجر اسماعیل (حطیم) ۶- ملتزم ۷- مقام حضرت ابراهیم ۸- رکن حجر الاسود ۹- رکن یمانی ۱۰- رکن شامی ۱۱- رکن عراقی ۱۲- پرده کعبه ۱۳- خط قهوه ای سنگ مرمر (این خط نشانگر رسیدن به رکن حجر الاسود است.)

مهمترین مکانها در مسجد الحرام و اطراف کعبه عبارتند از:

أَهَمُّ الْأَمَاكِنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَوْلِ الْكَعْبَةِ هِيَ:

مطاف: محوطه ای است با کف پوش سنگ مرمر، که کعبه را احاطه می‌کند و طواف کعبه در آن انجام می‌شود.

الْمَطَافُ: وَهُوَ الَّذِي يُحِيطُ بِالْكَعْبَةِ، وَهُوَ مَكْسُوءٌ بِالرُّخَامِ، وَيُطَافُ فِيهِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ.

حجر الأسود: موقعیت آن در رکن جنوب شرقی کعبه است. اهمیت حجر الاسود از آن جهت است که آن را حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب کرد تا حجاج طواف را از کنار آن آغاز کنند. از ابن عباس نقل شده که در زمین چیزی از بهشت جز حجر الاسود نیست. و آن گوهری از گوهرهای بهشت است.

الحجر الأسود: وموقعه بالركن الجنوبي الشرقي من الكعبة، وأهمية الحجر الأسود، أَنَّهُ مِنْ وَضَعِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) جَعَلَهُ بِالْكَعْبَةِ لِبَدًا الْحَجَّاجُ الطَّوَّافَ مِنْ عِنْدِهِ. نُقِلَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَوْلُهُ: لَيْسَ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا الرُّكْنُ الْأَسْوَدُ فَإِنَّهُ جَوْهَرَةٌ مِنْ جَوَاهِرِ الْجَنَّةِ.

شاذروان: دیواری است با روکش مرمر به ارتفاع پنجاه سانتی متر، متصل به دیوار کعبه. شاذروان در اصل زمینی است که قریش هنگام تجدید بنای کعبه، آن را از عرض دیوار بنای کعبه کم کرده است.

الشاذروان: وهو جدارٌ يُلَاصِقُ جدارَ الكعبةِ مكسِّيٌّ بِالرُّخَامِ ارتفاعُهُ حوالي ٥٠ سم، وأصلُ الشاذروان هو الأرضُ التي أُنْقِصَتْهَا قُرَيْشٌ مِنْ عَرْضِ جدارِ أساسِ الكعبةِ حينَ أُعيدَ بناؤها.

مُلْتَزَمٌ: مکانی است بین حجر الأسود و در کعبه. وجه تسمیه آن بدین سبب است که حاجی پایبند به دعا در آن مکان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن مکان دعا می‌کرد.

المُلْتَزَمُ: وهو مكان يقع بين الحجر الأسود وباب الكعبة ويُسمَّى بالملتزم لأنَّ الحاجَّ يلتزم هذا المكان للدعاء فيه، وكان رسولُ الله (صَلَّى اللهُ

عليه و آله و سلم) يَدْعُو فِيهِ .

مقام ابراهیم (مُصَلَّى): سنگی [۴] است که در سمت شرق کعبه واقع شده است.

مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ (مُصَلَّى) وَ هُوَ حَجَرٌ يَقَعُ إِلَى جِهَةِ الشَّرْقِ مِنَ الْكَعْبَةِ.

کوه صفا: در شرق مسجد الحرام قرار دارد.

جَبَلُ الصَّفا وَ يَقَعُ شَرْقِيَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.

کوه مروه: مکانی است که در شمال مسجد الحرام قرار دارد و در آنجا سالن مسقفی وجود دارد که بین صفا و مروه واقع شده که «مسعی» نامیده می‌شود.

الْمَرْوَةُ مَكَانٌ يَقَعُ شِمَالِيَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. هُنَاكَ صَالَةٌ مُسَقَّفَةٌ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ يُسَمَّى الْمَسْعَى.

مهمترین مکانها در اطراف مکه عبارتند از: **أهم الأماكن بضواحي مكة هي:**

عرفات: دشتی وسیع است که جبل الرحمة در شمال آن قرار دارد. زمینش شنزار، و تقریباً ۲۱ کیلومتر از مسجد الحرام دور است. همه حجاج در يك روز از سال که همان روز نهم ذیحجه است در آنجا توقف می‌کنند.

«عرفات» صحراء مُنَبِّسٍ يَقَعُ جَبَلُ الرَّحْمَةِ فِي شِمَالِهِ. أَرْضُهُ رَمْلِيَّةٌ يَبْعُدُ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَوَالِي وَاحِدٍ وَعَشْرِينَ كِيلُومِتْرًا تَقْرِيبًا. يَقِفُ فِيهِ الْحُجَّاجُ جَمِيعُهُمْ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مِنَ السَّنَةِ وَ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ .

چادرهای عرفات

مِني : منطقه‌ای است که بین مکه و مُزْدَلِفَه واقع است. مسجد خیف نیز در آنجا قرار دارد. حجاج در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذیحجه در آنجا وقوف می‌کنند.

«مِني» منطقه تَقَعُ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمُزْدَلِفَةِ وَ بِهَا مَسْجِدُ الْخَيْفِ. يَقِفُ فِيهِ الْحُجَّاجُ فِي لَيْلَتَيِ الْحَادِي عَشَرَ وَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ.

مزدلفه : دشتی است بین مِني و عرفات» . الْمُزْدَلِفَةُ «وَإِ بَيْنَ مِني وَ عَرَفَاتِ.

اعمال عمره مفرده

قبل از غروب خورشید و با قلبی محزون با رسول گرامی اسلام حافظي مي‌کنیم و به سوي مسجد شجره رهسپار مي‌شویم تا لباس احرام بر تن کنیم.

قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ وَ يَقْلُبُ حَزِينٌ تُودِّعُ الرَّسُولَ الْكَرِيمَ مُتَّحِينَ نَحْوَ

مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ لِيُلبَسَ ثِيَابَ الْاحْرَامِ .

در مسجد شجره

چرا این مسجد ، شجره نام دارد؟ لماذا سُمِّيَ هَذَا الْمَسْجِدُ بِمَسْجِدِ الشَّجَرَةِ؟

زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) هنگام خارج شدن به سمت مکه به قصد عمره یا حج، در سایه درختی - که در محل کنونی این مسجد بود - فرود می‌آمد و نماز را بجا می‌آورد سپس لباسهای احرام را بر تن می‌کرد.

لَأنَّ النَّبِيَّ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) كَانَ يَنْزِلُ تَحْتَ ظِلِّ شَجَرَةٍ كَانَتْ فِي مَكَانِ هَذَا الْمَسْجِدِ - وَ يُصَلِّي عِنْدَ خُرُوجِهِ إِلَى مَكَّةَ لِلْعُمْرَةِ أَوْ الْحَجِّ ثُمَّ يَلْبَسُ مَلَابِسَ الْإِحْرَامِ.

آیا این مسجد نامهای دیگری نیز دارد؟ هَلْ يُطْلَقُ عَلَى هَذَا الْمَسْجِدِ أَسْمَاءٌ أُخَرَى؟

بله نامهای دیگری نیز دارد از جمله: مسجد اَبیبار علی[۵](علیه السلام)، ذی الحلیفه[۶]، میقات، حسا و محرم.

نعم، يُطَلَقُ عليه مسجدُ أبار علي (عليه السلام) و مسجد ذی الحلیفة ومسجد المیقات، و الحسا و المحرم.

لطفا در مورد این مسجد بیشتر برایم توضیح دهید.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْضِحْ لِي أَكْثَرَ حَوْلَ هَذَا الْمَسْجِدِ.

اماكن وضو متصل به مسجد هستند به طوری که ۵۶۷ حمام برای غسل، و ۵۱۲ دستشویی وجود دارد. و در قسمت غربی مسجد پارکینگهایی برای اتومبیلها و یک نخلستان وسیع دارد.

تَتَّصِلُ بِالْمَسْجِدِ مَبَانِي الْوُضوءِ حَيْثُ يَحْوِي ۵۶۷ حَمَاماً لِلَاغْتِسَالِ و ۵۱۲ دَوْرَةَ مِیَاهٍ. وَأُنْشِئَتْ فِي الْجِهَةِ الْغَرْبِیَّةِ مِنْهُ مَوَاقِفُ لِلْسِیَارَاتِ وَحَدِیقَةٌ نَخْلٍ وَاسِعَةٌ.

بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء در مسجد شجره به سمت مکه رهسپار می‌شویم.

بَعْدَ أَدَاءِ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ نَتَجَهُّ نَحْوَ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

در ساعات آخر شب به مکه مکرمه می‌رسیم.

نَصِلُ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ فِي سَاعَاتٍ مُتَأَخِّرَةٍ مِنَ اللَّیْلِ.

سپس به هتل می‌رویم. مدیر هتل دستور می‌دهد خدمه هتل، کیفها و وسایل را بردارند.

ثُمَّ نَرْوُحُ إِلَى الْفُنْدُقِ. فَيَأْمُرُ مُدِيرَ الْفُنْدُقِ الْخُدَّامَ بِحَمْلِ الْحَقَائِبِ وَ الْأَمْتَعَةِ.

پولها را در صندوق امانات می‌گذاریم. **نَضَعُ الثَّقُودَ فِي صُنْدُوقِ الْأَمَانَاتِ.**

اکنون در نیمه شب اعمال عمره را آغاز می‌کنیم.

وَالْآنَ وَ فِي مُنْتَصَفِ اللَّیْلِ نَبْدَأُ أَعْمَالَ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ.

لطفاً اعمال عمره مفرده را برایم توضیح بده.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْضِحْ لِي أَعْمَالَ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ.

[اعمال عمره مفرده](#)

اعمال عمره مفرده عبارت است از **أَعْمَالَ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ هِيَ:**

1- احرام و آن عبارت است از اینکه همه لباسهای دوخته شده خود را در میقات ازتن بیرون می‌آوریم و لباسهای احرام را می‌پوشیم و نیت عمره مفرده می‌کنیم.

1- الإحرام و هو أن نزعَ جميعَ ثيابنا المخیطةِ في المیقاتِ. قَتَلَبَسُ مَلابِسَ الإحرامِ. و نَنوِي نِيَّةَ عُمرةِ المفردةِ.

2- طواف: سپس هفت بار به دور کعبه طواف عمره بجا می‌آوریم. طواف را از حجرالاسود آغاز می‌کنیم.

2. الطَّوَّافُ: قَتَطُوفُ طَوَّافِ الْعُمَرَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْكَعْبَةِ. يَبْدَأُ الطَّوَّافُ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ.

3- نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف می‌کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا می‌آوریم .

۳- صَلَاةُ الطَّوَّافِ: وَ نُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ أَنْ نَنوِي لِصَلَاةِ الطَّوَّافِ.

۴- سعي بين صفا و مروه. ۴- السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ.

هفت بار بين صفا و مروه سعي می‌کنیم. تَسْعَى بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

[۱] - (راح يروح) از واژگان فصیح است که در عامیانه نیز کاربرد وسیعی دارد.

[۲] أبو لبابة بشير بن عبد المنذر در سال نهم هجرت از رفتن به غزه تبوک خودداری کرد ولی سرانجام پشیمان شد و خود را به یکی از ستونهای مسجد پیامبر بست و سوگند خورد تا خداوند توبه او را نپذیرد از خوردن و آشامیدن خودداری کند تا اینکه بعد هفت روز توبه او پذیرفته شد و این آیه نازل شد «و آخرون اعترفوا بذنوبهم....»

[۳] غمامة در لغت به معنای ابر است.

[۴] سنگی با جای پای حضرت ابراهیم خلیل الله است که درون محفظه ای جای داده شده است.

[۵] ابیار جمع بئر (چاه) است. امیر المؤمنین علی علیه السلام در این محل چاههایی حفر ، و سپس وقف نمود که هنوز هم حجاج و مردم مدینه از آب آن استفاده می کنند.

[۶] ذي الحليفة : نام منطقه ای است که مسجد در آن واقع شده است.

مسعی

۵- تقصیر: اندکي از مو و ناخنهایمان را کوتاه ميکنیم.

۵- التَّقصيرُ: وَ نُقَصِّرُ شَيْئاً عَنْ شَعْرِنَا وَ أَظْفَرِنَا.

۶- طواف النساء هفت بار. طوافُ النِّسَاءِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ.

سپس هفت بار به دور کعبه طواف النساء بجا ميآوریم. طواف را از حجر الاسود آغاز ميکنیم .

فَتَطُوفُ طَوَافَ النِّسَاءِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْكَعْبَةِ .نَبْدَأُ بِالطَّوَافِ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ.

7- دو رکعت نماز طواف النساء .صَلَاةُ طَوَافِ النِّسَاءِ وَ هِيَ رَكْعَتَانِ.

نماز طواف النساء: پس از آنکه نیت نماز طواف النساء ميکنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا ميآوریم.

صَلَاةُ طَوَافِ النِّسَاءِ: وَ نُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ أَنْ نَنْوِي لِمَصَلَاةِ طَوَافِ النِّسَاءِ.

بعد از اتمام اعمال عمره به هتل برمي گردیم.

بَعْدَ انْتِهَاءِ أَعْمَالِ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ نَرْجِعُ إِلَى الْغُدُقِ.

فردا ساعت ده صبح به حرم بر ميگردیم.

عَدَا نَرْجِعُ إِلَى الْحَرَمِ فِي السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ صَبَاحاً.

عقربه هاي ساعت به ساعت ده صبح نزديك شده است. و ما بار ديگر كعبه معظمه را زيارت ميكنيم.

لَقَدْ افْتَرَبْتُ عَقَارِبُ السَّاعَةِ إِلَى الْعَاشِرَةِ صَبَاحاً فَتَزُورُ الْكَعْبَةَ الْمُشْرِفَةَ مَرَّةً أُخْرَى.

سيحان الله چقدر كعبه در روشنايي روز، زيبا و عظيم است!

سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجْمَلَ الْكَعْبَةَ وَ مَا أَعْظَمَهَا فِي ضَوْءِ النَّهَارِ!

بعد از ورودمان به حرم كجا رفتي؟ أَيْنَ رُحْتَ بَعْدَ دُخُولِنَا إِلَى الْحَرَمِ.

گرد كعبه طواف مي كردم. ناگهان دوستان يكي پس از ديگري به دليل ازدحام جمعيت پراكنده شدند.

كُنْتُ أَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ إِذْ تَفَرَّقَ الْأَصْدِقَاءُ وَاحِداً تِلْوَ آخَرٍ يَسَبِّبُ الْإِزْدِحَامَ.

در نتيجه من تنها ماندم. ناگهان يكي از حجاج را ديدم كه طواف مي كند و پشت سر او تعدادي زن و مرد طواف مي كردند. او دعا مي خواند و افرادي كه پشت سر او طواف مي كردند، سخنان او را تكرر مي كردند.

فَبَقِيَْتُ وَحِيداً إِذْ رَأَيْتُ حَاجّاً يَطُوفُ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَدَدٌ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ يَطُوفُونَ. فَكَانَ يَقْرَأُ الدُّعَاءَ ثُمَّ يُكْرِرُهُ الَّذِينَ يَطُوفُونَ وَرَاءَهُ.

بعد از آن متوجه شدم آنها يك گروه بيست نفری هستند كه از سوريه آمده بودند.

أَذْرَكْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ مَجْمُوعَةٌ مُكَوَّنَةٌ مِنْ عِشْرِينَ شَخْصاً جَاءُوا مِنْ سُورِيَا.

*

اعمال حج تمتع

برادر گرامی از تو خواهش می‌کنم اعمال حج تمتع را برایم توضیح دهی.

أخي الكريم أرحوك أن توضح لي أعمال حج التمتع.

بخش اول اعمال عمره تمتع : القسم الأول من أعمال عمره التمتع:

1- **احرام** : و آن عبارت است از اینکه همه لباسهای دوخته شده خود را در یکی از میقات‌های پنجگانه از تن

بیرون می‌آوریم و لباسهای احرام را می‌پوشیم. و نیت عمره تمتع کرده و لبیک می‌گوییم.

1-الإحرامُ وَ هُوَ أَنْ نَنْزِعَ جَمِيعَ ثِيَابِنَا الْمُخِيطَةِ فِي أَحَدِ الْمَوَاقِيتِ الْخَمْسَةِ قَتْلِبُسُ مَلَايَسَ الإِحْرَامِ. ثُمَّ نَنْوِي نِيَّةَ عُمْرَةِ التَّمَتُّعِ وَ نَبْدَأُ بِالتَّلْبِيَةِ.

۲- طواف: سپس هفت بار به دور کعبه طواف عمره بجا می‌آوریم. طواف را از حجرالاسود آغاز می‌کنیم.

2. الطَّوَّافُ: فَتَطُوفُ طَوَّافَ الْعُمْرَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْكَعْبَةِ. نَبْدَأُ الطَّوَّافَ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ.

۳- نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف می‌کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا می‌آوریم.

3. صَلَاةُ الطَّوَّافِ: وَ نُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ أَنْ نَنْوِي لِصَلَاةِ الطَّوَّافِ.

۴- سعي بين صفا و مروه. ۴- السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ.

هفت بار بين صفا و مروه سعي می‌کنیم. ۷- تَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

۵- تقصير: قدری از مو یا ناخنهایمان را کوتاه می‌کنیم.

۵- التَّقْصِيرُ: وَ نُقْصِرُ شَيْئاً عَن شَعْرِنَا أَوْ أَظْفَارِنَا.

مسئله

بخش دوم اعمال حج تمتع: **القسم الثاني من أعمال حج التمتع:**

1- **احرام:** لباسهای احرام را در مکه می‌پوشیم. و نیت حج تمتع کرده و لبیک می‌گوییم.

1- **الإحرام:** و تلبس ملابس الإحرام في مكة. ثم نوي نية حج التمتع و نبدأ بالتلبية.

2- **وقوف در عرفات.** در نهم ذیحجه [1] به عرفات می‌رویم و در آنجا تا غروب روز نهم ذیحجه باقی می‌مانیم.

2- **الوقوف بعرفات:** نذهب إلى عرفات في التاسع من ذي الحجة و نبقى فيها حتى غروب يوم التاسع من ذي الحجة.

۳- رفتن به مشعر بعد از غروب: بعد از غروب (خورشید) به مشعر (مزدلفه) می‌رویم و شب را در آنجا بیتوته می‌کنیم و در آنجا از طلوع فجر تا طلوع خورشید روز عید قربان باقی می‌مانیم.

۳ - **الذهاب إلى المشعر:** بعد الغروب نذهب إلى المشعر (المزدلفة) و نبيت هناك و نبقى من طلوع الفجر إلى طلوع الشمس يوم الأضحي.

۴- رفتن به منی: سپس بعد از طلوع خورشید به منی می‌رویم و سه عمل را انجام می‌دهیم:

۴- **الذهاب إلى منى:** ثم نذهب بعد طلوع الشمس إلى منى و نؤدي ثلاثة أعمال:

(الف) هفت سنگ به جمره عقبه می‌زنیم. (الف) نرمي جمره العقبة بسبع حصيات.

(ب) ذبح: و آن عبارت است از ذبح گوسفند یا گاو یا شتر.

(ب) **الذبح.** و هو ذبح العنم أو البقر أو الإبل.

(ج) **حلق یا تقصیر:** تراشیدن سر [۲] یا کوتاه کردن مو و ناخن‌ها [۳].

(ج) **الحلق أو التقصير:** و هو حلق الرأس أو تقصير الشعر و تقليم الأظافر.

اکنون لباس احرام را از تن بیرون می‌آوریم. ... **والآن نخلع ملابس الإحرام.**

۵ - **بیتوته در منی** شبهای یازدهم و دوازدهم.

... الْبَيْتُوتَةُ بِمَنْى لِيَلْتَمِ الْهَادِي عَشَرَ وَ الثَّانِي عَشَرَ .

۶ - رمی هر سه جمره در دو روز مذکور و هر کدام با هفت سنگ. ابتدا جمره اول را از سمت منی می‌زنیم. سپس جمره وسط را و پس از آن جمره بعدی و در روز دوازدهم تا بعد از زوال (تا اذان ظهر) در منی باقی می‌مانیم. از آنجا به مکه بر می‌گردیم.

۷- رَمَى الْجَمَرَاتِ الثَّلَاثِ فِي الْيَوْمَيْنِ الْمَذْكُورَيْنِ وَ كُلِّ وَاحِدٍ يَسْبَعُ حَصِيَاتٍ إِذْ تَبْدَأُ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الْأُولَى مِنْ جِهَةِ مَنْى. ثُمَّ الْجَمْرَةَ الْوُسْطَى فَالْجَمْرَةَ الثَّالِيَةَ وَ يَبْقَى يَمْنَى يَوْمَ الثَّانِي عَشَرَ إِلَى مَا بَعْدَ الزَّوَالِ حَيْثُ نَعُودُ إِلَى مَكَّةَ.

بخش سوم اعمال : القسم الثالث من الأعمال

۱- طواف: هفت بار به دور کعبه طواف حج تمتع بجا می‌آوریم. طواف را از حجر الاسود آغاز می‌کنیم.

۱- الطَّوْفُ: نَطُوفُ طَوَافِ حَجِّ التَّمَتُّعِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ حَوْلَ الْكَعْبَةِ. يَبْدَأُ

الطَّوْفُ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ .

۲- نماز طواف: پس از آنکه نیت نماز طواف حج تمتع می‌کنیم، دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم به جا می‌آوریم.

۲- صَلَاةُ الطَّوْفِ: وَ نُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ بَعْدَ أَنْ نَنْوِي لِمَصَلَاةِ طَوَافِ حَجِّ التَّمَتُّعِ.

۳- سعی بین صفا و مروه هفت بار. ۳- السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعُ مَرَّاتٍ.

سعی از کوه صفا آغاز می‌شود و نقطه پایان کوه مروه خواهد بود.

يَبْدَأُ السَّعْيُ مِنَ الصَّفَا وَ يَنْتَهِي إِلَى الْمَرْوَةِ .

نمایی از مسعی

۴- طواف النساء هفت بار. ۴- طَوَافُ النِّسَاءِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ.

۵- نماز طواف النساء دو رکعت پشت مقام ابراهیم.

۵- صَلَاةُ طَوَافِ النِّسَاءِ وَ هِيَ رَكَعَتَانِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ.

*

در کنار حجر الاسود

آیا حجر الاسود را بوسیدی؟ بله. **هَلْ اسْتَلَمْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ؟ نَعَمْ.**

داخل حرم شدم تا حجر الاسود را ببوسم. مردان در صفی طولانی ایستاده بودند. یکی از افراد پلیس دست خود را به دستگیره پرده کعبه گرفته بود.

دَخَلْتُ الْحَرَمَ لِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَالرِّجَالُ كَانُوا واقفينَ في طابُورٍ طویلٍ وَ قَدْ أُمْسَكَ أَحَدُ أَفْرَادِ الشَّرْطَةِ بِيَدِهِ عَلَى عُرْوَةٍ مُتَّصِلَةٍ بِسِتَارِ الْكَعْبَةِ.

ازدحام بسیار زیاد بود اما با وجود آن موفق شدم حجر الاسود را ببوسم.

كَانَ الْازْدِحَامُ كَثِيراً رَغِمَ ذَلِكَ نَجَحْتُ فِي اسْتِلَامِ الْحَجَرِ .

آیا از آب زمزم نوشیدی؟ **هَلْ شَرَبْتَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ؟**

بله، از آب زمزم نوشیدم.... **نَعَمْ، شَرَبْتُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ.**

لطفاً از چاه زمزم بیشتر برایم بگویید.

مِنْ فَضْلِكَ تَحَدَّثْ لِي أَكْثَرَ حَوْلَ بئرِ زَمْزَمَ.

چاه زمزم در سمت جنوب مقام ابراهیم واقع شده است.

بئرُ زَمْزَمَ تَقَعُ جَنُوبِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ.

این یک چاه قدیمی است که تاریخ آن به روزگار اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم (علیهما السلام) برمی گردد. ابن عباس به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است که: بهترین آب در روی زمین آب زمزم است.

هِيَ بئرٌ قَدِيمَةٌ الْعَهْدُ تَرْجِعُ إِلَى زَمَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (عليهما السلام). وَ قَدْ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) : خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ.

غار حرا

نمای بیرونی غار حرا

دیشب کجا رفتید؟ **أَيْنَ رُحْتُمْ (دَهَبْتُمْ) البارحة؟**

دیشب به غار حرا (کوه نور) رفتیم. **رُحْنَا البارحة إِلَى غَارِ حِرَاءِ (جبل النور).**

چگونه رفتید؟ **كَيْفَ رُحْتُمْ؟**

نیمه شب برای رفتن به غار حرا که حدود نیم ساعت از مکه فاصله دارد، بیدار شدیم.

اسْتَيْقَظْنَا فِي مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ لِلذَّهَابِ إِلَى غَارِ حِرَاءِ الَّذِي يَبْعُدُ عَنْ مَكَّةَ حَوَالِي نِصْفِ سَاعَةٍ.

در ساعات شب به دامنه کوه بلندی به نام «جبل النور» رسیدیم. سپس از کوه بالا رفتیم و بعد از نیم ساعت به وسط آن رسیدیم.

فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَصَلْنَا إِلَى سَفْحِ جَبَلٍ شَاهِقٍ يَأْسُمُ «جَبَلِ النُّورِ» فَتَسَلَّقْنَا الْجَبَلَ فَوصلْنَا إِلَى وَسْطِهِ بَعْدَ نِصْفِ سَاعَةٍ.

چرا این کوه، جبل النور نامیده شده است؟ **لماذا سُمِّيَ هذا الجبلُ بجبلِ النور؟**

وجه تسمیه آن بدین سبب است که انوار نبوت در آن ظاهر شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) قبل از بعث در آنجا عبادت می کرد که برای اولین بار در درون غار واقع در بالای کوه، وحی بر آن حضرت نازل شد.

سمي بهذا الاسم لظهور أنوار النبوة فيه، فقد كان النبي (صلي الله عليه وآله و سلم) يتعبد فيه قبل البعثة و نزل عليه الوحي لأول مرة هناك في الغار الموجود بأعلاه.

کوه نور در شمال شرق مسجد الحرام واقع شده و ارتفاع آن به ۶۴۲ متر می رسد.

يقع جبل النور في شمال شرق المسجد الحرام. و يصل ارتفاعه إلى

با خودتان چه چیزی بردید؟ ماذا حَمَلْتُمْ مَعَكُمْ؟

با خودمان شیشه‌های آب معدنی ، آب میوه ، پرتقال ، سیب و شیرینی بردیم.

حَمَلْنَا زِجَاجًا مِنَ الْمِيَاهِ الْمَعْدِنَةِ وَ عَصِيرَ الْفَوَاكِه وَ الْبُرْتُقَالَ وَ التَّفَاحَ وَ الْحُلُوبَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ.

از آنچه دیدید برابمان بگویید. اُذْكُرُوا لَنَا عَمَّا شَاهَدْتُمُوهُ هُنَاكَ.

به محض اینکه به بالای قله رسیدیم تعدادی از فقرا و نیازمندان را دیدیم که به بهانه ساختن پله‌های سیمانی برای کوه ، از ما تقاضای کمک می‌کردند.

يَمْجُرِدِ وَصُولُنَا إِلَى الْقِمَّةِ رَأْيُنَا جَمْعًا مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ هُمْ يُطَالِبُونَ مِنَّا مُسَاعَدَاتٍ مَالِيَةً يَحُجَّةً أَنَّهُمْ يَنْوَنَ لِلْجَبَلِ سَلَامًا إِسْمَنِيَّةً.

اندک اندک از کوه بالا رفتیم تا کاملاً به بالای آن رسیدیم سپس در مقابل غار نماز خواندیم.

صَعَدْنَا الْجَبَلَ شَيْئًا فَشَيْئًا حَتَّى تَسْلُقْنَا الْجَبَلَ بِكَامِلِهِ ثُمَّ صَلَّيْنَا أَمَامَ الْغَارِ.

مقابل غار بسیار شلوغ بود بنابراین منتظر شدیم تا یکی پس از دیگری وارد غار شویم.

أَمَامَ الْغَارِ كَانَ مَزْدَحْمًا جَدًّا فَانْتَظَرْنَا دُخُولَ الْغَارِ وَاحِدًا تَلُو الْآخَرِ.

سپس نماز صبح را در کنار غار بجا آوردیم و به آرامی از کوه پایین آمدیم.

ثُمَّ صَلَّيْنَا الْفَجَرَ بِجَوَارِ الْغَارِ فَنَزَلْنَا عَنِ الْجَبَلِ بِالْهَدْوِ.

وقتی به کوچه‌های مجاور کوه رسیدیم تعدادی از بچه‌های پابره‌نه دور ما جمع شدند و از ما آب پرتقال یا پول یا سیب می‌خواستند. ما هم هر چه آب میوه و سیب و پرتقال داشتیم به آنها دادیم.

عِنْدَمَا وَصَلْنَا إِلَى أَرْقَةِ الْمَجَاوِرَةِ لِلْجَبَلِ إِحْتَفَّ حَوْلَنَا عَدَدٌ مِنَ الْأَطْفَالِ الْخُفَّاءِ مُطَالِبِينَ مِنَّا عَصِيرَ الْفَوَاكِهِ أَوْ الثُّغُودَ أَوْ التَّفَاحَ فَأَعْطَيْنَاهُمْ كُلَّ مَا كَانَ لَدَيْنَا مِنَ الْعَصِيرِ وَ التَّفَاحِ وَ الْبُرْتُقَالَ.

غار ثور

کوه ثور در جنوب شرقی مکه واقع شده است . ارتفاع قله آن ۷۲۸ متر است. و از شمال به جنوب در مسافتی حدود ۴۱۲۳ متر و از شرق به غرب در مسافتی حدود ۴۰۰۰ متر امتداد می‌یابد.

جبل ثور يقع جنوب شرقي مكة يبلغ إرتفاع قمته ٧٢٨ متراً . و يمتد من الشمال إلى الجنوب على مسافة ٤١٢٣ متراً و من الشرق إلى الغرب على مسافة ٤٠٠٠ متر تقريبا.

رسول خدا در ابتدای مهاجرتش به مدینه سه شب در آن غار مخفی شد.

إِخْتَبَأَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثَ لَيَالٍ أَثْنَاءَ هَجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ.

ارتفاع این کوه از سطح دریا به ۶۵۰ متر می‌رسد و بسیار ناهموار است.

هَذَا الْجَبَلُ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُهُ عَنْ سَطْحِ الْبَحْرِ ٦٥٠ م وَهُوَ وَعِزُّ جَدًّا.

صعود از این کوه یک ساعت و نیم طول می‌کشد. و چنانچه صعود کننده زن، مسن و یا بیمار باشد، این زمان طولانی تر می‌شود.

يَسْتَعْرِقُ صُعُودُهُ سَاعَةً وَنِصْفَ سَاعَةٍ وَتَزْدَادُ الْفَتْرَةُ كُلَّمَا كَانَ الصَّاعِدُ

امراًةً أَوْ مَسْنَأً أَوْ مَرِيضاً.

اتوبوسهای زیادی را دیدیم که حجاج مشتاق صعود از کوه را جابجا می‌کرد.

شَاهَدْنَا الْعَدِيدَ مِنَ الْحَافِلَاتِ تَنْقُلُ الْحَجَّاجَ الَّذِينَ يَرْغُبُونَ فِي صُعُودِ الْجَبَلِ .

این کوه جایگاه تاریخی خود را از وجود غاری می‌گیرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست کفار قریش که تصمیم به قتل وی گرفتند، در آن پنهان شد. و از آنجا مخفیانه به مدینه منوره مهاجرت کردند.

يَسْتَمِدُّ هَذَا الْجَبَلُ مَكَانَتَهُ التَّارِيخِيَّةَ مِنْ وَجُودِ الْغَارِ الَّذِي إِخْتَبَأَ فِيهِ الرَّسُولُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ) عَنْ كُفَّارِ قَرِيشَ الَّذِينَ أَرَادُوا قَتْلَهُ، وَمِنْ هَاجَرَ سِرّاً إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ.

این کوه به نام ثور بن عبد مناف شناخته می‌شد . این در حالی است که یک منبع تاریخی وجه تسمیه آن را تشابه کوه به یک گاو نر معرفی می‌کند.

وكان الجبل يُعرَفُ باسم ثور بن عبد مناف، بينما يُعرَفُ مصدرُ تاريخيِّ سبب التسمية إلى أنّه يُشبهُ ثوراً.



مسجد جن

این مسجد در دامنه کوه حجون به سمت شمال حرم، حدود پنجاه متر قبل از پل حجون و در کنار مسجد خیابان کوچکی با نام «خیابان مسجد جن» وجود دارد.

يَقَعُ هَذَا الْمَسْجِدُ بِسَفْحِ جَبَلِ حَجُونٍ إِلَى شِمَالِي الْحَرَمِ حَوَالِي خَمْسِينَ مِتْرًا قَبْلَ جِسْرِ حَجُونٍ. وَ يُقَرَّبُهُ شَارِعٌ صَغِيرٌ بِاسْمِ شَارِعِ مَسْجِدِ الْجَنِّ.

از نامهای دیگر این مسجد، «مسجد الحرس» و «مسجد بیعت» است. گفته می‌شود، نامگذاری مسجد بدان سبب است که سوره جن در آن مکان نازل شده است.

و من أسمائه أيضاً مسجدُ الحرس و مسجدُ البيعة. يقالُ بأنَّه سُمِّيَ مسجدُ الجن لأنَّ سورةَ الجن نَزَلَتْ فِي هَذَا الْمَكَانِ.

برخی در باره نامگذاری آن به مسجد بیعت عقیده دارند اظهار بیعت جن با آن حضرت در این مسجد، سبب این نامگذاری است.

و بَرَى الْبَعْضُ حَوْلَ تَسْمِيَّتِهِ بِمَسْجِدِ الْبَيْعَةِ إِلَى أَنَّ الْجِنَّ أَظْهَرَتِ الْبَيْعَةَ مَعَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) فِي هَذَا الْمَسْجِدِ.

قبرستان ابو طالب

چگونه می‌توانم به مقبرة معلی(یا) **معللة** (قبرستان ابو طالب) بروم ؟

كيف أستطيع أن أروحَ إلى مقبرة المعلی أو جنة المعللة؟

تاکسی سوار می‌شوی و به راننده می‌گویی مرا به مقبرة معلی(یا) **معللة** (قبرستان ابو طالب) برسان.

تَرْكَبُ التَّكْسِي وَتَقُولُ لِلسَّائِقِ: أَوْصِلْنِي إِلَى مقبرة معللة.

قبرستان ابو طالب یکی از زیارتگاههای مسلمانان در مکه به شمار می‌رود . این مکان به نام مقبرة معلی(یا) **معللة** و مقبرة بنی هاشم شهرت دارد.

تُعْتَبَرُ مقبرة أبي طالب إحدى مزارات المسلمين في مكة، واشتهرت أيضاً بمقبرة المعلی أو جنة المعللة و مقبرة بني هاشم.

قبرستان ابو طالب در شمال شرقی مکه واقع شده است. این مکان، «**مقبرة الحجون**» نیز نامیده می‌شود. زیرا کوه حجون مشرف بر آن محل است.

تقع مقبرة أبي طالب في الشمال الشرقي من مكة وتُسمَّى أيضاً مقبرة الحجون نسبةً إلى جبل الحجون المُشرف عليها.

در این قبرستان دو جدّ رسول خدا، عبد مناف و عبد المطلب و عموی پیامبر، ابو طالب و همسر آن حضرت خدیجه کبری و بسیاری از بنی هاشم و برخی از اصحاب و انصار رسول خدا دفن شده اند.

وفيهما دُفِنَ جدّا الرسول، عبد مناف وعبد المطلب وعمّه أبو طالب و زوجته خديجة الكبرى. والكثيرين من بني هاشم وبعض أصحاب وأنصار رسول الله.

*

شَيْعَب (دره) ابی طالب

شعیب ابی طالب منطقه ای محصور میان دو کوه ابو قبیس و خندمه است. که امروزه به شعیب علی (علیه السلام) شهرت دارد.

شَيْعَبُ أَبِي تَالِبٍ هُوَ مَنْطَقَةٌ مُحَصُورَةٌ بَيْنَ جَبَلَيْ أَبِي قُبَيْسٍ وَخَنْدَمَةَ، وَهُوَ الْيَوْمَ شَهِيرٌ بِشَيْعَبِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام).

اهمیت دینی و تاریخی این دره بر این اساس است که قبیله قریش علیه بنی هاشم همپیمان شدند و ارتباطات اقتصادی و اجتماعی را با آنان قطع کردند. به طوری که بنی هاشم مجبور به سه سال اقامت در این دره شدند. آنان در این سالها برای دفاع از عقیده خویش بهترین پایداری را نمودند.

تَقُومُ الْأَهَمِّيَّةُ الدِّينِيَّةُ وَالتَّارِيخِيَّةُ لِهَذَا الشَّعْبِ فِي أَنَّ قَرِيشًا تَحَالَفَتْ ضَدَّ بَنِي هَاشِمٍ فَقَطَّعَتْ مَعَهُمْ عِلَاقَاتِهَا الْاِقْتِصَادِيَّةَ وَالْاجْتِمَاعِيَّةَ مِمَّا اضْطُرَّ بَنُو هَاشِمٍ إِلَى الْإِقَامَةِ فِي هَذَا الشَّعْبِ لِمُدَّةِ ثَلَاثِ سَنَوَاتٍ قَصَمَدُوا مِنْ خِلَالِهَا أَفْضَلَ صُمُودٍ لِلدَّفَاعِ عَنْ عَقِيدَتِهِمْ.

*

محل تولد پیامبر اکرم

محل تولد پیامبر در چه نقطه ای از مکه مکرمه واقع شده است؟

أَيْنَ وَقَعَتْ مَوْلِدُ النَّبِيِّ فِي مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ؟

محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی همان منزلی که رسول خدا در آن متولد شده است اکنون تخریب شده است و به جای آن کتابخانه ای به نام کتابخانه مکه مکرمه بنا شده است.

هُدِمَ مَوْلِدُ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَهُوَ الْبَيْتُ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ وَقَدْ شِيدَتْ مَكَانَهُ مَكْتَبَةً بِاسْمِ (مَكْتَبَةِ مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ).

منزل حضرت خدیجه کبری (علیها السلام)

این منزل منسوب به حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) است. این منزل محل زندگی مشترک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه کبری است.

هذا البيت منسوب للسيدة خديجة الكبرى (عليها السلام) و هو مكان الحياة المشتركة لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وخديجة الكبرى (عليها السلام).

در این منزل، محل نماز رسول اعظم و محل تولد حضرت فاطمه (عليها السلام) موجود بود. که اکنون تخریب شده و به جایش مدرسه‌ای برای حفظ قرآن بنا شده است.

وكان فيه مُصَلَّى الرسولِ الأعظم ومَوْلِدُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (عليها السلام)، وقد هُدمَ وبُنِيَتْ محلَّه مدرسةٌ لحفظ القرآن.

هتل

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ: و عليكمُ السَّلَامُ و رحمةُ الله و بركاته.

بهترین هتل در این شهر کجاست؟ أَيْنَ أَحْسَنُ (أَفْضَلُ) الْفُنْدُقِ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

هتل لوکسی در این خیابان، بعد از میدانِ اول وجود دارد.

هُنَاكَ فُنْدُقٌ فَخْمٌ فِي هَذَا الشَّارِعِ بَعْدَ السَّاحَةِ الْأُولَى.

این هتل از هتل‌های درجه یک است؟ بله.

هَذَا الْفُنْدُقُ مِنْ فَنَادِقِ الدَّرَجَةِ الْأُولَى؟ نَعَمْ.

پذیرش هتل کجاست؟ أَيْنَ قِسْمُ الْإِسْتِقْبَالِ لِلْفُنْدُقِ؟

پذیرش هتل آنجا است. هُنَاكَ قِسْمُ الْإِسْتِقْبَالِ.

من یک اتاق در هتل شما رزرو کرده‌ام. أَنَا حَجَرْتُ غُرْفَةً وَاحِدَةً فِي فُنْدُقِكُمْ.

می‌ترسم رزرو اتاق من به تعویق افتاده یا لغو شده باشد.

أُحْشَى أَنْ يَكُونَ حَجَزَ غُرْفَتِي قَدْ أَجَلَ أَوْ أُلْغِيَ.

اسم شما از لیست رزرو حذف شده. از آنچه اتفاق افتاده، بسیار متأسفم.

لَقَدْ أُرِيلَ اسْمُكَ مِنْ قَائِمَةِ الْحَجَزِ! أَنَا آسِيفٌ جِدًّا لِمَا حَدَثَ.

همه اتاق‌های ما پر است. اما نگران نباش یکی از میهمانان اتاق رزو شده خود را لغو کرد.

جَمِيعُ غُرَفِنَا مَلِيئَةٌ. وَلَكِنْ لَا تَقْلَقْ لِأَنَّهُ أُلْغِيَ أَحَدُ الصُّيُوفِ غُرْفَتَهُ الْمَحْجُوزَةَ.

کرایه یک شب این اتاق چند است؟ كَمْ أُجْرَةُ هَذِهِ الْغُرْفَةِ لِلَّيْلَةِ وَاحِدَةٍ؟

صد دلار: مائة دولار.

باغذا یا بدون غذا؟ مَعَ الْأَكْلِ أَوْ بِلَا أَكْلٍ؟

شامل صبحانه هم می شود؟ هَلْ يَتَضَمَّنُ (يَشْمَلُ) ذَلِكَ الْغُطُورَ؟

بله، شامل خدمات نیز هست. نَعَمْ، وَ الْخِدْمَةُ أَيْضًا.

می توانم صبحانه را در اتاقم صرف کنم؟

هَلْ أَسْتَطِيعُ تَنَاوُلَ الْغُطُورِ فِي عُرْقِي؟ (و یا هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَنَاوَلَ ...؟)

البته، می توانید. بِالطَّبَعِ، يُمَكِّنُكَ ذَلِكَ.

چه مدت می مانید؟ ما هي المدة التي سَتَبْقَى فيها؟

یک هفته خواهم ماند. سَأَبْقَى فِيهَا أُسْبُوعًا وَاحِدًا.

فراموش کردم از شما بپرسم آیا اتاق، تلویزیون، یخچال، کولر و آب گرم دارد؟ بله.

نَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ هَلْ لِلْعُرْفَةِ تِلْفِزيون (تِلْفَاز) وَ الْبَرَّاد (الثَّلَاجَةُ [4])، مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ وَالْمَاءِ السَّاحِنِ؟
نَعَمْ.

لطفاً این پرسشنامه را تکمیل کنید. مِنْ فَضْلِكَ إِمْلَأْ هَذِهِ الْإِسْتِمَارَةَ.

تاریخ تولد: تَارِيخُ الْمِيلَادِ أَوْ الْوِلَادَةِ.

نام و نام خانوادگی: الْاسْمُ وَ اللَّقَبُ.

شغل شما چیست؟ من دانشگاهی (بازاری، تاجر، کارمند، کارگر) هستم.

ما هي مهنتك؟ أنا جامعي، (سوقي، تاجر، موظف، عامل).

کار شما چیست؟ ما هو عملك؟

شما جهانگرد هستید؟ حَضَرْتُكَ سَائِح؟

آدرس خودتان در ایران را بنویسید. اُكْتُبْ عَنَوَانِكَ فِي إِيرَانَ.

اینجا را امضاء کنید: وَفَّقْ هُنَا.

کلید را به من بدهید: اَعْطِنِي الْمِفْتَاحَ.

بفرمایید، این کلید اتاق است. تَفَضَّلْ، هَذَا هُوَ مِفْتَاحُ الْعُرْفَةِ.

اتاق در طبقه همکف است یا در طبقه اول؟

هَلِ الْغُرْفَةُ فِي الطَّائِقِ (الدَّوْر) الْأَرْضِيِّ، أَوِ الطَّائِقِ الْأَوَّلِ؟

شماره اتاق شما ۲۲۰، و در طبقه دوم است.

رَقْمُ غُرْفَتِكَ مَاتَانِ وَ عِشْرُونَ، فِي الطَّائِقِ الثَّانِي.

خوشت می‌آید؟ هَلْ تُعْجِبُكَ؟

بد نیست لاِبَاسَ بها.

اتاق دیگری می‌خواهید؟ تُرِيدُ غُرْفَةً أُخْرَى؟

نه، همین را می‌گیرم. لا، سَاخُذْهَا.

می‌خواهم اتاق را ببینم. أُرِيدُ أَنْ أَرَى الْغُرْفَةَ.

نه، از این اتاق خوشم نمی‌آید. لا، إِنَّهَا لَا تُعْجِبُنِي.

هر طور میل شماست سرورم. كَمَا تُرِيدُ، يَا سَيِّدِي.

وسایلی دارید؟ هَلْ لَدَيْكَ أُمْتِعَةٌ (أَعْرَاضُ)؟

بله، این سه کیف را دارم. نَعَمْ، هَذِهِ الْحَقَائِبُ الثَّلَاثُ.

خدمتکار آنها را به اتاقتان حمل می‌کند. سَيَحْمِلُهَا الْخَادِمُ إِلَى غُرْفَتِكَ.

اتاق، تختخواب يك نفره دارد یا دو نفره؟ لِلْغُرْفَةِ سَرِيرٌ قَرْدِيٍّ أَوْ زَوْجِيٍّ؟

این اتاق سه تختی است. هَذِهِ الْغُرْفَةُ ذَاتُ ثَلَاثَةِ أُسِرَّةٍ.

هر تخت، چند پتو و ملافه دارد؟

كَمْ بَطَانِيَّةٍ وَ بَيَاضَاتٍ (مِلْحَفَةٍ، شَرَاشِفٍ) لِكُلِّ سَرِيرٍ؟

سالن دارای موکت است یا قالی؟

هَلِ الصَّالُونُ (الصَّالَةُ، الْقَاعَةُ) لَهَا مُوَكِّيتٌ أَوْ سَجَادٌ؟

صابون مایع (مایع دستشویی) در روشویی (دستشویی) وجود دارد؟

هَلْ يُوجَدُ الصَّابُونُ السَّائِلُ فِي الْمَغْسَلَةِ؟

وان حمام تمیز است؟ مِغْطَسُ الْحَمَّامِ نَظِيفٌ؟

در حمام حوله و صابون وجود ندارد. لا تُوجدُ في الحَمَّامِ مِنْشَقَّةٌ و لا صابون.

فوراً هردو را آماده می‌کنم. سَأُحْضِرُهُمَا فوراً.

می‌خواهم حمام بروم ولی دوش خیلی سرد است.

أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ (أُرُوحَ) الى الحَمَّامِ (أُرِيدُ أَنْ أُسْتَحِمَّ)، (أُرِيدُ الاسْتِحْمامَ) ولكنَّ الرَّشَّاشَ (الدُّوشَ، مِنْصَحَ الحَمَّامِ، مِنْطَلِ الحَمَّامِ) باردٌ جداً.

شاید فقط شیر آب سرد را باز کرده‌اید.

رَبِّمَا تَكُونُ قَدْ قَتَحْتَ الحَنْفِيَّةَ (الصُّنْبُورَةَ) الباردةَ وَحَدَّهَا.

خیر، هردو را باهم باز کرده‌ام. لا، قَتَحْتُهُمَا مَعاً.

لطفاً ده دقیقه بعد بفرمائید زیر دوش.

مِنْ فَضْلِكَ تَقْضِلُ تَحْتَ الدُّوشِ بَعْدَ عَشْرِ دَقَائِقَ.

لطفاً شامپو، حوله، و لیف حمام برایم بیاور.

مِنْ فَضْلِكَ هَاتِ لِي الشَّامْبُوَ وَ البَشْكِيرَ (المِنْشَقَّةَ، فُوطَةَ الحَمَّامِ) و لیفةَ الحَمَّامِ.

لطفاً (ملحفه‌ها) را عوض کنید. اِسْتَبْدِلِ البِیاضَاتِ (الشَّرَاشِيفَ) مِنْ فَضْلِكَ.

يك بالش، دو پتوی سبک، يك، ملحفه، حوله، دم پایی پلاستیکی به من بدهید.

أَعْطِنِي وَسَادَةً وَ بَطَائِنَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ وَ شَرَشِفَ وَ مِنْشَقَّةً وَ نَعْلَ بِلَاسْتِكِ.

اگر چیز دیگری خواستی دکمه زنگ را که روشن است فشار بده و در سالن منتظر باش.

إِذَا أَرَدْتَ شَيْئاً آخَرَ إِضْغِطْ عَلَى زُرِّ الجَرَسِ المِضَاءِ، وَ انْتَظِرْ فِي الصَّالَةِ.

پس من به طبفه دوم می‌روم. فَأَنَا سَأَصْعَدُ (سَأُرُوحُ) إِلَى الطَّائِقِ الثَّانِي.

لامپ (چراغ) اتاق سوخته است. مِصْبَاحُ العُرْقَةِ مَحْرُوقٌ (اللَمْبَةُ مَحْرُوقَةٌ).

حتماً، يك دقیقه صبر کنید. بالتَّأَكِيدِ، دَقِيقَةً وَاحِدَةً.

لطفاً بامداد فردا مرا از خواب بیدار کنید. مِنْ فَضْلِكَ أَيْقِظْنِي مِنَ النَّوْمِ فَجَرِ العَدِ.

چه ساعتی؟: فِي أَيِّ سَاعَةٍ؟

ساعت ۶ صبح: في السَّاعَةِ السَّادِسَةِ.

این کار را انجام خواهم داد: سَأَفْعَلُ ذَلِكَ.

چه وقت می‌روید؟ مَتَى سَتَذْهَبُ؟

من نزدیک ظهر می‌روم. سَأَذْهَبُ (سَأُرُوحُ) حَوَالِي الظُّهْرِ.

من خیلی عجله دارم. أَنَا مُسْتَعِجِلٌ جِدًّا (في غَايَةِ الإسْتِعْجَالِ).

کلید را به خدمتکار بدهید تا اتاق را جارو (تمیز) کند.

أَعْطِ المِفْتَاحَ الى الخَادِمِ لِيَكُنِسَ (لِيُنْظِفَ) العُرْقَةَ.

خواهش‌م‌ن‌دم صورتحسابم را بدهید. أَرْجُوكَ أَعْطِنِي قَائِمَةً (فَاتُورَةَ) حِسَابِي.

چقدر بپردازم؟ كَمْ أَدْفَعُ؟ كَمْ يَحِبُّ أَنْ أُعْطِيَ؟

چند می‌شود؟ كَمْ يَصِيرُ؟

سه هزار لیر سوری یا دویست ریال سعودی.

ثلاثة آلاف ليرةٍ سوريّةٍ أو مائتي ريالٍ سعوديٍّ.

آیا می‌توانم با هتل دیگری تماس بگیرم؟ هَلْ يُمَكِّنُنِي الاتِّصَالُ بِفُنْدُقٍ آخَرَ؟

بله می‌توانید با فشار دادن دکمه شماره ۸ با خارج از هتل تماس بگیرید.

نَعَمْ، يُمَكِّنُكَ الاتِّصَالُ بِخَارِجِ الفُنْدُقِ بَعْدَ الضَّغْطِ عَلَى زُرِّ رَقْمِ ثمانية.

الو! هتل ..؟ بخش اطلاعات را به من بدهید.

أَلُو فُنْدُقٌ...؟ أَعْطِنِي قِسْمَ الاسْتِعلاماتِ.

بله، چه کسی را می‌خواهید. نَعَمْ، مَن تُرِيدُ؟

می‌خواهم با مدیر هتل صحبت کنم. أَوْدُ أَنْ أَتَحَدَّثَ مَعَ مُدِيرِ الفُنْدُقِ.

شما باید با پذیرش تماس بگیرید. اِتَّصِلُوا بِقِسْمِ الاسْتِقبالاتِ لِلْفُنْدُقِ.

آقای ...، خانم ... را می‌خواهم. أُرِيدُ السَّيِّدَ ...، السَّيِّدَةَ ...

شماره داخلی ۲۴۰ را می‌خواهم. أُرِيدُ داخلي رقم مائتين وأربعين.

لطفاً يك لحظه (صبر كنيد) ! (لَحْظَةً مِنْ قَضَائِكَ).

ما يك سوئيت اختصاصي مي خواهيم . نُرِيدُ جَنَاحًا خَاصًّا.

قيمت يك شب اقامت در سوئيت هاي هتل شما چند دلار است؟

كَمْ سِعْرُ الْمَيِّتِ فِي أَجْنَحَةِ فُنْدُقِكُمْ.

قيمت يك شب اقامت در برخي سوئيت هاي هتل ۴۰۰ دلار است.

سِعْرُ الْمَيِّتِ فِي بَعْضِ أَجْنَحَةِ الْفُنْدُقِ أَرْبَعُمِائَةِ دُولَارٍ لِلْيَلَةِ الْوَاحِدَةِ.

كمترين قيمت يك شب اقامت در سوئيت ها چند دلار است؟

كَمْ هُوَ أَقْلُ السَّعْرِ لِلْمَيِّتِ فِي أَجْنَحَةِ الْفُنْدُقِ لِلْيَلَةِ الْوَاحِدَةِ؟

كمترين قيمت يك شب اقامت يكصد دلار است.

أَقْلُ السَّعْرِ لِلْمَيِّتِ لِلْيَلَةِ الْوَاحِدَةِ مِائَةُ دُولَارٍ.

اين هتل، ۱۰۰ سوئيت دارد كه ۲۰ واحد آن دو طبقه است و مساحت هر واحد بين ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر مربع است و همگي مجهز به همه وسايل رفاهي از جديدترين نوع هستند.

يَصُمُّ الْفُنْدُقُ ۱۰۰ جَنَاحَ بَيْنَهَا ۲۰ مُؤَلَّفَةً مِنْ طَابِقَيْنِ وَتَتَرَاوَحُ مَسَاحَتُهَا مَا بَيْنَ مِائَةٍ وَمِائَتَيْ مِترٍ مُرَبَّعٍ كُلُّهَا مُجَهَّزَةٌ بِكَافَةِ وَسَائِلِ الرَّاحَةِ وَالرَّقَاقِيَّةِ الْكَثْرَ حِدَاثَةً.

از جمله خدمات منحصر به فرد اين هتل، انتقال بازديدكنندگان به يك رستوران مخصوص غذاهاي شرقي و غربي است.

مِنْ الْخِدْمَاتِ الَّتِي يَتَعَرَّدُ بِهَا الْفُنْدُقُ نَقْلُ الزُّوَّارِ إِلَى مَطْعَمٍ خَاصٍّ لِأَنْوَاعِ الْأَطْعِمَةِ الشَّرْقِيَّةِ وَالْغَرْبِيَّةِ.

اما براي مشترياني كه بلندي را ترجيح مي دهند، اين هتل مجهز به آسانسورهايي است كه آنها را به رستوراني در ارتفاع ۱۰۰ متري منتقل مي كند.

أَمَّا لِلزَّبَائِنِ الَّذِينَ يُعْصَلُونَ الْأَرْتِفَاعَاتِ فَالْفُنْدُقُ مُجَهَّزٌ بِمَصَاعِدَ لِنَقْلِهِمْ إِلَى مَطْعَمٍ عَلَى ارْتِفَاعِ ۱۰۰ مِترٍ.

پيشخدمت هاي هتل براي مشتريان نيازهايشان را از خارج هتل تأمين مي كنند.

خِدَامُ الْفُنْدُقِ يُؤْمِنُونَ (يُهَيِّئُونَ) لِلزَّبَائِنِ مُتَطَلِّبَاتِهِمْ (طَلَبَاتِهِمْ) مِنْ خَارِجِ الْفُنْدُقِ.

نرخ تعرفه اقامت در اين هتل بين ۳۰۰ تا ۵۰۰ درهم در نوسان است:

تَعْرِفَةُ هَذَا الْفُنْدُقِ تَتَرَاوَحُ بَيْنَ ۳۰۰ دِرْهَمٍ وَ ۵۰۰ دِرْهَمٍ.

آیا می‌توانم با هتل دیگری تماس بگیرم؟ هَلْ يُمَكِّنِي الْاِتِّصَالُ يُغْنِدُقُ آخَرَ؟

بله، اشکالی ندارد: نَعَمْ، لَا بَأْسَ.

الو! هتل ...؟ أَلُو فُنْدُقُ ...؟

لطفاً به اتاق شماره ۵۰۳ وصل کنید.

مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي غُرْفَةَ رَقْمِ خَمْسِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَ.

تلفن زنگ می‌زند ولی گوشی را بر نمی‌دارد.

بِرَنِّ الْهَاتِفُ وَ لَا يَرْفَعُ السَّمَاعَةَ أَحَدٌ.

لطفاً به ... بگویند ساعت ۹ صبح در لابی هتل [5]منتظر او هستیم.

مِنْ فَضْلِكَ قُلْ لـ... أَنَا بَانْتَظَرُهُ فِي السَّاعَةِ الْتَّاسِعَةِ فِي صَالَةِ اسْتِيقْبَالِ الصُّيُوفِ.

متوجه نشدم لطفاً پیغامتان را تکرار کنید. لَمْ أَتَّيْهِ مِنْ فَضْلِكَ أَعِدْ كَلَامَكَ.

می‌گویم: سلام مرا به او برسان. من ساعت ۹ در لابی هتل نزد او خواهم بود.

أَقُولُ: بَلِّغْهُ تَحِيَّاتِي وَسَأَكُونُ عِنْدَهُ فِي السَّاعَةِ الْتَّاسِعَةِ فِي صَالَةِ اسْتِيقْبَالِ الصُّيُوفِ.

خدا حافظ: أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ.

به سلامت: مَعَ السَّلَامَةِ.

*

بنگاه معاملات ملکی

نزدیکترین بنگاه معاملات ملکی کجاست؟ **أَيْنَ أَقْرَبُ مُؤَسَّسَةِ عِقَارِيَّةٍ؟**

آنجا يك بنگاه معاملات ملکی است. **هَنَّاكَ مُؤَسَّسَةُ عِقَارِيَّةٍ.**

روی شیشه مغازه نوشته شده: خرید، فروش، اجاره دادن و اجاره کردن آپارتمانها و ویلاها.

لَقَدْ كُتِبَ عَلَى زُجَاجَةِ الْمَحَلِّ: بَيْعٌ، شِرَاءٌ، إِيجَارٌ (أَجَارٌ)، وَاسْتِئْجَارٌ شَقَقَ وَفِيلَل.

یک مغازه دیگر آنجا است. **هُنَّاكَ مَحَلٌّ آخَرُ.**

مُؤَسَّسَةُ الِ لِلْعِقَارِ: بَيْعٌ وَ شِرَاءٌ وَ تَأْجِيرُ الْعَقَارَاتِ وَ الْأَرْضِي.

مؤسسه معاملات ملکی.....فروش، خرید و اجاره املاک و اراضی.

می‌خواهم آپارتمانی را اجاره کنم. **أُرِيدُ أَنْ أَسْتَأْجِرَ شَقَّةً.**

آپارتمان مبلیه (با وسایل) می‌خواهید؟ **تُرِيدُ الشُّقَّةَ الْمُؤَثَّثَةَ (الْمَعْرُوشَةَ)؟**

بله، آپارتمان مبلیه (با وسایل) می‌خواهم. **نَعَمْ، (أَيُّه) أُرِيدُ شَقَّةً مُؤَثَّثَةً (مَعْرُوشَةً).**

به نظر می‌رسد می‌خواهید اجاره بالایی پرداخت کنید.

يَبْدُو (يَظْهَرُ) أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَدْفَعَ بَدَلَ إِيجَارٍ عَالِي.

اجاره آپارتمانهای مبلیه شما چند است؟

كَمْ هُوَ بَدَلُ (مَبْلَغُ) الْإِيجَارِ عِنْدَكُمْ لِشَقَقِ مُؤَثَّثَةٍ؟

این (اجاره) به نوع آپارتمان، وسعت، موقعیت و نبودن آن بستگی دارد.

هَذَا يَتَوَقَّفُ عَلَى نَوْعِ الشُّقَّةِ وَ سِعَتِهَا (وُسْعَتِهَا) وَ مَوْقِعِهَا، وَ حَدَاتِهَا.

این صحیح است ولی من دوست دارم مبلغ تقریبی را بدانم.

هَذَا صَحِيحٌ وَ لَكِنْ أَحَبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْمَبْلَغَ التَّقْرِيبِيَّ.

مبلغ تقریبی هر شب یکصد و پنجاه دلار است.

مائة وخمسون دولاراً لليلةٍ واحدةٍ تقريباً.

اجاره آپارتمانهای غیر مبله شما چند است؟

كم هو بدلُ الإيجار عندكمُ لِشُقُقٍ غيرِ مُؤَثَّثَةٍ؟

اجاره یک آپارتمان غیر مبله نوساز با دواتاق و یک پذیرایی چند است؟

كم هو بدلُ الإيجار لِشُقُقٍ غيرِ مُؤَثَّثَةٍ (مَغْرُوشَةٍ) ذاتِ عُرْفَتَيْنِ و عُرْفَةٍ لِاستقبالِ الصُّيُوفِ؟

مبلغ تقریبی هر شب هفتاد و پنج دلار است.

خمسةً وسبعونَ دولاراً لليلةٍ واحدةٍ تقريباً.

آیا آپارتمان موکت دارد؟ بله .هل هي مغروشةٌ بالموكيت؟ نَعَمْ) أيوه.(

اکنون کجا اقامت دارید؟ أَيْنَ تَسْكُنُ الآنَ؟

من در مدینه منوره، خیابان ... ساختمان ... طبقه سوم، اتاق شماره ۱۲، سکونت دارم.

أَسْكُنُ الآنَ فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ، شارع...، بِنَايَةِ ...، الطَّائِقِ الثَّالِثِ، عُرْفَةٍ رَقْمِ ۱۲.

ما در حال حاضر يك آپارتمان در خیابان ... داریم .لَدَيْنَا الآنَ شُقَّةٌ فِي شارع...

چقدر می توانی بپردازي؟ كَمْ تَقْدِرُ لِنَدْفَعِ؟

حدود ۶۰ دلار برای يك شب. حوالی سِتِّينَ دُولَاراً لِلَّيْلَةِ وَاحِدَةٍ.

چند شب می مانید؟ كَمْ لَيْلَةً سَتَبْقَى؟

سه شب می مانم. سَأَبْقَى ثَلَاثَ لَيَالٍ.

پس باید قرارداد اجاره را بنویسیم. فَإِذَا نَ يَحِبُّ أَنْ تَكْتُبَ عَقْدَ الْإِيجَارِ.

اجاره دهنده آقای ...، خانم... الْمُؤَجَّرُ (المُؤَجَّر) السيد...، السيدة ...

اجاره گیرنده آقای...، خانم ... الْمُسْتَأْجِرُ السيد...، السيدة ...

اجاره شده، مورد اجاره الْمُؤَجَّرُ (المُسْتَأْجَر) ...

مبلغ کرایه مبلغ الأجرة ...

مبلغ اجاره مبلغ الإيجار....

این ساختمان چند طبقه دارد؟ كَمْ طَابِقاً لِهَذَا الْمَبْنَى؟

این ساختمان نُه طبقه دارد. هَذَا الْمَبْنَى لَهُ تِسْعَةُ طَوَائِقَ.

در هر طبقه دو آپارتمان وجود دارد. لِكُلِّ طَابِقٍ شَقَّتَانِ.

مالكِ ساختمان سه ماه پیش اقدام به نوسازی نُه طبقه کرد.

قَامَ مَالِكُ الْبِنَايَةِ قَبْلَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ بِتَجْدِيدِ الطَّوَائِقِ التَّسْعَةِ.

به هر حال از همکاری شما سپاسگزارم. عَلَى كُلِّ حَالٍ أَشْكُرُكَ لِمُسَاعَدَتِكَ.

وظیفه نیاز به تشکر ندارد. لَا شُكْرَ لِنَوَاجِبٍ.

دفتر مخابرات

اینجا چگونه می‌توانم تماس تلفنی برقرار کنم؟

کیفَ یُمْکِنُنِیَ الْاِتِّصَالُ الْهَاتِفِیْ هُنَا؟

در اینجا می‌توانید از چند طریق تماس تلفنی برقرار کنید.

هُنَا یُمْکِنُکُمْ الْاِتِّصَالُ الْهَاتِفِیْ بِعِدَّةِ طُرُقٍ.

1- مراجعه به دفتر مخابراتی - 1. الرَّجُوعُ إِلَى مَكْتَبِ الْاِتِّصَالَاتِ.

2- استفاده از تلفن همراه خودت.

2- استخدامُ هَاتِفِكَ الْجَوَّالِ (النَّقَّالِ، الْخَلِیَوِیِّ، الْمَحْمُولِ).

- 3 خرید سیم کارت اعتباری تلفن‌های همراه. شِرَاءُ بِطَاقَةِ الْهَوَاتِفِ الْجَوَّالَةِ.

- 4 خرید کارت تلفن. شِرَاءُ بِطَاقَةِ الْهَوَاتِفِ.

اداره مخابرات کجاست؟ أَيْنَ دَائِرَةُ الْهَوَاتِفِ؟

به سمت راست (چپ) برو. رُحْ إِلَى الْيَمِینِ (الْیَسَارِ).

بعد از رسیدن به میدان دور بزن. دَوِّرْ (لِفْ) بَعْدَ وُضُوعِكَ إِلَى الْمِیدَانِ (السَّاحَةِ).

بعد از پل است یا قبل از پل؟ بَعْدَ الْجِسْرِ (الْكُبْرِي) [6] (عَا) أَوْ قَبْلَهُ؟

اداره مخابرات بعد از پل، پشت (و یا جلو) آن ساختمان بلند است.

تَقَعُ دَائِرَةُ الْهَوَاتِفِ بَعْدَ الْكُبْرِي (الجسر) وِراءَهُ أَوْ (أمام) تِلْكَ الْبِنَايَةِ الْكُبْرَى.

کارمند اداره (مخابرات): بفرمایید برادرم (خواهرم).

مَوْطَفُ الدَّائِرَةِ: تَقْضِلْ يَا أَخِي (أَخْتِي).

می‌خواهم با تهران تماس تلفنی بگیرم. أُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِطَهْرَانِ هَاتِفِيًّا.

کد ایران را می‌دانید؟ هَلْ تَعْرِفُ مِفْتَاحَ إِيْرَانِ؟

خير، كد ايران را نمى دانم. لا، ماْءَعْرِفُ مِفْتَاحَ اِيران.

كد را از راهنماى كدهاى تلفن جستجو كن.

اِیْحَثْ عَنْهُ عَنْ طَرِيقِ دَلِیلِ مِفَاتِیْحِ التَّلِیْفُونَاتِ (الهواتف).

شماره تلفن شما چند است؟ ما هُوَ رَقْمُ هَاتِفِكَ، (تلیفونك)؟

آیا این، شماره تلفن همراه (موبایل) است؟

هَلْ هَذَا رَقْمُ الْهَاتِفِ الْجَوَّالِ (النَّقَّالِ، الْخَلِیَوِیِّ، الْمَحْمُولِ)؟

خير، شماره تلفن منزل است. لا، هَذَا رَقْمُ تَلِیْفُونِ الْبَیْتِ.

بفرمایید کابین... ۳. تَعَصَّلُ الْكُشْكُ الثَّالِثُ (كَبِیْنَة ثَلَاثَة) (عا).

تلفن خراب است :التِّلِیْفُونُ عَطْلَان.

خير این چنین نیست :لا لیس كذلك.

متأسفانه تلفن ما اشغال است. مَعَ الْأَسْفِ هَاتِفُنَا مَشْغُولٌ (عا).

با این حساب باید چند دقیقه بعد زنگ بزنید. اشکالی ندارد؟ خير.

لِذَلِكَ یَجِبُ أَنْ تَتَّصِلَ (لَا زَمَّ تَتَّصِلُ) (عا) بعد دقائق. لا بأس؟ لا.

آیا مى توانم یکبار دیگر از تلفن استفاده کنم؟

هَلْ یُمْكِنُنِیْ اسْتِعْمَالُ التَّلِیْفُونِ مَرَّةً أُخْرَى؟

الآن مى توانید مجدداً تماس بگیرید. یُمْكِنُكَ الْآنَ أَنْ تَتَّصِلَ مِنْ جَدِید.

تلفن زنگ مى زند، لطفاً گوشى را بردارید.

الْهَاتِفُ یَرِنُ، مِنْ فَضْلِكَ خُذِ (ارْقَعْ) (السَّمَاعَةَ).

متأسفانه مکالمه قطع شد. مَعَ الْأَسْفِ انْقَطَعَتِ الْمُكَالَمَةُ.

الو من روى خط هستم. ألو..... معك (أنا على الخط).

شما؟ مَنْ مَعِیْ؟ (مِیْن مَعِیْ؟) (عا)

من احمد هستم. مَعَكَ أَحْمَد.

مثل اینکه خط دوباره قطع شد. **كَأَنَّ الْخَطَّ قَدْ انْقَطَعَ مَرَّةً أُخْرَى.**

متأسفانه خط در لحظه ضروری قطع شد.

مَعَ الْأَسَفِ انْقَطَعَ الْخَطُّ فِي اللَّحْظَةِ الْحَرْجَةِ.

عجب خطهای بدی هستند! یا لها مِنْ خُطُوطٍ سَيِّئَةٍ.

خوشبختانه خط وصل شد. **مِنْ حُسْنِ الْخَطِّ اتَّصَلَ الْخَطُّ.**

ممکن است تماس تلفنی طول بکشد. **قَدْ تَطَوَّلَ الْمُكَالَمَةُ.**

از بدشانسی ام پیامگیر پاسخ می‌دهد. **مِنْ سُوءِ حَظِّي يُجِيبُنِي الْمُجِيبُ الصَّوْتِيُّ.**

پیامگیر پاسخ می‌دهد: در حال حاضر تماس با شماره مورد نظر، غیرممکن است شما می‌توانید (از طریق موبایل) يك نامه ارسال کنید.

يَقُولُ الْمُجِيبُ الصَّوْتِيُّ: الْاِتِّصَالُ بِالرَّقْمِ الْمَطْلُوبِ غَيْرُ مُتَوَقَّرٍ حَالِيًّا يُمَكِّنُكُمُ الْآنَ إِرْسَالُ رِسَالَةٍ خَطِّيَّةٍ (عَنْ طَرِيقِ الْجَوَّالِ).

بعد از اتمام مکالمه گوشی را بگذارید. **صَغَ السَّمَاعَةُ بَعْدَ انْتِهَاءِ الْمُكَالَمَةِ.**

چقدر بابت هزینه مکالمه به‌پردازم؟ **كَمْ أَدْفَعُ نَعْمَ الْمُكَالَمَةِ؟**

لطفاً يك سؤال دارم. **رَجَاءً لَدَيَّ سَوَالٌ وَاحِدٌ.**

آیا از طریق بانه‌های (کیوسک‌های) تلفن در خیابان می‌توانم با ایران تماس بگیرم؟

هَلْ يُمَكِّنُنِي أَنْ أَتَّصِلَ بِإِيرَانٍ عَنْ طَرِيقِ كُشْكِ الْهَوَاتِفِ فِي الشَّارِعِ.

بله، می‌توانی ولی باید کارت تلفن بخری.

نَعَمْ (أَبُوهُ) ، يُمَكِّنُكَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّكَ بِحَاجَةٍ إِلَى شِرَاءِ بَطَاقَةِ التَّلِفُونِ.

آیا سیم کارت تلفن همراه نیز فروخته می‌شود؟ بله.

هَلْ تُبَاعُ بَطَاقَةُ الْهَوَاتِفِ الْجَوَّالَةِ؟ نَعَمْ (أَبُوهُ).

فروشگاه اصلی توزیع تلفنهای همراه و ملحقات آن کجاست؟

أَيْنَ الْمَحَلُّ الرَّئِيسِيُّ لِتَوْزِيعِ الْهَوَاتِفِ النَّقَّالَةِ وَ مُلْحَقَاتِهَا (اِكْسِسُورَاتِهَا) [۷] ؟

آنجاست بعد از میدان. **هَنَّاكَ بَعْدَ السَّاحَةِ (مِیدَانِ) (س).**

بخش مشترکین خدمات سیار (تلفن همراه) کجاست؟

أَيْنَ قِسْمِ الْمُشْتَرَكِينَ فِي خِدْمَةِ الْهَاتِفِ النَّقَالِ؟

آنجا است مستقیم هُنَاكَ عَلَى الطُّولِ (عا، ک).

آقا (سرورم) می‌خواهم فکس (نمبر) بفرستم.

سَيِّدِي، أُرِيدُ أَنْ أُرْسِلَ (أُبْعَثَ) الْفَكْسَ.

اشکالی ندارد، من در خدمت شما هستم.... لا بُدَّ أَنَا بِخِدْمَتِكَ.

لطفاً شماره فکس (نمبر) را بنویسید.. مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبُ رَقْمَ الْفَكْسِ.

چند برگ دارید؟ چهار برگ.... كَمْ وَرَقَةٍ عِنْدَكَ؟ أَرْبَعُ أَوْ رَاقٍ.

لطفاً شماره تلفنهای ضروری را برایم بنویسید.

مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبُ لِي أَرْقَامَ الْهَوَاتِفِ الْضَّرُورِيَّةِ.

می‌خواهم در صورت نیاز با پلیس تماس تلفنی بگیرم.

أُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِالْپُولِيسِ (الشَّرْطَةِ) إِتِّصَالًا هَاتِفِيًّا لَدَى الْحَاجَةِ.

الو ! شما ؟ چه کسی با ما صحبت می کند؟ أَلَوْ مَنْ مَعَنَا؟

توجه:

توجه: شماره تلفنها به دو صورت قرائت می‌شوند:

۱- روش دو عددی: در این روش، ارقام به اجزای دوتایی تقسیم می‌شود. مانند: ۸۳۷۵۹۳ (۸۳ ۷۵ ۹۳)
ثَلَاثَةٌ وَ ثَمَانُونَ / خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ / ثَلَاثَةٌ وَ تِسْعُونَ.

۲- روش تَكْ شماره‌ای: در این روش اعداد، به صورت انفرادی ذکر می‌شوند. مانند: ۸۳۷۵۹۳ ثَمَانِيَّةٌ، ثَلَاثَةٌ، سَبْعَةٌ، خَمْسَةٌ، تِسْعَةٌ، ثَلَاثَةٌ.

توجه: این اعداد در صورتی که دو بار تکرار شوند، «مُكَرَّرٌ» و چنانچه سه بار تکرار شوند «مُكَعَّبٌ» ترجمه می‌شوند. مانند:

(۹۹۳۳۳۰۰) مُكَرَّرٌ تِسْعَةٌ، مُكَعَّبٌ ثَلَاثَةٌ، مُكَرَّرٌ صِفْرٌ.

*

[۱]- زائران ایرانی در سالهای اخیر به دلیل ازدحام جمعیت در روز هشتم ذیحجه به عرفات می روند . هر چند اگر روز نهم هم محرم شوند و در پیش از ظهر روز نهم به عرفات برسند مانعی ندارد.

[۲]- برای کسانی که بار اول مشرف می شوند.

[۳]- برای کسانی که بار دوم مشرف می شوند.

[۴]- (نَّالَاجَة : فریزر) و (بَرَاد: یخچال) است.

[۵]- سالن همکف هتل ، مختص پذیرایی از میهمانان.

[۶] «الکُوبِري» نیز نوشته می شود.

[۷]- این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است. و در معانی مختلفی مانند : سرویسهای طلا و نقره ، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره استعمال می شود.

اداره پست

السَّلَامُ عَلَیْکُمْ: و عَلَیْکُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ.

خوش آمدید: أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ مَرَحَبًا.

حضرتعالی اهل چه کشوری هستید؟.. حَضَرَتُکَ مِنْ أَيْنَ؟

من ایرانی هستم انا ایرانیّ (أنا مِنْ إیران).

چگونه می‌توانم این بسته‌های پستی را به ایران ارسال کنم؟

کَيْفَ یُمْکِنُنِیْ إِرْسَالُ هَذِهِ الطُّرُودِ إِلَیْ إیران؟

دوست عزیزم لطفاً آدرس پستی خودت را بنویس.

صَدِیقِی الْعَزِیز مِنْ فَضْلِکَ أَکْتُبُ عِنَاوَانِکَ الْبَرِیدِیّ.

آدرس پستی خودم را کجا بنویسم؟ أَيْنَ أَکْتُبُ عِنَاوَانِی الْبَرِیدِیّ؟

آدرس پستی خودتان را اینجا بنویسد. أَکْتُبُ عِنَاوَانِکَ الْبَرِیدِیّ هِنَا.

آدرس فرستنده و گیرنده و کد پستی را فراموش نکنید.

لَا تَنْسَ عُنْوَانَ الْمُرْسَلِ إِلَيْهِ وَ عُنْوَانَ الْمُرْسِلِ وَ الرَّمْزَ الْبَرِيدِيَّ.

شماره صندوق پستی خود را نیز ثبت کن . سَجِّلْ أَيْضاً رَقْمَ صُنْدُوقِكَ الْبَرِيدِيَّ.

بدان نیاز ندارم زیرا من نام خیابان، محله، پلاک منزل و کد پستی را می نویسم.

لَسْتُ يَحَاجَةً إِلَيْهِ لِأَتَيْنِي أَكْتُبُ اسْمَ الشَّارِعِ وَ الْحَارَةِ (الْحَيِّ) وَ رَقْمَ الْبَيْتِ وَ الرَّمْزَ الْبَرِيدِيَّ.

آیا پست الکترونیکی (ایمیل) دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ الْبَرِيدُ الْإِلِكْتُرُونِيَّ (الایمیل)؟

بله، البته، من ایمیلی با نام ... دارم. نَعَمْ (آیوه) ، يالطَّبْعُ، عندي ایمیل باسم ...

پس ایمیل خود را نیز بنویس. فَاکْتُبْ إِيْمَلِكَ أَيْضاً.

نامه شما سفارشی است؟ رِسَالَتُكَ مُسَجَّلَةٌ (مَصْمُونَةٌ)؟

متوجه منظور شما نشدم. لَمْ أَتَّيْهِ مَا تَقْصُدُ.

منظورم این بود که پست سفارشی می خواهید؟

قصدی هو اَتَكْ تُرِيدُ الْبَرِيدَ الْمُسَجَّلَ؟

با پست هوایی می خواهید یا با پست عادی؟

تُرِيدُ بِالْبَرِيدِ الْجَوِّيِّ أَمْ بِالْبَرِيدِ الْعَادِي؟

برای هر کیلو چه مبلغی دریافت می کنید؟ كَمْ تَسْتَلِمُ (تَأْخُذُ) لِكِيلُو وَاحِدٍ؟

۳۰ دلار: ثَلَاثِينَ دُولَارًا.

من مدتی پیش می خواستم وسیله ای به ایران ارسال کنم، آنها برای هر کیلو ۲۵ دلار می خواستند.

أَنَا مِنْذُ فِتْرَةٍ كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أُرْسِلَ عَرَضًا (ل، س) إِلَى إِيرَانَ فَكَانُوا يُرِيدُونَ عَلَيَّ الْكِيلُو ۲۵ دُولَارًا.

بله، سخن شما درست است ولی از سه ماه پیش قیمت ها تغییر کرده است.

نعم، كَلَامُكَ حَقٌّ وَلَكِنْ تَغَيَّرَتِ الْأَسْعَارُ مِنْذُ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ.

به هر حال اکنون چکار کنم؟ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ مَاذَا أَفْعَلُ الْآنَ؟

تمبرها را روی آن الصاق کن . اَلْصِقِ الطَّوَايِعَ عَلَيْهِ.

باجه تمبر فروشی کجاست؟ أَيْنَ شَبَّاکُ الطَّوَايِعِ؟

از کدام باجه تمبرها را بخرم؟ مِنْ أَيِّ نَافِذَةٍ أُسْتَرِي الطَّوَايعَ؟

از آن باجه، مِنْ تِلْكَ النَّافِذَةِ.

آقا، پاکت نامه و تمبر می‌خواهم. سَيِّدِي أُرِيدُ الطَّرْفَ (طَرَفَ الرِّسَالَةِ) وَ الطَّوَايعَ.

منظور شما تمبر پستی است یا تمبر یادگاری؟

تَقْصِدُ الطَّايِعَ الْبَرِيدِيَّ أَوْ الطَّايِعَ التَّذْكَاريَّ؟

تمبر پستی می‌خواهم. أُرِيدُ الطَّايِعَ الْبَرِيدِيَّ.

بسیار سپاسگزارم. شُكْرًا جَزِيلًا.

یک نامه دیگر هم دارم. عِنْدِي رِسَالَةٌ أُخْرَى.

به چه کشوری؟ إِلَى أَيِّ يَلَادٍ؟

به ایران: إِلَى إِيرَانَ.

شما باید این پرسشنامه گمرکی را پر کنید.

يَجِبُ أَنْ تَمْلَأَ (تُعَبِّ) هَذِهِ الاسْتِمْارَةَ الْجُمْرُكِيَّةَ.

معذرت می‌خواهم سؤالی دارم. بفرمایید. مَعْذَرَةٌ لَدَيَّ سَوَالٌ. تَقْصِّلْ.

من نامه‌ای را ارسال کرده‌ام ولی تاکنون نرسیده و علت را نمی‌دانم.

قَدْ أُرْسَلَتْ رِسَالَةٌ وَ لَكِنَّهَا لَمْ تَصِلْ وَ لِأَعْرِفُ السَّبَبَ.

کمی آن را ارسال کرده‌اید؟ مَتَى أُرْسَلَتْهَا؟

دو ماه پیش: مُنْذُ شَهْرَيْنِ.

در باره آن از آقای ... سؤال کن. إِسْأَلْ (سَلْ) عَنِ السَّيِّدِ ... حَوْلَ ذَلِكَ.

در اداره پست مرکزی از طریق اینترنت مسیر نامه خودتان را به ایران پیگیری کنید.

تابع مسار رسالتك إلى إيران عن طريق الإنترنت (الشبكة العنكبوتية) [1] في دائرة البريد المركزي.

اداره پست مرکزی کجاست؟ أَيْنَ دَائِرَةُ الْبَرِيدِ الْمَرْكَزِيِّ؟

آنجاست، مقابل بانك

.هناك، مُقابل المَصْرِفِ (البَنْك).

از كمك و همكاري شما بسيار سپاسگزارم.

شكراً جزيلاً لِمُسَاعَدَتِكَ و مُسَاهَمَتِكَ.

کافی نت

می‌خواهم نگاهی کوتاه به اینترنت کنم و ایمیل‌هایم را بخوانم.

أريد أن أتصفح النت قليلاً وأطالع إيميلاتِي.

نزدیکترین کافی‌نت کجاست؟ **أين أقرب مقهى الإنترنت؟**

ما کافی‌نت‌هایی در هر خیابان داریم. **عندنا مقاهي الانترنت في كل شارع.**

شما می‌خواهید به کافی‌نت مراجعه کنید؟ بله.

تريد أن تراجع إلى مقهى الإنترنت؟ نعم.

من اکنون شما را راهنمایی می‌کنم. **أنا أرشدك الآن.**

در وسط شهر به خیابان ... می‌رسید. آنجا در اواسط خیابان، یکی از مشهورترین کافی‌نت‌ها را می‌یابید.

في وسط المدينة ستصل إلى شارع ... حيث تجد المقهى في منتصف الشارع وهو من أشهر مقاهي الانترنت.

و اغلب اوقات، زائران (بازدیدکنندگان) و خارجی‌ان بدان محل می‌آیند.

و كثيراً ما يأتي إليه الزوار والأجانب.

این کافی‌نت سه طبقه است. طبقه اول اختصاص به خوردن نوشیدنی‌های معمولی مانند قهوه و چای دارد.

هذا المقهى للإنترنت مكوّن من ثلاثة أدوار، خُصّص الطابقُ الأوّلُ لاحتساء (لشرب) المشروبات العادية كالقهوة والشاي.

طبقه دوم به اینترنت اختصاص داده شده است. **خُصّص الطابقُ الثّاني للإنترنت.**

طبقه سوم مختص کسانی است که دنبال برنامه‌های کامپیوتری هستند.

والثّالثُ لمن يَبْحَثُ عن البرامج الكُومبيوترية (الكمبيوترية).

السّلامُ علیکم: و علیکم السّلامُ و رحمةُ الله.

خوش آمدید: أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ مَرَحَبًا.

می‌خواهم یک ایمیل به ایران بفرستم. أُرِيدُ أَنْ أُرْسِلَ إِيْمِيْلًا إِلَى إِيْرَان.

می‌توانم ایمیل را باز کنم؟ مُمَكِّنْ أَنْ أَفْتَحَ إِيْمِيْلِي؟

متأسفم، خطوط در حال حاضر شلوغ هستند. آسِفٌ، الْخُطُوطُ مُزْدَحِمَةٌ حَالِيًا.

لطفاً ده دقیقه صبر کنید. مِنْ فَضْلِكَ إَصْبِرْ عَشْرَ دَقَائِقَ.

آیا حالا می‌توانم کامپیوتر را روشن کنم؟

هَلْ يُمَكِّنُنِي الْآنَ أَنْ أَفْتَحَ الْكُومْبِيُوتَر (الكمبيوتر)؟

اشکالی ندارد کامپیوتر را روشن کنید. لَا بَأْسَ إِفْتَحِ الْكَمْبِيُوتَر.

کارم تمام شد. تَمَّتْ أَعْمَالِي.

کامپیوتر را خاموش کنم؟ هَلْ أُسَكِّرُ الْكُومْبِيُوتَر (الحاسوب)؟

بله، سپاسگزارم. نَعَمْ، (أَيُّوَه) أَشْكُرُكَ.

بانک

نزدیکترین بانک کجاست؟ **أَيْنَ أَقْرَبُ الْبَنْكِ؟**

چه بانکی را می‌خواهید؟ **أَيُّ بَنْكٍ تَرِيدُ؟**

بانکی را می‌خواهم که پولهایم را تبدیل کنم.

أُرِيدُ بَنْكًا لَتَبْدِيلَ (لِصَرْفٍ ، لِتَصْرِيفٍ) عُمْلَتِي (نُقُودِي).

حدود پانصد متر پیاده می‌روی سپس به بانک مرکزی می‌رسی.

تمشي حوالي خمسين متراً فتصلُ إلى البَنْكِ المَرْكَزِيِّ

و اگر تاکسی سوار شوی در انتهای همین خیابان به بانک بازرگانی می‌رسی.

و إذا أردتَ ركوبَ تكسي تَصِلُ إلى المَصْرِفِ (البَنْكِ) التِّجَارِيِّ في نهاية هذا الشارع.

برادر گرامی بانک بازرگانی کجاست؟ آنجاست، مقابل شما.

أخي الكريم أين المَصْرِفِ (البَنْكِ) التِّجَارِيِّ؟ هناكَ أمامك.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

بیخشید می‌خواهم پولهایم را تبدیل کنم.

عَفْوَاً أُرِيدُ تَبْدِيلَ (صَرْفَ، تَصْرِيفَ) عُمْلَتِي (نُقُودِي).

چند دلار یا یورو دارید؟ **كَمْ دُولَارًا أَوْ يُورُو عِنْدَكَ؟**

پانصد دلار آمریکا دارم. **مَعِيَ خَمْسُمِائَةِ دُولَارٍ أَمْرِيكِيٍّ.**

قیمتها را می‌دانی؟ **هَلْ تَعْرِفُ الْأَسْعَارَ؟**

خیر قیمتها را نمی‌دانم. **لا، مَا أَعْرِفُ الْأَسْعَارَ.**

يك دلار معادل چند ريال سعودی است؟ دُولَارٌ وَاحِدٌ يُعَادِلُ كَمْ رِيَالًا سَعُودِيًّا؟

يك دلار معادل ۳/۷۵ ريال سعودی است.

دولار واحد يُعادلُ ثلاثة و خمسة و سبعين ريالاً سَعُودِيّاً.

پانصد دلار را در $\frac{3}{75}$ ضرب کن.

إِصْرَبْ خَمْسَمِائَةَ دُولَارٍ فِي ثَلَاثَةٍ وَ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ.

حاصل ضرب، هزار و هشتصد و هفتاد و پنج ريال شد.

فَأَصْبَحَ حَاصِلُ الصَّرْبِ أَلْفاً وَ ثَمَانِمِائَةً وَ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ رِيَالٍ.

پنج اسکناس را درشت، و بقیه را کوچک بدهید.

أَعْطِنِي خَمْسَةَ أَوْرَاقٍ مِنْ فِتَّةٍ كَبِيرَةٍ وَ الْبَاقِي مِنْ فِتَّةٍ صَغِيرَةٍ.

پول خرد دارید؟ هَلْ عِنْدَكُمْ فِرَاطَةٌ (س)، خُرْدَةٌ (ع)، فَكَّةٌ (ص)؟

چك‌های مسافرتی یا حواله بانکی می‌پذیرید؟

هَلْ تَقْبَلُ الشَّيْكَاتِ السِّيَّاحِيَّةَ أَوْ الْحَوَالَةَ الْمَصْرَفِيَّةَ؟

اگر چك‌های مسافرتی شما (تراول چك) بین‌المللی باشد می‌پذیریم.

تَقْبَلُهَا إِذَا كَانَتِ الشَّيْكَاتُ السِّيَّاحِيَّةَ (تراول شِيك) دَوْلِيَّةَ.

خیر چك‌های مسافرتی من (تراول چك) بین‌المللی نیست.

لا ، لَيْسَتْ شَيْكَاتِي السِّيَّاحِيَّةَ (تراول شِيك) دَوْلِيَّةَ.

کارمند بانک: پول‌ها را خرد کردی؟

مُوظَّفُ الْمَصْرَفِ (الْبَنْكِ): هَلْ بَدَّلْتَ (صَرَفْتَ) نُفُودَكَ؟

بله، سپاسگزارم. نَعَمْ، (أَيَوَهُ) شَكَراً.

چگونه محاسبه کردند؟ كَيْفَ حَاسَبُوا؟

بر اساس نرخ بازار محاسبه کردند. حَاسَبُوا وَفْقَ أَسْغَارِ السُّوقِ.

صرافی

مسافران و زائران عزیز توجه کنند که تبدیل ارز در محل‌های مختلف کاملاً متفاوت است بهترین راه مراجعه به بانکها است. اما در صورتی که به بانکها دسترسی نداشتید می‌توانید به چند محل صرافی مراجعه کنید و پس از اطمینان از قیمت‌ها، پول خود را تبدیل کنید. لازم به ذکر است که اخیراً برخی از صرافی‌ها، زائران را متهم به دادن ارز تقلبی می‌کنند برای جلوگیری از این کار توصیه می‌شود شماره سریال اسکناسها را یادداشت کنید تا در صورت تعویض اسکناسها توسط صراف، حق شما ضایع نگردد.

صرافی‌های مکه مکرمه کجا است؟

أَيْنَ تَوْجَدُ مَحَلَّاتُ الصَّرَافَةِ فِي مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ؟

صرافی‌های مکه مکرمه در بازارهای مشرف به حرم قرار دارند. اغلب صرافان در منطقه جنوبی حرم در محله مسفله، و در منطقه شمالی در محله‌های غزه، شامیه، و فلق قرار دارند. فروشگاه‌های متفرقه ای نیز به صورت موسمی در ماه‌های رمضان و ذیحجه به کار اشتغال دارند.

تُوجَدُ مَحَلَّاتُ الصَّرَافَةِ فِي الْأَسْوَاقِ الْمُطِلَّةِ عَلَى الْحَرَمِ. أَغْلَبُ الصَّيَّارَةِ فِي الْمِنْطَقَةِ الْجَنُوبِيَّةِ لِلْحَرَمِ الْمَكِّيِّ فِي حَيِّ الْمَسْفَلَةِ وَفِي الْمَنْطَقَةِ الشَّمَالِيَّةِ فِي أَحْيَاءِ الْعَزَّةِ وَالشَّامِيَّةِ وَالْفَلَقِ، وَهَنَّاكَ مَحَلَّاتٌ مَتَفَرِّقَةٌ تَعْمَلُ بِشَكْلِ مُوسِمِيٍّ فَقَطْ فِي شَهْرَيِ رَمَضَانَ وَذِي الْحِجَّةِ.

اول این خیابان نیز یک صرافی بزرگ است.

أَوَّلُ هَذَا الشَّارِعِ صَرَّافَةٌ كَبِيرَةٌ أَيْضًا.

آن مغازه، مخصوص خرید و فروش ارز است.

ذَلِكَ الْمَحَلُّ خَاصٌّ لِبَيْعِ وَشِرَاءِ الْعُمَلَاتِ الْأَجْنِبِيَّةِ (الصَّعْبَةِ).

نرخ رسمی دلار چند است؟ کَمُ هُوَ السَّعْرُ الرَّسْمِيُّ لِلدُّولَارِ؟

نرخها روی تابلو نوشته شده است. الْأَسْعَارُ مَكْتُوبَةٌ عَلَى اللَّوْحِ.

هر دلار برابر پنجاه لیر سوری است. دُولَارٌ وَاحِدٌ يُعَادِلُ خَمْسِينَ لِيرًا سُورِيًّا.

یک دلار معادل ۳/۷۵ ریال سعودی است.

دُولَارٌ وَاحِدٌ يُعَادِلُ ثَلَاثَةً وَخَمْسَةً وَسَبْعِينَ رِيَالًا سَعُودِيًّا.

چقدر پول همراه دارید؟ كَمْ مَعَكَ مِنَ النُّقُودِ؟

هزار و پانصد دلار دارم. لِي أَلْفٌ وَ خَمْسُمِائَةِ دُولَارٍ.

یورو، پوند، لیره مصری یا لیره استرلینگ ندارید؟ خیر.

لَيْسَ عِنْدَكَ الْيُورُو، وَ الْبَاوند أَوْ الْجُنَيْهَ الْمِصْرِيّ أَوِ الْجُنَيْهَ الْإِسْتِرْلِينِيّ؟ لا.

پولهایت را به من بده تا برایت تبدیل کنم.

أَعْطِنِي نُقُودَكَ لِأَبَدِّلَهَا (لَأَصْرِفَهَا) لَكَ.

این پولها (ارزها) تقلبی است. هَذِهِ الْعُمَلَاتُ مُزَوَّرَةٌ (زائِفَةٌ).

خیر، پولها (ارزها) تقلبی نیست. زیرا من قبل از اینکه آنها را به شما بدهم شماره سریال آنها را نوشته ام اما اسکناسی که به من پس دادید اسکناس من نیست.

لا، لَيْسَتْ هَذِهِ الْعُمَلَاتُ مُزَوَّرَةً. لِأَتْنِي قَبْلَ أَنْ أُعْطِيكَ سَجَلَتْ رَقْمَهَا الْمَسْلُوسَ وَ لَكِنَّكَ أَعْطَيْتَنِي عُمَلَةً أُخْرَى غَيْرَ عُمَلَتِي.

معذرت می‌خواهم شاید آن را از شخص دیگری گرفته‌ام.

أَرْجُو الْمَعْذِرَةَ رَبِّمَا أَخَذْتُهَا عَنْ شَخْصٍ آخَرَ.

دیگر فروشگاههای مجاز صرافی کجاست؟

أَيْنَ سَائِرَ مَحَلَّاتِ الصِّيْرِقَةِ الْمُرَخَّصَةِ؟

آنجاست، سمت راست. هُنَاكَ، إِلَى الْيَمِينِ.

شما صراف هستید؟ أَنْتَ صَرَّافٌ؟

بله، من صراف هستم. نَعَمْ، (أَيُّوهُ) أَنَا صَرَّافٌ.

نرخ یورو، پوند و دلار چند است؟ كَمْ سَعْرُ الْيُورُو وَ الْبَاوند وَ الدُّولَارِ؟

قیمتها آنجا است. روی تابلو نوشته شده است.

الْأَسْعَارُ هُنَاكَ. مَكْتُوبَةٌ عَلَى اللُّوحِ.

قیمتهای شما مناسب نیست. أَسْعَارُكُمْ لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً.

ارزش ارز در بازار نوسان دارد. قِيَمَةُ الْعُمَلَةِ الصَّعْبَةِ تَتَذَبُّبُ فِي السُّوقِ.

جمعی از افراد مقیم در عربستان از ملیتهای مختلف، عملیات تبدیل انواع ارزها را در بازار سیاه ، در خارج از فروشگاههای صرافی بر عهده دارند.

مجموعةٌ مِنَ الْمُقِيمِينَ فِي السُّعُودِيَّةِ مِنْ جَنَسِيَّاتٍ مُخْتَلِفَةٍ يُدِيرُونَ تَبْدِيلَ الْعُمَلَاتِ فِي السُّوقِ السَّوَدَاءِ خَارِجَ مَحَلَّاتِ الصَّرَافَةِ.

این افراد با انواع ارزها تجارت می کنند و قیمتهایی کمتر از قیمتهای موجود در فروشگاههای صرافی را اعلام می کنند.

هَؤُلَاءِ يَتَّاجِرُونَ بِالْعُمَلَاتِ وَيَطْرَحُونَ بِأَسْعَارٍ أَقْلَ مِنَ الْأَسْعَارِ الْمَوْجُودَةِ فِي مَحَلَّاتِ الصَّرَافَةِ.

حجاج از تبدیل ارزهایشان در خارج از فروشگاههای مجاز صرافی که در همه جای منطقه مرکزی حرم پراکنده هستند، بیم دارند. زیرا بسیاری از ارزهایشان تقلبی است.

يَخْشَى الْحَاجُّ مِنْ إِسْتِئْذَالِ (تَصْرِيفِ) الْعُمَلَاتِ خَارِجَ مَحَلَّاتِ الصَّرَافَةِ الْمُنْتَشِرَةِ فِي الْمُنَاطِقَةِ الْمَرْكَزِيَّةِ لِلْحَرَمِ. لِأَنَّ الْكَثِيرَ مِنْ عُمَلَاتِهِمْ مُزَيَّفَةٌ.

گاهی حجم معاملات روزمره صرافی های مکه در زمان اوج ازدحام به دومیلیون ریال سعودی می رسد. به طوری که صاحبان فروشگاهها به علت درخواست روبه افزایش ارز محلی سعودی باید ساعات کاری را دوبرابر کنند.

قَدْ يَبْلُغُ حَجْمُ التَّدَاوُلِ اليَوْمِيِّ فِي مَحَلَّاتِ الصَّرَافَةِ بِمَكَّةَ نَحْوُ مِليُونِي رِيَالٍ فِي فِتْرَةِ الدَّرْوَةِ حَيْثُ تَعْرَضُ عَلَى أَصْحَابِ الْمَحَلَّاتِ مُضَاعَفَةٌ أَوْقَاتٍ دَوَامِهَا لِنَلْبِيَةِ الطَّلِبِ الْمُتَزَايِدِ عَلَى الْعُمَلَةِ الْمَحَلِّيَّةِ السَّعُودِيَّةِ.

*

[بیماریها و درمان](#)

[مطب پزشک](#)

مطب پزشك متخصص قلب كجاست؟ أَيْنَ عِيَادَةُ الطَّبِيبِ الْأَخِصَّانِيِّ لِلْقَلْبِ؟

معمولاً مطب پزشكان متخصص در غرب مكه مكرمه قرار دارد.

عَادَةُ تَقَعُ عِيَادَةُ الْأَطْبَاءِ الْأَخِصَّانِيِّينَ فِي غَرْبِيٍّ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

مطب پزشك مملو از مراجعين است.

عِيَادَةُ الطَّبِيبِ مَمْلُوءَةٌ (مَلِيئَةٌ)(مَتْرُوسَةٌ)(عَا) بِالْمُرَاجِعِينَ.

پزشك چه وقت بيماران را مي پذيرد؟ مَتَى يَسْتَقْبِلُ الطَّيِّبُ المَرَضَى؟

پزشك از ساعت ۴ تا ۱۰ شب بيماران را مي پذيرد.

يَسْتَقْبِلُ الطَّيِّبُ المَرَضَى مِنَ السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ حَتَّى العَاشِرَةِ لَيْلًا.

بنابراين كارش را عصر آغاز مي كند. فَإِذَنْ يَبْدَأُ عَمَلَهُ عَصْرًا.

مبلغ معاينه چند است؟ كَمْ مَبْلَغُ الفَحْصِ؟

سى ريال سعودي. ثَلَاثِينَ رِيَالًا سَعُودِيًا.

اتاق انتظار كجاست؟ أَيْنَ عُرْفَةُ الْإِنْتِظَارِ؟ هُنَاكَ.

آقاي دكتر لطفاً مرا معاينه كنيد! يَا دَكْتُورَ مِنْ فَضْلِكَ إِفْحَصْنِي.

لطفاً روي تخت دراز بكشيد. مِنْ فَضْلِكَ تَمَدَّدْ (إِسْتَلْقِ عَلَى السَّرِيرِ).

دماي بدن شما بسيار بالاست.

درجَةُ حَرَارَةِ جِسْمِكَ (جَسَدِكَ) عَالِيَةٌ (مُرْتَفِعَةٌ) جِدًّا.

دماي بدن شما بسيار پايين است.

درجَةُ حَرَارَةِ جِسْمِكَ (جَسَدِكَ) مُنْخَفِضَةٌ (وَاطِنَةٌ) جِدًّا.

من مبتلا به آبريزش بيني و عطسه هستم.

أَنَا مُصَابٌ بِالرَّشْحِ وَ الْعَطْسَةِ (الْعُطَاسِ).

آيا من مبتلا به زكام شده ام؟ هَلْ أُصِبتُ بِالزُّكَّامِ؟

شما مبتلا به آنفلوآنزا شده ايد. أَنْتَ مُصَابٌ بِالْأَنْفِلُوْنزَا.

يعني سرما خورده ام؟ يَعْنِي أُصِبتُ بِالْبَرْدِ أَوْ بِالزُّكَّامِ؟

ضمناً احساس سر درد و سرگيجه نيز دارم.

فَصَلًّا عَنْ ذَلِكَ أَحْسُ يُوَجِّعُ الرَّأْسَ (الصَّدَاعَ) وَ الدُّوَارَ أَوْ الدَّوْحَةَ (عَا) أَيْضًا.

سعي كن بخوابي زيرا بيدار ماندن براي خوب نيست.

حَاوِلْ لِنَتَامَ لِأَنَّهُ لَا يُنَاسِيكَ السَّهْرُ.

سعي مي كنم بخوابم ولي نمي توانم. **أَحَاوِلُ أَنْ أَتَامَ وَلَكِنْ لَا أَقْدِرُ.**

من سرگیجه دارم و خون دماغ نیز شده‌ام.

أَنَا مُصَابٌ بِالدُّوَارِ، (أنا داخ) (عا) وَ رَعِفَ أَنْفِي (أُصِيتُ بِالرُّعَافِ) أَيْضًا.

چند لحظه منتظر باش. **إِنْتَظِرْ بَعْضَ الْوَقْتِ.**

چرا شما اضطراب دارید؟ **لِمَاذَا أَنْتَ مُضْطَرَبٌّ؟**

نگران نباش انشاء الله حالت بهتر خواهد شد.

لَا تَقْلَقْ سَتَتَحَسَّنُ حَالُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

مثل اینکه دکتر متوجه نشده لطفاً دوباره آنچه را ذکر کردی به اطلاع دکتر برسان.

كَأَنَّ الدَّكْتُورَ لَمْ يَنْتَبِهْ مِنْ فَضْلِكَ أَعِدْ عَلَيَّ مَسَامَعَهُ مَازَكِرَتَ.

آقای دکتر! من او را به درمانگاه ناحیه بردم و آنها هم قدری دارو به او دادند ولی بهتر نشد.

يَا دَكْتُورُ أَنَا أَخَذْتُهُ لِمُسْتَوْصَفِ النَّاحِيَةِ فَأَعْطَوْهُ بَعْضَ الْأَدْوِيَةِ وَ لَكِنَّهُ لَمْ يَتَحَسَّنْ.

من برای او نگرانم: **أَنَا خَائِفٌ عَلَيْهِ.**

آیا به او دارو دادی؟ **هَلْ أُعْطِيتَهُ الدَّوَاءَ؟**

بله ، اما دمای بدنش پایین نیامد. **نَعَمْ ، وَ لَمْ تَهْبِطْ حَرَارَتُهُ.**

علاوه بر آن رنگ صورتش را زرد می بینم. **فَضْلًا عَنْ ذَلِكَ أَرَاهُ مُصْفَرَّ الْوَجْهِ.**

اجاز بده گوشی را روی قلبت قرار دهم. **إِسْمَحْ لِي أَنْ أَصَغَّ السَّمَاعَةَ عَلَى قَلْبِكَ.**

اکنون فشار خون شما را اندازه می گیرم. **أَقِيسُ الْإِنْسَانَ صَغَطَ دَمِكَ.**

آستین تان را بالا بزنید. **شَمِّرْ قَمِيصَكَ.**

فشار خون شما بالا رفته است. **لَقَدْ إِرْتَفَعَ صَغَطُ دَمِكَ.**

برایت دارو می نویسم (تجویز می کنم). **(أَصِفُ لَكَ الدَّوَاءَ).**

این دارو ادرار آور است. **هَذَا الدَّوَاءُ مُدِرٌّ لِلْبَوْلِ.**

باید دارو بخورید. **يَجِبُ أَنْ تَتَنَاوَلَ الدَّوَاءَ (عَلَيْكَ يَتَنَاوَلِ الدَّوَاءَ).**

داروها را از داروخانه خریداری کنید.

اِشْتَر (خُد) الْأَدْوِيَّةَ (الْأَدْوَاءَ) مِنْ صَيْدَلِيَّةٍ....

از کدام داروخانه داروهایت را گرفتی (خریدی)؟

مِنْ أَيِّ صَيْدَلِيَّةٍ أَخَذْتَ (اِشْتَرَيْتَ) دَوَاءَكَ؟

از همان داروخانه . مِنْ نَفْسِ الصَّيْدَلِيَّةِ.

آیا در مدینه داروخانه شبانه روزی وجود دارد؟

هَلْ تَوْجَدُ صَيْدَلِيَّةً مُتَابَةً فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

بله در خیابان العوالی). أَيْوَه (نَعَمْ فِي الشَّارِعِ الْعَوَالِي.

بهترین درمان برای شما پرهیز است. خَيْرُ الْعِلَاجِ لَكَ الْحِمْيَةُ.

من شما را از چاقی برحذر می‌دارم. أَحْذَرُكَ مِنَ الْبِدَاةِ أَوْ السَّمْنَةِ.

من از آنچه برایم زیان‌آور است پرهیز می‌کنم. اِنِّني أَحْتَمِي مِمَّا يَضُرُّنِي.

علاوه بر آن، به تغذیه خوب و مصرف زیاد مایعات اهتمام می‌ورزم.

فَضْلًا عَنْ ذَلِكَ أَهْتَمُّ بِالتَّغْذِيَةِ الْمُفِيدَةِ (الْجَيِّدَةِ) وَ الْإِكْتَارِ مِنَ السَّوَائِلِ.

خداوند به شما شفا دهد. شَفَاكَ اللَّهُ (اللَّهُ يَشْفِيكَ).

من از دو روز پیش در معده‌ام احساس درد می‌کنم و دچار سکسکه شده‌ام.

أَنَا مُنْذُ يَوْمَيْنِ أَحْسُ يَوْجَعُ فِي مَعِدَتِي فَأَصِبتُ بِالْحَزْوَقَةِ (ص)، أَوْ الرُّغْطَةِ (ص).

استفراغ کرده‌ای؟ هَلْ تَقِيَّاتٌ، تَهَوَّعَتْ، تَبَوَّعَتْ (ص)؟

خیر، استفراغ نکرده‌ام. لَا، مَا تَقِيَّاتٌ، مَا تَهَوَّعْتُ، مَا تَبَوَّعْتُ (ص).

من مبتلا به آسُم (تنگی نَفَس) هستم.

أَنَا مُصَابٌ بِضِيقِ النَّفَسِ (بِضِيقٍ فِي النَّفَسِ؛ بِضِيقِ النَّفْسِ).

من مبتلا به التهاب بیضه و پروستات هستم.

أَنَا مُصَابٌ بِالتهَابِ الْخُصِيَّةِ وَ الْبُرُوسَاتَةِ.

من احساس درد آپاندیس دارم.

أنا أحسُّ بالألم في الزائدة الدودية أو المصَّراتِ الأعورِ.

آیا این بیماری داخلی، بیماری خطرناکی است؟

هَلْ هَذَا الْمَرَضُ الدَّاخِلِيُّ مَرَضٌ خَطِيرٌ؟

آیا بیماری، عفونی است؟ **هَلْ الْمَرَضُ مَرَضٌ عَفِیٌّ؟**

احساس شکم‌درد (دل‌درد، دل‌پیچه) دارم.

أنا أحسُّ بِالْمَغَصِّ (الْمَغِیصِ، الْمَغَصِّ، الْقُضَاعِ، الْقَضَعِ).

از گوی شکم‌درد (دل‌درد، دل‌پیچه) دارید؟ از دو روز پیش.

مُنْذُ مَتَى مُغِصْتَ (تَمَغِّصْتَ، إِنْعَمَصْتَ)؟ مِنْذُ یَوْمَیْنِ.

من در ناحیه ریه، روده بزرگ، روده باریک، مثانه و کلیه احساس درد می‌کنم.

أنا أحسُّ بِالْأَلَمِ (یَوْحَج) فِي الرِّئَةِ، وَ الْمِعَى الْعَلِیْطِ، وَ الْمِعَى الدَّقِیقِ، وَ الْمَثَانَةِ وَ الْكُلِیَةِ (الْكَلَوَةِ).

از گوی این درد را احساس می‌کنید؟ از یک هفته پیش.

مُنْذُ مَتَى وَ أَنْتَ تَشْعُرُ بِهَذَا الْأَلَمِ؟ مِنْذُ أُسْبُوعٍ.

آقای دکتر اعصابم به هم ریخته است. - چرا؟

یا دکتورا! لَقَدْ تَوَثَّرَتْ أَعْصَابِی. - لِمَاذَا؟

زیرا در ناحیه سینه و پشت احساس درد دارم.

لَأَنِّیْ أَحْسُ بِالْأَلَمِ فِي الصَّدْرِ وَ الظَّهْرِ.

علاوه بر آن احساس سرگیجه و لرز دارم و در (ناحیه) سرم احساس درد می‌کنم.

قَضَلًا عَنْ ذَلِكَ أَشْعُرُ بِدَوَخَةٍ (عَا) وَ رَعْشَةٍ وَ أَحْسُ بِالْأَلَمِ فِي رَأْسِی.

شما احساس سردرد دارید؟ **هَلْ أَنْتَ تَحْسُ بِالْصَّدَاعِ؟**

بله، احساس سردرد دارم. **نَعَمْ، أَحْسُ بِالْصَّدَاعِ.**

اولین بار است که این درد را احساس می‌کنید؟ **أَوَّلُ مَرَّةٍ تَشْعُرُ بِهَذَا الْأَلَمِ؟**

بله، این اولین باری است که این درد را احساس می‌کنم.

نَعَمْ، هَذِهِ أَوَّلُ مَرَّةٍ أَشْعُرُ بِهَذَا الْآلَمِ.

جای نگرانی نیست. **لَيْسَ مَا يَدْعُو إِلَى الْقَلْقِ.**

برای درمان جوش جوانی، برداشتن زوائد گوشتی (مانند زگیلها) و از بین بردن موها با لیزر. به کجا مراجعه کنیم؟

أَيْنَ أُرَاجِعُ لِمُعَالَجَةِ حَبِّ الشَّبَابِ وَ إِزَالَةِ الزَّوَادِ اللَّحْمِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ بِاللِّيزَرِ.

باید به مرکز (جراحی) زیبایی و مراقبت از پوست مراجعه کنی.

عَلَيْكَ بِالْمُرَاجَعَةِ إِلَى مَرْكَزِ التَّجْمِيلِ وَ الْعِنَايَةِ بِالْبَشَرَةِ.

من از سه روز پیش در ناحیه پشت گردن، پهلوی، ستون فقرات، کتف، گردن، شانه، قفسه سینه و دنده احساس درد می‌کنم.

أَنَا مُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَحْسُ بِوَجَعٍ فِي الْقَعَا وَ الْخَصِرِ (الْخَاصِرِ) وَ الْعَمُودِ الْفِقْرِيِّ (خَرْزَةُ «سِلْسِلَةُ» الظَّهْرِ) وَ الْكَتِفِ (الْكَتِفِ) وَ الْعُنُقِ وَ الْمَنْكِبِ وَ قَفْصُ الصَّدْرِ وَ الصِّلَعِ.

بیماری دوست شما چیست؟ **مَا هُوَ مَرَضُ صَدِيقِكَ؟**

او از چند روز پیش در ناحیه کف دست، ساق پا، شقیقه (گیجگاه)، مچ دست و پا، چانه و لب احساس درد دارد.

هُوَ مُنْذُ أَيَّامٍ يَحْسُ بِوَجَعٍ فِي الرَّاحَةِ (بَاطِنِ الْيَدِ) وَ عَظْمِ السَّاقِ وَ الصُّدْغِ وَ رُسْغِ الْيَدِ وَ الْقَدَمِ وَ الذَّقْنِ وَ الشَّعَةِ.

علاوه بر آن عرق می‌کند و چهره‌اش زرد شده است.

فَصَلًّا عَنْ ذَلِكَ يَتَعَرَّقُ وَ قَدْ اصْفَرَّ وَجْهُهُ.

آیا عرق کردن و زرد شدن نشانه بیماری است؟ امکان دارد.

هَلِ التَّعَرَّقُ وَ الْإِصْفَرُّ عِلَامَةُ الْمَرَضِ؟ يُمَكِّنُ ذَلِكَ.

آیا بی‌خوابی دارید؟

هَلْ أَنْتَ مُصَابٌ بِالْبُيُوسَةِ، أَوْ الْقَبْضِ، أَوْ الْحَصْرِ أَوْ الْإِمْسَاكِ؟

آیا دچار تشنج شده‌اید؟ هرگز. **هَلْ أَصِبتَ بِالتَّنَجُّجِ (تَشَنُّجَت)؟ كَلَّا.**

حالا دراز بکشید: **أَرْقُدِ الْآنَ.**

دهانتان را باز کنید: **اِفْتَحْ قَمَكَ فَاكَ.**

نفس عمیق بکشید. **تَنَفَّسْ بَعْمَقٍ.**

سرفه بزنی **اِسْعَلْ.**

آقای دکتر! ورمی در ناحیه رانم ظاهر، و متورم شده است.

یا دکتورا! ظَهَرَ وَرَمٌ فِي فَخْذِي وَ اِنْتَبَرَ (تَوَرَّمَ، اِنْتَفَخَ) الْوَرَمُ.

ورم يك باره پدید آمده یا به تدریج؟ **هَلْ ظَهَرَ الْوَرَمُ فَجَاءَهُ أَمْ يَالْتَدْرِیجُ؟**

نوع درد، زمان و شدت آن چگونه است؟ **مَا هُوَ نَوْعُ الْآلَمِ وَ تَوَقِیْتُهُ وَ شِدَّتُهُ؟**

معمولاً شدت آن در شب افزایش می‌یابد. **عَادَةً تَزْدَادُ شِدَّتُهُ فِي اللَّیْلِ.**

ورم‌های دیگری نیز در بالای رانم دیدم. **رَأَيْتُ أَوْرَاماً أُخَرَى فِي أَعْلَى فَخْذِي.**

آقای دکتر چه عواملی درد را تشدید می‌کنند؟

یا دکتورا! مَا هِيَ الْعَوَامِلُ الَّتِي تَزِيدُ الْآلَمَ؟

چه عواملی شدت درد را کاهش می‌دهند؟

مَا هِيَ الْعَوَامِلُ الَّتِي تَخَفُّ مِنْ حِدَّةِ الْآلَمِ؟

این عوامل فراوان هستند از جمله: تغییر وضعیت جسمی، استفاده از برخی داروها و غیره.

هَذِهِ الْعَوَامِلُ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَغْيِيرُ الْوَضْعِ الْجِسْمِيِّ، اِلِستفادهٌ مِنْ بَعْضِ الْأَدْوِيَةِ وَ غَیْرِهَا.

چرا دستان را روی سر و صورت قرار داده ای؟

لَمَّاذَا وَضَعْتَ يَدَيْكَ عَلَى رَأْسِكَ وَ وَجْهَكَ؟

زیرا سرم گیج می‌رود. **لَأَنَّ رَأْسِي بَدَأَ يَدُورُ.**

از کی احساس سر گیجه دارید؟ **مِنذُ مَتَى تَحُسُّ بِالْدَوَارِ؟**

از دیشب تا حالا به همین حالت است به طوری که نمی‌توانم تحمل کنم.

مِنذُ اللَّیْلَةِ الْمَاضِيَةِ وَ لِحْدِ الْآنَ بِهَذِهِ الْحَالَةِ، حَيْثُ لَمْ أَعُدْ أَحْتَمِلُ.

آیا از داروهای خاصی استفاده می‌کنید؟ **هَلْ تَسْتَعْمَلُ أَدْوِيَةً خَاصَّةً؟**

بله من از داروهای کاهش دهنده فشار خون استفاده می‌کنم . اینها توصیه پزشک مخصوص من است.

نعم، أَسْتَعْمَلُ الْأَدْوِيَةَ الْخَاصَّةَ لِتَقْلِيلِ ضَعْفِ الدَّمِّ. هَذِهِ هِيَ وَصَايَا طَبِيبِي الْخَاصِّ.

خانم بیماری شما چیست؟ یا سیده ما هو مرضُک؟

دیروز متوجه ظهور لکه‌های کبود و جوش‌هایی بر پوستم شدم و همراه با آن، احساس سردرد شدید و دردهای مفاصل، همراه با تب شدید کردم.

بِالْأَمْسِ انْتَبَهْتُ إِلَى ظُهُورِ بُقَعٍ زَرْقَاءَ وَبُثورٍ عَلَى جِلْدِي فَشَعَرْتُ مَعَهَا يَصْدَاعَ شَدِيدٍ وَالْأَلَامَ فِي الْمَفَاصِلِ مَعَ حُمَّى شَدِيدَةٍ.

بعد از آن چکار کردید؟ ماذا فعلت بعدُ؟

به دنبال آن به پزشک مراجعه کردم. سپس به تشخیص خود، مرا به علت ابتلا به «آنفولانزا»، توصیه به استراحت و خوابیدن در رختخواب کرد. ولی در روز بعد لکه‌های کبودی بر روی دست‌های خود دیدم که به سرعت افزایش یافت و به ساعد رسید .

إِنِّي ذَلِكَ رَاجَعْتُ الطَّبِيبَ فَأَوْصَانِي بِالرَّاحَةِ وَمَلَاذِمَةِ الْغِرَاشِ يَسَبِّبُ إصَابَتِي «يَا لَأَنْفُولَانْزَا» حَسَبَ تَشْخِيسِهِ وَلَكِنِّي شَاهَدْتُ فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ بُقْعًا زَرْقَاءَ عَلَى يَدَيَّ سُرْعَانَمَا اِزْدَادَتْ حَتَّى وَصَلَ إِلَى سَاعِدِي.

با مراجعه به فرهنگنامه پزشکی متوجه خطرناک بودن حالت خود شدم.

اَنْتَبَهْتُ خُطُورَةَ حَالَتِي مِنْ خِلَالِ مُرَاجَعَةِ الْقَامُوسِ الطَّبِّيِّ.

سپس دریافتم این لکه‌ها خطرناکترین عوارض ابتلا به بیماری «مننژیت» است.

أَدْرَكْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّ هَذِهِ الْبُقَعَ هِيَ مِنْ أخطرِ أَعْرَاضِ الْإِصَابَةِ بِمَرَضِ «إِلْتِهَابِ السَّحَابِيَا.»

بله سخن شما کاملاً صحیح است. زیرا ظاهر شدن این لکه‌های کبود از مراحل پیشرفته بیماری تلقی می‌شود که پس از چند ساعت به زندگی فرد مبتلا خاتمه می‌دهد.

نعم كلامُك حق لأنَّ ظُهُورَ هَذِهِ الْبُقَعِ الزَّرْقَاءِ يُعَدُّ مِنَ الْمَرَاحِلِ الْمُتَقَدِّمَةِ مِنَ الْمَرَضِ وَالَّتِي تُؤَدِّي بِحَيَاةِ الْمُصَابِ بَعْدَ سَاعَاتٍ فَقَطْ.

آقای دکتر از شما سپاسگزارم زیرا من به علت تشخیص نادرست پزشک، آستانه مرگ قرار گرفتم.

أَشْكُرُكَ يَا دَكْتُورَ لِأَنَّنِي أَشْرَفْتُ عَلَى الْمَوْتِ يَسَبِّبِ التَّشْخِيسَ الطَّبِّيَّ الْخَاطِئَ مِنْ قِبَلِ الطَّبِيبِ

اکنون باید چه کار کنم؟ وَالْآنَ مَاذَا أَفْعَلُ؟

اکنون به سرعت به بیمارستان مراجعه کن.

راجعی الآن إلى المستشفى بالسرعة.

مطب چشم پزشکی

اتاق چشم پزشك كجاست؟ أين عُرْقَةُ طَيِّبِ الْعُيُونِ؟

اتاق چشم پزشك، سمت راست (سمت چپ) شماسست.

غرفة طَيِّبِ الْعُيُونِ عَلَى يَمِينِكَ (عَلَى يَسَارِكَ، عَلَى شِمَالِكَ).

آقای دکتر احساس چشم‌درد دارم. یا دكتور، أَحْسُ بِالْأَلَمِ فِي عَيْنِي.

در حدقه چشم راست احساس درد می‌کنید یا چشم چپ؟

هَلْ تَحْسُ بِالْأَلَمِ فِي حَدَقَةِ عَيْنِكَ الْيُمْنَى أَوِ الْيُسْرَى؟

جاي نگراني نيست. لَيْسَ مَا يَدْعُو إِلَى الْقَلَقِ.

مواظب چشم‌هایت باش من برایت عینک مناسب را می‌نویسم.

إِنِّيهِ إِلَى عَيْنِكَ أَنَا أَصِفُ لَكَ النَّظَّارَةَ الْمُنَاسِبَةَ.

علاوه بر آن من یک قطره آرام بخش برایت می‌نویسم.

فضلاً عن ذلك أصفُ لك قطرةً مُهْدِئَةً لعَيْنَيْكَ.

این برای شما بهتر است و شما را راحت می‌کند. فهذا أفضلُ لك ويُريحُك.

آقای دکتر شماره عینک من چند است؟ یا دكتور، ما هُوَ رَقْمُ نَظَّارَتِي؟

شماره عینک شما ... است. رَقْمُ نَظَّارَتِكَ هُوَ...

آقای دکتر من مبتلا به فشار خون در چشم چپ هستم.

یا دكتور، أَنَا مُصَابٌ بِضَغْطِ الدَّمِ فِي الْعَيْنِ الْيُسْرَى.

آیا در حدقه چشم احساس درد می‌کنید؟ هل تحسُّ بالألم في حدقة العين؟

بله مخصوصاً در شب. نعم و خاصة في الليل.

آیا در چشم‌ت قطره ریختی؟ هَلْ قَطَرْتَ عَيونَكَ؟

من یک قطره برایت می نویسم که فشار چشمت را پایین می آورد.

حسناً . فأنا أصفُ لكَ قطرةً يُقلِّلُ ضَغْطَ عَينِكَ.

من نمی توانم بدون عینک مطالعه کنم.

أنا لَأَسْتَطِيعُ (لَأَقْدِرُ) أَنْ أَطَالِجَ بِدُونِ نَظَّارَةٍ.

شما مبتلا به آب سیاه (تاری چشم) هستید.

أنتَ مُصَابٌ بِالْكُمْنَةِ (الْظُّلْمَةِ الْبَصَرِيَّةِ).

متأسفانه شما مبتلا به آب مروارید سفید (کاتاراکت) هستید.

مَعَ الْأَسْفِ أَنْتَ مُصَابٌ بِاعْتِمَامِ عَدَسَةِ الْعَيْنِ أَوْ (الْكَاتَارَاكْتِ أَوْ الْمَاءِ الْأَبْيَضِ).

چشم شما دوربین است. عَيْنُكَ مَدِيدَةٌ.

مجرای اشکی شما باز نیست.

قِنَاتُكَ الدَّمْعِيَّةُ (مَدْمَعُكَ، مَجْرَى دَمْعِكَ) غَيْرُ مَفْتُوحَةٍ.

آیا باید مورد عمل جراحی قرار گیرم؟

هَلْ يَجِبُ أَنْ تُجْرَى عَلَيَّ الْعَمَلِيَّةُ الْجَرَاحِيَّةُ؟

*

مطب دندانپزشک

مطب دندانپزشکی کجاست؟ أين عيادة طب الأسنان؟

بین آنجا مطب دندانپزشکی است. شوف (عا)(انظر) هناك عيادة طب الأسنان.

روی تابلو نوشته شده: مطب دندانپزشکی دکتر ... ، دارای بورد طب و جراحی دهان و دندان.

كُتِبَ عَلَى اللوحة: عيادة طب الأسنان الدكتور بكالوريوس طب و جراحة الفم و الأسنان.

دندانپزشک کجاست؟ أين طبيب الأسنان؟

من دندانپزشک هستم چه کاری دارید؟ أنا طبيب الأسنان ماذا تريد؟

دندانم پوسیده (کرم خورده) است در نتیجه احساس درد می‌کنم.

سینی مسوس فاحس بالآلم.

چند بار در روز دندان را با مسواک تمیز می‌کنی؟ دو بار در روز.

کَمْ مَرَّةً فِي الْيَوْمِ تَنْظِفُ أَسْنَانَكَ بِغُرْشَاةِ الْأَسْنَانِ؟ مَرَّتَيْنِ فِي الْيَوْمِ.

من به مسواک زدن عادت دارم. أنا مُتَعَوِّدٌ بِالسَّوَاكِ.

من در سال گذشته مبتلا به پوسیدگی دندان بودم ولی متأسفانه به دندانپزشک مراجعه نکردم.

أنا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ كُنْتُ مُصَابًا بِنَحْرِ الْأَسْنَانِ، أَوْ السَّاسِ وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ لَمْ أُرَاجِعْ إِلَى طَبِيبِ الْأَسْنَانِ.

به همین سبب احساس دندان درد دارم . لِذَلِكَ أَحْسُ يَوْجَعُ (يَأْلَمُ) السِّنُّ.

می‌خواهم دندانم را بکشم. أُرِيدُ أَنْ أَقْتَلِعَ (أَقْلَعُ، أَخْلَعُ) سِنِّي.

این (دندان)، درد می‌کند. هَذِهِ تُؤْلِمُنِي.

می‌خواهم دندانم را جرم‌گیری کنم زیرا لثه‌ام خیلی خونریزی می‌کند.

أُرِيدُ أَنْ أَقْلَحَ أَسْنَانِي لِأَنَّ لَثَّتِي تَنْزِفُ كَثِيرًا.

یک وقت فوری برای ملاقات با دکتر می‌خواهم.

أريدُ مَوْعِداً عاجِلاً مَعَ الدَّكتور.

فردا ساعت ده صبح شما را مي بيند. سَيُقَالُكَ عَدَاً فِي السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ صَبَاحاً.

اوضاع دندان پزشکی در اینجا چگونه است؟ كَيْفَ أَوْضَاعُ طِبِّ الْأَسْنَانِ ههنا؟

منظور شما از این سؤال چیست؟ مَا هُوَ قَصْدُكَ مِنْ هَذَا السُّؤَالِ؟

از نظر مراعات مسائل بهداشتی. مِنْ حَيْثُ مُرَاعَاةِ الْأُمُورِ الصَّحِّيَّةِ.

از این نظر مطمئن باش. مِنْ هَذِهِ النَّاحِيَةِ كُنْ عَلَى ثِقَةٍ.

بیمارستان

بیمارستان (درمانگاه) کجاست؟ أينَ المُستَشْفَى، أو المَشْفَى (المُسْتَوْصَف)؟

از همین جا تاکسی سوار می‌شوی سپس به راننده می‌گویی مقابل بیمارستان پیاده می‌شوم.

تَرْكَبُ التاكسي من هنا ثم تقول للسائق: أنزل أمامَ مُسْتَشْفَى

پذیرش بیمارستان کجاست؟ أينَ قسمُ الاستقبالاتِ للمستشفى؟

پشت آن اتاق دور بزن. دَوِّرْ (لِفْ) وراءَ تلكَ العُرْفَةِ.

برادرم (خواهرم) بفرمایید. تَعَصَّلْ يا أخي (يا أختي) أنا بخدمنكم.

نسخه ای دارم که در آن پزشک دستور داده در بیمارستان بستری شوم.

لي وَصَفَةٌ وَصَفَهَا لي الطبيبُ و فيها أَمْرِي بِالرُّفُودِ بِاللُّزُومِ في المستشفى.

اتاق خصوصی می خواهید یا اتاق عمومی؟

تريدُ الجناحَ الخاصَّ أو العامَّ (العُرْفَةُ الخاصَّة أو العامة) ؟

اتاق خصوصی می خواهم . أريدُ الجناحَ الخاصَّ.

اتاق درجه یک می‌خواهید یا درجه دو؟ تريدُ غرفةَ الدرجةِ الأولى أو الثَّانِيَّةِ؟

اتاق خصوصی :الجناح الخاص

لطفاً بخشهای بیمارستان را به من معرفی کنید.

مِنْ فَضْلِكَ عَرِّفْنِي الوحداتِ الطبيَّةَ المتخصصةَ في هذا المستشفى.

بخشهای پزشکی تخصصی این بیمارستان عبارت است از:

الوحدات الطبية المتخصصة في هذا المستشفى هي:

بخش شستشوی کلیه و کلیه مصنوعی. وحدة غسيل الكلى والكليّة

الاصطناعية .

بخش درمان تنفسی. **وحدة المعالجة التنفسية.**

بخش سوختگی. **وحدة الحروق.**

بخش مراقبتهای ویژه جراحی. **وحدة العناية الحثيثة للجراحة.**

بخش مراقبتهای ویژه بیمارهای داخلی. **وحدة العناية الحثيثة للأمراض الباطنية.**

بخش جراحی مغز و اعصاب. **شعبة جراحة الدماغ والأعصاب.**

شما نیاز به اکو از قلب دارید.

أنت بحاجة الى تخطيط القلب الصوي Echo Cardiography

بخش مراقبتهای ویژه قلب. **وحدة العناية الحثيثة بالقلب.**

بخش مراقبتهای ویژه جراحی قلب باز.

وحدة العناية الحثيثة بجراحات القلب المفتوح.

بخش مراقبتهای ویژه نوزادان. **وحدة العناية الحثيثة بالمواليد.**

بخش باروری و مساعدت بارداری. **وحدة الإخصاب والمساعدة على الحمل.**

بخش درمان شکستگیهای ستون فقرات. **وحدة علاج كسور العمود الفقري.**

بخش جهاز هاضمه و کبد. **وحدة الجهاز الهضمي والكبد.**

بخش سنگ شکن مجاری ادرار. **وحدة تفتيت حصی المسالك البولية.**

دستگاه سنگ شکن. **جهاز تفتيت (تفجير) (س) حصی المسالك البولية.**

بخش همودیالیز. **قسم تنقية الدم** hemodialysis

بخش نوار قلب. **وحدة تخطيط القلب.**

بخش مراقبتهای ویژه کودکان. **وحدة العناية الحثيثة للأطفال.**

بخش دردهای مزمن. **وحدة الألم المزمن.**

بخش کشت مغز استخوان. **وحدة زراعة النخاع العظمي.**

بخش مراقبت روزانه. **وحدة العناية النهارية.**

بخش رادیولوژی بیمارستان ۲۴ ساعته به صورت مداوم کار می‌کند و بیماران را از همه گروه‌های بیمه شده و بیمه نشده می‌پذیرد. و ۲۵ درصد به همه بیماران تخفیف می‌دهد.

شعبة الأشعة بالمستشفى، تعمل على مدار ۲۴ ساعة متواصلة وتستقبل المرضى من جميع الفئات المؤمنة وغير المؤمنة صحياً. و تمنح خصماً مالياً مقداره ۲۵% لجميع المرضى.

اتاق گزارش عکسبرداری: **غرفة تقرير الأشعة**

شما نیاز به عکسبرداری با اشعه ایکس دارید؟ بله.

أنت بحاجة إلى أخذ (التقاط) الصورة بالأشعة السينية أو أشعة «إكس»؟ نعم.

اشعه ایکس زیان آور نیست؟ **هل الأشعة السينية غير مضرّة؟**

نترس، جای نگرانی نیست. **لا تخف، ليس ما يدعو إلى القلق.**

بخش رادیولوژی همه خدمات اصلی را به شرح زیر فراهم می‌کند:

توفر شعبة الأشعة جميع الخدمات الرئيسية وهي:

عکسبرداری آنژیوگرافی (عکسبرداری رنگی از شریانها و وریدها).

تصوير الشرايين والأوردة الملون Angiography

پزشکی هسته ای. **الطب النووي Medicine Nuclear**

عکسبرداری سی تی اسکن. **التصوير الطبقي الحلزوني Spiral CT Scan**

واحد شستشوی کلیه‌ها. **وحدة غسيل الكلى.**

دستگاه نوار مغز. **جهاز تخطيط الدماغ** Electroencephalogram

عکسبرداری از پستان (ماموگرافی). **تصویر الثدي** Mammography

عکسبرداری مافوق صوت. **التصوير فوق الصوتي العادي** Ultrasound

عکسبرداری ام آر آی. **التصوير بالرنين المغناطيسي** MRI

عکسبرداری رنگی مافوق صوت شریانی.

التصوير فوق الصوتي الشرياني الملون Doppler Ultrasound

عکسبرداری دستگاه هاضمه و ادراری رنگی.

تصوير الجهاز الهضمي والبولي الملون Digital Fluoroscopy

عکسبرداری عادی. **التصوير التقليدي (العادي)** X-Ray

تست ورزش : **جهاز قياس الجهد**

آقا بیماری شما چیست؟ **سیدی ما هو مرضك؟**

من مبتلا به بیماری پوستی، قلبی، ریوی، و مفاصل هستم.

أنا مُصابٌ بالمرض الجلديّ، والقلبيّ، والرئويّ، والمفاصل.

اینجا مخصوص بیماری‌های پوستی، نازایی زنان، مجاری تنفسی، گوش و حلق و بینی است.

هنا مُختصٌّ بالأمراض الجلديّة، و العُقم النسائيّة، و المسالك التنفسيّة، وأمراض الأنف و الأذن و الحنجرة.

شما مبتلا به آفتاب زدگی (آفتاب سوختگی)، اسهال خونی، التهاب کلیه، هستید. [۲]

أنت مُصابٌ بِضربةِ الشَّمْس، (بَلْفَحَةِ الشَّمْس)، و الإسهالِ الدَّمَوِيّ، و التهابِ الكليّة.

بیمار شما مبتلا به تب روده، تب مالاریا، تب مخملک، تب نوبه، تب و لرز است.

مريضُكم مُصابٌ بِالْحُمى المِعَوِيّة، و حُمى الملاريا، و الحُمى القِرْمِيّة، و الحُمى المُتَقَطَّعة (حُمى الغبّ)، و البرداء (برْدُ الحُمى، و البردّة).

من مبتلا به سیاه زخم شده‌ام؟

أنا مُصابٌ بِالْجَمْرَةِ الْخَيْثَةِ (الْحُمَةِ الْخَيْثَةِ، الْجَمْرَةِ الْقَحْمِيَّةِ)؟

آقای دکتر! من مبتلا به لخته شدن خون در رگ، نقرس، صرع و مالاریا هستم.

یا دکتورا! أنا مُصابٌ بِالْجُلْطَةِ الدَّمَوِيَّةِ، وَ النُّقْرَسِ) داء الملوک)، وَ الصَّرْعِ، وَ المَلارِيا.

آقای دکتر! من مبتلا به روماتیسم، دیفتری، فلج ناقص (فلج جزیی)، و واریس (گشادشدن عروق) هستم.

یا دکتورا! أنا مُصابٌ بِالرُّوماتِيزْمِ (داء المفاصل، الریشي، الرثية) وَ الخُناقِ (الدَّفترِيا، الخانوق) وَ الشَّلَلِ الجُرْنِيّ وَ الدَّوالِيا.

در پوستم احساس سوزش می‌کنم. أنا أَحْسُ بِالْحَرَقَةِ فِي جِلْدِي.

جوش (دانه) قرمز رنگ در پوست شما ظاهر شده است؟

هَلْ ظَهَرَتْ حَبَّةٌ حَمْرَاءُ فِي جِلْدِكَ؟

بله، جوش قرمز رنگ در پوستم ظاهر شده است.

نَعَمْ، ظَهَرَتْ حَبَّةٌ حَمْرَاءُ فِي جِلْدِي.

من مبتلا به گوش درد، سرفه، و بند آمدن ادرار شده‌ام.

أنا مُصابٌ يَوْجَعُ الْأُذُنَ (أَلَمُ الْأُذُنِ) وَ السُّعالِ (السُّعْلَةُ، الكُحَّة) وَ حَبْسُ الْبَوْلِ.

من مبتلا به مرض قند (دیابت)، مَخْمَلَك، یرقان (زردی) هستم.

أنا مُصابٌ بِمَرَضِ السُّكَّرِ وَ الْقِرْمِزِيَّةِ وَ الْيَرَقَانِ (الصَّعَر).

من مبتلا به سنگ کیسه صفرا و زخم معده هستم.

أنا مُصابٌ بِالْحَصَاةِ الصَّغْرَاوِيَّةِ وَ قُرْحَةِ الْمَعِدَةِ.

شما باید در بیمارستان بستری شوید.

يَجِبُ أَنْ تُلَازِمَ الْغِرَاشَ (أَنْ تُرْفَدَ) فِي الْمُسْتَشْفَى.

آیا باید مورد عمل جراحی قرار گیرم؟ بله.

هَلْ يَجِبُ أَنْ تُجْرَى عَلَيَّ الْعَمَلِيَّةُ الجراحِيَّةُ؟ نَعَمْ (أَيَوه).

آقای دکتر به نظر من بستری شدن در بیمارستان برای من سودمند باشد.

يا دكتور أنا أعتقد أنَّ الرُّقُودَ في المستشفى يُفيدُني.

به نظر من بستری شدن در بیمارستان ممکن است همیشه درمان سودمندی نباشد. و در برخی حالات ممکن است بهبودی را به تأخیر اندازد و یا ممکن است به بیمار آسیب برساند.

باعتقادی الرُّقُودُ في المستشفى قَدْ لَا تَكُونُ دَائِمًا عِلَاجًا مُفِيدًا وَيُمْكِنُ فِي بَعْضِ الْحَالَاتِ أَنْ تُؤَخِّرَ الشِّفَاءَ أَوْ رُبَّمَا تُؤْذِي الْمَرِيضَ.

آزمایش‌ها نشان می‌دهد که وضعیت بیماران مبتلا به درد شدید ناحیه تحتانی پشت، درد زایمان، حمله‌های قلبی و التهاب کبد بعد از استراحت در بستر بهبود نیافتند.

كَشَفَتِ التَّجَارِبُ أَنَّ حَالَاتِ الْمَرَضَى الْمُصَابِينَ بِأَلَمٍ حَادٍّ فِي أَسْفَلِ الظَّهْرِ وَالْمَخَاضِ وَالْأَزْمَةِ الْقَلْبِيَّةِ وَالْتِهَابِ الْكَبِدِ، لَمْ تَتَحَسَّنْ بَعْدَ الرَّاحَةِ فِي الْغِرَاشِ.

اینجا نرخهای بیمارستانهای دولتی ارزانتر است یا بیمارستانهای خصوصی؟

هنا أسعارُ المُسْتَشْفَياتِ الخاصَّةِ أرخصُ أم المُسْتَشْفَياتِ الحُكُومِيَّةُ؟

البته بیمارستانهای دولتی ارزانترند.

بالطبع المُسْتَشْفَياتِ الحُكُومِيَّةِ أرخصُ من المُسْتَشْفَياتِ الخاصَّةِ.

آنجا بیمارستان مخصوص پیوند قلب، کبد، و کلیه است.

هناكَ مُسْتَشْفَى خاصٌّ لَزَرْعِ الْقَلْبِ وَ الْكَبِدِ وَ الْكُلْيَةِ.

اینجا مختص بیماریهای چشم، خون، دستگاه تنفسی، دستگاه عصبی، دستگاه هاضمه، دهان و دندان، روماتیسم و استخوان، زنان و زایمان، کلیه و مجاری ادرار است.

هنا مُخْتَصٌّ بِأَمْرَاضِ الدَّمِ، وَ الْعْيُونِ، وَ الْجِهَازِ النَّفْثِيِّ، وَ الْجِهَازِ الْعَصَبِيِّ، وَ الْجِهَازِ الْهَضْمِيِّ، وَ الْقَمَرِ وَ الْأَسْنَانِ، وَ الرُّوماتِيزْمِ وَ الْعِظَامِ، وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلَادَةِ، وَ الْكُلَى وَ الْمَسَالِكِ الْبَوْلِيَّةِ.

آیا تخصصهای زنان در این بیمارستان وجود دارد؟

هَلْ تُوجَدُ إِخْتِصَاصَاتُ النِّسَاءِ فِي هَذَا الْمُسْتَشْفَى؟

بله، ما پزشك متخصص، جراح، پزشكيار، پرستار و بهداشتياري داريم.

نَعَمْ، (أَيُّوهُ) عِنْدَنَا الطَّبِيبَةُ الْمُتَخَصِّصَةُ (الْإِخْصَانِيَّةُ) وَ الْجَرَّاحَةُ وَ مُسَاعِدَةُ الطَّبِيبَةِ وَ الْمُمْرِضُ، (الْمُمْرِضَةُ) وَ الْمُسَاعِدُ الصَّحِّي.

پزشك متخصص بیماریهای زنان و زایمان کجاست؟ چرا؟

أَبِنَ الطَّيِّبَةِ الْمُتَخَصِّصَةَ لأمراض النساء و التَّوَلِيدِ؟ لماذا؟

چون زانو درد زایمان دارد.

لأنَّ الحاملَ تَتَمَخَّصُ، تَحْسُ يَوْجَعُ الولادة، أو التَّمَخُّصُ (الطَّلَق، المَخَاض، طَلَقُ الولادة).

باید بروید خانم دکتر را صدا بنید. یجبُ أَنْ تَذْهَبَ لِتُنَادِيَ الطَّيِّبَةَ.

پزشك معالج كجاست؟ أَيْنَ الطَّيِّبُ الْمُعَالِجُ؟

آمبولانس كجاست؟ أَيْنَ سَيَّارَةُ الإسْعَافِ؟

آیا پزشك كشيک در بخش جراحی هست؟

هَلْ يُوجَدُ الطَّيِّبُ الْمُناوِبُ فِي قِسْمِ الجِرَاحَةِ؟

معمولاً معاینات پزشکی زیر نظر پزشکان متخصص در بیمارستان انجام می‌شود.

عادةً تَجْرِي الفُحُوصَاتُ الطَّيِّبَةُ تَحْتَ إشرافِ الأطباءِ الأخصائيينَ فِي المُسْتَشْفَى.

آقای دکتر! مادرم عمل گوارش برایش دشوار است.

يا دكتور! عَمَلِيَّةُ الهَضْمِ صَعْبٌ عَلَى أُمِّي.

او سال گذشته به سکته مغزی مبتلا شده است.

انَّهَا أُصِيبَتْ بِالْجُلْطَةِ الدِّمَاغِيَّةِ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ.

او اکنون در حالت نقاهت (بهبودی) است.

هي الانَ فِي حَالَةِ النِّقَاحَةِ. (نَقِصَتْ مِنَ المَرَضِ، تَحَسَّنَتْ «تَحَسَّنَ» حَالُهَا).

آقای دکتر شنیده‌ام که بیماری حصه (تیفوئید) و تب برفکی و آبله شایع شده است.

لَقَدْ سَمِعْتُ أَنَّه شَاعَ مَرَضُ الحَصَّةِ أو التَّيْفُوئيدِ (التَّيْفُود) و الحُمَّى القُلَاعِيَّةِ و الجُدْرِيّ.

آیا بیماری حصه، تب برفکی و آبله و اگیردار (مُسْرِي) است؟

هَلِ الحَصَّةُ أو التَّيْفُوئيدُ (التَّيْفُود) و الجُدْرِيّ أَمْرَاضٌ سَرِيعَةُ العَدَوَى (أَمْرَاضٌ مُعْدِيَّةٌ)؟

آیا با واکسیناسیون (مایه کوبی) نمی‌توان مانع این بیماریها شد؟ نمی‌دانم.

هَلَّا يُمَكِّنُ الإِبْتِعَادُ عَنْهَا بِالتَّطْعِيمِ أو التَّلْقِيحِ؟ لَسْتُ أَدْرِي (لا أدري).

نترس، زیرا تب برفکي در این کشور شناسایی شده است.

لَا تَخَفْ، لَأنَّه تَمَّ العُثُورُ عَلَى الحُمَى الفُلاعیَّةِ فی هَذِهِ البلاد.

دو روز است احساس کمر درد دارم. مُنْذُ یَوْمَیْنِ أَحْسُ یَوْجَعُ (بِأَلَمٍ) فی ظَهْرِي.

مرا چند بار به بیمارستان بردند و الحمد لله خیلی بهتر شده‌ام.

أَخَذُونِي إِلَى المُسْتَشْفَى عِدَّةَ مَرَّاتٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَصَبَحْتُ أَفْضَلَ یَکْثِیر.

بیمار شما کجاست؟ اَیْنَ مَرِیضُکْ؟

پزشک دستور داد در بیمارستان، بخش سی‌سی‌یو CCU بستری شود.

أَمَرَ الطَّیِّبُ أَنْ یُلازِمَ الْفِرَاشَ فی المُسْتَشْفَى فی قِسمِ العِنايَةِ الْفائِقَةِ.

بیمار شما به خون نیاز دارد. مریضکم یحتاج إِلَى الدَّم.

سریعاً به بانک خون مراجعه کنید. راجعُ سَرِیعاً إِلَى بَنَکِ الدَّم.

کدامیک از اطباء بیماری او را تشخیص داد؟

أَيِّ مِنَ الْأَطِیَّاءِ أَمَکَنَهُ تَشْخِیصُ مَرَضِهِ؟

بیماری او را دکتر صالح تشخیص داد. شَخَّصَ مَرَضَهُ الدُّکْتُورُ صَالِح.

حالش چگونه است؟ کَیْفَ حَالُهُ؟

او اکنون بهتر از گذشته است. هُوَ الْآنَ أَحْسَنُ مِنَ السَّابِقِ.

کجا عمل جراحی انجام داد؟ در همان بیمارستان.

أَیْنَ أُجْرِی الْعَمَلِیَّةُ الْجِرَاحِیَّةُ؟ فی نَفْسِ المُسْتَشْفَى.

اتاق حسابداری بیمارستان کجاست؟ چه می‌خواهید؟

أَیْنَ عُرْقَةُ الْمُحَاسَبَةِ فی المُسْتَشْفَى؟ مَاذَا تُرِیدُ؟

می‌خواهم نزد حسابدار بروم تا هزینه‌هایم را بپردازم.

أُرِیدُ أَنْ أَذْهَبَ عِنْدَ الْمُحَاسِبِ لِأَدْفَعِ تَکالیفِي.

تزریقات و پانسمان

اتاق تزریقات کجاست؟ اَيْنَ عُرْفَةِ الْحُقْنَةِ (الإبرة) (عا)؟

اتاق تزریقات مردانه یا زنانه را می‌خواهید؟

تريدُ عُرْفَةَ الْحُقْنَةِ (الإبرة) للرجال أو للنساء؟

آنجا است مقابل در ورودی، هناك أمامَ بَوَابَةِ الدُّخُولِ.

چه امری دارید؟ ماذا تأمرُ؟

يك آمپول دارم، لَدَيَّ أَنْبُولَةٌ [٣] واحدة.

روی تخت دراز بکشید. اسْتَلْقِ عَلَى السَّرِيرِ.

آیا تا به حال آمپول آمپی سیلین زده اید؟

هل صَرَبْتَ (عا) أَنْبُولَةَ آمبِي سِيلِين لِحَدِّ الْآنَ (هَلْ أَخَذْتَ إبرة....) (س، ل)؟

حساسیت به آنتی بیوتیک ندارید؟ أليسَ لكَ حَسَاسِيَّةٌ بِالْمُضَادِّ الْحَيَوِيِّ؟

خير، بارها آمپول آمپی سیلین زده ام.

لا، صَرَبْتُ (عا) أَنْبُولَةَ (إبرة) آمبِي سِيلِين عدةَ مَرَّاتٍ.

این تزریق عضلانی، وریدي یا زیر پوستي است؟

هذهِ الْحُقْنَةُ، عَضَلِيَّةٌ أَوْ وَرِيدِيَّةٌ أَوْ جِلْدِيَّةٌ؟

این تزریق عضلانی است. هذهِ الْحُقْنَةُ، عَضَلِيَّةٌ.

آمپول دیگری ندارید؟ خير. ليسَ لَدَيْكَ أَنْبُولَةٌ أُخَرَى؟ لا.

دستم دچار خونریزی شده است. لَقَدْ أَصِيبَتْ يَدِي بِالنَّزْفِ.

لطفاً خونریزی را متوقف و زخم مرا پانسمان کنید.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْقِفِ النَّزْفَ وَصَمِّدْ جُرْحِي.

خواهرم نترس! صدایت را پایین بیاور!

أخوتي لا تخافي إخفَيتي (خَفَّضَني) (وَطَّي) (س، ل) صوتك.

پانسمان کردن این زخم ضروری است. **تَضْمِيدُ هَذَا الْجَرْحِ صَرُورِيٌّ.**

زخم شما سطحی است. **جَرْحُكَ طَفِيفٌ.**

بخیه زخمهای سطحی ساده است. **تَدْرِيزُ (خِيطَاةُ) الْجُرُوحِ الطَّفِيفَةِ بَسِيطَةٌ جَدًّا.**

*

آزمایشگاه تشخیص طبی

آزمایشگاه تشخیص طبی کجاست؟ **أَيْنَ الْمَخْتَبَرِ لِلتَّحَالِيلِ الطَّبِيَّةِ؟**

آنجا یک آزمایشگاه تشخیص طبی است. **هَنَّاكَ مَخْتَبَرٌ لِلتَّحَالِيلِ الطَّبِيَّةِ .**

از جمله خدمات این آزمایشگاه: اندازه گیری هرمونها ، شناسایی ویروسها، آزمایشات حساسیت، آزمایشات توانایی جنسی، آزمایشات بیماریهای وراثتی.

مِنْ خِدْمَاتِ الْمَخْتَبَرِ: قِيَاسُ الْهُورْمُونَاتِ، الْكَشْفُ عَنِ الْفَيْرُوسَاتِ، إِخْتِبَارَاتُ الْحَسَّاسِيَّةِ، إِخْتِبَارَاتُ الْكِفَاءَةِ الْجِنْسِيَّةِ، تَحَالِيلُ الْأَمْرَاضِ الْوَرَاثِيَّةِ.

چه می‌خواهید؟ **مَاذَا تُرِيدُ؟**

یک نسخه پزشکی برای آزمایش خون و ادرار دارم.

لَدَيَّ وَصْفَةٌ طَبِيَّةٌ لِتَحْلِيلِ الدَّمِّ وَ الْبَوْلِ.

برای خونگیری به اتاقمراجعه کنید. **رَاجِعْ إِلَى غُرْفَةٍ لِأَخْذِ الدَّمِّ.**

کی برای جواب مراجعه کنم؟ **مَتَى أَرَا جَعُ لِلْجَوَابِ؟**

سه روز بعد . **بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ**

من مسافر هستم در صورت امکان می‌توانم فردا مراجعه کنم؟

أَنَا مُسَافِرٌ هَلْ يُمَكِّنِي أَنْ أَرَا جَعَكُمْ عَدَا؟

اشکالی ندارد فردا مراجعه کن. **لَا بَأْسَ، رَاجِعْ عَدَا.**

*

داروخانه

نزدیکترین داروخانه شبانه روزی کجاست؟ **أَيْنَ أَقْرَبُ صَيْدَلِيَّةٍ مُنَاوِبَةٍ (مُنَوَّبَةٍ)؟**

شما دکتر داروساز هستید؟ **هَلْ أَنْتَ طَبِيبٌ صَيْدَلِيٌّ (صَيْدَلَانِيٌّ، صَانِعُ الْأَدْوِيَةِ)؟**

لطفاً نسخه را به من بدهید. **مِنْ فَضْلِكَ اعْطِنِي الوَصْفَةَ.**

پماد (مَرَهْم) می‌خواهم. **أُرِيدُ ضِمَادَ (بَلَسَمَ، المَرَهْمَ...).**

قرصهای مُلین (مسهل) می‌خواهم. **أُرِيدُ الأقراصَ المُلِينَةَ (المُسَهِّلَةَ)؟**

قرصهای کاهش قند خون به نام می‌خواهم.

أُرِيدُ الأقراصَ المَقْلَلَةَ لِسُكَّرِ الدَّمِ [4] باسم

قرصهای کاهش فشار خون به نام می‌خواهم.

أُرِيدُ الأقراصَ المَقْلَلَةَ لِضَعْفِ الدَّمِ باسم

آیا مسکن‌هایی مانند آسپرین دارید؟ **هَلْ عِنْدَكُمْ مُسَكِّنَاتٌ كالأسبرين؟**

آیا آنتی بیوتیک دارید؟ **هَلْ عِنْدَكُمْ المَصَادُّ الحَيَوِيَّةَ (المضاد للجراثيم)؟**

این قرصها خواب‌آور و اینها قرصهای ویتامین هستند.

هذه الأقراصُ (الحَبُوبُ) مُنَوَّمَةٌ (مُرَقَّدَةٌ، مُنَعَّسَةٌ) وهذه أقراصُ فيتامين.

آقای دکتر! باند پانسمان، پنبه طبی، قطره سرفه و قطره چشم می‌خواهم.

يا دكتور! أُرِيدُ الرِّبَاطَ (الشَّاشَ) وَ القُطْنَ الطَّبِيَّ وَ قُطْرَةَ (نُقْطَةَ) السُّعالِ وَ قُطْرَةَ العَيُونِ.

لطفاً يك قطره چکان و يك دهان شویه به من بدهید.

مِنْ فَضْلِكَ اعْطِنِي قُطَّارَةً (نُقَاطَةً) وَ غَسِيلًا لِلْفَمِ.

*

[۱] به اختصار (شنکبوتیّه) نیز گفته می شود.

[۲] - نام بیماریها صرفاً به منظور یادگیری ذکر شده است و عملاً همه این بیماریها در يك بیمار جمع نمی شوند.

[۳] - (پ) در عربی معاصر رایج است.

[۴] قند در کشورهای عربی وجود ندارد در نتیجه به جای قند از شکر استفاده می شود. بنابراین به جای « قند خون»، « سُكَّر الدَّم: شکر خون» گفته می شود.

پارچه فروشی

پارچه‌های ممتاز چادر مشکی دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ أَفْمِشَة مُمْتَازَة للعباءة السوداء؟

بله ما انواع پارچه‌های ممتاز چادر مشکی را داریم.

أيوه (نعم) عِنْدَنَا أنواع الأفْمِشَة المُمْتَازَة للعباءة السوداء.

این پارچه متری چند است؟ كَمْ سَعْرُ هَذَا القُمَاشَ للمتر الواحد؟

این گران است ارزانتر از این می‌خواهم.

هَذَا غَالِي (غالي) أريدُ أرْخَصَ مِنْ هَذَا .

ارزانتر از این نداریم. لَيْسَ عِنْدَنَا أرْخَصَ مِنْ هَذَا.

کالای گران نمی‌خواهم . لاأريدُ السِّلْعَة الغَالِيَة.

به نظر می‌رسد از آن خوشتر آمده است . يَبْدُو أَنَّهُ قَدْ أَعْجَبَكَ.

بله ، لطفاً پارچه را ببرید . أَيُوْه (نعم)، مِنْ قَضِيكَ قُصَّ القُمَاشَ.

پارچه ابریشمی دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ قُمَاشٌ حريريّ؟

این، ابریشم مصنوعی است . هَذَا حَرِيرٌ (إبريسم صناعي) اصطناعيّ.

آیا رنگهای دیگری از این پارچه دارید؟

هَلْ عِنْدَكُمْ ألوانٌ أُخَرَى مِنْ هَذَا القُمَاشَ؟

بله، ما رنگهای آبی آسمانی، بنفش، آبی تیره، خاکستری تیره، زیتونی و سبز روشن نیز داریم.

نَعَمْ، عِنْدَنَا أَيْضاً الْأَزْرَقُ الْغَائِيحُ (الازرقُ السَّمَاوِيّ)، الْبَيْضُ الْغَائِيحُ، الْأَزْرَقُ الدَّائِي، الرَّمَادِيُّ الْغَائِيحُ، الزَّيْتُونِيُّ، الْأَخْضَرُ الْغَائِيحُ.

روشن تر (تیره تر) از این می خواهیم. أُرِيدُ أَفْتَحَ (أَعْمَقَ) مِنْ هَذَا.

پارچه ای برای چادر (نماز) می خواهیم. أُرِيدُ قُمَاشاً لِعِبَاءَةِ الصَّلَاةِ.

چه رنگی می خواهید؟ أَيُّ لَوْنٍ تُرِيدُ؟

رنگ سفید می خواهیم. أُرِيدُ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ.

این پارچه، چیت (چلوار) است. هَذَا الْقُمَاشُ شَيْتٌ (بَغْتٌ) (ص).

پارچه های زربافت هم دارید؟ هَلْ تَوْجَدُ عِنْدَكَ الْأَقْمِشَةَ الْمُرْكُشَةَ.

بله پارچه های زربافت هم داریم. أَيْوَه (نعم)، تَوْجَدُ عِنْدَنَا الْأَقْمِشَةَ الْمُرْكُشَةَ.

این پارچه چند است؟ يَكُمُ هَذَا الْقُمَاشُ؟

این پارچه مخصوص کت و شلوار است؟

هَلْ هَذَا الْقُمَاشُ خَاصَةً لِلْسِتْرَةِ وَ الْبَنْطَلُونِ؟

قهوه ای رنگ یا مشکی دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ بَنِيّ اللَّوْنِ أَوِ الْأَسْوَدِ؟

ارزانتر از این دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ أَرْخَصُ مِنْ هَذَا؟

برای کت و شلوار چند متر پارچه نیاز دارم؟

كم متراً من هذا القماش أحتاج للسترة و البنطلون؟

اندازه خود را نمی دانی؟ لَا تَعْرِفُ مَقَاسَاتِكَ؟

شما برای کت و شلوار سه متر پارچه نیاز دارید.

أنتَ تَحْتَاجُ ثَلَاثَةَ أمتارٍ مِنْ هَذَا الْقُمَاشِ لِلْسِتْرَةِ وَ الْبَنْطَلُونِ (الطَّعْمِ).

این اندازه دقیق است؟ هَلْ هَذَا الْمَقَاسُ مَضْبُوطٌ؟

چه رنگی (نوعی، شکلی) می خواهید؟ أَيُّ لَوْنٍ (نوع، شَکْلِ) تُرِيدُ؟

جواهر فروشی

بازار زرگران کجاست؟ **أَيْنَ سُوْقُ الصَّاعَةِ؟**

نزدیکترین جواهر فروشی کجاست؟ **أَيْنَ أَقْرَبُ مَحَلٍّ لِلْمُجَوَّهَرَاتِ؟**

شما زرگر (جواهر فروش) هستید؟ **أَنْتَ صَانِعٌ (جَوَاهِرِيٌّ)؟**

این طلا، گرمی چند است؟ **كَمْ سِعْرُ الْعَرَامِ الْوَاحِدِ مِنْ هَذَا الدَّهَبِ؟**

یک گوشواره، زنجیر، گردنبند، دستبند (النگو)، و انگشتر می‌خواهم.

أُرِيدُ حَلَقًا (ج حَلَقَاتٍ) ، و سِلْسِلَةً (ج: سِلَاسِلٍ)، و عَقْدًا (ج: عُقُودٍ)، و سِوَارًا (ج: أَسْوَرَةً، أَسَاوِرَ)، و خَاتَمًا (ج: خَوَاتِمَ).

اشکالی ندارد. ما چندین نوع دستبند (النگو) و انگشتر طلا داریم.

لَا بَأْسَ عِنْدَنَا أَسَاوِرُ عَدِيدَةٌ و خَوَاتِمٌ ذَهَبِيَّةٌ أَيْضًا.

آیا از این گردنبند خوش می‌آید؟ **هَلْ يُعْجِبُكَ هَذَا الْعَقْدُ؟**

بله از این گردنبند خوشم می‌آید. **نَعَمْ يُعْجِبُنِي هَذَا الْعَقْدُ.**

انگشتر نامزدی دارید؟ **هَلْ عِنْدَكُمْ دِبْلَةٌ (خَاتَمٌ) الْخُطُوبَةِ؟**

لطفاً انگشتر نامزدی را در جعبه جواهرات بگذارید.

مِنْ فَضْلِكَ صَعُ دِبْلَةُ الْخُطُوبَةِ فِي عُلْبَةِ الْمُجَوَّهَرَاتِ.

عیار این طلا چند است؟ **كَمْ هُوَ قِيرَاطُ (عِيَارُ) هَذَا الدَّهَبِ؟**

این طلا عیارش ۱۸ (یا ۲۱) است.

هَذَا الدَّهَبُ قِيرَاطُهُ (عِيَارُهُ) ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ ، أَوْ وَاحِدٌ و عَشْرُونَ.

بعد از فروش پس گرفته نمی‌شود. **لَا تُرْجَعُ السِّلَعَةُ بَعْدَ الْبَيْعِ.**

این جواهرات حقیقی است؟ **هَلْ هَذِهِ الْمُجَوَّهَرَاتُ حَقِيقِيَّةٌ؟**

بدون شک، این جواهرات حقیقی است. **بَلَاشَكَّ، هَذِهِ الْمُجَوَّهَرَاتُ حَقِيقِيَّةٌ.**

سرویسهای طلا دارید؟ هل يوجد لديكم إكسسوارات [١] ذهبيّة؟

به این سرویس نگاه کن. انْظُرْ (شُوفْ) (عا) هذا الإكسسوارَ.

می‌خواهم سرویسهای جواهرات شما را ببینم.

أريد أن أرى أَطَقُمَ مُجَوَّهَرَاتِكُمْ.

لطفاً این گردنبند را با زنجیر به من بدهید.

مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي هذه القلادة مع السلسلة.

*

فروشگاه کفش

لطفاً يك جفت دم پايي برايـم بياوريد .

مِنْ فَضْلِكَ هَاتِ لِي زَوْجاً مِّنَ الصَّانِدِ (الشَّحَاتَةِ) (س).

دم پايي مردانه مي‌خواهيد يا زنانه؟ تُرِيدُ الصَّانِدِ الرَّجَالِيَّةَ أَوِ النَّسَائِيَّةَ؟

پاشنه کوتاه مي‌خواهيد يا پاشنه بلند؟

تُرِيدُ صَنْدَلاً مُنْخَفِضَ الكَعْبِ أَوْ طَوِيلَ الكَعْبِ؟

ما بهترين نوع دم پايي‌هاى (روفرشى) را نيز داريم.

لدينا أفضل أنواع الشَّبَاشِبِ أيضاً.

لطفاً يك جفت كفش برايـم بياوريد. مِنْ فَضْلِكَ هَاتِ لِي زَوْجاً مِّنَ الْأَحْذِيَةِ.

كفش زمستاني مي‌خواهيد يا تابستاني؟ تُرِيدُ الْحِذَاءَ الشِّتَوِيَّ أَوِ الصَّيْفِيَّ؟

كفش را بيرون بياور. اِخْلَعْ (اِنْزَعْ) الْحِذَاءَ.

كفش را بپوش... اِلْبَسْ (اِرْتِدْ) الْحِذَاءَ.

اندازه پاى من ۴۲ است. مَقَاسُ رِجْلِي اِثْنَانِ وَ اَرْبَعُونَ.

مي‌توانم اين را اندازه بگيرم و بپوشم؟ هَلْ يُمَكِّنِي أَنْ أَقِيسَ هَذَا وَ اَلْبَسَهُ؟

اندازه خوب نيست (دقيق نيست). الْمَقَاسُ غَيْرُ مَضْبُوطٍ.

اندازه خيلي خوب است.. الْمَقَاسُ مَضْبُوطٌ جَيِّداً.

اندازه كوچكتر از اين را داريد؟ هَلْ عِنْدَكَ مَقَاسٌ أَصْغَرُ مِنْ هَذَا؟

رنگ قهوه‌اي يا مشكي داريد؟ هَلْ عِنْدَكَ لَوْنٌ بُنَيَّ أَوْ أَسْوَدَ؟

بله، داريم ولي گران است. نعم، عِنْدَنَا وَ لَكِنَّهُ غَالِي.

كفش گران نمي‌خواهم. لَا أُرِيدُ حِذَاءً غَالِيًا.

بزرگتر و ارزانتر از این دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ أَكْبَرُ وَأَرْخَصُ مِنْ هَذَا؟

این چند است؟ یَکَمْ هَذَا؟

متوجه نمی‌شوم، لطفاً برایم بنویسید. لَا أَفْهَمُ، أَكْتُبْ لِي الشَّيْءَ مِنْ فَضْلِكَ .

چه رنگی (نوعی، شکلی) می‌خواهید؟ أَيِّ لَوْنٍ (نوع، شکل) تُرِيدُ؟

آیا این کفش نیاز به واکس (براق کننده) دارد؟

هَلْ يَحْتَاجُ هَذَا الْحِذَاءُ إِلَى لَمْعَةِ الْحِذَاءِ؟

خیر. این کفش براق است و نیاز به واکس ندارد.

لا، هَذَا الْحِذَاءُ لَامِعٌ فَلَا يَحْتَاجُ إِلَى اللَّمْعَةِ.

این کفش چرمی، پسرانه است؟ هَلْ هَذَا الْحِذَاءُ الْحِذَاءُ صَبَّانِي؟

قیمت این پوتین چند است؟ كَمْ سَعْرُ هَذِهِ الْجَزْمَةِ [۲]؟

یک جفت کفش چرمی نرم می‌خواهم. أريدُ جَزْمَةً مِنَ الْجِلْدِ النَّاعِمِ .

این، کفش ورزشی است؟ هَلْ هَذَا حِذَاءُ الْكَرَةِ (الرِّيَاضَةِ)؟

این کفش مناسب شماس است. يُنَاسِبُكَ هَذَا الْحِذَاءُ.

این کفش مناسب من نیست، زیرا آن را پوشیدم، بسیار تنگ بود.

لَا يُنَاسِبُنِي هَذَا الْحِذَاءُ لِأَنِّي ارْتَدَيْتُهُ فَوَجَدْتُهُ ضَيِّقًا جِدًّا.

این خیلی بزرگ و گشاد است. هَذَا كَبِيرٌ وَوَاسِعٌ جِدًّا.

پس آن را در بیاورید. اِدْنِ إِحْلَعُهُ.

می‌توانید این کفش را تعمیر کنید؟ هَلْ يُمَكِّنُكَ إِصْلَاحُ (تَصْلِيحُ) هَذَا الْحِذَاءِ ؟

بله، کفاش اینجاست. نَعَمْ، الْحِذَاءُ هَهُنَا.

چه وقت حاضر می‌شود؟ مَتَى يَكُونُ جَاهِزًا؟

فردا ساعت ۸ شب. غَدًا فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ مَسَاءً.

چه اسباب بازیهایی دارید؟ ما هي ألعاب الأطفال عندكم؟

از اسباب بازیهای کودکان هفت تیر، مسلسل، انواع تانک، بازیهای ترکیبی (مانند سوار کردن یک ماشین یا قطار یا کشتی از قطعات کوچک)، بشقاب پرنده (که با کنترل از راه دور کار می‌کند و بالا و پایین می‌رود) و انواع عروسک و غیره را داریم.

عندنا من ألعاب الأطفال: المسدس والرشاش والدبابات و ألعاب التركيب (مثل تركيب سيارة أو قطار أو سفينة من قطع صغيرة) و طبق الطائر (الذي يرتفع، و ينخفض، بالريموت) و أنواع العروسة و غيرها من الألعاب.

ماشین کنترل از راه دور و نیز آدم آهنی دارید؟

هل عندكم سيارة بالتحكم عن بُعد و الإنسان الآلي أيضاً.

بله، ما انواع ماشینهای کنترل از راه دور (بازیهای ریموت کنترل) و نیز آدم آهنی را (که راه می‌رود و صدا می‌دهد و بازوانش را حرکت می‌دهد) داریم.

نعم عندنا أنواع السيارات بالتحكم عن بُعد (ألعاب الريموت كنترول) و

الإنسان الآلي (يسير و يصوت و يحرك ذراعيه).

به چه قیمتی می‌خواهید؟ بأيّ سعر تُريد؟

قیمت متوسط می‌خواهم. أريد بسعر متوسط.

یک ماشین کنترل‌دار می‌خواهم که جلو و عقب حرکت کند و به همه جهتها تغییر مسیر بدهد.

أريد سيارة بالريموت (بالتحكم عن بُعد) تسير باتجاهين أمامي وخلفي مع تغيير الى جميع الاتجاهات ،

لطفاً باتری‌ها و شارژر آن را به من بدهید.

من فضلك أعطني البطاريات وشاحنها.

قیمت این گاری که یک عروسک آن را می‌راند و با کنترل، جلو و عقب می‌رود چند است؟

كَمْ سَعَر هَذِهِ الْعَجَلَةُ الَّتِي تَقُودُهَا عَرُوسَةٌ تَحْكُمُ بِالرِّيمُوتِ لِلْأَمَامِ وَالْخَلْفِ.

این اسباب بازیها، از کجا وارد می شوند؟ **من أين تُسْتَوْرَدُ هَذِهِ الْأَلْعَابُ؟**

این اسباب بازیها، بویژه اسباب بازیهای الکترونیکی از «چین»، «کره جنوبی»، «ژاپن» و «ایتالیا» وارد می شوند.

هَذِهِ الْأَلْعَابُ وَ خُصُوصًا الْأَلْعَابُ الْإِلِكْتْرُونِيَّةُ تُسْتَوْرَدُ مِنْ «الصِّينِ» وَ «كُورْيَا الْجَنُوبِيَّةِ» وَ «الْيَابَانِ» وَ «إِيطَالِيَا».

خشکشویی

خشکشویی (اتوشویی) کجاست؟ **أَيْنَ الْمَكْوَى (المكوجي)؟**

اتوشویی مدینه آنجاست. **هناك مكوجي المدينة.**

روی تابلو نوشته شده: اتوشویی مدینه، شستشو و اتوی انواع لباسها، شستشوی فوری ۱۲ ساعته ، شستشو با بخار و خشک زیرانداز(ها) ، انواع لحاف، پتو(ها)، ملحفه(ها) (چادر شب) ، قالی، و لباسهای زنانه.

كُتِبَ عَلَى هَذِهِ اللُّوْحَةِ: مَكُوجِي الْمَدِينَةِ لِعَسِيلٍ وَ كَيِّ جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْمَلَابِسِ، غَسِيلٌ مُسْتَعَجِلٌ خِلَالَ ۱۲ سَاعَةٍ، الْمَعْرُوشَاتِ، لِحَافَاتٍ، بَطَانِيَّاتٍ، شَرَاشِفٍ، سَجَادٍ، مَلَابِسُ السَّيِّدَاتِ عَلَى الْبُخَارِ وَ النَّاشِيفِ.

و روی این تابلو نیز نوشته شده: شستشو و اتوی انواع لباسها با بخار.

و قد كُتِبَ عَلَى هَذِهِ اللُّوْحَةِ أَيْضاً: غَسِيلٌ وَ كُوي جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْمَلَابِسِ بِالْبُخَارِ.

میخواهم لباسهایم را شسته و اتو کنید. **أُرِيدُ غَسْلَ ثِيَابِي (مَلَابِسِي) وَ كَيِّهَا.**

لباسهای شما چند تکه است؟ **كَمْ عَدَدُ ثِيَابِكَ؟**

سه تکه است. **ثلاثة.**

من عجله دارم، میخواهم آنها را امروز بپوشم .

أَنَا مُسْتَعَجِلٌ، أُرِيدُ أَنْ أُرْتَدِيَهَا الْيَوْمَ.

پس من امروز لباسهایت را شسته و اتو می‌کنم.

فَأَنَا أَغْسِلُ مَلَابِسَكَ وَ أَكُويهَا الْيَوْمَ.

بنظر می‌رسد لباسهای مرا اتو می‌کنید. **يَبْدُو أَنَّكَ تَكُوي ثِيَابِي.**

میخواهم با اتو بخار پیراهن‌هایت را اتو کنم.

أُرِيدُ أَنْ أَكُويَ قُمَصَاتِكَ بِالْمِكْوَاةِ الْبُخَارِيَّةِ.

آنها را شستید؟ بله، شستم. **هَلْ غَسَلْتَهُنَّ؟ نَعَمْ، غَسَلْتُهُنَّ.**

آنها را پوشیدید؟ بله، پوشیدم. **هَلْ ارْتَدَيْتَهُنَّ؟ نَعَمْ، ارْتَدَيْتُهُنَّ.**

مي توانم كتم را درآورم تا آن را اتو كنيد؟ هَلْ يُمَكِّنِي أَنْ أَخْلَعَ سِتْرَتِي لِتَكْوِيَهَا؟

بله، آن را براي اتو مي كنم. نَعَمْ، سَأَكْوِيهَا لَكَ.

به اميد ديدار و السلام. إِلَى اللَّقَاءِ وَالسَّلَامِ عَلَيْكُمْ.

و عليكم السلام، شما را به خدا مي سپارم. وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ.

*

فروشگاه لوازم خانگی

نزدیکترین فروشگاه لوازم خانگی کجاست؟ **أَيْنَ أَقْرَبُ مَحَلٍّ لِلأَدَوَاتِ الْمَنْزِلِيَّةِ؟**

اجناس لوکس و تجملی می‌خواهم. **أُرِيدُ السِّلْعَ الْكَمَالِيَّةَ (الْكَمَالِيَّاتِ).**

جدیدترین نوع سرویس سفره را می‌خواهم. **أُرِيدُ أَطْعَمَ السُّفْرَةِ مِنْ أَحَدَثِ طَرَارِ.**

من می‌خواهم چرخ گوشت، پلوپز، آبمیوه‌گیری، جارو برقی، تلویزیون، ویدئو، مخلوط‌کن، اتو بخار، سشوار و ضبط صوت بخرم.

أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ الْمِغْرَمَةَ (الْفَرَامَةَ) وَطَبَّاحَةَ الرُّزِّ وَ عَصَّارَةَ الْفَوَاكِهِ (الْمِعْصَرَةَ) وَ الْمِكْنَسَةَ الْكَهْرَبَائِيَّةَ وَ التِّلْفِزِيُونَ وَ جِهَازَ الْفِيدِيُو وَ الْمِكْوَاةَ الْبُخَارِيَّةَ وَ مُنَشِّفَ الشَّعْرِ (سِيشوار) وَ الْمُسْجَلِ.

لطفاً قیمتهای یخچال، فریزر، آبگرمکن، اجاق برقی و گازی و نفتی، ماشین لباسشویی اتوماتیک، کتری برقی، همزن برقی، ریش‌تراش برقی، نان خشک‌کن برقی (توستر)، پوره‌کن سیب زمینی و چرخ خیاطی را برایم بنویسید.

مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبْ لِي أَسْعَارَ الْبَرَادِ وَ التَّلَاحَةِ (الْمُجَمَّدِ) وَ السَّخَّانِ وَ الْمَوْفِدِ (الْكَهْرَبَائِيَّ) وَالْغَازِيَّ وَ النَّعْطِيَّ) وَ الْعَسَّالَةَ الْأَتُومَاتِيكِيَّةَ وَ الْعَلَّايَةَ الْكَهْرَبَائِيَّةَ وَ الْخَفَّاقَةَ (الْخَلَاطَةَ، الْمِخْفَقَةَ) الْكَهْرَبَائِيَّةَ وَ آلَةَ الْخِلَاقَةِ الْكَهْرَبَائِيَّةَ (الْمِخْلَقَ الْكَهْرَبَائِيَّ) وَ مُحَمَّصَةَ الْخُبْزِ وَهَرَّاسَةَ الْبَطَّاطِسِ وَ مَكِينَةَ الْخِيَاطَةِ.

لطفاً قیمتهای ظروف شیشه‌ای مقاوم (پیرکس)، انواع قابلمه‌ها، فر، بخاری و فندک را نیز برایم بنویسید.

مِنْ فَضْلِكَ أَكْتُبْ لِي أَسْعَارَ الْأَوَانِي الرُّجَاجِيَّةِ الْمُقَاوِمَةِ (الْبَايْرُكْسِ) أَنْوَاعِ الطَّنَاجِرِ وَالْفَرْنِ وَ الْمِدْقَةِ (الدَّقَايَةِ) وَ الْقَدَاحَةِ (الْوَلَاعَةِ) (ك) أَيْضًا.

قیمت این لوسترها و شمعدانها چند است؟

كَمْ سَعْرُ هَذِهِ التُّرِّيَّاتِ وَالشَّمْعَدَانَاتِ؟

*

عكاسی

نزدیکترین عکاسی کجاست؟ **أَيْنَ أَقْرَبُ أَسْتُوْدِيُو لِلتَّصْوِيرِ؟**

آنجاست، مقابل ساختمان اداره بهداشت. **هَنَّاكَ، أَمَامَ مَبْنَى دَائِرَةِ الصِّحَّةِ.**

شما عکاس هستید؟ **أَنْتَ مُصَوِّرٌ؟**

بله، چه امری دارید؟ **نَعَمْ، مَاذَا تَأْمُرُ؟**

می‌خواهم با خانواده‌ام چند عکس یادگاری بگیرم.

أُرِيدُ أَنْ أَلْتَقِطَ (أَخَذَ) عِدَّةَ صُورٍ تَذْكَارِيَّةٍ مَعَ أَهْلِي (أَسْرَتِي).

چه وقت عکسها را به ما می‌دهید؟ **مَتَى تُعْطِينَا الصُّورَ؟**

پس فردا ساعت یازده قبل از ظهر. **بَعْدَ عَدِّ فِي السَّاعَةِ الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ قَبْلَ الظُّهْرِ.**

می‌خواهم چند عکس تکی برایم بگیرید.

أُرِيدُ أَنْ تَلْتَقِطَ (تَأْخُذَ) لِي عِدَّةَ صُورٍ لِيَوْحِدِي.

عکسها چه اندازه‌ای باشد؟ **مَا هُوَ مَقَاسُ الصُّورِ؟**

اندازه عکسها شش در چهار یا سه در چهار باشد.

مَقَاسُهَا سِتَّةٌ فِي أَرْبَعَةٍ أَوْ ثَلَاثَةٌ فِي أَرْبَعَةٍ.

فروشگاه صوتی و تصویری

نزدیکترین فروشگاه لوازم صوتی و تصویری در این خیابان کجاست؟

أين أقرب محل للأجهزة الصوتية و المرئية؟

می‌خواهم یک دوربین فیلمبرداری بخرم. آیا می‌توانم دوربینی بخرم؟

دوربینی ارزانتر از این دارید؟ آیا دوربینی ارزانتر از این دارید؟

این خوب است. این خوب است.

بهرتر از این دارید؟ آیا بهتر از این دارید؟

یک فیلم برای دوربین فیلمبرداری می‌خواهم. آیا می‌توانم فیلمی بخرم؟

یک کارت حافظه برای دوربین فیلمبرداری می‌خواهم.

آیا می‌توانم دوربینی بخرم؟

نوع دوربین چیست؟ ما نوع دوربین داریم؟

دوربین از مدل‌های است و صفحه نمایشگر نیز دارد.

این دوربین و یک صفحه نمایشگر دارد.

باتری یکی از این دوربین را دارید؟

آیا می‌توانم دوربینی بخرم؟

چند عدد می‌خواهید؟ چقدر می‌خواهید؟

سه عدد باتری می‌خواهم. آیا می‌توانم سه عدد باتری بخرم؟

شارژر این باتری را دارید؟ آیا می‌توانم شارژر این باتری بخرم؟

این باتری قابل شارژ نیست. آیا می‌توانم باتری قابل شارژ بخرم؟

یک دوربین عکاسی از جدیدترین مدل‌ها می‌خواهم.

آیا می‌توانم دوربینی بخرم؟

ما یک دوربین از جدیدترین مدلها داریم که حافظه اش بیست گیگابایت است.

لدينا كاميرا مِنْ أَحدثِ المُوَدِيلات ولها ذاكرةٌ حوالِي عشرينَ غِغابايت.

به بخش محصولات الکترونیکی مراجعه کن . انواع دوربینها جدید را خواهی یافت.

راجعُ إلى قِسمِ الإلكترونيَّاتِ سَتَجِدُ (تُلاقِي) أنواعَ الكاميرا الحديثةِ .

آنجا تجهیزات دوربینهای معمولی، لنزها و لوازم آن است.

هناك معداتُ الكاميرات العادية و العدسات ومستلزماتها.

و اینجا تجهیزات دوربینهای دیجیتالی است. و هنا معداتُ الكاميرات الرقمية.

قیمت دستگاههای شارژ (شارژر) چند است؟ کم سعر أجهزة الشحن (شاحن)؟

قیمت کارتهای حافظه چند است؟ کم سعر بطاقاتِ الذاكرة؟

غرفة فروش موبایلها (تلفنهای همراه) و لوازم جانبی کامپیوترهای دستی (لب تاپ) و کامپیوترهای خانگی کجاست؟

أين جناح الموبايلات و اكسسوارات الكمبيوتر المحمول (لابتوب) و الكمبيوتر المكتبي؟

آنجاست سمت راست خودت. هناك على يمينك.

*

فروشگاه عرضه محصولات صوتی و تصویری

نزدیکترین فروشگاه عرضه محصولات صوتی و تصویری در این خیابان کجاست؟

أين أقرب محل لبيع المنتجات الصوتية و المرئية؟

آنجا است پشت آن ساختمان. **هناك وراء (خلف) تلك البناية.**

سی‌دی‌های کامپیوتری دارید؟

هل عندك أقراص كومبيوترية (سي دي هات ، الألواح الصوتية) أيضاً؟

بله، ما انواع سي‌دی‌های کامپیوتری در همه زمین‌ها داریم.

نعم، عندنا أنواع الأقراص الكومبيوترية (سي دي هات ، الألواح الصوتية) في كافة المجالات.

سی‌دی‌های ترتیل قرآن را می‌خواهم. **أريد سي دي هات لترتيل القرآن الكريم.**

ترتیل کدام قاری یا استاد قاریان را می‌خواهید؟

أريد ترتيل أي قارئ أو مقرر.

ترتیل استاد شیخ عبدالباسط عبد الصمد را می‌خواهم.

أريد ترتيل مقرر الشيخ عبدالباسط عبد الصمد.

نوارهای کاست مصطفی غلوش را نیز دارید؟

هل عندك أشرطة كاسيت لمصطفى غلوش أيضاً؟

بله، ما نوارهای کاست و ویدئویی از همه قاریان مصری داریم.

نعم، عندنا أشرطة كاسيت و فيديو لجميع القراء المصريين.

علاوه بر اینها ما انواع نوارهای سرود دینی و ابتهال (مناجات) عربی را نیز داریم.

فضلاً عن ذلك لدينا أنواع الأناشيد الدينية و الابتهالات العربية.

روزنامه فروشی

کیوسک روزنامه فروشی کجاست؟ آئن کَشْکُ الجَرَّائِد؟

یک روزنامه یا مجله هفتگی می‌خواهم. اُریدُ صَحیفَةً یَوْمِیَّةً أَوْ مَجَلَّةً أُسْبُوعِیَّةً.

قیمت این روزنامه یا مجله چند است؟ کَمَ سَعْرُ هَذِهِ الصَّحِیفَةِ أَوْ المَجَلَّةِ؟

یک روزنامه (علمی، ادبی، سیاسی، اقتصادی) می‌خواهم.

اُریدُ صَحِیفَةً (عِلْمِیَّةً، اَدَبِیَّةً، سِیَاسِیَّةً، اقْتِصَادِیَّةً).

یک مجله (ورزشی، خانوادگی) می‌خواهم. اُریدُ مَجَلَّةً (رِیَاضِیَّةً، اُسْرَیَّةً).

آیا مجله ویژه آموزش خیاطی و بافندگی دارید؟

هَلْ تُوجَدُ عِنْدَکُمْ مَجَلَّةٌ مُخْتَصَّةٌ بِتَعْلِیمِ الخِیَاطَةِ وَ الحِیَاکَةِ؟

بله، این مجله ویژه آموزش خیاطی و بافندگی است.

نعم، هَذِهِ المَجَلَّةُ مُخْتَصَّةٌ بِتَعْلِیمِ الخِیَاطَةِ وَ الحِیَاکَةِ.

آیا روزنامه یا مجله ای دارید که مختص کامپیوتر و الکترونیک باشد؟

هَلْ تُوجَدُ عِنْدَکُمْ صَحِیفَةٌ أَوْ مَجَلَّةٌ تَخْتَصُّ بِالکُومْپیُوتَرِ وَ الإِلِکْترُونِیاتِ؟

بله این مجلات مختص کامپیوتر و الکترونیک است.

نعم، هَذِهِ المَجَلَّاتُ تَخْتَصُّ بِالکُومْپیُوتَرِ (بِالکَمْپیُوتَرِ) وَ الإِلِکْترُونِیاتِ.

این مجله، هفتگی، ماهیانه، فصلی و یا سالیانه است؟

هَذِهِ المَجَلَّةُ أُسْبُوعِیَّةٌ، أَوْ شَهْرِیَّةٌ أَوْ قِصْصِیَّةٌ أَوْ سَنَوِیَّةٌ؟

نمایشگاه کتاب

آیا در این شهر نمایشگاه دائمی کتاب وجود دارد؟

هَلْ يُوجَدُ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ مَعْرَضٌ دَائِمٌ لِلْكِتَابِ؟

من دنبال کتاب نادری به نام... می‌گردم. انا أُبَحِّثُ عَنْ كِتَابٍ نَادِرٍ بِاسْمِ ...

آیا این کتاب تازه منتشر شده است؟ هَلْ هَذَا الْكِتَابُ حَدِيثُ الصُّدُورِ؟

من دنبال آثار نویسندگان و شاعران می‌گردم. انا مُتَبَعٌ لَأُثَارِ الْكُتَّابِ وَ الشُّعْرَاءِ.

در این خیابان نمایشگاه کتاب مشهوری وجود دارد.

فِي هَذَا الشَّارِعِ مَعْرَضٌ شَهِيرٌ لِلْكِتَابِ.

در کوچه‌های تنگش چاپخانه‌های مشهوری وجود دارد که از دیرباز باوجود فقرامکانات فنی، کتابهای ارزشمندی را به خوانندگان در کشورهای اسلامی هدیه کرده است.

فِي أَرْقِيهِ الضَّيِّقَةِ تُوجَدُ مَطَابِعُ شَهِيرَةٌ، الَّتِي طَالَمَا أُتَحَفَتِ الْقُرَاءُ فِي الْبُلْدَانِ الْإِسْلَامِيَّةِ، بِآلَافٍ مِنَ الْمَطْبُوعَاتِ الْأَيُّقَةِ، عَلَى الرَّغْمِ مِنْ فَقْرِ الْأَمْكَانَاتِ الْفَنِّيَّةِ.

در هر کوچه‌ای صحافنی وجود دارند که قادرند کتاب‌های قدیمی را زیوری جدید بپوشانند.

فِي كُلِّ أَرْقَةٍ تَمَّةٌ مُجَلِّدُونَ قَادِرُونَ عَلَى الْبَاسِ الْكُتُبِ الْقَدِيمَةِ حُلَّةً جَدِيدَةً.

آنجا کتابهای کهنه (دست دوم) نیز وجود دارد؟

هَلْ تُوجَدُ هُنَاكَ كُتُبٌ مُسْتَعْمَلَةٌ أَيْضاً؟

بله، آنجا فروشندگان، کتابهای کهنه را نیز می‌فروشند.

نَعَمْ، هُنَاكَ يَبِيعُ الْبَاعَةُ الْكُتُبَ الْمُسْتَعْمَلَةَ أَيْضاً.

علاوه بر آن تعداد زیادی از خطاطان، طراحان و فروشندگان کاغذ را خواهید دید.

فَصَلاً عَنْ ذَلِكَ سَتَرَى عَدَدًا كَثِيرًا مِنَ الْخَطَّاطِينَ وَ الْمُصَمِّمِينَ وَ بَاعَةَ الْوَرَقِ.

عجب ازدحامی! يَاللَّعَجَبِ مِنْ هَذَا الْإِزْدِحَامِ!

فروشندگان، پشت سرهم از هر نقطه‌ای به این خیابان وارد می‌شوند. و روی پیاده‌روها و آسفالتش هزاران کتاب در مورد هر آنچه در زمینه‌های علم و ادب به فکر انسان می‌رسد، عرضه می‌کنند.

يَتَقَاطِرُ الْبَاعَةُ إِلَى هَذَا الشَّارِعِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، قَيَّعَرُصُونَ عَلَيَّ أَرْصِفَتِهِ وَأَسْفَلَتِهِ، آلافاً مِنَ الْكُتُبِ فِي جَمِيعِ مَا يَخْطُرُ عَلَى الْبَالِ مِنْ مَجَالَاتِ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ.

در این خیابان کثرت مشتریان، محققان و گردشگران را می‌بینی. در نتیجه ازدحام فراوان است به طوری که جایی برای قدم گذاشتن پیدا نمی‌کنید.

تَجِدُ فِي هَذَا الشَّارِعِ كَثْرَةَ الْمُشْتَرِينَ، وَ الْبَاحِثِينَ، وَ الْمُتَعَرِّجِينَ. فَيَكْثُرُ الزَّحَامُ حَتَّى لَا تَجِدُ مَكَاناً لِمَوْضِعِ قَدَمٍ وَاحِدَةٍ.

این کتابها بیشترشان در ارتباط با حقوق، طب، کامپیوتر و مهندسی است.

هَذِهِ الْكُتُبُ أَكْثَرُهَا فِي الْأَدَبِ وَ الْقَانُونِ وَ الطَّبِّ وَ الْكُومْبِيُوتِرِ وَ الْهَنْدَسَةِ.

وقتی روز به نیمه می‌رسد و مؤذن از مناره مسجد برای نماز جمعه اذان می‌دهد همگی پراکنده می‌شوند.

عِنْدَمَا يَنْتَصِفُ النَّهَارُ، وَ يُؤَدِّنُ الْمُؤَدِّنُ لَصَلَاةِ الْجُمُعَةِ، مِنْ مُنْذِنَةِ الْجَامِعِ، يَنْغَصُّ (يَنْتَشِرُ) الْجَمِيعُ.

موزه امروز باز است؟ هَلِ الْمُتَحَفُ مَفْتُوحٌ الْيَوْمَ؟

چه وقت باز می‌شود؟ متى يُفْتَحُ؟

چه وقت تعطیل می‌شود؟ متى يُغْلَقُ (يُغْلَقُ)؟

باجه بلیط فروشی کجاست؟ أَيْنَ شَبَّاكُ التَّدَاكِرِ؟

آیا تخفیفی برای گردشگردان خارجی وجود دارد؟

هَلْ يُوجَدُ تَخْفِيزٌ لِلسُّوَّاحِ الْآجَانِبِ؟

آیا می‌توانم عکسبرداری (فیلمبرداری) کنم؟ هَلْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أُصَوِّرَ؟

خیر، عکسبرداری (فیلمبرداری) نکنید. لا، لَا تُصَوِّرُ.

این تابلو (پلاکارد) را بخوانید. اقْرَأْ هَذِهِ اللَّافِتَةَ (اللَّوْحَةَ).

نوشته شده عکسبرداری ممنوع. كُتِبَ عَلَيْهَا: مَمْنُوعُ التَّصْوِيرِ.

در این صورت چکار کنم؟ إِذَنْ مَاذَا أَفْعَلُ؟

این مکان باستانی است و همه کسانی که اولین بار اینجا می‌آیند ارزش آن را می‌دانند. پس طبیعی است که اجازه فیلمبرداری ندهند.

هذا المكان أثريٌّ، و كُلُّ الرُّوَّادِ يَعْرِفُونَ قِيَمَتَهُ، فَطَبِيعِيٌّ أَنْ لَا يَسْمَحُوا بِالْإِجَازَةِ لِلتَّصْوِيرِ.

وزارت فرهنگ و ارشاد این موزه را افتتاح کرده است و به راهنمایی بازدید کنندگان می‌پردازد.

لَقَدْ افْتَتَحَتْ وَزَارَةُ الثَّقَافَةِ وَ الْإِرْشَادِ هَذَا الْمُتَحَفَ وَ تُسَلِّطُ الضَّوْءَ لِلزَّائِرِينَ (تُرْشِدُ الزَّائِرِينَ).

سالن موزه دارای پنج دستگاه کامپیوتر است که مجهز به برنامه‌هایی است که در آن تصاویری از اشیای باستانی کشف شده وجود دارد.

يَضُمُّ الْمُتَحَفُ قَاعَةً فِيهَا خَمْسَةُ أَجْهَزَةٍ لِلْكُومْبِيُوتَرِ الْمُحَمَّلَةِ بِبَرَامِجٍ عَلَيْهَا صُورٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ الْأَثَرِيَّةِ الْمُكْتَشَفَةِ.

در موزه، آرشیو کاملی از مطالب نگاشته شده در ارتباط با کاوشهای باستانشناسی در کشور وجود دارد.

في المُنْتَحَفِ أَرْشِيفٌ كَامِلٌ لِكُلِّ مَا كُتِبَ حَوْلَ التَّغْيِبِ عَنِ الْإِثَارِ فِي الْبِلَادِ.

همچنین موزه دارای سالن سینما برای نمایش فیلمهاست.

كَمَا يَصُمُّ الْمُنْتَحَفُ قَاعًا سِينِمَا لِعَرْضِ الْأَفْلَامِ.

همچنین در موزه مدالها و نشانهایی وجود دارد که رهبران و پادشاهان عرب به رؤسای جمهور در زمان بازدیدشان از آن کشورها، هدیه داده‌اند.

فِي الْمُنْتَحَفِ أَيْضًا الْأَوْسِمَةُ وَ النَّيَاشِينُ [3] الَّتِي أَهْدَاهَا قَادَةُ وَ مُلُوكُ عَرَبٍ إِلَى رُؤَسَاءِ الْجُمْهُورِ أَثْنَاءَ زِيَارَتِهِمْ لِبَلَدَانِ.

مکانهای تفریحی

مهمترین مکانهای گردشگری این شهر کجاست؟

أَيْنَ أَهَمُّ الْمَعَالِمِ السِّيَاحِيَّةِ لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

مکانهای گردشگری این شهر بسیار زیاد است. شما می‌توانید یک راهنمای گردشگری را خریداری کنید.

الْمَعَالِمُ السِّيَاحِيَّةُ لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ كَثِيرَةٌ جَدًّا بِإِمَّاكَ أَنْ تَشْتَرِيَ دَلِيلًا سِيَاحِيًّا .

محل فروش نقشه‌های گردشگری کجاست؟ **أَيْنَ مَحَلِّ بَيْعِ الْخَرَائِطِ السِّيَاحِيَّةِ؟**

آنجاست **إِنَّهُ هُنَاكَ.**

راهنمای گردشگری این شهر را دارید؟ **هَلْ عِنْدَكُمْ دَلِيلٌ سِيَاحِيٌّ لِهَذِهِ الْمَدِينَةِ؟**

نقشه این شهر را دارید؟ **هَلْ عِنْدَكَ خَرِيطَةُ هَذِهِ الْمَدِينَةِ؟**

بله، ما نقشه‌های خوبی داریم. **نَعَمْ، عِنْدَنَا خَرَائِطُ جَيِّدَةٌ.**

بسیار خوب، یکی را به من بدهید. **حَسَنًا أُعْطِيهِ وَاحِدَةً.**

مهمترین مکانهای مورد توجه کدامند؟ **مَا هِيَ الْأَمَاكِنُ الْمُثِيرَةُ لِلْاهْتِمَامِ؟**

ما نیاز به یک راهنمای گردشگری داریم. **نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى مُرْشِدٍ (دَلِيلٍ) سِيَاحِيٍّ.**

زیرا می‌خواهیم در مرکز شهر همراه با او به گشت و گذار بپردازیم.

لَاَنَّا نُرِيدُ أَنْ نَتَجَوَّلَ فِي مَرْكَزِ الْمَدِينَةِ بِرَفْقَتِهِ.

من فردی آشنا به امور گردشگری را می‌شناسم. او شما را راهنمایی خواهد کرد.

أَنَا أَعْرِفُ خَيْرًا بِالسِّيَاحَةِ فَهُوَ سَيُرْشِدُكُمْ.

از صمیم قلب از شما سپاسگزارم. **أَشْكُرُكَ مِنْ صَمِيمٍ قَلْبِي.**

وقت خوبی را برایتان آرزو می‌کنم. **أَتَمَنِّي لَكَ وَقْتًا طَيِّبًا.**

پارکها و باغها

پارک عمومی (پارک شهر) کجاست؟ **أَيْنَ الْحَدِيقَةِ (الْمُنْتَزَةِ، الْمُنتَزَةِ) الْعَامَّةُ؟**

ما يك پارک عمومی در آخر همین خیابان داریم.

عندنا حَدِيقَةُ (مُنْتَزَةٍ، مُنْتَزَةٍ) عَامَّةٌ فِي آخِرِ هَذَا الشَّارِعِ.

مردم را می بینم که در حال گشت و گذار در این پارک هستند.

أَرَى النَّاسَ وَهُمْ يَتَجَوَّلُونَ فِي هَذِهِ الْحَدِيقَةِ.

در این پارک عمومی انواع گلها مانند: گل زنبق، شقایق، نرگس، یاسمن، میخک، گل میمونی، گل سرخ، گل عطری، گل زرد، گل بهار نارنج وجود دارد.

تُوجَدُ فِي هَذِهِ الْحَدِيقَةِ الْعَامَّةِ أَنْوَاعُ الزُّهُورِ كَالزَّنْبَقِ وَ الشَّقَائِقِ وَ النَّرْجِسِ وَ الْيَاسْمِينِ وَ الْقَرْنُفُلِ وَ قَمِ السَّمَكِ وَ الْوَرْدِ الْأَحْمَرِ (الْجُورِيِّ، الْجُلِّ) وَ وَرْدِ الرِّيَّاحِ وَ الْوَرْدِ الْأَصْفَرِ وَ زَهْرُ الْبُرْتُقَالِ.

چیدن میوه و گل در این پارک ممنوع است.

قَطْفُ الْغَاكِهِ أَوْ الزَّهْرِ (جَنِيِّ الْغَاكِهِ أَوْ الزَّهْرِ) مَمْنُوعٌ فِي هَذِهِ الْحَدِيقَةِ (الْمُنْتَزَةِ، الْمُنتَزَةِ).

باغ مرکبات در این شهر وجود دارد؟

هَلْ تُوَجَدُ حَدِيقَةُ الْحَمَضِيَّاتِ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ؟

بله، ما تعدادی باغ مرکبات در اطراف شهر داریم.

نَعَمْ، عِنْدَنَا عِدَّةُ حَدَائِقِ الْحَمَضِيَّاتِ فِي صَوَاحِي الْمَدِينَةِ.

در این باغها انواع درختان مثمر مانند لیمو و پرتقال و غیر مثمر مانند بلوط، بیدمشک، شمشاد، سدر لبنان وجود دارد.

تُوجَدُ فِي هَذِهِ الْحَدَائِقِ (البساتين) أنواعُ الاشجار المثمرة كَالْيَمُونِ وَ الْبُرْتُقَالِ وَ غَيْرِ مَثْمِرَةٍ كَالْبَلَوَطِ (السَّنَدِيَّانِ)، الْخِلَافِ، الصَّفَصَافِ (البَقَسِ)، أَرْزِ لَبْنَانِ (الشَّرَّيْنِ).

*

مسافرت با اتوبوس

دفتر فروش بلیط اتوبوس (ها) کجاست؟ **أَيْنَ مَكْتَبُ قَطْعِ تَذَاكِرِ الْباصَاتِ؟**

چه می‌خواهید؟ **مَاذَا تُرِيدُ؟**

می‌خواهم یک بلیط رزرو کنم. **أُرِيدُ أَنْ أَحْجِزَ تَذْكَرَةً** (أُرِيدُ حَجْزَ تَذْكَرَةٍ).

به باجه بلیط فروشی مراجعه کنید. **رَاجِعْ إِلَى شَبَّاكِ التَّذَاكِرِ.**

ترمینال (اتوبوس‌ها) کجاست؟

أَيْنَ الْبُولْمَانُ؟ [4] أَيْنَ مَحَطَّةُ (مَوْقِفُ) الْباصَاتِ (الْحَافِلَاتِ)؟

بلیط اتوبوس درجه یک می‌خواهید یا درجه دو؟

تُرِيدُ تَذْكَرَةَ الْحَافِلَةِ (الْبَاصِ، الْآتُوبِيسِ) مِنْ دَرَجَةٍ أُولَى أَوْ دَرَجَةٍ ثَانِيَةٍ؟

تنها مسافرت می‌کنید؟ **تُسَافِرُ وَحْدَكَ؟**

بله، تنها مسافرت می‌کنم. **نَعَمْ، أَسَافِرُ وَحْدِي.**

خیر، با خانواده‌ام مسافرت می‌کنم. **لَا، أَسَافِرُ بِرِفْقَةِ أُسْرَتِي (أَهْلِي، عَائِلَتِي).**

تعداد شما چند نفر است؟ چهار نفر. **كَمْ عَدَدُكُمْ؟ أَرْبَعَةُ أَشْخَاصٍ.**

بلیط یکسره (رفت) می‌خواهید یا بلیط دوسره (رفت و برگشت)؟

تُرِيدُ تَذْكَرَةَ ذَهَابٍ أَوْ تَذْكَرَةَ ذَهَابٍ وَ إِيَابٍ؟

آیا کودکان زیر چهار سال نیاز به بلیط دارند؟

هَلْ يَحْتَاجُ الْأَطْفَالُ دُونَ الرَّابِعَةِ إِلَى تَذَاكِرٍ؟

این صندلی رزرو شده است؟ **هَذَا الْكُرْسِيُّ (الْمَقْعَدُ) مَحْجُوزٌ؟**

آیا اتوبوسی ساعت چهار و نیم ایستگاه را ترک می‌کند؟

هَلْ تُغَادِرُ حَافِلَةٌ (بَاصٌ) الْمَحَطَّةَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ؟

خیر، هیچ اتوبوسی در این ساعت ایستگاه را ترک نمی‌کند.

لا، ما مِنْ بَاصٍ يُغَادِرُ الْمَحَطَّةَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ.

چرا صبح زود نیامدید تا به اتوبوس برسید؟

لماذا لَمْ تَأْتِ بَاصِراً (بُكْرَةً) لِكَيْ تَصِلَ إِلَى الْبَاصِ؟

دیشب دیر خوابیدم به همین سبب نتوانستم صبح زود بیایم.

نِمْتُ الْبَارِحَةَ مُتَأَخِّراً فَلَمْ أُسْتَطِعِ الْمَجِيءَ بَاصِراً.

چه موقع به ... می‌رسیم؟ متى نَصِلُ إِلَى ...؟

لطفاً به من بگویید چه وقت باید پیاده شوم؟ مِنْ قَضَيْكَ قُلْ لِي متى أُنْزِلُ؟

مقابل داروخانه پیاده می‌شوم. أُنْزِلُ أَمَامَ الصِّدَلِيَّةِ.

می‌خواهم يك تاکسي براي مدت دو روز کرایه کنم.

أُرِيدُ تَأْجِيرَ تَكْسِي لِمُدَّةِ يَوْمَيْنِ.

با راننده یا بدون راننده؟ با راننده مَعَ السَّائِقِ أَوْ بِلَا سَائِقٍ؟ بِالسَّائِقِ.

ما تاکسي‌هایی از جدیدترین مدلها داریم.

عِنْدَنَا سَيَّارَاتُ تَكْسِي مِنْ أَحَدِثِ الْمُودِيلَاتِ (الطَّرَازِ).

اتومبیل بیمه دارد؟ هَلْ لِلْسَّيَّارَةِ تَأْمِينٌ؟

شماره پلاك اتومبیل چند است؟ مَا هُوَ رَقْمُ (نَمْرَةٍ) (عَا، س) (السَّيَّارَةِ؟

اتومبیل را پر از بنزین کرده‌اید؟ هَلْ قَوَّلْتَ (عَبَّيْتُ) (عَا) (السَّيَّارَةَ بِالْبَنْزِينِ؟

بله، امروز اتومبیل را پر کرده‌ام. نَعَمْ، الْيَوْمَ قَوَّلْتُ (عَبَّيْتُ) (عَا) (السَّيَّارَةَ.

پمپ بنزین کجاست؟ أَيْنَ مَحَطَّةُ الْبَنْزِينِ؟

پمپ بنزین نزدیک ماست. مَحَطَّةُ الْبَنْزِينِ قَرِيبُهُ مِنَّا.

در اتومبیل لوازم یدکی دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ فِي السَّيَّارَةِ قِطْعٌ غَيَارٌ؟

بله، در اتومبیل لوازم یدکی مانند: شمع، پروانه، ترموستات، دلكو، روغن ترمز، فیلتر روغن و تیوب لاستیک دارم.

تَعْمُ، عِنْدِي قِطْعَ غِبَارٍ كَالشَّمْعَةِ وَ الْمِرْوَحَةِ وَ التَّرْمُوسَاتِ وَ مُوزَعِ الْكَهْرَبَاءِ وَ زَيْتِ الْكَايَحَةِ وَ مِصْغَاةِ الزَّيْتِ وَ الْإِطَارِ الْهَوَائِيِّ.

لطفاً مرا به ساحل دریا ببرید.

مِنْ فَضْلِكَ أَوْصِلْنِي إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ (الْكُورِينِش).

لطفاً آهسته برانید. مِنْ فَضْلِكَ خَفِّفِ السَّرْعَةَ (سُقْ يَهْدُوْءِ).

من از رانندگی با سرعت بدم می‌آید. أَنَا أَكْرَهُ سِيَاقَةَ (قِيَادَةَ) السَّيَّارَةِ بِالسَّرْعَةِ.

می‌توانی رانندگی کنی؟ هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقُودَ (تَسُوقَ) السَّيَّارَةَ؟

خیر، رانندگی یاد نگرفته‌ام. - چرا؟ لَا، لَمْ أَتَعَلَّمِ السِّيَاقَةَ (الْقِيَادَةَ). - لماذا؟

فرصت نداشتی. لَمْ تَكُنْ لِي الْفُرْصَةَ.

اینجا نگهدارید (توقف کنید). (قِفْ هُنَا (وَقِفْ) (وَكِّفْ) (عَا).

رسیدیم. هَا هُوَ قَدْ وَصَلْنَا.

کی به ایران می‌روید؟ مَتَى تَذْهَبُ إِلَى إِيْرَانِ؟

پس فردا می‌روم. بَعْدَ عَدِّ أَذْهَبُ (أَرْحَلُ، أَرْوُحُ، أَتَّجِهُ).

چرا اینجا کرایه تاکسی بسیار گران است؟ لماذا أُجْرَةُ التَّكْسِيِّ هَهُنَا غَالِيَةٌ جِدًّا؟

دلیل آن این است که ما بنزین را از خارج وارد می‌کنیم.

سَبَبُهَا هُوَ أَنَّنَا نَسْتَوْرِدُ الْبَنْزِينَ مِنَ الْخَارِجِ.

کرایه تاکسی در ایران خیلی ارزان است. أُجْرَةُ التَّكْسِيِّ فِي إِيْرَانٍ رَخِيصٌ جِدًّا.

دلیل آن این است که شما بنزین را در داخل کشور تولید می‌کنید.

سَبَبُهَا هُوَ أَنَّكُمْ تُنتِجُونَ الْبَنْزِينَ دَاخِلَ الْبِلَادِ.

کجا می‌روید؟ أَيْنَ تَذْهَبُ؟

میدان محیی الدین (می‌روم). إِلَى سَاحَةِ مُحْيِي الدِّينِ.

من عجله دارم، خواهش می‌کنم با سرعت، رانندگی کنید.

أَنَا مُسْتَعِجِلٌ رَحَاءَ سُقِّ السَّيَّارَةِ بِالسُّرْعَةِ.

ببخشید، سرعت موجب تصادم (تصادف) اتومبیل می‌شود.

عَفْوًا، السُّرْعَةُ تُسَبِّبُ إصْطِدَامَ السَّيَّارَةِ.

پس در این صورت به آرامی رانندگی کنید. فَإِذَا سَقُ عَلَى مَهْلٍ.

ماشین پنجر شد. اِنْتَقَبَتِ (بَنَشَرَت) (عَا) السَّيَّارَةُ.

بنابراین اتومبیل را در پارکینگ پارک کنید.

فَإِذَا أَوْقِفَ (صُفِّ) السَّيَّارَةَ فِي مَوْقِفِ السَّيَّارَاتِ.

لاستیک زاپاس دارید؟ هَلْ عِنْدَكَ إِطَارٌ (دُولَاب) (س، ل) اِحْتِيَاطِيٌّ؟

جَک (اتومبیل) دارید؟ بَلَى. عِنْدَكَ مِرْقَاعٌ؟ نَعَمْ.

پس چرخ اتومبیل را باز کنید. إِذَا اِفْتَحَ (فُكَّ) (بَطِّلُ) (ك) عَجَلَةَ السَّيَّارَةِ.

من الان چرخ اتومبیل را باز می‌کنم. أَنَا الْآنَ أَفْتَحُ (أُفْكُ) عَجَلَةَ السَّيَّارَةِ.

پدال ترمز را فشار بده.

إِصْغِطْ (دُوسُ) [5] (عَا) عَلَى الْكَمَّاحِ (الْمَكْبَحِ، دَوَّاسَةِ الْكَايَحِ، الْبِرِكِ [6]).

پدال گاز را فشار نده. لَا تُصْغِطْ عَلَى الْحَسَّاسِ (الْبِنَزِينِ) (عَا).

سریع ترمز بگیر. قَرِّمِلْ سَرِيعًا.

سوئیچ اتومبیل کجاست؟ أَيْنَ مِفْتَاحُ إِشْعَالِ السَّيَّارَةِ؟

چراغ عقب اتومبیل را روشن کن. أَشْعِلْ (شَعْلُ) الْمِصْبَاحِ الْخَلْفِيِّ لِلْسَّيَّارَةِ.

فردا چه می‌کنی؟ مَا الَّذِي سَتَفْعَلُهُ عَدَا؟

با اتومبیل مسافرت می‌کنم. أَسَافِرُ بِالسَّيَّارَةِ.

زمان مسافرت طولانی با اتومبیل گذشته و به جایش هواپیماهای سریع قرار گرفته است.

زَمَنُ السَّفَرِ الطَّوِيلِ بِالسَّيَّارَةِ قَدْ انْتَهَى (وَلَّى) وَحَلَّتْ مَكَانَهَا الطَّائِرَاتُ السَّرِيعَةُ.

سخن شما درست است ولي هزينه‌هاي سفر با هواپيما بسيار گران است و پيدا كردن بليط هواپيما هم دشوار است.

كَلَامُكَ حَقٌّ وَلَكِنْ تَكَالِيفُ السَّفَرِ بِالطَّائِرَةِ غَالِيَةٌ جِدًّا وَ الْحُصُولُ عَلَى يَطَاقَةِ (تَذْكِرَةِ) الطَّائِرَةِ صَعْبٌ.

سوار شدن تاکسی

تاکسی! کرایه رفتن به خیابان ... چند است؟

تکسی! کَم أَجْرَةُ الدَّهَابِ إِلَى شَارِعٍ...؟

آن مکان را بلید؟ هَلْ تَعْرِفُ الْمَكَانَ؟

بله، نزدیک درمانگاه اطفال است. نَعَمْ، أَنَّهُ قَرَبَ مُسْتَوَصَفِ الْأَطْفَالِ.

خوب، چند می‌گیری؟ پانزده ریال. حَسَنًا، كَمْ تَأْخُذُ؟ خَمْسَةَ عَشَرَ رِيَالًا.

آیا این مبلغ زیاد نیست؟ أَلَيْسَ هَذَا كَثِيرًا؟

خیر، این تعرفه رسمی است. لَا إِنَّهَا تَعْرِفَةٌ رَسْمِيَّةٌ.

ما الآن روي نقشه کجا هستیم؟ أَيْنَ نَحْنُ الْآنَ عَلَى الْخَرِيطَةِ؟

این راه به کجا منتهی می‌شود؟ إِلَى أَيْنَ يُؤَدِّي هَذَا الطَّرِيقُ؟

از کجای اینجا هستید؟ مِنْذُ مَتَى وَأَنْتَ هُنَا؟

آیا این اولین دیدار شما از عربستان سعودی است؟

أَهْذِهِ أَوَّلُ زِيَارَةٍ لَكَ لِلسَّعُودِيَّةِ؟

از کجا می‌آیید؟ مِنْ أَيْنَ تَأْتِي؟

از ایران می‌آیم. أَنَا مِنْ إِيرَانَ.

من کارمند دولت هستم و در پایتخت کار می‌کنم.

أَنَا مُوظَّفُ الْحُكُومَةِ وَأَعْمَلُ فِي الْعَاصِمَةِ.

آیا مسجدی نزدیک به اینجا وجود دارد؟

هَلْ يُوجَدُ جَامِعٌ (مَسْجِدٌ) قَرِيبٌ مِنْ هُنَا؟

بله، مسجد بزرگی به نام ... نزدیک ما وجود دارد.

نَعَمْ، جَامِعٌ كَبِيرٌ بِاسْمِ ... قَرِيبٌ مِنَّا.

اگر گوش بدهید متوجه می‌شوید که مؤذن اذان می‌گوید.

إِنْ تَسْمَعِ، تَجِدْ أَنَّ الْمُؤَذِّنَ يُؤَدِّنُ.

من از دیدن اماکن دینی لذت می‌برم. أنا أَسْتَمْتَعُ بزيارتي للأماكن الدِّينيةِ.

پیاده نمی‌شوید؟ ألا تنزلُ؟

در خیابان پیاده می‌شوم. أنزلُ في شارع ...

هر طور میل توست. كما تَشَاءُ.

عجله کن ! باید پیش از اینکه حرارت خورشید زیادت‌ر شود به بازدیدمان پایان دهیم.

هيا عَجِّلْ! يَجِبُ أَنْ نُنْهِيَ زيارتَنَا قَبْلَ أَنْ تَزْدَادَ حَرَارَةُ الشَّمْسِ.

*

مسافرت با قطار

ایستگاه راه‌آهن کجاست؟ **أَيْنَ مَحَطَّةِ الْفِطَارَاتِ (مَحَطَّةِ السَّكَّةِ الْحَدِيدِيَّةِ)؟**

ایستگاه در انتهای همین خیابان است. **تَقَعُ الْمَحَطَّةُ فِي زِهَائَةِ هَذَا الشَّارِعِ.**

دفتر فروش بلیط قطار(ها) کجاست؟ **أَيْنَ مَكْتَبُ قَطْعِ تَذَاكِرِ الْفِطَارَاتِ؟**

می‌خواهم یک بلیط رزرو کنم. **أُرِيدُ أَنْ أَحْجِزَ تَذْكَرَةً (أُرِيدُ حَجْزَ تَذْكَرَةٍ).**

به باجه (گیشه) بلیط فروشی مراجعه کنید. **رَاجِعْ إِلَى شَبَّاكِ التَّذَاكِرِ.**

من چهار بلیط برای شهر ... می‌خواهم. **أُرِيدُ أَرْبَعَ تَذَاكِرَ لِمَدِينَةٍ...**

بلیط یکسره (رفت) می‌خواهید یا بلیط دوسره (رفت و برگشت)؟

تُرِيدُ تَذْكَرَةً ذَهَابٍ أَوْ تَذْكَرَةً ذَهَابٍ وَ إِيَابٍ؟

بلیط درجه یک می‌خواهید یا دو یا سه؟

تُرِيدُ تَذْكَرَةً مِنْ الدَّرَجَةِ الْأُولَى أَوْ الثَّانِيَةِ أَوْ الثَّلَاثَةِ؟

آیا این قطار بدون توقف است؟ **هَلْ هَذَا الْقِطَارُ مُبَاشِرٌ؟**

بله، این قطار یکسره و سریع السیر است و دارای رستوران است.

نَعَمْ، هَذَا الْقِطَارُ مُبَاشِرٌ وَ سَرِيعٌ وَ فِيهِ مَطْعَمٌ.

آیا قطار برقی است؟ **ذَلِكَ الْقِطَارُ كَهْرَبَائِيٌّ؟**

بله، آن قطار برقی است. **نَعَمْ، ذَلِكَ الْقِطَارُ كَهْرَبَائِيٌّ.**

قطار از کدام سکو حرکت می‌کند؟ **مِنْ أَيِّ رَصِيفٍ يَنْطَلِقُ الْقِطَارُ؟**

قطاری که از ... می‌آید چه وقت به اینجا می‌رسد؟

مَتَى يَصِلُ الْقِطَارُ الْقَادِمُ مِنْ ... إِلَى هُنَا؟

قطار به آرامی حرکت می‌کند. **الْقِطَارُ يَسِيرُ بَطِيئاً (الْهُوْبَانَا).**

قطار ایستگاهش را ترک کرد. **غَادَرَ الْقِطَارُ مَحَطَّتَهُ.**

گمان می‌کنم جز من و تو کسی در این کویه نباشد.

أَطْنُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ أَحَدٌ سِوَى أَنَا وَ أَنْتَ فِي هَذِهِ الْمَقْصُورَةِ.

پرده را با انگشتانت کنار بزن تا از شیشه پنجره به ایستگاه نگاه کنیم.

أَرْحِ السَّتَّارَةَ بِأَصَابِعِكَ لِنَطْلُعَ عَبْرَ زَجَاجِ النَّافِذَةِ إِلَى الْمَحْطَةِ.

قطار از روستاها و بیلاقهای عبور می‌کند که ساکنان پایتخت در هنگام گرمای شدید به آنجا می‌روند.

يَمُرُّ الْقِطَارُ يَعْدِدُ مِنَ الْقُرَى وَالْمَصَافِي الَّتِي يَوْمُهَا سُكَّانُ الْعَاصِمَةِ حَالَ حُلُولِ الْقَيْظِ.

کفشهایت را بیرون بیاور و چراغ را خاموش کن تا بخوابیم.

إِخْلَعْ حِذَائِكَ وَأَطْفِئِ الصَّوَاءَ لِنَنَامَ.

هنوز اول شب است. می‌خواهی چراغ را خاموش کنم؟

مَا زَالَ اللَّيْلُ فِي أَوَّلِهِ أَتُرِيدُ أَنْ أَطْفِئَ الْمَصْبَاحَ؟

من در سفر عادت به خوابیدن ندارم. ولی به صورت منقطع می‌خوابم. البته خواب محسوب نمی‌شود.

لَسْتُ مُتَعَوِّدًا عَلَى النَّوْمِ فِي السَّفَرِ. رُبَّمَا أَنَامُ نَوْمًا مُتَقَطِّعًا، لَكِنَّهُ لَيْسَ نَوْمًا عَلَى كُلِّ حَالٍ.

مثل اینکه قطار سرعتش را کم می‌کند. **كَأَنَّ الْقِطَارَ يُخَفِّفُ مِنْ سُرْعَتِهِ.**

ایستگاه (ترمینال) قطار(ها) کجاست؟ **أَيْنَ مَحَطَّةُ (مَوْقِفِ) الْقِطَارَاتِ؟**

لطفاً به من بگوئید این قطارها چه زمانی به سمت ... حرکت می‌کنند؟

مِنْ قَضَائِكَ قُلْ لِي مَتَى تَسِيرُ هَذِهِ الْقِطَارَاتُ إِلَى ...؟

این قطار در ساعت سه و دیگری در ساعت یازده به سمت تهران حرکت می‌کنند.

يَسِيرُ هَذَا الْقِطَارُ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ وَالْآخِرُ فِي الْحَادِيَةِ عَشْرَةِ إِلَى طَهْرَانَ.

لطفاً به من بگوئید چه وقت باید پیاده شوم؟ **مِنْ قَضَائِكَ قُلْ لِي مَتَى أَنْزِلُ؟**

دیر کردم در نتیجه قطار از دستم رفت. **تَأَخَّرْتُ لِذَلِكَ فَاتَنَيْي الْقِطَارُ.**

مترو (قطار زیر زمینی) کجاست؟ **أَيْنَ الْمَتْرُو، (قِطَارُ الْأَنْفَاقِ)؟**

سمت راست شما (سمت چپ شما) **عَلَى يَمِينِكَ (عَلَى يَسَارِكَ).**

*

مشاغل

شغل شما چیست؟ ما هو شغلک، ما هي مهنتک؟

من وکیل، پزشک، داروساز، مهندس، مجسمه ساز، هنرپیشه، برقکار هستم.

أنا محامي (محامية)، طبيب (طبيبة)، صيدلي، صيدلاني (صيدلانية)، مهندس، نحات، فنان (ممثل)، كهربائي.

من زرگر، راننده، بازاری، تاجر، دلال، پارچه فروش، آهنگر، نقاش (ساختمان)، نقاش (تابلو)، لبنیات فروش، بافنده فرش، بافنده پارچه هستم.

أنا صانع، سائق، سوقي، تاجر، سمسار، قماش (بزان)، حداد، صباغ، رسام، لبان، حائك السجادة، نساج القماش.

من کفاش، نجار، بنا، خیاط، میوه فروش، آشپز، قناد، تعمیرکار دستگاههای صوتی هستم.

أنا حداء، بناء، خياط، فاكهاني (فاكهية)، طبّاخ، حلواني (بائع الحلوى)، مُصلِحُ أجهزة صوتية.

من مکانیک، کشاورز، رفتگر، مرغدار، دامدار، مسگر، پیمانکار هستم.

ميكانيكي، قلاح، كناس (زبال)، مربّي الدّواجن، مربّي المواشي، نحّاس (صقار)، مُقاوِل.

من دانشگاهی هستم :أنا جامعيّ (جامعية).

من فارغ التحصيل انستيتو هنر هستم. أنا مُتخرّج (متخرجة) من معهد الفنون.

من حسابدار یکی از شرکتها هستم. أنا مُحاسب (مُحاسبة) في إحدى الشركات.

من بعد از شیفت کاریام به حسابداری اشتغال دارم زیرا تخصص تحصیلی من ریاضی است.

أنا أعملُ بعدَ دوامي مُحاسباً لأنّ اختصاصي الدّراسي هو الرياضيات.

ساعت موظف (شیفت کاری) رسمی کارمندان چند ساعت در روز است؟

كم هو ساعات الدوام الرسمي في اليوم لدى الموظفين؟

ساعت موظف (شیفت کاری) رسمی کارمندان شش ساعت در روز است

الدوام الرسمي لدى الموظفين ستُّ ساعات في اليوم.

من بعد از شیفت کاری خود، اتومبیلها را تعمیر می‌کنم. زیرا تخصص من مکانیک اتومبیل است.

أنا بعد دوامي أَصْلَحُ السَّيَّارَاتِ لَأَن اِخْتِصَاصِي هُوَ مِكَانِيكَ السَّيَّارَاتِ.

من لیسانس علوم طبیعی هستم: أنا حاصِلٌ على الإجازة في العلوم الطبيعية.

من کارمند یکی از ادارات دولتی هستم.

أنا مُوظَّف (مُوظَّعة) في إحدى دوائر الدولة.

من فرهنگی، (تحصیل کرده) هستم. أنا مُثَقَّف (مُثَقَّعة).

من مدرس زبان عربی هستم. أنا مُدَرِّسُ (مُدَرِّسة) اللغة العربية.

من تدریس خصوصی انگلیسی می‌کنم.

أُعْطِي الدُّرُوسَ الْخُصُوصِيَّةَ في اللغة الْإِنْكِلِيزِيَّةَ (الْإِنْجِلِيزِيَّةَ).

من سال چهارم زبان انگلیسی در دانشگاه می‌خوانم.

أنا أَدْرُسُ اللغة الْإِنْكِلِيزِيَّةَ (الْإِنْجِلِيزِيَّةَ) السَّنة الرَّابِعَةَ في جامعة....

من دانشجو هستم. أنا طالب (طالبة).

من لیسانس تاریخ از دانشگاه دارم. لي إجازة في التاريخ من جامعة ...

من گواهینامه آموزش ابتدایی دارم. لي شَهادَةُ في التَّعليمِ الْإِبْتِدَائِيِّ.

من فارغ التحصیل فوق لیسانس رشته از دانشگاه و دکترا در رشته ... هستم.

أنا مُتَخَرِّجُ الْمَاجِسْتِيرِ قَرَع ... مِنْ جَامِعَةٍ ... وَ الدَّكْتُوراهِ قَرَع ...

*

[۱] - این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است. و در معانی مختلفی مانند : سرویسهای طلا و نقره ، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره استعمال می شود.

[۲] - برخی از انواع کفشهای مردانه نیز «جَزْمَة» گفته می شود.

[۳] - التَّيَّاشِين: مفرد این واژه «نشان» است که واژه ای فارسی است.

[۴] - این واژه در سوریه رایج است. احتمالاً نام نوعی اتوبوس بوده است.

[۵] - از ریشه «داسَ يَدُوسُ دوساً» که فعل امر آن «دُسْ» است. که در زبان عامیانه «واو» آن حذف نمی شود.

[۶] - مأخوذ از «ترمز: Brak» انگلیسی است.

اداره پلیس

سلام علیکم. صبح شما بخیر. سلام علیکم. صباح الخير.

صبح شما هم به خیر باشد. متشکرم. وَأَنْتَ بِخَيْرٍ شُكْرًا.

شماره تلفن پلیس چند است؟ مَا هُوَ رَقْمُ تَلِفُونِ الشَّرْطَةِ (البولیس)؟

می‌خواهم با پلیس تماس تلفنی بگیرم.

أُرِيدُ أَنْ أَتَّصِلَ بِالْبُولِيسِ (الشَّرْطَةِ) اتِّصَالًا هَاتِفِيًّا.

منظور شما پلیس راهنمایی و رانندگی است یا پلیس شهری؟

تَقْصِدُ شَرْطَةَ الْمُرُورِ (شَرْطَةَ السَّيْرِ) أَوِ الشَّرْطَةَ الْمَدَنِيَّةَ؟

منظورم پلیس شهری است. أَقْصِدُ الشَّرْطَةَ الْمَدَنِيَّةَ.

می‌خواهم فرمانده پاسگاه را ببینم اگر امکان‌پذیر باشد.

أَرْغَبُ فِي رُؤْيَا أَمِيرِ الْكُنَّةِ (الْمَخْفَرِ) إِنْ أُمَكَّنَ.

چرا؟ زیرا کیف دستی من دزدیده شده است.

لماذا؟ لِأَنَّهُ سُرِقَتْ حَقِيبَتِي الْيَدَوِيَّة.

خداوند سارق را نبخشد! لَا عَفَرَ اللَّهُ لِلْسَّارِقِ!

من به قصد ادای فریضة حج به حجاز سفر کردم و هرگز به فکرم خطور نمی‌کرد در اینجا دزد وجود داشته باشد.

أَنَا سَافَرْتُ إِلَى الْحِجَازِ لِأَدَاءِ فَرِيضَةِ الْحَجِّ فَلَمْ يَكُنْ يَخْطُرُ بِإِلَیَّ قَطُّ أَنَّهُ يُوجَدُ السَّارِقُ ههنا.

چه چیزی درون کیف بود؟ أَيْ شَيْءٍ كَانَ فِي الْحَقِيبَةِ؟

گذرنامه، بلیطها، کارت شناسایی و قدری پول درون آن بود.

كَانَ فِيهَا جَوَازُ سَفَرِي وَ تَذَاكِرِي وَ يَطَاقَةُ هَوْنِي وَ بَعْضُ النُّعُودِ.

کجا دزدیده شد؟ آين سرقت؟

دقیقاً یادم نیست در اتوبوس بودم یا زمانی که به چراغ راهنمایی در چهارراه نگاه می‌کردم، دزدیده شد.

لَا تَذْكُرْ عَلَى وَجْهِ الدَّقَّةِ هَلْ سُرِقْتَ عِنْدَمَا كُنْتُ فِي الْحَافِلَةِ (الباص) أَوْ حِينَمَا كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى إِشَارَةِ الْمُرُورِ الصَّوْتِيَّةِ عِنْدَ وَقُوفِي فِي مُعْتَرَقِ الطَّرِيقِ (مَعْرُقْ أَرْبَعِ طَرُوقٍ).

شماره اتوبوس را به یاد دارید؟ هل تَذْكُرْ رَقْمَ الْحَافِلَةِ؟

متأسفانه شماره اتوبوس را به یاد ندارم. مَعَ الْآسَفِ لَا تَذْكُرْ رَقْمَ الْحَافِلَةِ.

در آن زمان از محل عبور عابر پیاده حرکت می‌کردید؟

فِي نَعْسِ الْوَقْتِ كُنْتُ تَمْشِي فِي مَمَرِ الْمَشَاةِ؟

در آن وقت خیابانها شلوغ بود؟ آنْذَاكَ كَانَتْ الشُّوَارِعُ مُزْدَحِمَةً؟

من چه کاری می‌توانم برایتان انجام دهم؟ مَا الَّذِي أَسْتَطِيعُ أَنْ أَفْعَلَهُ مِنْ أَجْلِكَ؟

از شما می‌خواهم در یافتن کیف به من کمک کنید.

أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ تُسَاعِدَنِي لِلْعُثُورِ عَلَى الْحَقِيبَةِ.

اشکالی ندارد، شما یک درخواست بنویسید. لَا بَأْسَ، أَكْتُبُ طَلِبًا.

لطفاً امضا کنید. مِنْ فَضْلِكَ وَفَّعْ.

شماره تلفن و آدرس هتلتان را به ما بدهید. أَعْطِنَا رَقْمَ الْهَاتِفِ وَ عِنْوَانَ فُنْدُقِكَ.

این شماره تلفن و آدرس هتل من است. هَذَا رَقْمُ الْهَاتِفِ وَ عِنْوَانُ فُنْدُقِي.

ما اگر کیف را کشف کنیم با شماره تلفن هتل تماس می‌گیریم.

نَحْنُ إِذَا عَثَرْنَا عَلَى الْحَقِيبَةِ نَتَّصِلُ بِرَقْمِ تَلِيفُونِ الْفُنْدُقِ.

بسیار خوب، پس در این صورت من منتظر شما خواهم بود.

حَسَنًا سَأَنْتَظِرُكُمْ إِذَنْ.

با اجازه شما: عَنْ إِذْنِكُمْ.

مَعَ السَّلَامَةِ.

به سلامت:

*

درجه های نظامی

با توجه به اینکه در برخی از موارد، زائران و مسافران کشورهای عربی به مراکز نظامی و انتظامی مراجعه می‌کنند از این رو اطلاع از درجه‌های نظامی بسیار با اهمیت است به همین سبب ضرورت آگاهی از عناوین درجه‌های نظامی و نیز سردوشی‌های فارسی و عربی و نیز مقایسه آنها با یکدیگر احساس می‌شود.

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که عناوین درجه‌های نظامی و سردوشی‌ها در اغلب کشورهای عربی روال یکسانی ندارد بنابراین نمی‌توان به طور قطع و یقین واژه‌ای را معادل یک درجه نظامی خاص قرار داد. از این رو باید هر کشور عربی را به طور مجزا با ایران مقایسه کرد و از آنجا که این کار حجم زیادی از کتاب را اشغال خواهد کرد به همین سبب به درجه‌های نظامی کشور عربستان و مقایسه آنها با ایران اکتفا می‌شود.

(جُنْدِي: سرباز صفر)، (جُنْدِي اول: سرباز یکم) ، (عَرِيف: سرجوخه) ، (وکیل رَقِيب: گروهان سوم)، (رَقِيب: گروهان دوم) ، (رَقِيب اول: گروهان یکم:)، (رئیس رقباء: سرگروهان معادل استوار).

(مُلازم: ستوان سوم)، (ملازم اول: ستوان دوم)، (نَقِيب: سروان)، (رائد: سرگرد)، (مُقَدَّم: سرهنگ اول) (عَقِيد: سرهنگ تمام) (عَمِيد: سرتیپ) ، (لواء: سرلشگر) ، (فَرِیق: سپهبد) (فَرِیق اَوَّل: ارتشبد).

درجه‌های نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرباز	سرباز	گروهان[2]	گروهان	گروهان	استوار	استوار یکم	ستوان	ستوان یکم
صفر	یکم	سوم	دوم	یکم	دوم	سوم[1]	دوم	
سروان[6]	سرگرد	سرهنگ دوم	سرهنگ	سرتیپ	سرتیپ	سرلشکر[5] سپهبد[4]	ارتشبد[3]	فرمانده کل قوا
				دوم				

سفارت ایران کجاست؟ أين تقع السفارة الإيرانية؟

سفارت ایران در پایتخت است. تقع السفارة الإيرانية في العاصمة.

بعثة مقام معظم رهبري کجاست؟ أين بعثة سماحة القائد؟

بعثة مقام معظم رهبري در مدینه منوره در خیابان ... و در مکه معظمه در خیابان است.

تقع بعثة القائد في المدينة المنورة في شارع... و في مكة المكرمة في شارع...

وزارت اوقاف، پلیس بین الملل (اینترپل) و وزارت آموزش و پرورش کجاست؟

أين وزارة الأوقاف و الشرطة الدولية و وزارة التربية و التعليم؟

دانشکده (حقوق، علوم تربیتی، بازرگانی، دامپزشکی، الهیات و معارف اسلامی، داروسازی، پزشکی، علوم، علوم اداری، هنرهای زیبا، افسری، پلیس کجاست؟

أين كلية (الحقوق، التربية، التجارة، البيطرة، الإلهيات و المعارف الإسلامية، الصيدلة، الطب، العلوم، العلوم الإدارية، الفنون الجميلة، الضباط، الشرطة)؟

می‌خواهم به اداره تشخیص هویت، اداره بیمه، پلیس قضایی و اداره اطلاعات و امنیت مراجعه کنم.

أريد أن أراجع الى دائرة تحديد الهوية و دائرة التأمين و الشرطة القضائية و دائرة المختبرات (الاستخبارات، أمن العام).

اسامی ماهها و ایام سال

ماه‌های «میلادی - عربی»، به دلیل منطبق نبودن اول و آخر ماه‌های شمسی فارسی با ماه‌های میلادی، و تفاوت تعداد روزهای ماه‌های شمسی و میلادی با یکدیگر، همچنین شروع سال میلادی از زمستان، مشکلاتی را ایجاد می‌کند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود ماه‌ها و تعداد روزهای آن به حافظه سپرده شود تا در موقع لزوم بتوان با مراجعه به تقویم، روز و ماه را دقیقاً به حافظه سپرد. شایان ذکر است که «آذار، نِيسان، آيار» معادل تقریبی ماه‌های بهار (الرَّبيع)؛ «حزيران، تموز، آب» معادل تقریبی ماه‌های تابستان «الصَّيف»؛ «ايلول، تَشْرِينُ الْأَوَّل، تَشْرِينُ الثَّانِي» معادل تقریبی ماه‌های پاییز (الخَرِيف)؛ «كَانُونُ الْأَوَّل، كَانُونُ الثَّانِي، شُبَّاط» معادل تقریبی ماه‌های زمستان (الشَّتَاء) است. اکنون به مقایسه بین ماه‌های میلادی و هجری شمسی توجه کنید.

ژانویه...**يَنَيار**: **كَانُونُ الثَّانِي** (۳۱ روز) معادل تقریبی بهمن.

فوریه...**فبرَيار**: **شُبَّاط** (۲۸ روز) معادل تقریبی اسفند.

مارس...**مارس**: **آذار** (۳۱ روز) معادل تقریبی فروردین.

آوریل...**أبريل**: **نِيسان** (۳۰ روز) معادل تقریبی اردیبهشت.

مه...**مايو**: **آيار** (۳۱ روز) معادل تقریبی خرداد.

ژوئن...**يونيو**: **حزيران** (۳۰ روز) معادل تقریبی تیر.

ژوئیه...**جولاي**: **تَمُوز** (۳۱ روز) معادل تقریبی مرداد.

آگست، اوت...**أغسْطُس**: **آب** (۳۱ روز) معادل تقریبی شهریور.

سپتامبر...**سبتمبر**: **أيلول** (۳۰ روز) معادل تقریبی مهر.

اکتبر...**أكتوبر**: **تَشْرِينُ الْأَوَّل** (۳۱ روز) معادل تقریبی آبان.

نوامبر...**نوفمبر**: **تَشْرِينُ الثَّانِي** (۳۰ روز) معادل تقریبی آذر.

دسامبر...**ديسمبر**: **كَانُونُ الْأَوَّل** (۳۱ روز) معادل تقریبی دی.

توجه: منظور از معادل تقریبی آن است که مثلاً ماه «سپتامبر» بخشی از آن در شهریور و بخشی از آن در مهر ماه است. بنابراین نمی‌توان معادل دقیقی در فارسی برای آن ذکر کرد.

ماه‌های قمری

المُحَرَّم (ماه اول قمری)، **صَفَر** (ماه دوم) و **رَبِيعُ الْأَوَّل** (ماه سوم) و **رَبِيعُ الثَّانِي** (ماه چهارم)، **جُمَادَى الْأُولَى** (ماه پنجم) و **جُمَادَى الْآخِرَة** (ماه ششم) **رَجَب** (ماه هفتم) **شَعْبَان** (ماه هشتم)، **رَمَضَان** (ماه نهم) و **شَوَّال** (ماه دهم) **ذِيقَعْدَة** (ماه یازدهم) و **ذِیحِجَة** (ماه دوازدهم).

ایام هفته

شنبه: **السَّبْت**؛ یکشنبه: **الأحد**؛ دوشنبه: **الاثنين**؛ سه شنبه: **الثلاثاء**؛ چهارشنبه: **الأربعاء**؛ پنج شنبه: **الخميس**؛ جمعه: **الجمعة**.

ساعتها و اعداد

ساعت يك : الساعة الواحدة ؛ ساعت دو: الساعة الثانية ؛ ساعت سه: الساعة الثالثة ؛ ساعت چهار: الساعة الرابعة ؛ ساعت پنج: الساعة الخامسة ؛ ساعت شش: الساعة السادسة ؛ ساعت هفت: الساعة السابعة ؛ ساعت هشت: الساعة الثامنة ؛ ساعت نه: الساعة التاسعة ؛ ساعت ده: الساعة العاشرة ؛ ساعت يازده: الساعة الحادية عشرة؛ ساعت دوازده: الساعة الثانية عشرة.

فردا صبح : غداً عند الصباح؛ نيمه شب: منتصف الليل؛ شب: ليلاً؛ صبح: صباحاً؛ پنج دقیقه: خمس دقائق؛ ده دقیقه: عشر دقائق؛ ربع: الربع؛ نيم: النصف.

اعداد اصلى

يك روز: يوم واحد؛ دو روز: يومان اثنان؛ سه ساعت : ثلاث ساعات (سه دلار: ثلاثة دولارات)؛ چهارساعت: اربع ساعات؛ پنج ساعت: خمس ساعات؛ شش ساعت: ست ساعات؛ هفت ساعت: سبع ساعات؛ هشت ساعت: ثماني ساعات؛ نه ساعت: تسع ساعات؛ ده ساعت: عشر ساعات (عشر ريالات) يازده سال: أحد عشر عاماً؛ دوازده سال: اثنتا عشرة سنة ؛ سيزده سال: ثلاث عشرة سنة ؛ چهارده سال: أربع عشرة [٧] سنة.

اعداد ترتيبى

اول: الأول ؛ دوم: الثاني ؛ سوم: الثالث ؛ چهارم: الرابع ؛ پنجم: الخامس ؛ ششم: السادس ؛ هفتم: السابع ؛ هشتم: الثامن ؛ نهم: التاسع ؛ دهم: العاشر ؛ يازدهم: الحادي عشر؛ دوازدهم: الثاني عشر؛ سيزدهم: الثالث عشر؛ چهاردهم: الرابع عشر؛ پانزدهم: الخامس عشر؛ شانزدهم: السادس عشر؛ هفدهم: السابع عشر ؛ هيجدهم: الثامن عشر؛ نوزدهم: التاسع عشر؛ بيستم: العشرين [٨] ؛ ماه جارى: الشهر الحالي (الجاري)؛ همين ماه: هذا الشهر.

اسامی شهرها و کشورها

نقشه عربستان، سوریه و لبنان را از کجا باید تهیه کنم؟

مِنْ أَيْنَ يُمكنُني الحُصُولُ عَلَى خَريطةِ المَمْلَكَةِ العَرَبِيَّةِ السُّعُودِيَّةِ و السُّورِيَا و لبنان؟

دوستان شما اهل چه کشوری هستید؟ أَصْدِقَانُكَ مِنْ أَيَّةِ يَلَدٍ؟

دوستان من اهل کشورهای عراق، لیبی، کویت، اردن و تونس هستند.

أَصْدِقَائِي هُمْ مِنَ العِرَاق و لیبیا و الكويت و الأردن و تُونِس.

به نظر می‌رسد این حجاج، اهل کشورهای ایتوپی، گینه نو، مغرب، مصر، نیجریه، گینه و سودان باشند.

يَبْدُو أَنَّ هَؤُلَاءِ الحُجَّاجَ هُمْ مِنْ إِيْثُوبِیا و الغِینِیا الجَدِیدَة و المَمْلَکَة المَغْرِیبَة و مِصر و غِینِیا و السُّودان.

آیا مسلمانان اروپا و آمریکا نیز می‌توانند به حج بیت الله الحرام مشرف شوند؟

هَلْ یَسْتَطِیعُ المُسْلِمُونَ فی اُوروپا و اَمْرِیکا أَنْ یَحْجُوا بَیتَ اللّهِ الحرام؟

بله، امسال حاجی از آمریکا، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، ایرلند، انگلستان، مکزیک، دانمارک، سوئد، فیلیپین، اسکاتلند، یونان، لهستان، روسیه سفید، رومانی و اتریش داریم.

نَعَمْ، هَذِهِ السَّنَة لَدَینَا حُجَّاجٌ مِنْ اَمْرِیکا و فَرَنَسَا و سُوِیسَرا و اِیطالِیا و اِیرلندا و اِنْجِلِیتِرا (اِنْکِلِیتِرا) و المَکْسِیک و الدَّانِیمارک و السُّوِید و الغَلِیبِین و اسکَتِلَنَد و اَلیُونان و بُولُنْدَا و رُوسِیا البَیضاء و رُومانِیا و النَمِسیَا.

آیا ساکنان عربستان سعودی برای رفتن به مکه در ایام حج نیاز به مجوز خاصی دارند؟

هَلْ یَحْتَاجُ المُقِیمُونَ بِالمَمْلَکَةِ العَرَبِیَّةِ السُّعُودِیَّةِ اِلَی تَصْرِیحٍ خَاصٍ لِلذَّهَابِ اِلَی مَکَّةَ فی اَیَّامِ الحَجِّ؟

بله، ساکنان عربستان سعودی برای رفتن به مکه در ایام حج بر اساس اولویت، مجوز خاصی را اخذ می‌کنند.

نَعَمْ، یَأْخُذُ المُقِیمُونَ بِالمَمْلَکَةِ العَرَبِیَّةِ السُّعُودِیَّةِ تَصْرِیحاً خَاصّاً حَسَبَ الاولَویَّةِ لِلذَّهَابِ اِلَی مَکَّةَ فی اَیَّامِ الحَجِّ.

گرفتن مجوز در بسیاری از کشورها مانند ایران، قطر، اندونزی، بحرین، بنگلادش، پاکستان، بوسنی هرزگوین، سنگاپور، تانزانیا، تاجیکستان، سیرالئون، ساحل عاج، گرجستان و چین بر اساس اولویت است.

يَكُونُ أَخْذُ التَّصْرِيحِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْبُلْدَانِ كإيران و القطر و أندونيسيا و البحرين و بنغلاديش و باكستان و البوسنة و الهرسك، سنغافور، تنزانيا، تاجيكستان (طاجيكستان) سيراليون وشاطيء العاج (ساحل العاج) و جورجيا و الشيشان حسب الأولوية.

شما از کجا آمديد؟ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتُمْ؟

ما از خارطوم پايتخت سودان، بوينس آيرس پايتخت آرژانتين، بوداپست پايتخت مجارستان و آنکارا پايتخت ترکيه آمده ايم.

نَحْنُ جِئْنَا مِنْ «الخَرْطُوم» عاصمة السودان و «بوانوس آيرس» عاصمة أَرْجَنْتِين و «بوداپست» عاصمة المَجَر و «أنقرة» عاصمة تُرْكِيَا.

خویشان و نزدیکان

معرفي مي‌کنم پسر سعيده، و دختر سعيده **أَقْدَمُ ابْنِي سَعِيدَ، وَ ابْنَتِي سَعِيدَةَ.**

از آشنايي شما خوشوقتم. **أَتَشَرَّفُ بِمَعْرِفَتِكُمْ.**

از ديدن شما خرسندم. **أَنَا سَعِيدٌ بِلِقَائِكُمْ.**

شما (مفرد) معمولاً با چه کسانی مسافرت مي‌کنيد؟ **أَنْتَ عَادَةً مَعَ مَنْ تُسَافِرُ؟**

من معمولاً همراه با پدر، مادر، عمو، عمه، دائي، خاله و پدر بزرگم مسافرت مي‌کنم.

أَنَا أُسَافِرُ عَادَةً بِرَفْقَةِ أَبِي (وَالِدِي) وَ أُمِّي (وَالِدَتِي) وَ عَمِّي وَ عَمَّتِي وَ خَالِي وَ خَالَتِي وَ حَدَّتِي.

آيا با پسر خاله، پسر دايي، پسر عمو، و پسر عمه مسافرت نمي‌رويد؟

هَلَا تُسَافِرُ بِرَفْقَةِ ابْنِ خَالَاتِكَ وَ ابْنِ خَالَاتِكَ وَ ابْنِ خَالَاتِكَ وَ ابْنِ خَالَاتِكَ؟

آيا اين خانمها خواهران شما هستند؟ **هَلْ هَؤُلَاءِ السَّيِّدَاتُ أَخَوَاتُكَ؟**

نه، اين خانم خواهر زن، اين دختر خاله و اين دختر خواهر من است.

لَا، هَذِهِ أُخْتُ زَوْجَتِي وَ هَذِهِ ابْنَةُ خَالَتِي وَ هَذِهِ بِنْتُ أُخْتِي.

آيا اين خانمها نيز از خویشان شما هستند؟

هَلْ هَؤُلَاءِ السَّيِّدَاتُ مِنْ قَرِيبَاتِكَ أَيْضاً؟

بله، اين خانم دختر دايي و اين، دختر عمو و اين، دختر عمه و اين، زن برادر من است.

نَعَمْ، هَذِهِ ابْنَةُ خَالِي، وَ هَذِهِ ابْنَةُ عَمِّي، وَ هَذِهِ ابْنَةُ عَمَّتِي وَ هَذِهِ زَوْجَةُ أُخْتِي.

اين آقاها از بستگان شما هستند؟ **هَؤُلَاءِ السَّادَةُ مِنْ أَقَارِبِكَ؟**

بله، اين آقا برادر تني من، و ايشان برادر ناتني و ايشان برادر زن من هستند.

نَعَمْ، هَذَا أَخِي الشَّقِيقُ وَ هَذَا أَخِي الْغَيْرُ الشَّقِيقِ وَ الْآخَرُ أَخُو زَوْجَتِي.

پدر زن شما چه کاره است؟ **مَا هِيَ مِهْنَةُ أَبِي زَوْجَتِكَ؟**

او وکیل است. **هُوَ مُحَامٍ (مُحَامِي).**

اين آقا برادر شوهر شماست؟ هذا السيد أخو زوجك؟

آنها كي هستند؟ من أولئك؟

آنها عبارتند از: پسر، پسر برادرم، دختر برادرم، شوهر خاله‌ام، شوهر عمه‌ام، پسر خواهرم، مادر زنم و همسر.

أولئك هم: ابني (ولدي) و ابن أخي و بنت أخي و زوج خالتي و زوج عمتي و ابن أخي و أم زوجتي و زوجتي.

اينها كي هستند؟ من هؤلاء؟

اينها پدر شوهر، شوهر، مادر شوهر، هُو و جاري‌ام (زن برادر شوهر) هستند.

هؤلاء أبو زوجي و زوجي و أم زوجي (حماتي) و صرّتي و سِلّتي.

شما (مذكر) مجرد هستيد يا متأهل؟ أنت عَرَبٌ أو مُتَزَوِّجٌ؟

من متارکه کرده‌ام. أنا مُنْفَصِلٌ (مُنْفَصِلَةٌ: مؤنث).

شما (مؤنث) مجرد هستيد يا متأهل؟ أنت عَرَبَاءٌ أو مُتَزَوِّجَةٌ؟

داماد (شوهر دختر) شما کجا زندگي مي‌کند؟ أين يَسْكُنُ صهرُك، (زوج ابنتك)؟

اين بچه نوه شما است؟ هذا الطّفلُ حَفِيدُك؟

بله، او نوه من است. نَعَمْ، هو حَفِيدِي، هي حَفِيدَتِي.

خواهر شوهر شما کجاست؟ أين أختُ زوجك؟

شوهر خواهر شما کجاست؟ أين زوجُ أختك؟

ايشان ناپدري شما هستند؟ هو زوجُ أمك؟

رفتار ايشان رفتاري پدران و برادرانه است. مُعَامَلَتُهُ مُعَامَلَةٌ أَبَوِيَّةٌ و أَخَوِيَّةٌ.

خانمي که با او سخن مي‌گفتيد چه کسي بود؟ مَنْ هي التي كُنْتَ تَتَحَدَّثُ إِلَيْهَا؟

خانمي که با او سخن مي‌گفتم خاله‌ام بود.

السَّيِّدَةُ التي كُنْتُ أَتَحَدَّثُ إِلَيْهَا هي خالتي.

أَبَازِيرُ: ادویه جات.

أَبْرَزُ: ارائه کن ، نشان بده.

أَبَقَعَ: خالدار (نقطه نقطه).

أَبْيَضُ: سفید.

أَثَرِي: باستانی.

أَثْمَنُ: ارج می نهم.

إِحْصَا (كُمْتَرِي): گلابی.

أَجْرَة: کرایه.

أَجَلُ: به تعویق افتاد.

أَجْنَحَةُ الْعُنْدُقُ: سوئیت های هتل.

أَجْهَرَة كَهْرَبَائِيَّة وَإِلِكْتُرُونِيَّة: دستگاه های برقی و الکترونیکی.

أَحَاطَتْ: احاطه کرد.

أَحَاوَرُهُ: با صحبت می کنم.

إِحْتَرَسَ (دِيرُ بَالِك) (عَا): احتیاط کن.

إِحْتِسَاءُ: خوردن.

إِحْتَفَّ حَوْلَنَا: دور ما جمع شد.

أَحْتَمِي: پرهیز می کنم.

أَحْجَارُ الرُّخَامِ وَالْمَرَمَرِ: سنگ های مرمر.

أَحْضِرُ: آماده کن.

إِخْتَبَأَ: مخفی شد.

أَخْشَى: می ترسم.

أَخْصَانِي لِلْقَلْبِ : متخصص قلب.

أَخْضَرُ: سبز.

إِدَارَةُ الْهَجْرَةِ وَ الْجَوَازَات: اداره مهاجرت و گذرنامه ها.

أُرْتَاخُ: شادمان می شوم.

إِرْتِدَاءُ زِيٍّ مُوحِّدٍ: پوشیدن لباس متحد الشكل.

أُرْخَصَ:ارزانتتر.

أُرْزُ لِبْنَان (شَرَّيْن): درخت سیدر لبنان.

أُزِرَّقُ: آبی.

أُرْقَةُ الْمَجَاوِرَةِ: کوچه های مجاور.

أُزِيلَ: زایل شده، حذف شده.

إِسْتَبْدِلَ: عوض کن.

أُسْتُشْهِدَ : شهادت رسید.

إِسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ: حجر الاسود را بوسید.

اسْتِمَارَةٌ جُمْرُكِيَّةٌ: پرسشنامه گمرکی.

أُسْتُودِعُكَ اللَّهُ: خدا حافظ ، تو را به خدا می سپارم..

إِسْتَيْقَظْنَا: بیدار شدیم.

إِسْحَبُ: یکش.

أُسِيرَّةٌ، مَف: سَرِير: تخت ها.

إِسْعَلَ: سرفه بزَن.

أَسِيفُ: متأسفم.

أُسْكِرُ الْكُومِيُوتِرَ (الْحَاسُوبَ): کامپیوتر را خاموش می‌کنم.

أُسْكِنَ: ساکن کرد، سکونت داد.

إِسْمَنْتِيَّة: سیمانی.

أَسْوَدَ: مشکی.

أَشِعَّة سِنِيَّةٍ أَوْ «إِكْس»: اشعه ایکس.

أَشْعُرُ: احساس می‌کنم.

أَشْعَرُ: بور.

أَصْفَرُ فَاتِحَ: زرد روشن.

إِصْفَرَّ وَجْهَهُ: چهره‌اش زرد شد.

إِصْفَرَارُ: زرد شدن.

إِصْفِيرُ (ل) (قَوَطَة، الْقَوَيْطَة (ص) وَكُرَيْزُ الْقُدْسِ وَفُعَيْش «س»): خرما.

أَصْلَحَ: تعمیر می‌کنم.

إِضْطِطُ (دُوسُ) (عَا): فشار بده.

إِضْطِطُ، إِدْقَعْ: فشار بده.

إِطَار (دُولَاب) (س، ل) إِحْتِيَاطِي: لاستیک زاپاس.

أَطْعَمُ سَعْرَةً: سرویسهای سفره.

أَطُوفُ: طواف می‌کنم.

أَظَافِرُ: ناخن‌ها.

أَعْرَبَ (مذ)، عَزَبَاءُ (مؤ)، مُتَزَوِّجَ (مذ)، مَتَزَوِّجَة (مؤ): مجرد، متاهل.

أَعْشَابُ: گیاهان خشک.

أَعْطَيْني: به من بده.

أَعْرَاضُ (عَا) (أَمْتِعةٌ) الْمُسَافِرِينَ: اثاثیه مسافران.

إِفْتَحْ: باز کن.

إِفْحَصْنِي: مرا معاینه کنید.

أَفْنَدِي (يوسفِي، مَنْدَرِين): نارنگی.

إِفْتَرَبْتُ: نزدیک شد.

أَقْرَاص (حُبُوب) مُنَوِّمة: قرصهای خواب‌آور.

أَقْرَاصٌ كُومِیُوتَرِیَّة (سِی_دِی_هَات، أَلُواحٌ صَوْتِیَّة): سی‌دی‌های کامپیوتری.

إِقْطَاعِيّ: جزئی فروشی.

أُفْعِلَ: بسته شد.

إِفْلَاعِ الطَّائِرَةِ: بلند شدن هواپیما، پرواز هواپیما.

إِكْسِیسُوارَات: این واژه مأخوذ از زبان انگلیسی است که در بسیاری از کشورهای عربی متداول است. و در معانی مختلفی مانند : سرویسهای طلا و نقره ، لوازم یدکی تلفن همراه و یا اتومبیل و غیره استعمال می‌شود.

أَكُوي: اتو می‌کنم.

آلةُ الحِلَاقَةِ الكَهْرَبَائِيَّة (مِخْلَقُ كَهْرَبَائِيّ): ریش‌تراش برقی.

إِلْتِهَابِ السَّحَايَا: بیماری مننژیت.

أَلْصِقُ: الصاق کن.

أَلْعَى: لغوکرد.

إِلَى الْأَمَام: به سمت جلو.

إِلَى الْوَرَاء: به سمت عقب.

إِلَى الْيَسَار: به سمت چپ.

إِلَى الْيَمِين: به سمت راست.

أَمَانَةُ الْجَمَارِك: نمایندگی گمرکات.

أَمْتِیْعَةُ (أَعْرَاضُ)(عَا) الْمُسَافِرِینَ: اثاثیه مسافران.

أَمْرٌ: می‌گذرم.

أَمْسَكَ بِيَدِهِ عَلَى...: دست خود را به ... گرفت.

إِمْلَأْ: پرکن.

أَمْوَاسُ الْجِلَافَةِ.: تیغ‌های ریش‌تراشی.

أَنْبُولَةُ (م) ، ج: أَنْبِيل: آمپول.

إِنْتَبَرَ (تَوَرَّم، إِنْتَفَحَ): متورم شد.

إِنْتَبَهَ: مواظب باش.

إِنْتَرِنْتَ، شَبَكَةٌ عَنكَبُوتِيَّةٌ، شَنَكَبُوتِيَّةٌ: اینترنت.

إِنْتَهَزَ الْفُرْصَةَ: فرصت را غنیمت شمرد.

إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد.

أُنْشِئَتْ: ایجاد شد.

أَنْظُرُ (شُوفُ)(عَا): نگاه کن.

أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ مَرَحَبًا: خوش آمدید:

أَوَانِي زُجَاجِيَّةٌ: ظروف کریستال (بلور).

أَوَانِي عَصْرِيَّةٌ: ظروف جدید.

أَوْسِمَةٌ، مَف: وَسَام: مدالها ، نشانها.

أَوْصَانِي: توصیه کرد.

أَوْصِلْنِي: مرا برسان.

أَوْضِحْ : توضیح بده.

ب

بَنَر: چاه.

بِالْجُمْلَةِ: کلی فروشی.

بُثُور: جوش‌ها.

يَدَانَةٌ، سَمْنَةٌ: چاقی.

بَرَّاد: یخچال.

بَرْدَاء (بَرْدُ الحُمَّى، بَرْدِيَّة): تب و لرز.

بَرْفُوق (س): آلو.

بَرِيدِ إلكترونيّ (إيميل): پُست الكترونيكي (ایمیل).

بريد مُسَجَّل: پُست سفارشي.

يَزَلَّة (يَسَلَّة، بازَلًا، بَسَلِّي): نخود فرنگي.

بَشَرَّة: بشارت داد.

بَشْكِير (مِنْشَقَّة، فُوطَة الحَمَّام): حوله حمام.

بضائع: کالاها.

بَطَارِيَّة: باطری.

بَطَاطِيس بُورِيَّة (مَهْرُوس): پوره سیب زميني.

بَطَاطِيس مُحَمَّرَة (شِيبْس): سیب زميني‌هاي سرخ شده.

بطاقاتُ الذاكرة: کارتهای حافظه.

بطاقةُ الدُّخُولِ و المَغَادَرَةِ: کارت ورود و خروج.

بطاقةُ الهَوَائِفِ الجَوَّالَةِ : سیم کارت اعتباری تلفن‌های همراه.

بَطَانِيَّة : پتو.

يَطِيخُ أَحْمَر (الرَّقِيّ) (ع)، (الجِيس) (س، ل): هندوانه.

بَقْدُونِس: جعفری.

بُقْع زَرْقَاء: لکه‌های کبود.

بَقِيْتُ: باقی ماندم.

بَكَالُورِيوس جراحة الغم و الأسنان: بورد جراحی دهان و دندان.

بُلَّ (غُبْرَاءُ): سنجد.

بُنْدُق: قَنَدَق.

بَنَطْلُون سترتش: شلوار استریج.

بَنِيَّ غَامِقٌ: قهوه‌ای تیره.

بَنِيَّ فَاتِح: قهوه‌ای روشن.

بُنِي: بنا شد.

بَهَارَات: ادویه‌جات.

بَوَابُ الْمَغَادِرَةِ وَالْقُدُومِ: درهای خروجی و ورودی.

بُوطَة (دَنْدُرْمَة، جِلَاتِي، مُثَلَّج): بستنی.

بَيَاصَات (مِلْحَقَة، شَرَاشِف): ملافه‌ها.

بَيْض مَسْلُوق: تخم مرغ آب‌پز.

بَيْضٌ مَقْلِيٌّ يَالسَّمْنِ: خاگینه (نیمرو).

بَيْع: فروش، فروشی.

ت

تَايَع: پیگیری کن.

تَاجِيرُ الْعَقَارَات: اجاره دادن املاک.

تَاشِيرَة: ویزا.

تَبْدُو: به نظر می‌رسد.

تَبَعَّرَتْ: درهم و برهم شده.

تَنْبِيلُ الطَّعَامِ : ادویه‌دار کردن غذا.

تَتَذَبُّبٌ: نوسان دارد.

تَتَرَاوَحُ: در نوسان است.

تَتَوَلَّى: بر عهده دارد.

تَجْفِيفُ: خشک کردن.

تَحْذِيرُ: هشدار.

تَحْطَرُ: ممنوع می‌کند.

تُحَفِّ، مَفِّ: تُحَفَّةُ: هدایا.

تَحْكُمُ عَنْ بَعْدُ: کنترل از راه دور.

تَحْلِيلُ الدَّمِّ وَ الْبَوْلِ: آزمایش خون و ادرار.

تَخْطِيطُ الْقَلْبِ الصَّدْوِيِّ: اِکُو از قلب.

تَخْفِيزُ، خَصْمُ(عَر): تخفیف.

تَخْلِيسُ جُمْرُكِيّ ترخیص گمرکی (کالاها).

تَذْكَارِيَّةٌ : یادگاری.

تَرَاجَعُ: عقب نشینی کرد.

تَرَانِزِتِ الْبَصَائِعِ (تِجَارَةٌ عَائِرَةٌ): ترانزیت کالاها.

تَرْوِيحِيّ، تَرْفِيهِيّ: تفریحی.

تَزْدَادُ: افزایش می‌یابد.

تَسْتَعِدُّ : آماده می‌شود.

تَسْتَلِمُ: دریافت می‌کند.

تَسْلَقْنَا الْجَبَلَ: از کوه بالا رفتیم.

تَسْوِيقُ: بازار یابی.

تَشَتَّتْ صُفُوفُهُمْ: صفوفشان در هم ریخت.

تَشْحِين (تَشْرِيج): شارژ کردن.

تُشَوِّشُ : موجب پارازیت می‌شود.

تَصْوِيرُ الشَّرَائِبِ وَالْأُورْدَةِ الْمُلَوَّنُ: عکسبرداری آنژیوگرافی (عکسبرداری رنگی از شریانها و وریدها).

تَصْوِيرُ بِالرَّئِینِ الْمِغْنَاطِیْسِی: عکسبرداری ام آر آی.

تَصْوِيرُ طَبَقِیِّ حَلَزُونِی: عکسبرداری سی تی اسکن.

تَضْمِید: پانسمان کردن.

تَطْعِیم (تَلْقِیح): واکسیناسیون (مایه کوبی).

تَعَبَان: خسته.

تَعَرُّق: عرق کردن.

تَعْقِیم: ضد عفونی کردن.

تَفَّاح: سیب.

تَفْطِیْتُ حَصَى الْمَسَالِكِ الْبُولِیَّة: سنگ شکن مجاری ادرار.

تَعَرَّقَ: پراکنده شد.

تَعَصَّلَ: بفرما.

تَقْصِیرُ الشَّعْرِ: کوتاه کردن مو.

تَقَعَّ: واقع می‌شود.

تُقْلِعُ (تُحَلِّقُ): پرواز می‌کند.

تَقْلِیمُ الْأَطَاِیر: کوتاه کردن ناخن‌ها.

تَقَبَّأَ، تَهَوَّعَ، تَبَوَّعَ (ص): استفراغ کرد.

تِلْغَار، تِلْغَرِیُون: تلویزیون.

تَمَتَّدَ: امتداد دارد.

تَمَدَّدَ (اِسْتَلَقَ) دراز بکش.

تَمَسَّحُونْ: دست مي‌کشید، لمس می‌کنید.

تَنْزِيلَات: حراحی(ها).

تَنْقُلْ جَوِّيّ: تردد هوايي.

تَنْقِيبُ عَنِ الْاُثَار: کاوشهاي باستانشناسي.

تَنْغِيَةُ الدَّم: همودیالیز.

تَنْكُجِي(ع، عا، تر): حلبی‌ساز.

تَنْوَرَة: دامن.

تَهْبِط: فرود مي‌آید.

تَوَائِلَ (بَهَارَات، أَفَاوِيَة، أَبَازِير) ادویه‌جات.

تَوْقِيعُ الْمُوظَّفِ وَ الْخَاتَم: امضای کارمند و مهر.

ث

ثَلَاجَة : فریزر.

ج

جَامِعِيّ: دانشگاهي.

جُدْرَان، مَف: جدار: دیوارها.

جُدْرِيّ: آبله.

جِرَاحَة الدِّمَاغِ وَالْأَعْصَاب: جراحی مغز و اعصاب.

جَرْح: زخم.

جَزَارَة: گوشت فروشی، قصابی.

جِسْر (كُبْرِي، كُوبري)(عا): پل.

جِسْرٌ عَائِمٌ: پل شناور.

جِسْرٌ مُتَحَرِّكٌ: پل متحرک.

جِلْد: پوست.

جُلْطَة دِمَاغِيَّة: سکته مغزی.

جُلْطَة دَمَوِيَّة: لخته شدن خون در رگ.

جَمَارِك: گمرکات.

جَمْرَة خَيْبَة (حُمَة خَيْبَة، جَمْرَة قَحْمِيَّة): سیاه زخم.

جَنَاح خاصّ: سوئیت اختصاصی.

جَنِيّ الْفَاكِهَة أَوْ الزَّهْر: چیدن میوه یا گل.

جِهَازُ تَخْطِيطِ الدِّمَاغ: نوار مغز.

جِهَاز قِیَاس الْجَهْد: تست ورزش.

جَوَازُ (تَصْرِیح) الْخُرُوج: پروانه خروج.

جَوَازُ (تَصْرِیح) الْعُبُور: پروانه عبور.

جواز السَّفَر: گذرنامه (پاسپورت).

جَوَالَات: تلفنهای همراه.

جَوُز: گردو.

جُوْنِلَة تَحْتَانِيَّة: زیر دامن.

جَوْهَر: گوهر.

جَمْبَرِي (ل ، ص): میگو

ح

حَائِك السَّجَادَة: بافنده فرش.

حَارّ: داغ.

حَارَة (حَيّ): محله.

حَبُّ الشَّبَاب: جوش جوانی.

حَبَسُ الْبَوْلُ: بند آمدن ادرار.

حَجَبْتُ: مانع شد.

حَجَزُ: رزرو.

حَجِيج: حجاج.

حَدَّاد: آهنگر.

حَدَثَ: اتفاق افتاد.

حَدَّدَ: تعیین شد.

حَدِيقَةُ الْحَمْضِيَّاتِ: باغ مرکبات.

حَدَّاءُ: کفاش.

حُرُوقُ: سوختگی.

حَرْوَقَة (ص)، رُغْطَة (ص): سکسکه.

حِسَاءُ الْبُرْغُلِ (الْبَلْغُرُ): آش بلغور.

حِصَاةٌ صَعْرَاوِيَّةٌ: سنگ کیسه صغرا.

حِصْرَمُ: غوره.

حَصَايَاتُ: سنگ ریزه ها.

حُقَاةٌ ، مَف: حافی: پابرهنه ها.

حُقَاضُ: نوار بهداشتی.

حَفِيدُ: نوه.

حَقَائِبُ، مَف: حقیقه: کیف ها.

حَقِيبَة يدوِيَّة: کیف دستی.

حِلَاقَة: آرایشگاه.

حَلَقُ الرَّاسِ تراشیدن سر.

حَلَوَائِيَّ (حَلَوَائِيَّ، حَلَاوِيَّ، بَائِعُ الحَلَوِيَّات): قناد (شیرینی‌پز).

حَلَوِيَّات: شیرینی‌جات.

حَلِيبٌ مُجَفَّفٌ: شیرخشک.

حِمْلٌ مُرَافِقٌ: بار همراه.

حَمْلَةٌ: کاروان.

حَمَلْدَارُ القَاوِلَةِ: مدیر کاروان.

حَمِيَّةٌ: پرهیز (غذایی).

حُمَّى شَدِيدَةٌ: تب شدید.

حُمَّى قِرْمَزِيَّةٌ: تب مخملک.

حُمَّى فُلَاعِيَّةٌ: تب برفکی.

حُمَّى مُنْقَطَعَةٌ (حُمَّى لَغَبٍّ): تب نوبه.

حُمَّى مِعْوِيَّةٌ: تب روده.

حُنْطِيٌّ فَاتِحٌ: گندمگون روشن.

حَنْفِيَّةٌ (صُبُورَةٌ): شیر آب.

حَيَّاكَ اللَّهُ: خداوند شما را حفظ کند.

حَيْطَانٌ، مَف: حائط: دیوارها.

خ

خَتَمٌ رَسْمِيٌّ: مهر رسمی.

خُدَّامُ العُنْدُق: پیشخدمت‌های هتل.

خَدَمَات هَائِفِيَّةٌ وَبَرِيدِيَّةٌ: خدمات پستی و تلفنی.

خُرْدَوَات: خرده فروشی.

خَرِيْطَةٌ: نقشه.

خَسَّ: کاهو.

خُصَّصَ: اختصاص داده شد.

خَطَرُ الْكَهْرَبَاءِ: خطر برق گرفتگی.

خَطَرُ الْمَوْتِ: خطر مرگ.

خُطُورَة: خطرناك بودن.

خَفَاقَة (خَلَاطَة، مِخْفَقَة) كَهْرَبَائِيَّة: همزن برقی.

خَفَّضَ: تخفیف بده.

خَلَّاطَات: انواع مخلوط‌کن‌ها.

د

دَائِرَةُ الصِّحَّة: اداره بهداشت.

دَائِرَةُ الْهَوَاتِفِ: اداره مخابرات.

دِبْلَةُ (خَاتَمُ) الْخُطُوبَةِ: انگشتر نامزدي.

دَرَج، سُلَّم: پله، پلکان.

دَقِيق: آرد.

دَلِيل سِيَا حِي : راهنمای گردشگری.

دَلِيل مِفَاتِيحِ التَّلِفُونَاتِ (الْهَوَاتِفِ): راهنمای کدهای تلفن.

دُمِّيَّة: مانکن، آدمک.

دُهْن (السَّمْن، الزَّيْت): روغن.

دُوَّار، دَوَّخَة (عَا): سرگیجه.

دَوَالِي: واریس (گشاد شدن عروق).

دَوَام رَسْمِيّ: ساعت موظف (شیفت کاری).

دَوَّخَة (عا): سر گیجه.

دَوَّر (لِفُ): دور بزن.

دورة المياه: دستشویی (توالت).

دِيرْ بَالَك (عا) (إِحْتَرَسُ): احتیاط کن.

ذ

ذاكرة : حافظه.

دَقِن: چانه.

ر

رابية: تپه.

رُبَّ البَدْوَرَةِ (دِبْس الطَّماطم)(س): رب گوجه.

رَحَلَاتُ الْحَج : پروازهای حج.

رحلةٌ خارجية: پرواز خارجی.

رُخْصَةُ الإِقَامَةِ: مجوز اقامت.

رُدَّتْ: برگردانده شد.

رُز بِالْمَرْق :: چلوخورشت.

رَسَّام : نقاش (تابلو).

رُسُومٌ جُمْرُكِيَّة: عوارض گمرکی.

رُشَّ الْمِلْح: نمک بهاش.

رَشَّاشَ (الدُّوش، مِنْضَحَ الْحَمَّام، مِنْطَلِ الْحَمَّام) : دوش حمام.

رَشْحُ: آبریزش بینی.

رَعِفَ أَنْعَى (أُصِيتُ بِالرُّعَافِ) خون دماغ شدم.

رَقْمُ الْجَوَازِ: شماره گذرنامه.

رَقْمُ الْحَاسِبِ الْإِلَيَّ: شماره ثبت کامپیوتری.

رَقْمُ الْحَمَلَةِ: شماره کاروان.

رَقْمُ الرِّحْلَةِ: شماره پرواز .

رَقْمُ مَطْلُوبٍ: شماره مورد نظر.

رُمَاةٌ، مَفٍ: رامي: تیر اندازان.

رُمَّانٌ: انار.

رَمَزٌ بَرِيدِيٌّ: کد پستی.

رَمَلِيٌّ: شنی، شنزار.

ز

زائِدَةُ دَوْدِيَّةٌ، مُصْرَانُ أَعْوَرٍ: آپاندیس.

زَبُونٌ، ج: زَبَائِنٌ: مشتری.

زَبِيبٌ: کشمش (مویز).

زُرُّ الْجَرَسِ: دکمه زنگ.

زِرَاعَةُ النَّخَاعِ الْعَظْمِيِّ: کشت مغز استخوان.

زُلَالٌ (بَيَاضٌ) الْبَيْضُ: سفیده تخم مرغ.

زُمْرَةُ الدَّمِّ: گروه خون.

زُهورٌ، مَفٍ: زَهْرٌ: گلها.

س

سائِح: جهانگرد.

سائقُ الحافِلَة: راننده اتوبوس.

ساحة : میدان.

ساخن: گرم.

سادة: آقایان.

سِتَّارُ الكعبة: پرده کعبه.

سَجَاد: سجاده نماز (فرش).

سَخَّان: آبگرمکن.

سُرْعَانَمَا: به سرعت.

سرْعَة فُصْوَى: حداکثر سرعت.

سُعَال (سُعْلَة، كُحَّة): سرفه.

سَفْحُ الجَبَل: دامنه کوه.

سُكَّر القوالِب (سُكَّر مکَّعب): قند حبه.

سَلالِم کهربائیَّة، مف: سُلَّم: پله‌های برقی.

سَلَّة الفواكه: سبد میوه ها.

سَلْطَة (صَلَاطَة) الخیار بِالْبَنْدُورَة (بِالطُّمَّاطم): سالاد خیار با گوجه فرنگی.

سِلَعٌ کَمالِیَّة: اجناس لوکس و تجملی.

سَمَاعَة: گوشی.

سِمْسِمْ: کنجد.

سُمِّيَ: نامیده شد.

سِنْدِیان (بَلُّوط): بلوط.

سَهَر : بیدار ماندن.

سُوح : گردشگردان.

سُور: دیوار اطراف شهر.

سُوقُ الخُصَّار: بازار سبزی فروشی.

سُوقُ حُرَّة: بازار آزاد.

سَوِّفُوا عَلَى مَهْلِكُمْ: آرام برانید.

سُوقِيَّ: بازاری.

سولیفان: سلفون.

سیاحیَّة: گردشگری.

سیدات: بانوان.

ش

شاحِن: شارژر.

شارعٌ ذو اتِّجاهٍ واحدٍ: خیابان يك طرفه.

شاشة إلكترونية: مانیتور الکترونیکی.

شاهِق: بلند.

شَبَاشِيب: دم پایي‌های (روفرشی).

شَبَّاکُ الاسْتِعلامات: باجه اطلاعات.

شَبَّاکُ التَّذاکیر: باجه بلیط فروشی.

شِینت: شوید.

شحنٌ وارد : بار وارد شده.

شَخَص: تشخیص داد.

شدُّ الأُحْزَمَة بستن کمربندها.

شِراء: خرید.

شَرَّاشِف: ملحفه (چادر نماز). اصل این واژه «شَرُشَف: چادر شب» فارسی است.

شُرْطَةُ المُرور: پلیس راهنمایی و رانندگی.

شَغْفَن: شیفته کردند.

شَقَّة: لب.

شَقْرَة: تیغ.

شَقَق: مف: شقه: آپارتمانها.

شَلَلٌ جُرْئِيٌّ: فلج ناقص (فلج جزئی).

شَنْطَة: ساک دستی.

شَهَادَةُ التَّطْعِيم: گواهی واکسیناسیون.

شُورَبَة: سوپ.

شُوفُ (عَا)(أُنْظُرُ): ببین.

شُيِّدَتْ: بنا شده.

شِيكَات سِيَاحِيَّة: چك‌های مسافرتی.

ص

صَايَغ (جَوَاهِرِيّ): زرگر (جواهر فروش).

صَاعِد: صعود کننده.

صَالَةُ التَّجْمِيل: سالن آرایش بانوان.

صَالَة الشَّحْن: سالن بارگیری.

صَبَاحٌ بَاكِر: صبح زود.

صَبَّاع: نقاش (ساختمان).

صَبَّانِي: بچه گانه.

صَحِّيَّ: بهداشتی.

صُدَاع: سردرد.

صَدْرَة (جَانِبِيَّة، صُدَيْرِيَّ): جلیقه مردانه.

صُدْع: شقیقه (گیجگاه).

صَرَاْفَة: صرافی.

صَعْدُنَا: بالا رفتیم.

صَعْر (يِرْقَان): یرقان (زردی).

صَفْصَاف (بَقْس): شمشاد.

صِلَة الْقَرَابَة: ارتباط خویشاوندی.

صَلَّى: نماز گزارد.

صَهْر: داماد (شوهر دختر).

صَوَالِيْنُ الْحَلَاق، مَف: صَالُون: سالنهای آرایش.

صَيْدَلِيَّ، صَيْدَلَانِيَّ (صَيْدَلَانِيَّة): داروساز.

صَيْدَلِيَّةٌ مُنَاوِبَة: داروخانه شبانه روزی.

ض

صَرَات، مَف: صَرَّة: هوو، همسر دوم.

صَرَبَة الشَّمْس، (لَفَحَة الشَّمْس): آفتاب زدگی (آفتاب سوختگی).

صَغَطُ الدَّم: فشار خون.

صِلْعٌ مَشْوِيَّ: دنده کباب، کباب دنده.

صَمْد: پانسماں کن.

صَوء النَّهَار: روشنایي روز.

صَوَاحِي، مَف: ضاحیه: اطراف.

ط

طَائِرَةٌ مَأْمُونَةٌ : هواپیمای امن.

طَايِعٌ بَرِيدِي: تمبر پستی.

طَايِعٌ تَذْكَارِيّ : تمبر یادگاری.

طَايِق (دَوْر) أَرْضِيّ: طبقه همکف.

طَايِقٌ أَوَّل: طبقه اول.

طَابُورٌ طَوِيل: صف طولانی.

طَاقِمُ الطَّائِرَةِ: کادر پرواز.

طَبَّ نَوَوِيّ: پزشکی هسته‌ای.

طَبَّاحَةُ الرُّز: پلوپز.

طَبِيبُ الْعُيُون: چشم پزشکی.

طُرُود: بسته‌های پستی.

طَرِيقٌ دَائِرِيّ: راه کمربندی.

طَرِيقٌ زَلَق: جاده لغزنده.

طَرِيقٌ مَسْدُود: راه بن بست.

طَفِيف: سطحی.

طَلَاءُ الْأَطَافِر: برق ناخن(ها).

طَلَبُ التَّصْرِيح: درخواست مجوز.

طَنَاجِر، مَف: طَنْجَرَة: قابلمه ها.

طوايع، مف: طایع: تمرها.

ظ

ظَنّ: پنداشت.

ع

عَامِل: کارگر.

عَجَلَةُ السَّيَّارَةِ: چرخ اتومبیل.

عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ: تعداد همراهان.

عَدَسَاتُ لاصِقَةٍ: لنزهای چشمی (چسبان).

عَدُوّی: سرایت.

عَرَبَات: گاری‌ها.

عَزَبَاء: دختر مجرد.

عَصَاةُ الْغَوَاكِهِ (الْمِعْصَرَة): آبمیوه‌گیری.

عَصِيرُ الْغَوَاكِهِ: آب میوه‌ها.

عِطَارَة: عطر فروشی.

عِقَار: املاک.

عَقَارُبُ السَّاعَةِ: عقربه‌های ساعت.

عَقْدُ الْإِيجَار: قرارداد اجاره.

عَقِيلَات، نساء، نِسْوَان: زنان.

عُلْبَةُ الْمُجَوَهَرَات: جعبه جواهرات.

عُلْبَةُ تُونِ السَّمَكِ: قوطی تُن ماهی.

عَلَى الطُّولِ (عا، ک): مستقیم.

عُمَلَات : پولها، ارزهای خارجی.

عُمْلَةُ الصَّعْبَةِ : ارز.

عمود: ستون.

عناية حَثِيَّةٌ للجراحة: مراقبتهای ویژه جراحی.

عُوجَة (س): چغاله بادام.

عِيَادَةُ الطَّيِّبِ: مطب پزشک.

عِيَادَةُ طِبِّ الْأَسْنَانِ: مطب دندانپزشکی.

غ

غائِم: ابری.

غالية: ارزشمند، گرانقدر.

عُرْف، مِف، غَرَفَة: اتاق.

عُرْقَةُ الْحُقْنَةِ (الإبرة)(عا): اتاق تزریقات.

عَسَالَةٌ أُتُومَاتِيكِيَّة: ماشین لباسشویی اتوماتیک.

عَسِيلُ الْكَلَى: شستشوی کلیه.

عَلَايَة: کتری.

عَمَامَة: ابر.

عَيْرٌ مُتَوَفِّرٌ: غیرممکن.

عَيْرٌ مَسْمُوحٌ: غیر مجاز.

ف

فِئَاتٌ مُؤَمَّنَة: گروههای بیمه شده.

فئَة دَمَوِيَّةٌ: گروه خونی.

فَاتَتْهُ: از دستش رفت.

فاجؤوا: غافلگیر کردند.

فاكِهَانِيَّ (فاكِهِيَّ، بَانِعُ الْعَوَاكِه): میوه فروش.

فانيليا(فانيللا): وانیل.

فترة: زمان، دوره.

فَحْص: معاینه.

فُحُوصَات طَبِیَّة: معاینات پزشکی.

فَحَذ: ران.

فِرَاطَة (س)، خُرْدَة (ع)، فَكَّة (ص): پول خرد.

فراوِلَة (تُوتِ إِفْرَنْجِيَّ، قَرِيز): توت فرنگی.

فُرْسَان، مَف: فارس: سواران، سوارکاران.

فَرْمِل: ترمز بگیر.

فَرْن: فر.

قَرْوَج مَشْوِيَّ: جوجه کباب.

فُسْتَانُ الْخُطُوْبَةِ : لباس نامزدی.

فُسْتَانُ الزَّفَاف: لباس عروسی.

فُسْتَانُ السَّهْرَةِ: لباس (مجالس) شب‌نشینی.

فُسْتُقِيَّ: پسته‌ای.

قَصِيْلَةُ: الدَّم: گروه خون.

قَصْفاَصَة: گشاد.

قُطْر: قارچ.

قُطُور: صبحانه.

قَنَان (مُمَثِّل): هنرپیشه.

قُنْدُق قَحْم، (ج: قَنَادِق): هتل لوکس.

قُوط، مف: قُوطَة: حوله ها.

فِيلَل، مف: فِيلَا: ویلاها.

ق

قَانِد: فرمانده.

قَائِمَةُ الْحَجَر: لیست رزرو.

قَائِمَةُ السَّلَاطِ (السَّلَاطات): لیست سالادها.

قَامُوسٌ طَبِّی: فرهنگنامه پزشکی.

قُبَّةٌ خَضْرَاء: گنبد سبز.

قَدَاحَة (وَلَاَعَة)(ك): فندق.

قُدُورُ الصَّغَط: دیگهای زودپز.

قَرَاصِيَا (الْقَرَّاسِيَا): آلو بخارا.

قُرْحَةُ الْمَعِدَةِ : زخم معده.

قِرْطَاسِيَّة: لوازم التحریر.

قِرْعُون(س): چغاله زردآلو.

قِرْمِزِيَّة: مَحْمَلَك.

قِشْطَة، (قِشْدَة، لَبَان): خامه (سرشیر).

قَطْرَتَ عَيُونِكَ: درچشمت قطره ریختی.

قِطْع غِيَار: لوازم یدکی.

قُطْف: چیدن.

قِف: ایست.

فُعَّاز: دستکش.

فَلَق: نگرانی.

قَمَّاش (بَزاز): پارچه فروش.

قُمَّاشٌ أَخْضَر: پارچه سبز.

قُمُصَان: پیراهن‌ها.

قُوَاتٌ خَاصَّة: نیروهای مخصوص.

ک

كُؤْبَرِي، كُؤْبَرِي (عَا) جِسْر: پل.

كُحْلِيّ: سرمه‌ای.

كَرَز حَامِض (وُشْتَه): آلبالو.

كُرْتَب لِعَنِي: کلم قمری.

كُسْتَلِيَّة: کتلت گوشت.

كَسْتَنَائِيّ (كَسْتَنِيّ): شاه بلوطی.

كُسُورُ الْعَمُودِ الْفِقْرِيّ: شکستگی‌های ستون فقرات.

كُشْك (كَيِّنَه) (عَا): کابین.

كُشْكُ الْهَوَاتِف: باجه (کیوسک) تلفن.

كُمّ: آستین.

كَمَّاح (مَكْبَح، دَوَّاسَة الْكَايَح، يَرِيك) پدال ترمز.

كَمَالِيَّات: اجناس لوکس و تجملی، لوازم آرایش.

كُمْنَه، طُلْمَه بَصْرِيَّة: آب سیاه (تاری چشم).

كَنَابِيَةُ الْفُرَيْدِس (س) چَمَبَرِي (ل، ص) رُبَّان، اِرْبِيان: خوراک میگو.

كَنَّاس (رَبَّال): رفتگر.

كُنْتُ أَطُوفُ: طواف مي‌کردم.

كُوب: لیوان.

كُوسَى: کدو خورشیدی (کدو مسمايي).

كُوَيْس (ص، ل، س): خوب.

ل

لَابَاسَ: اشکالي ندارد.

لَا تَغْلَقْ: نگران نباش.

لَا تَنْسَ: فراموش نکن.

لَا شَيْءَ: چیزی نیست.

لَا فِتْنَةَ (لَوْحَةً): تابلو (پلاکارد).

لَبَّانَ: لینیات فروش.

لَمْ أَتَّيْهُ: متوجه نشدم.

لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند.

لَوْنُ الْبَشْرَةِ: رنگ پوست.

م

مُوجِّرٌ، مُوجِرٌ: اجاره دهنده.

مُؤَهَّلَات (وَنَائِق و مُسْتَنَدَات): مدارك و مستندات.

ماء غير قابل للشرب: آب غیر قابل آشامیدن.

ماء فاتر: آب ولرم.

ماسکارا: ریمل (از لوازم آرایش).

مانجة: میوه انبه.

مُبَسَّر: پاستوریزه.

مَبْنَى: ساختمان.

مُتَحَف: موزه.

مُتَخَرِّج: فارغ التحصیل.

مُتَطَلِّبات: نیازها.

مُجَفِّقات الکهربائیة: خشک‌کن‌های برقی.

مُجِيبٌ صَوْتِيّ: پیام‌گیر.

مُحَاسِب (مُحَاسِبَة): حسابدار.

مُحَامِي (مُحَامِيَة): وکیل.

مَحْجُوزَة: رزو شده.

مَحْشِي بادنجان: دلمه بادمجان.

مَحَطَّةُ الباصات: ایستگاه اتوبوس.

مَحَلُّ المَجْوَهَرَات: جواهر فروشی.

مَحَلَّاتُ الصَّيرَفَة: فروشگاه‌های صرافی.

مُحَمَّرٌ (مَقْلِيّ) يالزَيْت: سرخ شده با روغن.

مُحَمَّصَةُ الخُبْز : نان خشک‌کن برقی (تُوستر).

مَخَاض: درد زایمان.

مَخْبِزٌ آليّ، ج: مَخَايِز: نانواپی ماشینی.

مُخْتَبَر: آزمایشگاه.

مُخَلَّل (طُرْشِي): ترشی.

مَخِيطَة: دوخته شده.

مُدِرُّ اللَّبَوَل: ادرار آور.

مَدْرَج (شَرِيط) المَطَار : باند فرودگاه.

مُدَسَّم: چربي دار.

مِدْقَنَة (دَقَايَة): بخاري.

مُدَقَّق: كنترل كننده.

مُرَبِّي الدَّوَاجِن: مرغدار.

مُرَبِّي المَواشِي: دامدار.

مُرَخَّصَة: مجاز.

مُرْسَل إِلَيْهِ: گيرنده.

مُرْسِل: فرستنده.

مَرَضُ السُّكَّر: مرض قند (ديابت).

مِرْقَاعُ: جَك (اتومبيل).

مَرَقُ البَاذِنْجَان: خورش بادمجان.

مُزاوِلَة المِهْنَة: اشتغال به كار.

مُزَرَّكَشَة: زربافت.

مزهريات: گلدانها.

مُزَوَّدَة: مجهز.

مُزَوَّرَة (زائِغَة): تقلبي.

مُزَيَّعَة: تقلبي.

مُسْتَحْلَصُ البَصَائِع: ترخيص كننده کالا ها.

مُسْتَشْفَى (مَشْفَى): بيمارستان.

مُسْتَعْجِل: عجله دارنده.

مُسْتَوْدَعَات: انبارها.

مُسْتَوْصَف: درمانگاه.

مُسَجَّل (مَضْمُون): سفارشی.

مُسَجَّلَات: ضبط صوت‌ها.

مَسْحُوق الغَسِيل: پودر لباسشویی.

مَسْحُوقُ الكَاكَاؤُ: پودر کاکائو.

مُسَوَّس: پوشیده (کرم خورده).

مَشْغَلٌ لِلْخِیَاطَةِ: کارگاه خیاطی.

مِشْمِشٌ مُجَعَّف: قیسی (برگه خشک زردآلو).

مَشْمَلًا (أَلْ دُنْیَا) (س): اِزْگِیل.

مَصَاعِد، مَف: مِصْعَد: آسانسورها.

مَصْرَفِيّ: بانکی.

مُصَلِّحُ الْأَجْهَزةِ الصَّوتِیَّة: تعمیرکار دستگاه‌های صوتی.

مُضِیفٌ (مُضِیفَةٌ) الطَّائِرَةُ: مهماندار هواپیما.

مَطَار: فرودگاه.

مُطَالِبِینَ: درخواست کنندگان.

مَطْعَم، (ج: مَطَاعِم): سالن غذاخوری.

مَعَ السَّلَامَةِ: به سلامت.

مَعَاظِف: پالتوها.

مَعْرَكَة: جنگ.

مِعْطَف (بَلَطُو) قَرُو: پالتو پوست.

مِعی دَقِیق: رودة باریک.

مِعی غَلِیظ: رودة بزرگ.

مُعَادَرَة: ترك کردن، خروج.

مَغَص (مَغِیص، مَغَص، قُضَاع، قَضَع): شکم‌درد، دل درد، دل پیچه.

مِغْطَسُ الْحَمَّام: وان حمام.

مُعْتَشُ الْجَمَارِك: بازرس گمرکات.

مِغْرَمَة (قَرَامَة): چرخ گوشت.

مُقَاوِل: پیمانکار.

مِغْص (مِغْرَاض): قیچی.

مَغْصُورَة: کوبه.

مُقَطَّبَ الْوَجْه: اخمو.

مَقْعَد (كُرْسِي): صندلی.

مَفْهَى الْاِنْثِرْنِت: کافی‌نت.

مَكَائِس كَهْرَبَائِيَة: جاروهای برقی.

مُكَبِّرَاتُ الصَّوْت: بلندگوها.

مَكْتَبُ قَطْع تَذَاكِرِ الطَّائِرَات: دفتر فروش بلیط هواپیما(ها).

مَكْسُوٌّ بِالرُّحَام: پوشیده از مرمر.

مَكْنَة الْخِيَاطَة: چرخ خیاطی.

مِكْنَسَة كَهْرَبَائِيَّة: جارو برقی.

مِكْوَاةٌ بُخَارِيَّة: اتو بخار.

مَكْوَجِيّ، مَكْوَاچِي، مَكْوَى، مَغْسَلَة: اتوشویی، خشکشویی.

مَكْيِفُ الْهَوَاء: کولر.

مَلَائِس جَاهِزَة: لباس‌های آماده (دوخته شده).

مُلَازِمَة الْفِرَاش: بستری شدن.

مَلِيَّةٌ: پر شده.

مُمْتِعَةٌ: لذت بخش.

مَمْلُوءَةٌ (مَلِيَّةٌ) (مَتْرُوسَةٌ) (عَا): مملو، پر.

مَمْنُوعٌ الاتجاه إِلَى اليمين: گردش به راست ممنوع.

مَمْنُوعٌ الاتجاه إِلَى الشمال: گردش به چپ ممنوع. «الشَّمال» در عربی به دو معنا استعمال می‌شود: ۱- شمال ۲- چپ.

مَمْنُوعُ التَّصَوُّيرِ: عکسبرداری ممنوع.

مَمْنُوعُ الدُّخُولِ: داخل شدن ممنوع.

مَمْنُوعُ الدَّوْرَانِ: دور زدن ممنوع.

مَمْنُوعُ اللَّمَسِ: لمس کردن ممنوع.

مَمْنُوعُ الْمُرُورِ: عبور ممنوع.

مَمْنُوعُ الْوُقُوفِ: توقف ممنوع.

مُنَاوَبَةٌ: شبانه روزی (نوبتی).

مُنْتَصَفُ اللَّيْلِ: نیمه شب.

مُنْهَدِرٌ خَطِرٌ: شیب خطرناک.

مُنْخَفِصَةٌ (وَاطِنَةٌ): پایین.

مُنْذُ قَتْرَةٍ: مدتی پیش.

مُنْزَلَةُ الْبَاذِنِجَانِ: ته‌چین بادمجان.

مُنْشَفُ الشَّعْرِ (سِيشوار): سشوار.

مِنْشَقَةٌ: حوله.

مِنْطَقَةٌ عَسْكَرِيَّةٌ: منطقه نظامی.

مَنْكَانٌ (عارضُ الزَّيَاءِ، دُمِيَّةٌ): مانکن (مجسمه نمایش لباس).

مُهَدَّئَة: آرام بخش.

مِهْنَة: شغل.

مُودَّعِينَ: بدرقه کنندگان.

مُوصَة: مد.

موظَّف: کارمند.

مَوْقِد: اجاق.

مَوْقِفُ الْباصَات: ایستگاه اتوبوسها.

مِياهٌ معدنية: آبهای معدنی.

ن

نُؤَدِّي : انجام می دهیم.

نَبْدَأُ: آغاز می کنیم.

نَتَّجِهُ : رهسپار می شویم.

نَجَحْتُ : موفق شدم.

نَحَّات: مجسمه ساز.

نَحَّاس (صَقَّار): مسگر.

تَخْلَعُ الملائسَ: لباسها را بیرون می آوریم.

تَرْمِي: سنگ می زنیم.

تَرْوُحُ : می رویم.

تَرْيِف: خونریزی.

تَسَّاجُ القماش: بافنده پارچه.

تَسْتَرِيحُ: استراحت می کنیم.

تَصِلُ: می‌رسیم.

تُصَلِّي: نماز می‌خوانیم.

تَطُوفُ : طواف می‌کنیم.

تَظَارَات: عینک‌ها.

نِظَامُ الإِعْلَانَاتِ الْمُتَحَرِّكَةِ: سیستم آگهی‌های متحرک.

تُقَبَّلُ: می‌بوسیم.

تُقَصِّرُ : کوتاه می‌کنیم.

تُقَوِّد، مَف: نَقْد: پول‌ها.

تَلْبَسُ: می‌پوشیم.

تَنْزَعُ: بیرون می‌آوریم.

تَنْوِي: نیت می‌کنیم.

تَوَدُّ: دوست داریم.

تَوَدِّعُ: وداع می‌کنیم، حافظی می‌کنیم.

تَيَاشِينَ : مدال‌ها ، نشان‌ها.

هـ

هَاتِفِ الْجَوَالِ (النَّقَال، الْخِلْيَوِيّ، الْمَحْمُول): تلفن همراه.

هُدِمَ: تخریب شده.

هَرَّاسَةُ الْبَطَاطِيس: پوره‌کن سیب زمینی.

و

وَجَبَةُ الْعُطُور (التَّرْوِيقَةُ): سرویس صبحانه.

وَجَعُ الرَّأْسُ (الصَّدَاعُ): سر درد.

وَصَفَةُ طَبِيبَةٍ: نسخه پزشکی.

وَعِرَ: ناهموار.

وَقَعَ: امضاء کن.

ی

يُؤْمِنُونَ: تأمین می‌کنند.

يَبْعَدُ: فاصله دارد.

يَتَضَمَّنُ: در بر دارد.

يَتَعَرَّقُ: عرق می‌کند.

يَخْتِمُ: مهر می‌زند.

يَرْغَبُونَ فِي...: متمایل به هستند.

يَرِنُ الْهَاتِفُ: تلفن زنگ می‌زند.

يُرِيحُكَ: شما را راحت می‌کند.

يُشَبِّهُ: شباهت دارد.

يَشْمَلُ: شامل می‌شود.

يَطُوفُ: طواف می‌کند.

يُعْرِفُ: شناخته می‌شود.

يُعْرِفُ: معرفی می‌کند.

يُفَضِّلُونَ: ترجیح می‌دهند.

يُقْبَلُونَ: می‌بوسند.

يَقْطِین (قَرْع): کدو حلواپی.

يُكْرَرُ: تکرار می‌کند.

يَمْتَعُ : مانع می شود.

يُواجِهنا : با ما روبرو می شود.

[۱] - ستوان: فرمانده یک دسته متشکل از ۳۰ تا ۴۰ نفر است.

[۲] - گروهان: فرمانده یک گروه متشکل از ۸ تا ۱۲ نفر است. هر گروه معمولاً از دو جوخه تشکیل می‌شود.

[۳] - آرتشبد را گاهی با رده ژنرال یکی دانسته‌اند

[۴] - سپهبد: فرمانده یک سپاه از ارتش است که معمولاً متشکل از ۳۰.۰۰۰ سرباز یعنی دو لشکر است.

[۵] - امیر: لقبی است که در ارتش برای دارندگان درجه نظامی بالاتر از سرتیپ بکار می‌رود. مثلاً امیر سپهبد صیاد شیرازی، معادل این لقب در سپاه و نیروی انتظامی، سردار است.

[۶] - سروان: فرمانده یک گروهان است که معمولاً از ۱۰۰ تا ۴۰۰ سرباز تشکیل شده است.

[۷] - دیگر اعداد عبارتند از: (پانزده، شانزده، هفده، هجده، نوزده، بیست، بیست و یک، سی، چهل، پنجاه،

شصت، هفتاد، هشتاد، نود، صد، دویست، سیصد، چهارصد، پانصد، ششصد، هفتصد، هشتصد، نهصد، هزار :
خَمْسَ عَشْرَةَ، سِتَّ عَشْرَةَ، سَبْعَ عَشْرَةَ، ثَمَانِي عَشْرَةَ، تِسْعَ عَشْرَةَ، عَشْرُونَ، وَاحِدٌ وَعَشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ،
خَمْسُونَ، سِتُّونَ، سَبْعُونَ، ثَمَانُونَ، تِسْعُونَ، مِائَةٌ، مِئَتَانِ، ثَلَاثُمِائَةٍ، أَرْبَعُمِائَةٍ، خَمْسُمِائَةٍ، سِتِّمِائَةٍ، سَبْعُمِائَةٍ،
ثَمَانُمِائَةٍ وَ تِسْعُمِائَةٍ).

[۸] - سایر اعداد ترتیبی مانند اعداد غیر ترتیبی است. مانند: سی ام، چهلَم، پنجاهم، شصتم، هفتادم،
هشتادم، نودم، صدم: الثَّلَاثُونَ، الأربعون، الخَمْسُونَ، الستون، السَّبْعُونَ، الثَّمَانُونَ ، التَّسْعُونَ، المائة.